میثاق خون



دور دوم نشراتی سال ششم، شماره هشتم، ماه عقرب ۱۳۶۷ هـ ش، نمبر مسلسل ۸۶

صفحة مفقودة

میثاق خون

ارگان نشراتی انجمن نویسندگان وسخنوران
جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی - سال ششم - شماره - هشتم
ماه عقرب ۱۳۷۰هـ ش - نمبر مسلسل(۸٦)

مطالب این شماره

یادداشت اداره

پیروزی بزرگ درعالمی از ناباوری ها وتردید ها

سفر هیئت مجاهدین به مسکو وپیروزمندی ایشان درعرصه سیاست ، مهمترین رویداد در تاریخ مبارزات ملت مؤمن ماالست.زمانی که قشون خون آشام سرخ باآن غرور وتبختر وبا آنهمه تجهیزات پیشرفته جنگی بر میهن اسلامی ما هجوم اورد هیچکسی را باور برین نبود که حتی برای لحظاتی چند این ملت تهیدست وبیدفاع بتواند در برابراین قشون خون آشام مقاومت کندولی ملت ما که در توالی قرن ها بحیث علمبرداران آزادی وشرف آدمیت باهرگونه تجاوز به نبرد برخاسته وبوزه قوی ترین دشمنان را به خاك یاس وذلت مالیده بود اینبار نیز با وصف همه بیچارگی ها ،مردانه بپا ایستاد وبیباکانه رزمید وسرانجام دشمن سفاك وقساوت پیشه تن به شکست آشکار داد وبا شرمساری وسرافگندگی فرار کرد .

زمانی هیئت مجاهدین تصمیم گرفتند تابه سرزمین دشمن بروند ودریك نبرد سهمگین سیاسی،رویا روی بادشمن دیرین معرکه بیارایند هیچکسی را باور نمی آمد که درین معرکه جز شکست چیزی نصیب مجاهدین گردد.

زیرا پس ازفرار نیروهای دشمن از میهن اسلامی ما،شبکه های تبلیغاتی دشمنان اسلام چنین جوسازی کرده بودند که گویا مجاهدین ورهبران آنها با وصف کسب پیروزی درعرصه نظامی ، فاقد اهلیت سیاسی هستند وروی این باورزمانی هیئت مجاهدین تصمیم برفتن گرفت فضای شك وتردید برافکار واندیشه ها سایه افگنده بود وحتی دوستان نیز باناباوری وشك وتردید به نتایج این سفر می نگریستند ونه تنها برپیروزی هئیت یقین نداشتند که شکست شانرا نیز پیش بین بودند اما بیدلیل ؟ ولی رهبریتی که در عرصه سیزده سال نبرد سهمگین با دشمن ودر دشوارترین لحظات ، توجیه ورهبری ملت را در نبرد گرم وسرد با زرنگ ترین دشمن با شایستگي به پیش برد درعرصه سیاست نیز این درایت وشایستگی را دارا بوده وهست .گذشته ازآن رهبریتی که درخلال سیزده سال مبارزه بادشمن منافع ملت ومصالح علیای جهاد را برهمه موامرات وزدوبند ها بالا دانسته ولحظه ای از اندیشه میهن وملت در اساس وعمق فارغ نبوده است این بار نیز بررغم همه شك وتردید ها ممانعت ها ومخالفت ها،صحنه سازی ها وقیاس آرائیها جانب ملت را ترجیح داد و ومصالح علیای کشور وکشور داران را برهمه چیز برتر پنداشت وبا تحلیل آگاهانه از شرایط وجوحاکم برحیات دشمن بر پیروزی درین معرکه باور واطمینان داشت.زیرا سیاستمدارمؤمن درپی فرصت است وهمیشه آگاهانه حرکت میکند .

ازینجا بود که بازهم بی هراس در برابر چلنج تاریخ بپا ایستاد وبیباکانه بپاسخ پرداخت وازآرمان ملت خود دفاع کردویکبار دیگر عظمت اسلام وشهامت سنگرداران عزیز وابهت خون های پاك شهداء اسلام را بردشمن برملا ساخت.

در برخورد های مسلحانه، جنگ تن به تن سهمگین ترا زآتش توپ وتانك است.نشستن برمیز مذاکره ودفاع از سرنوشت یك ملت به جرأت وتوانائی ودرایت لازم نیاز مند است.بویژه رویا روئی با کسانی که ۷۳ سال گردانندگان شیطانی ترین سیاست جهان، بوده اند سیاستی که هنوز رعب ووحشت ان براندیشه های بسا از ملت ها سایه افگنده است.

ولی بمصداق آیه کریمه «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین»هئیت مجاهدین درین نبرد رویا روی درعرصه گاه سیاست با براهین قاطع واستدلالات محکم بردشمن مستولی شدند دشمن چاره ای جز تسلیم نیافت ودرپایان این معرکه نیز در برابر عظمت اسلام واراده خلل ناپذیر ملت مومن ماتسلیم گردید .

لذا این سفر از لحاظ دست اورد بزرگی که دارد نه تنها کارنامه درخشان درتاریخ جهاد ماست بلکه بحیث بزرگترین افتخار وعظیمترین پیروزی ،جاویدانه بر صفحه تاریخ تجلی خواهد یافت. ونسل های آینده آنرا بحیث ارمغانی بزر گ گرامی خوادهند داشت.

زیرادشمن در پایان این مذاکرات چیزی را پذیرفته بود که بخاطر امحای آن دست به یك تجاوز عریان نظامی زده بود وآن جلوگیری ازحکومت اسلامی درافغانستان و سلب اراده ملت مؤمن ماو به زنجیر کشیدن آزادی و استقلال کشور ما بود .

ولی عظمت جهاد ما وشهامت سنگرداران مؤمن ما بحدی عظیم وشکوهمند بودکه دشمن را وادار به تعظیم وتسلیم دربرابرخودنمود .دشمن که تا دیروز اسلام را افیون ملت ها میخواند وکشورمارا جزئی از اقمارخود میشمرد امروز آنرا مقدس میخواند وبر لزوم حکومت اسلامی اعتراف میکند وبراراده شکست ناپذیر ملت مادرود می گوید،برگناه خود اقرارمیکند واز درد ورنجی که برملت ما رسانده است نادم است وعذرمی اورد.

و این ثمره قربانی های بیدریغ ملتی است که باتقدیم یك ونیم ملیون شهید وده ها هزار معلول ومصدوم هنوز سنگرهای مقدس جهاد را گرم وداغ نگه داشته است ومصمم واستوار از مرز های عقیده وشرفش بپاسداری ایستاده است .

والسلام

رهبر جمعیت اسلامی افغانستان قبل از آغاز سفر شان به مسکو در اجتماع عده از اعضای جمعیت در مسجد جامع چمکنی طی بیانیه گفتند :

هیچ مذاکره روند نظامی مارا تغییر نمیدهد



الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سیدنا ونبینا ومولانا محمدصلوات الله علیه وسلامه وعلی آله وصحابته ومن دعا بدعوته الی یوم الدین
قال الله تبارک وتعالی فی محکم کتابه وهو اصدق القائلین.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم

یاایهالذین آمنوااتقوالله وقولوا قولاً سدیدا یصلح لکم اعمالکم ویغفر لکم ذنوبکم ومن یطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظیما «صدق الله مولاناالکریم»

برادران بسیار محترم !

گرچه من آرزو داشتم در جمع بیشتری از برادران راجع به اوضاع وقضایای کنونی کشور مان که همه آرزو داریم چیز های ازهمدیگربشنویم مخصوصا در شرایط کنونی تاریخ جهاد مان که تحولات شگرف وعظیمی در سطح جهان رونما گردیده وهمه ما وهمراه با ما دنیای اسلام درانتظار پیروزی های نهائی ما هستند ما هم که به سرنوشت خود وکشور خود سخت علاقه مند هستیم آرزوداریم،چیز های ازهمدیگربشنویم وچیز های هم بگوئیم.دراجتماع امروزی مان که تعداد محدودی از برادران توسط دارالانشاء تکلیف داده شده اند تا از نزدیك با همدیگرببینیم واگر شرایط مساعد بود شاید اجتماعات بزرگتری بسازیم تا راجع به همه قضایا ومسایل صحبت های مفصلی کنیم .

برادران عزیز !

همه معتقد هستیم که نصرت وپیروزی از جانب خداست وسعی وتلاش مؤمن یك وسیله ووجیبه ایست که باید انجام بدهد،اما پیروزی حقیقی تا زمانی که نصرت پروردگار یکتا نبوده باشد برای ما حاصل شدنی نیست .

لذا هرپیروزی وهرموفقیتی را که درهربعدی ودرهرسطحی بدست میآریم باید معتقد باشیم که این همه از جانب خداست (ومالنصر الا من عند الله) .

اما ازانجا که در جهان علل واسباب بسر میبریم به حکم مکلفیت های انسانی ووجایب دینی مکلف هستیم تابرای رسیدن به اهداف وارمان های مان گام برداریم تلاشهای انسانی خودرا انجام بدهیم،بی غم باشی وبی پروایی،بی برنامه گی رکود وجمود را کنار بگزاریم از وجود ما هیچ سنگری خالی نباشد وهر تلاش مشروع وهرگامی در راه رسیدن به اهداف را برداریم،این وجیبه ماست و خداوند هم برای ما امر میکند (واعدوا لهم مااستطعتم من قوه ومن رباط الخیل ترهبون به عدوالله وعدوکم) .

ما مکلفیت داریم در جهان علل واسباب تلاش های انسانی خودرا تا آنجا که مقدور است،تا آنجا که در توان ماست،هرآنچیزی را که در محدوده اسلام به نفع آرمان های اسلامی خود تشخیص میدهیم گام برداریم،البته باز هم مطمئن هستیم وباید بگوئیم که نتیجه نهائی ونصرت حقیقی مربوط به لطف پروردگار است .

جنبش های اسلامی درحقیقت فلسفه وجودی شان در مبارزات پیگیر شان تنها این نیست که مانند شعله ای برای لحظاتی فروزان شوند وباز برای همیش خاموش شوند،تنها اهداف وآرمانهای یك نهضت اسلامی این نیست که در کشمکش های خونین آماده پذیرش رنج ها ومشکلات بیکران باشد ولی به فکر تشکیل دو لت وبه فکر حاکمیت اسلام تلا ش نورزد،اگرتنها هدف مبارزاتی مسلمانان درین نکته خلاصه شود که همیش بیتابانه بسوی زندانهای جباران برویم وبا مشکلات پنجه نرم کنیم دیگر باز وعده های که خداوند برای مستضعفین داده توسط چه کسانی باید تحقق یابد.

باید مسلمانان مخلص،مستضعفین

وکسانیکه خداوند آنهارا وارثین زمین شناخته است که صالحین هستند اگر چنین صلاحی را بر خود تشخیص میدهند برای رسیدن به حاکمیت نهضت های اسلامی گام بردارند.

در جهانی که بسر میبریم جهان بس پیچیده ایست و با قضایای پیچیده ای مبارزات مسلمانها روبروست،بسیار چیز های را که نمیخواهیم ببنیم اما به عنوان واقعیت های تلخ با آن روبرو هستیم .

قدرت های خون آشامی را می بینیم که به سرنوشت ملت های مسلمان حاکمیت میکنند،کشور های را می بینیم که سرا پا با ما دردشمنی غرق هستند،مسلمانان حتی نه تنها دربرابردشمنان بیرونی بلکه درداخل کشورهای خود شان رنج ها،شکنجه ها وتکالیف زیادی دامنگیر شان شده است .

ملت ما هم درمسیر مبارزات خود دربرابر ابتلای بزرگ خداوند دلیرانه وارد صحنه شد،سنگر نشینان عزیز ما تا توانستند حماسه ها آفریدند،ملت قهرمان ما با همه مشکلات پنجه نرم کرد،هجرت وآوارگی ها،محرومیت ها ودربدری ها را با روح آرام وقلب مطمئن استقبال نمود، اینهمه بخاطر ادای وجیبه پیاده کردن حکومت عدل الهی درسرزمین خداست،ماباید درین جهت گام برداریم،در غیر آن اگر همیش مسلمانها رنج بکشند ودر نهایت همه سعی وتلاش ها وهمه رنج ها ودر بدری ها همه فعالیت های شان به علت عدم بصیرت وفهم درست از مبارزات اسلامی ضرب صفر شود وباز هم به عنوان مشتی آواره و پناه گزین بسر ببرند یا باز هم در زیر پرچم حکومت های غیر اسلامی زندگی کنند،روحیه مبارزه در میان مسلمانان به رکود وبه یاس وناامیدی مبدل میشود.

من خوب بیاددارم زمانیکه درردوران داود مهاجرشدم هیچ دروازه ای ازنهضت های اسلامی نبود که به اصطلاح او را دق الباب نکرده باشم یادم می آید روزی با یك تحلیلی ازاوضاع آن زمان کشور به زبان فارسی (سیمای زعامت داود خان) رساله ای نوشتم وبه زبان عربی نیز چیزی به عنوان (افغانستان علی ابواب السقوط فی حضن الشیوعیه) (افغانستان در آستانه سقوط در دامان کمونیزم)به رشته تحریر درآوردم ودران روز ها با این نوشته دردوران حج به جاهای مختلفی میرفتم کسی نبود که این اوراق را پخش کند زیرا هرکس میترسید .خودم آن اوراق را در هرجا درهرخیمه درهردفتر پخش میکردم .

درا ن دوران که هنوز کمونست ها نبودند بسیاری مردم می پرسیدند شما کی هستید؟ یعنی مجموعه ای از بچه های جوان وچند نفر عالم دینی یا چند نفر معلم از شما چه ساخته خواهد شد؟ قدرت های که توسط کودتا هاو بکمك کمونیست ها وشوروی به میان آمده است شما دربرابر آنها چه کرده میتوانید؟

خوب بیاد دارم،در رابطه عالم اسلامی ودر (منی) هر ورق را که به هرکس میدادم وچند لحظه ایکه همرایش صحبت میکردم هیچ میل خواندن نداشتند وحتی فهم ان برایشان بسیار مشکل بود که یك عده مردم بی نام ونشانی بیایند وبه فکر آن بوده باشند که با کمونیزم بین المللی مبارزه کنند .

درجائی بسیارپریشان به حالت بهت زده نشسته بودم ،صدر اعظم فعلی کشمیرآزاد سردارعبد القیوم خان ازمقابلم گذشت،آمد وبه زبان شکسته نیمه عربی واردو پرسان کرد، چون آن نوشته رابه اوداده بودم و او هم مشکل مبارزه کشمیر را در پیش روداشت،از من پرسید چرا غمگین وپریشان هستی ؟

من گفتم که پیش آمد مردم مرا سخت رنج میدهد به هرجائی که میروم واز هرکسی که میخواهم چند لحظه بشنود،آنقدر بیدردانه عکس العمل نشان میدهند که سخت مایوس میشوم .

یك حرف او هیچ از یادم نمیرود که میگفت : خودت بخاطر یك هدف بزرگ کار میکنی لذا به راهت ادامه ده صد ها دروازه اگر برویت بسته باشد بازهم برو!.

براستی آن حرف درقلب من بسیارتاثیر کرد و راستی هم هرجاهم میرفتم،یادم میآید که تازه تعدادی ازبرادرهای از نهضت اخوان المسلمین در دورانی که سادات آنهارااز زندان رها کرده بودو من تحت نام مستعار به مصر خودرا رساندم با آنها صحبت کردم که برادران ! طرزمبارزه شما دردورانی که درزندان بودید وکسانی که دور از کشور بودند چگونه بود،تجارب شما از چه قرار است .

وقتی که من با آنهاصحبت میکردم ومیگفتم ما به فکر یك نهضت مسلح جهادی هستیم،این حرف پیش از سال ۱۹۷۵بود،آنها میگفتند خیلی مشکل است که شما بتوانیددر برابر کمونیزم بین المللی مبارزه کنید .

غبار یاس وناامیدی بردل ودماغ تعداد زیادی از جنبش های اسلامی حتی کشور ها حاکم بود،فکر میشد که شاید ما کاری کرده نتوانیم،ما در برابر نیروهای مثل اتحاد شوروی شاید کاری را ازپیش برده نتوانیم،اما به لطف پروردگاربعدها دیدیم که این کابوس یاس وناامیدی ناپدید شد وامروز ما درمرحله ای قرار داریم که همه را امید وار ساخته وثابت نمود یم که ملت ها وگروه های مسلمان میتوانند تحولاتی در جهان بمیان بیاورند،این آرزو مندی البته هنوز هم وجود دارد .

تعدادی هنوز می پرسند ؟ در افغانستانی که یکنیم ملیون شهید دادند اگر امروز نتوانند حکومت اسلامی بسازند،آیا در جای دیگری کدام ملت خواهد بود که باز یکنیم ملیون شهید بدهد،لذا وجیبه فرد فرد افراد نهضت وفرد فرد برادران مجاهد وافراد ملت ماست که روی این مطلب درست بیاندیشیم،بصورت بیغم باش نگوئیم که خیر است ما کار خودرا کردیم.کار ما هنوز تمام نشده،تا هنوز مسئولیت های زیادی را درپیش داریم،در غیر آن اگر خدای ناخواسته حالتی به میان بیاید که مردم مطمئن نشوند ومجاهدین شرایط واوضاع را برابر نسازند وفعالیت های جدی بعمل نیاید فضای یاس ونا امیدی بمیان خواهد آمد وشاید تعداد زیاد ی از مردم ما به بی صبری روبرو شوند .

شاید تعدادی ازافراد نخبه ما تا آخرین مراحل صبر واستقامت بکنند ولی با کمال تاسف اینرا هم باید بگوئیم که چه بسا از نخبه گان ما که یك حرف خودرا مفت هم نمیزنند تا جائیکه حق الزحمه نباشد هیچ یك کار جهادی را تعداد ما نمیکنیم وبه یکجا ودو جاهم قانع نیستیم بلکه به چندین جاو به فکرآن هستیم که به چه نوع میتوانیم حرفهای ما وکار های ما در برابرپولی ادا شود .

به این اساس در چنین اوضاعی حتی

مانخبه گان که تاهنوز آرمانهای ملت خودرا پوره نکرده ایم وبد بختانه،باز هم بدبختانه در نهضت اسلامی وجهادی مان ما نخبه ها عملا از لحاظ زندگی از مردم فاصله گرفتیم در موتر های خوب سوار میشویم زندگی مان نسبت به دیگر مردم بسیار خوب است .

وضع بد مهاجرین،وضع بد سنگر ها،رنج ها ومصیبت های شان ما را آنقدر زیاد در خود نکشانده.لذا با چنین حالتی باید ما بکوشیم تنها به شعار اکتفا نکنیم.شاید شعار،رانقلاب ها دربعضی ازموارد کارسیارخوبی باشد، بسیاکشورهای انقلابی را به یاد داریم که ازدرودیوارشان شعارمیبارید اما امروز آنها شعاررا به عمل تبدیل کرده اند.

ما همیش نباید شعار بدهیم زیرا شعار نمیتواند برهنه هارا لباس بدهد،گرسنه گانرا سیر بسازد ،محرومیت ها راز بین ببرد .

لذا باید راه های را جستجوکنیم که بتوانیم درراه رسیدن به هدف گامهای مان راسنجیده وسریعتربرداریم،البته این به این معنی نیست که بخاطررسیدن به قدرت طوری بدویم که همه اهداف وآرمان خودرا فدای رسیدن به قدرت نمائیم.

ازاین مقدمه که بگذریم در شرایط موجود وضع جهادی خودرا ووضع جهان را باید یك بررسی عمومی کنیم،یقینا که معنویات مجاهدین مادرسطح بالائی قرار دارد هنوز پیروزیها ازآن ماست،هنوز درسنگر ها مجاهدین ما دست بالا دارند .

دشمن در حالت ورشکستگی، در حالت ناتوانی قرار دارد،اما چنانچه دشمن آسیب پذیرشده ما وشما هم آسیب پذیر شده ایم چه بساازنیروهای که امروزبه عنوان ملیشه برضد مجاهدین می جنگند دیروز تعداد ازاینها به عنوان گروپ های مجاهدبودند چه بسا ازقومندانهای ما، نه قومندانهای دلیر ودلاورما ،بعضی ازسرگروپ های ماکه قومندانهای ما ازآنها رنج میبرند که آنها نام شان در دستگاه های خاد نوشته شده وماهانه حقوق میگیرند .

این هاچیزی ساده نیست،تعجب اینست که حتی برادران دیگرماهم نمیتوانند قاطعانه مانع شان شوند،زیرا مشکلاتی درجبهه ایجاد میکنند .

آسیب پذیری هاروزبروز زیاد میشود .فقر، محرومیت،اختناق،جهل وعدم توجه جدی مان درقسمت آگاه ساختن مردم حالتی را به میان آورده است که هرکسی زیادترمجاهدین و تنظیم ها را تخریب کردانقلابی تر میشود .

این حالتی است که اگربنای ماآهنین هم بوده باشد آنقدرروز بروز خورده شده میرود که یکروزبه شدت به زمین خواهد خورد وهیچ چیزی باقی نخواهد ماند.

درسطح بین المللی هم آسیب پذیری ها زیاد شده است،گرچه کمونیزم بین المللی ازهم پاشید،امروزروسیه دیگرآن روسیه دیروزنیست

> باید ما بکوشیم تنها به شعار اکتفا نکنیم.شاید شعاردرانقلاب ها دربعضی ازموارد کارسیارخوبی باشد، بسیاکشورهای انقلابی را به یاد داریم که ازدرودیوارشان شعارمیبارید اما امروز آنها شعاررا به عمل تبدیل کرده اند.

روسیه امروزبحیث یك دنباله روامریکا بارآمده است،دیگرحتی نمیتواند بحیث یك کشورکاملا آزاد ازهرلحاظ ،امنیت خودرا تضمین کند .

تنها از هم پاشیدن کمونیزم دلیل براین نیست که گویا همه پیروزی ها به طرف ماست،ما می بینیم که کمونیزم فروميپاشد، جمهوریت های اسلامی تحت استعمارروسیه آزاد میشوند اما کشورهای اسلامی نمیتوانند بهره برداری درست کنند .

حتی درتاجکستان وازبکستان صهیونیزم یهودمی آید مراکزی بازمیکند درحالیکه مسلمانان هیچ کاری کرده نمی توانند .

رئیس جمهور قزاقستان در پیغامی که به غرب ارایه میدهد میگوید خطر بنیاد گرایی اسلامی ما را هم تهدید میکند وشما راهم .

آیاازاین دیگرهاشماهیچ تشویش ندارید که اگردرافغانستان حکومت بسازند دنیای اسلام ونهضت های اسلامی دران سرمایه گذاری خواهند نمود وخطر بنیاد گرائی همه را تهدید خواهد کرد .

تازمانیکه در افغانستان حالت به نفع مجاهدین تغییر نکند نه پاکستان کاری کرده میتواندونه کسی دیگری .وشاید از راه اروپا آمده باز سرمایه گذاری ها صورت بگیرد وحتی دراین اواخرچه بسا که بسیاری از جمهوریت های که اصلا-از اسلام میترسند وکمونیست هستند که امروز تحت فشارملت های که به سوی اسلام رجوع کردند وبدبختانه که هنوز هم به اسلام آشنایی زیاد ی ندارند،اینها یك سلسله کمك های هم به نجیب نیز میکنند.

اخیرا اطلاعی که بدست دارم دوجنرال ازیکی ازکشورهای اسلامی رفت وآمدهای زیادی دربعضی از ولایات مرزی کشور ما دارند وآنها سلاح های زیادی،حتی بعضی ازسلاح های اتمی را که امروزروسیه به آن احتیاجی ندارد وفعلادراختیار قزاقستان یکی ازبزرگترین زراد خانه روسیه قرار دارد،تعدادی ازآن را به اینها بدهند وحتی خبرشدم که دوهلیکوپترگنشیپ هم توسط یکی ازجمهوریت های همسایه به بعضی از افراد در ولایات مرزی ما داده شده است .

به هرحال درسطح بین المللی ما می بینیم که دشمنی بااسلام آنقدراوج گرفته که به نام دشمنی با بنیاد گرایی امروزاززبان امریکائیان هم میشنویم واززبان صهیونیست ها میشنویم هرکسی مساله بنیاد گرایی را مطرح میکند .

در چنین شرایط واوضاعی نباید مطمئین باشیم که از هم پاشی کمونیزم روسیه صددرصد به نفع ماست مائی که هنوزخودرا آماده نساخته ایم و تاهنوز هیچ ابتکار عمل را بدست نداریم مائی که تاهنوز میخواهیم خود را دریخچال ها قرار بدهیم،ما به چه شکل میتوانیم ابتکار عمل را ازدنیا بگیریم وباز ازین تحولات بین المللی استفاده کنیم ! چه بسا که تحولات بین المللی درست به مصالح ما مربوط بوده باشد وبابه سرکوبی مان یك راه دیگروسایل مجدددیگری به میان میاید .

درچنین شرایط واوضاع ماباید درست دقیق شویم که چه کاری باید بکنیم،چه حالتی

بروضع حاکم است وچه کاری ما انجام بدهیم،مخصوصا آنعده ازبرادرانیکه که بیشتر خودرا اصولی و بنیاد گرا تصور می کنند باید بفهمند که چه کاری میکنند،برنامه کارچه است،چه کاری ازلحاظ نظامی وهمآهنگی روی دست داریم،از لحاظ سیاسی چه برنامه داریم ؟

وقتی یك حرفی را از رادیو می شنوند دست پاچه میشوند که نه شود دیگران میدان را ازما بگیرند وبعدا دست وپاچه گی ها بدانجا میکشد که دریك اطاق می نشستند و اعلامیه ای صادر میک[illegible]به اصطلاح گپ در همین جا خلاصه میشود وباز هرکسی مسیر خود را انتخاب میکند .

چرا مایی که نمی خواهیم دیگران باشند،ابتکار عمل را بدست نگیریم،به این گریختن از صحنه هرگز مشکل حل نمیشود،فعلا ما باید درشرایط واوضاع کنونی ببنیم که چه حالتی روان است تا جاییکه من تصور میکنم مجاهدین درشرایط کنونی اگر بخواهند ومجدانه بخواهند هیچ دسیسه بین المللی،هیچ نوع حکومت بیطرفی و هیچ حکومت مختلطی را کسی نمیتوانند بیاورد .

این همه حرف ها مفت خواهد شد وبگذاریم هرچیزی که میخواهند بگویند،ما باید میدان را به دیگر ها نگزاریم کسانیکه میگویند که شمااصلا هیچ تحرکی ندارید ما میگوییم که ما حتی خطر ناك ترین حرکت ها را قبول میکنیم،با دشمنی که سیزده سال با او مشت ویخن بودیم ویکنیم ملیون مارا کشته تنها بخاطر رسیدن به امنیت کشورمان باز هم او را در معرض یك امتحان قرار میدهیم که روسیاه در میباید ویا راستی این حرف های را که میگوید بکلی صادقانه است،واگر راستی بوده باشد بعد ازین ما کشانیده نمی شویم به میز های مذاکره جای دیگری که شما خود این کاروان کار را نکردید خیر اکنون ملل متحد تصمیم خود را میگیرد .

ما میگوییم که مایگانه فورمول برای حل قضیه افغانستان داریم،ان فورمول در این نکته خلاصه میشود که جز تأسیس حکومت مجاهدین هیچ کسی نمیتواند راه حلی داشته باشد،امنیت در افغانستان جز ازین طریق از راه دیگری به میان نمی آید وهیچ مسئله دیگری ما با کسی نداریم،تنها روسهاست که هنوز هم در امور ما مداخله میکنند واگر راست میگویند که مداخله نمیکنند باید سر میز مذاکره مجدانه حاضر شوند به ما ویدنیا قول بدهد و تعهد بسپارد که بعد ازین مداخله آنها در امور داخلی قطع است .

تا زمانی که آثار تجاوز روسیه یعنی دار ودسته اش (که در افغانستان موجود است) نابود نگردد،بساط شان برچیده نشود هر گز نباید بگوئیم که روسها صادقانه عمل میکنند .

هیچ مذاکره روند نظامی مارا تغیر نمیدهد مذاکره به این معنی نیست که گویا سنگر های مان سرد میشود،بلکه باید قاطعانه تر ضربات خودرا وارد کنیم،، مذاکره وصحبت کردن با دشمن معنی این را ندارد که ما گویا کاملا مطمئن شدیم،همه حرفها گویا تمام شده بلکه جزء عقیده وراه ماست که باید کار نظامی خودرا بصورت بسیار مصمم وقاطعانه پیش ببریم وما این کار خودرا به سستی روبرو نسازیم وهرگز چنین کاری را نخواهیم کرد .

برادران عزیز !

براستی شرایط فعلا خیلی مساعد است،روزی بود که تمام زعمای مسلمانان حتی افراد نهضت های اسلامی را بخاطر داریم که آنها میگفتند ناممکن است که روسها شما را قبول بکنند،سیزده سال با روس میجنگید وروس باز شمارا قبول میکند،اما این تحول ازطرف خداونداست که امروز علی الرغم اراده شان روس ها میگویند که قیادت مجاهدین را قبول داریم .

من یقین داریم که اگر ما یکپارچه در برابر این حرف بایستیم ودربین اختلافات وچندجهتی نباشد، روزی فرامیرسد که روس میگوید که تنها شما که هستید،هیچ شرط دیگری در میان نیست وتنها مجاهدین هستند وباید هم چنین بوده باشد که هم حکومت را بسازند وهم رئیس حکومت باشند هم اعضای حکومت را خودشان بسازند واگر کسی دیگری را خواسته باشند انتخاب بکنند .

اما آمدیم روی داستان سفر به اتحاد شوروی،این داستان سابقه تاریخی دارد،در اجتماعی که همه نهضت های اسلامی در لاهور بنا بدعوت جماعت اسلامی گرد امده بودند هیاتی از تند رو ترین وپیشرو ترین نهضت های اسلامی تشکیل شد و آمدند در پشاور فیصله شان این بود که باید هیاتی را نهضت اسلامی به اتحاد شوروی روان بکند تا روسهارا قانع بسازند که با مجاهدین کنار بیاید ومجاهدین مستقیما با اینها بنشینند سر وصدای رفتن قاضی صاحب حسین احمد را بسیار برادر ها شنیده باشند .

پروفیسور اربکان نماینده های خودرا به روسیه فرستاد که حتی آن نماینده های شان تا کابل هم آمدند،چندی بیشتر داکترترابی به اسلام آباد آمد وما وبرادر انجنیر حکمتیاربا او نشستیم واو میخواست که در راس یك هیأتی به اشتراك پروفیسور خورشید احمد وتعداد دیگری به روسیه بروند تااین مطالب را در میان بیندازند که باید روسها تنها با مجاهدین بنشینند ومسئله در میان مجاهدین وروسها یکطرفه شود .

ما بخاطر داریم وهمه شما در حافظه دارید هر جای که صحبت از آشتی ملی به میان می آمد یگانه شعار همه ماوتمام ازبرادران محترمی که امروز نمی روند وکسانیکه حاضرشدند بروند یك شعار داشتند،حتی جناب مولوی صاحب خالص میگفت که یگانه طرف ما روسها هستند ما جز با روسها با کسی دیگری نمی نشینیم .

این حرفهای به اصطلاح سالهای متوالی و مسلسل ما بود که ماهااینها داشتیم وقتی هم بود که مامیگفتیم تنها با روس می نشینیم ولی روسها میگفتند ماطرف نیستیم،ما باشما نمی جنگیم بروید با رژیم کابل بنشینید،اما امروز روس بحیث طرف قرار میگرد .

یکی از دوستان ما در یك مجلس میگفت اگر ما برویم معنی اینرا دارد که روس بحیث یك قوت سوم شناخته میشود گویا او دیگر طرف جنگ نمیباشد،من دران مجلس به آن برادر گفتم ماکه فعلا به روسیه میرویم برخلاف حرف خودت هست به علت اینکه او امروز به عنوان یکطرف جنگ است زیرا تبادله اسرا را خواسته،تبادله اسرادرمیان دو بیطرف صورت نمیگیرد بلکه میان دوطرفی میباشد که درجنگ بوده اند .

روس اعتراف میکندکه مادرجنگ بااینها بوده ایم،حتی ما بابصره‌حاغرامت چنگی

مطالبه کنیم .

دیروز روسها می گفتند که ما شما را نمی شناسیم اما امروز می گویند شما طرف قضیه هستید بیاید با ما حرف بزنید نجیب طرف جنگ نیست بلکه او یك مزدور ما است .

در گذشته نشستهای با هیأت روسیه صورت گرفته است دراولین نشست وقتیکه روسها از کشور ما نه گریخته بودند وهنوزدربرابر مامستقیمامی جنگیدند،پیشنهاد مذاکره شان در ژنیو بود،انتخاب دوم شان اتریش بود من درعربستان سعودی بودم پیغام جنرال ضیا ءالحق مرحوم برای من رسید که مذاکراتی که روسها دارند درژنیو میخواهند صورت گیرد،گفتم اصلا من ژنیونمی روم.باز گفتند که می خواهند در اتریش نشست داشته باشند من گفتم :اتریش هم نمی روم،درعربستان باید دایرشود، اودرجواب من گفت آنها باسعودی روابط سیاسی ندارند.

من گفتم که باید روسها را به هر جای که خود ما میخواهیم بکشانیم آنهانمی خواهند به یك سرزمین اسلامی بیایند ما آنها راباید بکشانیم .

بالاخره من به ملك فهد پادشاه سعودی موضوع را گفتم: که چنین یك پیشنهادی را کردیم شما چه نظر دارید،موافقه میکنید که درخاك تان بیایند او گفت وطن ،وطن خود شماست. میتوانید آنها را بخواهید،لکن ما روابط سیاسی با انها نداریم آنها قبول نخواهندکرد .

من گفتم: شرط من این است اگر می آیند خوب واگرنمی آیند هیچ با آنها صحبت نداریم،همان بود که آمدند بالاخره مذاکره طایف صورت گرفت .

مذاکرات بعدی هم دوبار درطایف واسلام آباد اجرا شد وبعضی برادران مادرتهران مذکرات جانبی دیگری هم داشتند،بعضی از احزاب ماهم دیدار های مستقیم وتنهائی با روسهاانجام دادند.

به هر حال من فکر می کنم این یك بدعت نبود که یکدم سرو صداوهیاهوی را براه انداختند،حتی دوستان ما هرچیزی که درجعبه تبلیغات داشتند فیر کردند به چند نفر مولوی صاحبان محترم هم زحمت دادندکه شما فتوا نوشته کنید وبه چند نفر قومندان ها نیز تشویق شدند تا قطعنامه بنویسند .

هنر ماباید این کار ها نبوده باشد،در این شرایط که ما میخواهیم دریك صف برادر وار دربرابر دشمن بجنگیم کاری نه کنیم که درکشمکش های هرزه وبی معنی طوری خود را بپیچانیم که بالاخره ازان دشمن بهره برداری کند .

تعدادی از برادران عزیزما به نام برادران تحریکی اجتماعی را ترتیب دادند وحرفهای هم گفتند،بعضی از برادران را نزد آنها به صفت نماینده فرستادم تا به آنها بگویند،بیائید که ماوشما یك برنامه مشترکی داشته باشیم

بی غم باشی وبی پروایی،بی برنامه گی رکود وجمود را کنار بگزاریم از وجود ما هیچ سنگری خالی نباشد وهر تلاش مشروع وهرگامی در راه رسیدن به اهداف را برداریم،این وجیبه ماست

بدبختانه،که کله آنهاهم ازآنجا برامد.

حرفهایی دراجتماع آنها گفته شد براستی که هیچ دلیل نیافتم که ما را به کلی قانع بسازد،برای جمعیت این سفرهیچ اهمیتی ندارد، اما قضیه اهمیت دارد .

جمعیت هوا خواه این سفر نبود دراولین اجتماعی که صورت گرفت همه برادران حاضر بودند که حضرت صبغت الله مجددی گفتند که من نیویارك میروم ضمنا صحبت های شد که باید هیأتی هم به روسیه برود در آنجا برادران نماینده های شان را تعیین کردند،از من خواستند گفتم که نماینده ما فعلا مشخص نیست من بابرادران مشوره میکنم،گفتند: خودت. گفتم :من کا ر ها ی زیادی دارم ونمی توانم بروم .

این سفررا به تعویق می اندازیم،مولوی صاحب محمدنبی گفتند استاد این شرایط را ازدست ندهید شرایط اضطراری است وخواهش می کنم که سفر را به تعویق نیندازید،واستدلال مولوی صاحب این است که می گوید ما فاتحانه میرویم ما دزدانه نمیرویم مافعلا پوز دشمن را به خاك مالیدیم ما فعلابه عنوان یك شکست خورده نمی رویم،دلیل من هم همین است .

بعضی ها استدلال کردند که به «ننواتی» میروند واین البته یك حرف غیر منطقی است که گفته میشود،هرگز «. ننواتی» نیست. بلکه مجوزرفتن چه بود ؟ مجوزش چند چیز بود،اول اینکه مجاهدین نشست های مسلسلی باروسها داشتند وهمیش این مطلب را می گفتند که یگانه طرف ما روسها اند دراجلاس ترکیه یکی از وزرای خارجه کشور های اسلامی پیشنهاد کرد که باید درضمن فیصله های خود نوشته کنیم که هیأتی به روسیه بعد ازین تحولات اخیر برود.

من درآنجا معارضه کردم گفتم که نه هرگز این را نوشته نکنید .بلکه این طور بنویسید که ما آمادگی به مذاکره داریم.تا هنوز این سفر، سفر دوستی نیست. کدام کاروان دوستی نیست که برود بلکه سفری است که محاسبه میکنیم باطرف مقابل،این پیغام را میرسانیم که ما آماده مذاکره هستیم،درهرجای که مذاکره صورت بگیرد،این حرف که گفته شد فورا دعوت رسید مسلسل دعوت رسید که ما آماده هستیم جدی مذاکره کنیم .من فکرمیکنم بعضی برادران تصور میکنند وتشویش دارند که درآنجا حکومت ائتلافی ساخته می شود نجیب درآنجا داخل می شود .

اما تصمیم ما چیست ؟ ما حتی هیأتی را تعین کردیم بعدا گفتیم پروتوکول باید پیشترنوشته شود.درپروتوکول گفتیم،باید بیرق اسلامی مادرآنجاباشد ما حتی هنوز هم تلاش داریم درروز های که ما هستیم باید سفارت افغانستان بسته شود،اقلا برای چندروزی بسته شود واگراین کاررا کردند خوب است والبته این تقاضای ماست .

غرامات دوره جنگ یکی از مطالبات ماست که ماباید مطالبه کنیم،مسأله اسرای جنگی مطلب بسیار دلچسپی است،ماهم اسیرداریم تنها اسرای روسی همراه مانیست بلکه هزاردرهزار اسرای مادرنزد

آنهاست،سرنوشت آنها کجاست؟ باید این مسأله در مجموع حل شود.قطع وپایان مداخله روسها در افغانستان مسأله کاملا اساسی است وقطع مداخله ازنظرما معنی ندارد جز اینکه بساط ننگینی را روسها درافغانستان هموار ساخته اند بایدبرچیده شود .

شاید رفتن هیئت مجاهدین مانند رفتن ربیعه بن عامر نباشد که دربساط کسری بااسپ وشمشیر خودداخل شوند.ما با احساس غیورانه جهادی خود با روسها روبرومیشویم وروسها را دربرابر یك امتحان دیگر تاریخ قرار میدهیم که آیا راستی راست میگویند که صلح میخواهند ویا راستی راست میگویند که برای افغانستان امنیت را میخواهند .

دنیا میخواهند مارا درسه کنجی گیر بکنند که شما چه میکنید پس مامیگویم که یگانه راه حل درقضیه افغانستان وادارساختن روسها درقطع مداخله آنهاست که باید وادار ساخته شوندتادرسر نوشت ملت مابعد ازین مداخله نکنند. وروشن ترین نتیجه مداخله روسها درین نقطه خلاصه می شود تا زمانی که دار ودسته ای که روی تانك روس هابه افغانستان آمده ویا سکاد و میگ های روسی تاهنوز حفظ میشود از میان برداشته نشوند ما هرگز گفته نمیتوانیم که مداخله روسها قطع شده است .

جهاد ما ادامه دارد وتاپایان پیروزی ادامه خواهد داشت.ما دنیارا باید وادار بسازیم که تنها قوت وحجت با مجاهدین است.مجاهدین اصلا از موضع برحق حرف میزنند دیگرنمیشود برسرمجاهدین زعامت های وارداتی را بیاورند وبالای ما نصب کنند،بخاطری که اینها تا هنوز را ه حل سیاسی درست بین خود شان ندارند ما راه هرحلی را داریم،راه حل نظامی داریم،راه حل سیاسی قضیه افغانستان در نظر ما تنها در همین نقطه خلاصه میشود که با روبوریای نجیب بسته شود،دار دسته او از افغانستان کشیده شود یا این سوغات به روسیه میرود ویا اینکه هندو ها اورا به کدام درمسال میبرند،یابه کدام کلیسا روانش میکنند به هرجای که میرود این سوغات ننگین باید بعد ازین در کشور ما نبوده باشد .

شاید تنها تبلیغات از طرف برادر های ما نشود شاید، بوقهای مزدوران روس در افغانستان هم حرفهای بزنند اما هرچیزکه بگویند یك حقیقت درین سفر روشن به نظر میرسد، آن عبارت ازینست که روسها بخواهند ویا نخواهند،خواستند ویا نخواستند،کرها وباطوعا امروز مجبورشدند واقعیت انکار ناپذیرمجاهدین را به عنوان یگانه راه حل قبول بکنند ودارو دسته نجیب و مزدوران روس ومزدوران کمونیزم در افغانستان دیگر حساب شان تمام شده وامید وار هستم که درجریان همین روز ها حرکت های در افغانستان به میان بیاید وتحرکاتی در کابل صورت بگیرد .

افسرانیکه احساس ندامت میکنند انها بخود بیایند وحرکتی کنند و شرایط واوضاع یکسره به نفع مجاهدین تحول کند وما هم از مردم در انتظار حرکت هستیم که آنها مانند یك تجمع گاه با روت در انتظار یك کبریت هستند.

اما کسانیکه چه از قوای ملیشه وچه از کسانسکه در اردو ویا تحت هر شرایطی که بوده با جنایت کار اند ویا روی بعضی مشکلاتی در برابر مردم خود قرار گرفته بودند تاحال در شرایط کنونی با هرحرکت مردمی که از متن مردم برمی خیزد باید یکجا شوند وزود تر با این داستان غم انگیز در افغانستان خاتمه بدهند وامید وار هستم که این کار باید به همت مردم ما صورت بگیرد والبته هرکسی که از افراد اردو وکسانی دیگری که درین راستا با ملت ما درصف مجاهدین قرار میگیرد شامل عفو عام مجاهدین خواهند شد،مجاهدین از گذشته های شان خواهد گذشت .

برادران عزیز !

سیاست جمعیت و روش جمعیت کاملا روشن است بعضی ها خود غرضانه شاید بگویند که راه جمعیت چیست،این بنیاد گراست،این معتدل مزاج است،واینهاچه هستند؟

ما با حق هستیم ما حرکتی را که درهر جاحق بیابیم دفاع میکنیم وقتی که شنیدم برای حضرت صاحب ،خالقیار را درحکومت پیشنهاد کردند واورا تنها قبول هم کردند ما قاطعانه رد کردیم وباز هم رد میکنیم .

وقتیکه ببینیم تعدادی از بنیاد گرا های ماهم از یخچال ها نمیخواهند برایند دگر آنوقت ماهم دریخچال داخل نمیشویم وما میخواهیم که بایدحرکت بکنیم .

اما حرکت ما یك عمل دشمنانهٔ با هیچ کسی نیست ما شاید تا پیش از رفتن با هر برادر خواهیم نشست وازانها خواهم خواست که افغانستان ملك همه ماست،احساسات شما قابل فهم است انتقاد های شما ولوهرچیزی باشد ما آنرا احترام میکنیم در عواطف تان ماهم شرکت داریم .

خواهید گفت که بخانه دشمن چه قسم میروید، در حالیکه ما بخانه دشمن میرویم .زمین زمین خداست .آرزو داشتیم در یکی از جمهوریت های اسلامی اصل مذاکرات ماباشد،گرچه گفتند کلان های روسها آمدن شان به کشورهای دیگرمشکل است فعلا این کشور ها آزاد هستند.

بهرحال درین عواطف آنها ما اشتراك داریم اما فکر میکنم در پهلوی عاطفه بالا تر از مسایل عاطفی چیزهای دیگری داریم که این برادر هاهم متوجه هستنداگرصحنه ها را یکسره در همه جا به دیگر ها بگذاریم،روزی میشود که ممکن هیچ جای پای درهیچ جائی در ارتباط به افغانستان با کسی نداشته باشیم شعار همه چیز مارا آماده نمیکند،ما می بینیم که حتی کودك های ما وقتی از تعلیم محروم میشوند در هجرت کلی مظاهره میکنند، چرا بما تعلیم نمیکنند،ما می بینیم وقتی برادران معلول ما وقتی که یکصد ودو صد روپیه برایشان نمیرسد مجبورهستند که راه پیمائی کنند.

ما مشکلات کشور خودرا درست باید بررسی کنیم وبرای حل آن بدون داشتن قضایای عاطفی درست فعالیت بکنیم وما یقین داریم که شرایط موجوده حالتی است که ما میتوانیم به اصطلاح ابتکار عمل را از پیش هرکس بگیریم .

سیاست جمعیت همیش با واقعیت های عملی است که در چهار چوکات اندیشه های اسلامی عیار شده است.ماما کسی دشمنی نمیکنیم ما در شرایط موجوده وقتی که اگر مزاج بنیاد گرائی داریم هرگز ما دشمنی با برادران دیگر نمی توانیم بکنیم،آنها برادران ما هستند .

در همان وقتی که هیئت مان با حضرت صاحب که به سفر میرفت صریحا گفتیم فراموش کردن سه گروه مجاهد دیگرکه اگرآنها در مذاکرات نباشند مسئله افغانستان با پیچیدگی روبرو میشود با این اساس باید این سه حزب دیگر درهر چیز باشد.

یعنی ما کاری میکنیم که خدای نا خواسته گویا یك تعداد را از صحنه طرد بکنیم وبا یکتعداد همراه وهم سفر شویم بلکه میخواهیم همه باهم همسفر باشیم وهمه تحت یك آرمان اسلامی بخاطر حل قضایای کشور مان یکجاباهمدیگر کار کنیم،فعالیت بکنیم واین ارزوی ماست وبا این اساس ما درحالیکه ازهربرادری احساساتش را قدر میکنیم،بهترین موضع گیری را که من درین روز ها دیدم ازبرادر بسیارمحترم مامولوی صاحب حقانی بوده مولوی صاحب با عاطفه خود که البته نمیخواسته که به این سفر مجاهدین بروند نامه بسیار برادر واری برای من نوشته اند بدون اینکه سر وصدا ایجاد شود خطی برای من روان کرد که استاد به عقیده من اگر این سفر صورت نگیرد خوب میشود .

من گفتم برای او این موضوع را بگویم که عاطفه خودت عین عاطفه من است لکن یکسلسه مسایل وقضایای است که هم تو میخواهی وهم من میخواهم وباید یك سلسله کارها را انجام بدهیم،این به این معنی نیست که گویا ما مهمانی میرویم.مهماندار ما فعلا سه کشور اسلامی است،ایران،پاکستان و عربستان .

فعلا درین سفر غیر ازینکه خودما انرا منطقی میدانیم سه کشور اسلامی،جمهوری اسلامی ایرا ن،جمهوری اسلامی پاکستان وعربستان سعودی اینها از ما درد مندانه میخواهند که در ین گونه کارها سهم بگیرند وحتی آنهابه اندازه ای اصرار دارند که یك دو روز یکه سفر به تعویق افتاده تیلفونی برای ما میگویند که کوشش کنید نشود که این فرصت از دست برود،به تعویق انداخته نشود ومشکلی ایجاد گردد .

بهرحال آنها با دید برادر وار خود می بینند،اما برادرانی که انتقاد میکنند بینش شان قابل قدر است اما شاید عین این موضوع را ما از یك زاویه دیگر ببینیم.به این اساس در نقطه دید شاید مشترك باشیم،اما زاویه های دیدمان کمی تفاوت شاید داشته شد.اما سفری که اکنون جمعیت دران سهم گرفته به این معنی نیست که خدای نا خواسته یك تفرقه ایجاد شود ،بعضی حجت ودلیل کنند که تا وقتی که اتحاد صورت نگرفته چطور مذاکره صورت میگیرد .

برادران خوب واقعیت ها را بررسی کنید ما می بینیم که در کجا تصمیم ما تاحال اتفاقی بوده حتی بعضی برادران که کودتا های تنهایی کردند دیدند که کسی همرای شان همکاری نکرد، تنها خود شان کودتا میکنند

> جنبش های اسلامی درحقیقت فلسفه وجودی شان در مبارزات پیگیر شان تنها این نیست که مانند شعله ای برای لحظاتی فروزان شوند وباز برای همیش خاموش شوند،تنها اهداف وآرمانهای یك نهضت اسلامی این نیست که در کشمکش های خونین آماده پذیرش رنج ها ومشکلات بیکران باشد ولی به فکر تشکیل دو لت وبه فکر حاکمیت اسلام تلاش نورزند

واز هیچ کسی هم نپرسیدند.

ما می بینیم اکثر برادران مذاکرات تنهایی میکنند ومذاکرات جانبی هم میکنند چرا می بینند که همگی جمع نمیشوند،بسیاری ها مذاکرات سری را ترجیح میدهند اما سیاست جمعیت در تمام مسایل روشن بوده ما در سفری که به امریکا رفتیم گتیم با این نشست های زیر پرده با دستگاه های استخباراتی همه کارمان را فیصله کردن ما نمی خواهیم که همیشه طرف ما یك دستگاه استخباراتی باشد باید قضایا را روشن با کلان های شان گپ بزنیم ومسایل خود را بگویم واز آنها بشنویم،چراحرفها زیربرده وسرپوشیده باشد .

فعلا بعضی از برادران بخاطر آن هیاهوی را براه انداخته اند که فشار پاکستان وفشار امریکا و... است،حتی تعدادی از کشور ها نمی خواهند ما برویم البته پاکستان می خواهد که ما برویم. به علت اینکه پاکستانی ها می گویند هر چیزی که به نفع شما باشد ما از آن حمایه میکنیم دربرابر هردسیسه ای که دربرابر شما است ومیشود ما ایستاده ایم .مگرما کاری میکنیم که حجت ودلیل داشته باشیم.بهر حال این بر نامه نه از شرق است ونه از غرب ونه از جای دیگر از متن مذاکرات سه جانبه ما که از تهران بلند شد وروسها این رادرك کرد وبعدا دیدند که راه حل دراین است دیگر غیر ازاین پشت پرده نه قضیه ای است نه نشستی .ونه ما ازآن قماش نفر های هستیم که قضایا راخدای ناخواسته بفروشیم کسانیکه سوداگری می کنند میتوانند قضیه رادر هربازاری سودا کنند .

بهر حال موضوع کاملا یك حرکت در جهت تامین اهداف ملت مسلمان ماست.ویك تلاش است ما انتظار نداریم که درهمین مذکره تمام مسایل حل شود لااقل دراین راست یك گام برمیداریم .

بناءً این سفر جز مشکل عاطفی مشکل دیگری ندارد ومن می گویم که هیچ کس تشویشی نداشته باشد بعضی از برادران ما ممکن است وارخطا شده باشند باید ما وقتی که دریك تنظیم وهستیم وقتی که یك تصمیم وفیصله گرفته می شود همیش آن فیصله شاید درست نبوده باشد. شاید بعضی نقاط منفی هم داشته باشد به هر حال باید صادقانه هر حرف وهر تصمیمی که می گیریم صادقانه باشد. تا جای که به جمعیت مربوط است،درجمعیت قومندان های جمعیت که مسایل را خوب درك کردند وخوب درك می کنند انها نیز این مسأله را می فهمند در کدام جهت گام بر داشته میشود برادر احزاب دیگر هم که در این شامل هستند این ر ا می فهمند که این گام ها در کدام جهت برداشته می شود درراستای اهداف ملت مان است وهیچ مطلبی برون از اهداف آرمان ملت ما نیست .

اقول قولی هذاواستغفرالله لی ولکم إنه هوالعزیزالرحیم

بسم الله الرحمن الرحيم

متن فارسی اعلامیه مشترک صادره از سوی مجاهدین افغانستان وهیأت اتحاد شوروی وروسیه فدرال

هیأت مشترک مجاهدین افغانستان به ریاست استاد برهان الدین «ربانی» بنا به دعوت حکومت اتحاد شوروی جهت انجام مذاکرات مستقیم دوجانبه از تاریخ ۱۱ تا ۱۵ نوامبر ۱۹۹۱ م از مسکو دیدار کرد .

این نخستین سفر هیأت مجاهدین به اتحاد شوروی می باشد در این سفر استاد ربانی ودیگر اعضای محترم هیأت با معاون رئیس جمهور روسیه فدرالی مستر الکساندر روستکوی دیدار وگفتگو کردند ، در این دیداراستاد ربانی در باره حل سیاسی قضیه افغانستان ومسأله اسیران جنگی شوروی وزندانیان مجاهدین درزندانهای رژیم کابل مذاکره کردند .همچنان استاد ربانی واعضای هیأت مجاهدین باشوارد نادزه وزیر خارجه اسبق شوروی وعضو شورای مشورتی سیاسی رئیس جمهور شوروی دیدار نمودند .

هیأت مجاهدین باوزیر خارجه شوروی آقای پانکین ، وزیر خارجه روسیه فدرال کوزیروف ، وزیر خارجه جمهوری تاجکستان قیوم اوف ، نمایندگان سایر جمهوریت های شوروی ومعاونین وزرای خارجه اتحاد شوروی وروسیه فدرال وعده از نمایندگان شوری عالی پارلمان مرکزی ، مؤمن قناعت رئیس روابط خارجی پارلمان شوروی مذاکرات رسمی به عمل آوردند.

هیأت مجاهدین با خانواده های اسرای جنگی جلسه طولانی ومؤثری داشت .

تمام ملاقات ها ومذاکرات بطور مؤثر وبی پرده صورت گرفت وهر طرف مواضع خود را دردوره های مذاکرات آشکارا بیان کردند

درپایان مذاکرات اعلامیه مشترک زیر در تالار پارلمان روسیه فدرال صادر وساعت هشت شب ۲۴ عقرب بوقت مسکو دربرابر خبرنگاران قرائت گردید .

۱ ـ تقبیح دستور غیر قانونی اعزام سپاه شوروی به افغانستان و شرکت اتحاد شوروی درجنگی که رنج ها ودرد های بیشماری را به ملت مسلمان افغانستان تحمیل نموده وهنوز هم برآن می افزاید ، تائید شده است .

۲ـ طرفین لزوم انتقال تمام صلاحیت های دولتی را درافغانستان به حکومت اسلامی انتقالی تایید کرده اند .

۳ ـ هیأت مجاهدین بیان کردند که درظرف دوسال پس از انتقال قدرت از رژیم کابل به حکومت انتقالی ،انتخابات سرتاسری درافغانستان به همکاری سازمان کنفرانس اسلامی وسازمان ملل متحد به راه انداخته شود .

٤ ـ رد وقبول تمام قرارداد های که در میان شوروی وحکومات متکی به حمایت آن از تاریخ ۱۹۷۸ م تا انتقال صلاحیت های دولتی به حکومت اسلامی انتقالی عقد گردیده است ، مربوط به فیصله حکومت انتقالی است .

۵ ـ درمورد آزادی اسراء طرفین اتفاق نمودند ، تا از هیچگو نه کوششی دریغ نورزند ،. مجاهدین جهت آرزومندی به صلح اقدام به رهایی اولین گروه اسیران شوروی در اول جنوری ۱۹۹۲ خواهند نمود کمیسون مشترك درمورد آزادی اسرای طرفین ترتیبات متقابل وعملی رااتخاذ خواهند نمود .

٦- جانب شوروی موافقت میکند که قبل ازجنوری ۱۹۹۲ تمام اکمالات نظامی وسایل حربی وموادسوخت وسایط جنگی خودرابه رژیم کابل قطع نماید و جهت کاهش جذری پرسونل نظامی ومتعاقباً احضار همه آنها ازافغانستان اقدام نماید.

۷- اتحاد شوروی درمساعی مشترك جهت اعمار مجدد ویرانی های ناشی ازجنگ حتماً شرکت میکند .

۸- جهت پیگیری مندرجات این اعلامیه ومذاکرات بعدی هیئات مشترکی درخلال یکماه تشکیل میگردد .

دافغانستان دمجاهدینو ،شوروی اتحاد اودفدرالی روسیې ترمنځ دګډی اعلامیې پښتو متن

دافغانستان دمجاهدینو ګډ هیأت داستاد برهان الدین ربانی ترمشر تابه لاندی دمخامخ خبرو تر سره کیدو لپاره دشوروی اتحاد دحکومت درسمی بلنی له مخی د۱۹۹۱ م کال دنوامبر دمیاشتی د۱۱ نیټی څخه تر ۱۵ نیټی پوری ماسکوته رسمی سفر وکړ .

مسکو ته دا دافغانستان دمجاهدینو لمړنی سفر وو . په دغه سفر کی استاد برهان الدین ربانی او دمجاهدینو هیأت محترم موغړو دروسیې دفدرال جمهوریت دجمهوری ریاست له مرستیال الکساندر روستکوی سره خبری وکړی په دغه کتنه کی استاد برهان الدین ربانی دافغانستان دمسألی دسیاسی حل ،دکابل په زندانونوکی دمجاهدینو دبندیانو او دروسی جنګی اسیرانو په باره کی له روستکوی سره خبری وکړی .

استاد برهان الدین ربانی اودافغانی هیأت محترمو غړو دشوروی اتحاد دبهرنیو چارو دوزیر او دجمهور رئیس دسیاسی مشورتی شوری له مشر ادوارد شوارد نادزه سره وکتل .

همدارنګه دمجاهدنو محترم هیأت دشوروی اتحاد دبهرنیو چارو له وزیر بوریس پنکن دفدرالی روسیې دبهرنیو چارو له وزیر کوزیروف دتاجکستان دجمهوریت

دبهرنیو چارو له وزیر قیوم اوف دشوروی دبیلابیلو جمهوریتونو له نمایندګانو دشوروی اتحاد دبهرنیو چارو دوزارت له معاونینو د پارلمان له غړواود پارلمان دبهرنیو اړیکو دکمیسیون دمشر مؤمن قناعت سره وکتل .

دمجاهدینو هیأت دروسی اسیرانو له کورنیو سره اوږده او ګټه وره غونډه وکړه پدغه لیدنو کتنوکی پرټولو مسایلو باندی څرګند بحث وشو . دواړو خواوو په خبرو کی خپل نظریات په څرګند ه او ښکاره توګه بیان کړل دخبرو په پای کی لاندی اعلامیه دروسیې په پارلمان کی دعقرب میاشتی په ۲٤ نیټه دمسکو په وخت دشپی په ۸ بجو صادره او خبریالانو ته واوروله شوه .

۱ .افغانستان ته دشوروی اتحاد دلښکر دلیږلو دغیر قانونی حکم غندنه وشوه همدارنګه په جګړه کی دشوروی دقواوو دشرکت غندنه وشوه چه دافغانستان دمسلمان ملت لپاره ئی زیات ربړونه وزیږول وهمدااوس هم دغه ربړونه زیاتیږی دغه غندنه ددواړو خواو لخوا تاییدشوه

۲ ـ دواړو خاو نوه اسلامی مؤقت حکومت ته په افغانستان کی دټولو دولتی صلاحیتونو لیږدول لازم وبلل او دغه لزوم یی تائید کړ .

۳ ـ دمجاهدینو هیأت څرګنده کړه چه له دوو کالو وروسته کله چه قدرت اسلامی مؤقت حکومت ته وسپارل شی په افغانستان کی به داسلامی کنفرانس دسازمان او دملګرو ملتو نو دمؤسسی تر نظارت لاندی آزاد انتخابات کیږی .

٤ ـ هغو قرادادونو منل اویاردول چه له ۱۹۷۸ م کال څخه را په دی خوا دمسکواو دهغه په مرسته و لاړو حکومتونو سره لاس لیك شوی دی په راتلونکی

اسلامی مؤقت حکومت پوری اړه لری . ۵ـ دجګړی دبندیانو دخلاصولو په باب دواړو خواو موافقه و کړه چی له هیڅ راز کوششونو څخه ډډه ونکړی .مجاهدینو سولی ته درسیدو په هیله د۱۹۹۲م کال

تر پیل پوری دشوروی جنګی بندیانو دلومړی ډلی له خلاصیدو سره موافقه وکړه

٦ ـ دشوروی خوا موافقت کړی چی د۱۹۹۲ کال تر پیل کبد و دمخه ټول پوځی اکمالات ،جګړه ایز وسایل او دجګړی لپاره دسولو مواد دکابل حکومت ته په تپه ودروی .

اوپراوپه پړاودخپلو نظامی مشاورینو شمیره په افغانستان کی راکم کړی اوبالاخره خپل ټول نظامی پرسونل له افغانستان څخه وباسی .

۷ ـ شوروی اتحاد دافغانستان دبیا ودانولو په ګډو کوششونو کی په حتمی توګه شرکت کوی

۸ ـ ددی اعلامیې دمندرجاتو دپلی کیدو او دراتلونکو خبرو ددوام لپاره ددواړو خوا وله اړخه یو ګډ کمسیون دیوی دمیاشتی په اږدو کی جوړیږی .



* صحنه از مذاکرات هیئت مجاهدین با مقامات روسیه فدرال واتحادشوروی

سفر فاتحانه وتاریخی مسکو باموفقیت پایان یافت

استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان که به اساس دعوت رسمی ومکرر مقامات شوروی وروسیه فدرال در راس یك هیات بلند پایه مجاهدین بتاریخ ۱۹ عقرب (۱۰ نوامبر) عازم مسکو گردیده بودند بروز ۲۸ عقرب با همراهان شان وارد اسلام آباد شدند

این سفر مهم که با هیاهوی وتبلیغات سرسام آور عده از عناصر بی مسئولیت آغاز گردید به لطف خداوند بزرگ بالاخره باموفقیت پایان یافت ورهبران جهادی ما فاتحانه ازمسکو باز گشتند .

استاد دراین سفرمهم وتاریخی روز دوشنبه ۲۰ عقرب (۱۱ نوامبر) ساعت ۹ صبح به وقت مسکو با الکساندر روتسکوی معاون رئیس جمهور فدراسیون روسیه در قصر شورای عالی فدراسیون روسیه ملاقات کردند .

درهمین ملاقات روتسکوی گفت : من به صفت یك انسان از جنایاتی که درافغانستان به وقوع پیوسته است احساس گناه میکنم .

واستاد درجواب فرمود : پیامبرما

میفرماید : همه فرزندانی بنی آدم اشتباه میکنند . وبهترین اشتباه کارآنست که توبه کند . و شوروی نیز باید توبه کندوکفاره گناهان خود را بپردازد .

استاد بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۰ عقرب با روحانیون مسلمان مساجد مسکو صحبت به عمل آوردند .

روحانیون مسلمان مسکو گفتند : از جنایاتی که درافغانستان صورت گرفته خجالت هستیم ، اما توان نداشیتم که از آن ممانعت به عمل آوریم .

هیئت مجاهدین روز سه شنبه ۲۱ عقرب ساعت ۱۰ صبح به وقت مسکو با بوریس پانکن وزیر خارجه شوروی در قصر وزارت خارجه شوروی به مذاکره پرداختند . روزُ های چهارشنبه ، پنجشنبه وجمعه نیز این سلسله مذاکرات جریان داشت . که درنتیجه اعلامیه مشترک هشت ماده ای مجاهدین و هیئت بلند پایه اتحاد شوروی صادر شد که متن کامل آنرا در همین شماره مجله میثاق خون مطالعه میکنید .

استاد در این سفر باآنعده مادران که فرزندان شانرا در تجاوز ننگین برافغانستان از دست داده بودند یا در اسارت مجاهدین به سر میبرند صحبت کردند ودرضمن صحبت فرمودند : ایدیولوژی کمونیزم ورهبران خونخوار شوروی بودند هم فرزندان شمارا به کشتار دادند وهم وطن مارا ویران ساختند و خانه خانه افغانستان راباغم اندوه اندرکردند .

هم چنان درین سفرمهم وتاریخی ، مسلمانان مسکونمازجمعه رابه امامت استادبرهان الدین ربانی امیرجمعیت اسلامی افغانستان درمسجدجامع مسکواداء کردند، استادپس ازادای نمازطی بیانیه مختصری فرمود :

خوشحالم مسلمانان مسکورادرزمانی دیدارمی کنم که آیدیالوژی منحط کمونیزم درهم کوبیده شده است ودیگرعصراستبدادواختناق کمونیزم پایان یافته است .

هیأت مجاهدین بعدازصدوراعلامیه مشترک مجاهدین وشوروی هاکه متن



* رهبر جمعیت اسلامی افغانستان ووزیر خارجه اتحاد شوروی

روسی آن توسط روتسکوی شام پنجشنبه درمقروزارت خارجه قرائت شدبعدازیك کنفرانس مطبوعاتی مسکورابه قصدجده ترك گفتندوبعدازنمازبامدادروزشنبه ۲۵ اسدبه جده رسیدندوهمان روزباردیگربه مسجدالحرام رفته مراسم عمره رابجاآوردند . سپس به زیارت مسجدنبوی شتافتندوروزدوشنبه ۲۷ عقرب باخادم الحرمین الشریفین ملك فهدملاقات کردندوروز۲۸ عقرب به اسلام آبادرسیدند

هنگام بازگشت ازین سفر تاریخی در میدان هوایی اسلام آباد رهبر جمعیت اسلامی افغانستان از طرف غلام دستگیر خان وزیر امنیت و بعضی از مقامات وزارت خارجه پاکستان عده زیادی از مجاهدین ، مهاجرین وبرادران انصار به گرمی استقبال گردیدند .

رهبر جمعیت اسلامی افغانستان هنگامی که با اعضای معیتی شان از طیاره فرود آمدند پس از مصافحه با استقبال کنندگان در پاسخ سوال خبر نگار تلویزیون پاکستان نتایج سفر شان را مثبت ارزیابی کردند .

بعداً رهبر جمعیت اسلامی درکنفرانس مطبوعاتی شرکت نمودند که درسالون کنفرانسهای ترمینل میدا ن هوایی اسلام آباد ترتیب یافته بود .

درین کنفرانس رهبر جمعیت اسلامی بطور مختصر سوالات خبرنگاران را پاسخ گفته ورهسپار دفتر مرکزی جمعیت اسلامی در اسلام آباد شدند .

متعاقبا استاد دراجتماع عده ای ازمجاهدین ومهاجرین که برای استقبال ایشان از نقاط مختلف به اسلام آباد رفته



*رهبر جمعیت اسلامی افغانستان هنگام صحبت با روتسکوی معاون رئیس جمهور روسیه فدرال - درعکس آیت الله محسنی نیز دیده میشود .

بودند بیانیه مختصری ایراد کرده به آنها مژده دادند که ان شاء الله پیامد این سفر تاریخی در نهایت منجر به آزادی میهن ما وختم رنج ها ودرد های سیزده ساله مردم زجر کشیده افغانستان خواهد شد .

خبر نگار ما مینگارد که صبح روز ۲۸ عقرب صد ها نفر ازمجاهدین مهاجرین ، محصلین و متعلمین توسط بس ها ، سرویس ها ، پیکپ ها وموتر های کوچك بغرض استقبال از رهبر جمعیت اسلامی افغانستان وهیات مجاهدین که از سفر فاتحانه شان بر میگشتند رهسپار اسلام آباد گردیده ودر مدینة الحجاج راولپندی اجتماع بزرگی را تشکیل دادند .

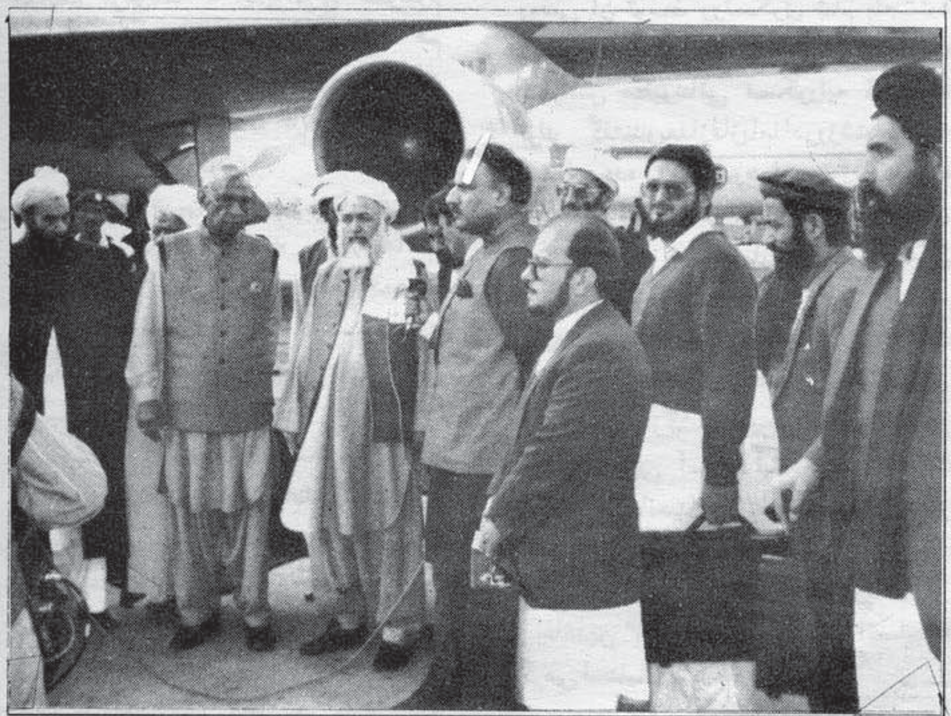
لحظه فرارسیدن ورود طیاره حامل هیات مجاهدین استقبال کنندگان به میدان هوایی اسلام آباد رفته در جوار میدان مراسم احترام وخوش آمدید را به هیات بلند پایه شان ابراز داشتند .

مجاهدین ومهاجرین مقیم پشاور واسلام آباد که برای استقبال هیات به راولپندی رفته بودند این سفر تاریخی را به منزله فتح بزرگ مجاهدین در صحنه سیاست ویا به عبارت دیگر در برخورد رویارویی با دشمن دیرینه ملت مجاهد افغانستان توجیه وازآن به شادمانی استقبال می نمودند .

قبل از ورود هیات به میدان هوایی اسلام آباد قطعنامه ها وفیصله نامه های مجالس شوراهای ولایات وسایر بنیاد های جهادی به مهاجرین وانصار توزیع میگردید درین قطعنامه ها از دستاورد های این سفر ومواد منتشره اعلامیه مشترك مسکو اظهار پشتیبانی شده بود .

همچنان جراید ، روز نامه ها ، رادیو ها وسایر رسانه های خبری جهان ، سفر فاتحانه هیات مجاهدین را به مرکز روسیه (مسکو) مثبت ارزیابی نموده ورهبری داعیانه استاد برهان الدین ربانی را موفقیت بزرگ مجاهدین وانمود کردند . بر طبق راپورگزارشگرانی که شرف معیت رهبر جمعیت اسلامی وهیات همراهان شان را داشت هیات در راه باز گشت به اسلام آباد (دیار هجرت شان) توقفی در دیارحرمین شریفین نمودند .

هیات توسط طیاره مخصوصی که از طرف حکومت برادر عربستان سعودی به اختیارشان گذاشته شده بود این سفر مهم وتاریخی را انجام داد.



*رهبر جمعیت اسلامی افغانستان هنگام بازگشت به میدان هوائی اسلام آباد از طرف وزیر امنیت پاکستان استقبال شد.

خوانندگان محترم :

رهبر جمعیت اسلامی افغانستان بعداز بازگشت سفرشان از مسکو بتاریخ ۲۹ عقرب سال جاری طی یك کنفرانس مطبوعاتی بسوالات خبرنگاران داخلی وخارجی پاسخ گفتند که اینك متن کامل آن خدمت تان تقدیم میگردد .

"اداره"



ما از نتیجه مذاکرات راضی هستیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین والصلاة والسلام علی سیدنا محمد
الذی بلغ الرسالة وادی الا مانة ونصح الأمة وجاهد فی سبیل الله حق جهاده وعلی آله وصحابته ومن دعابدعوته الی یو م الدین .

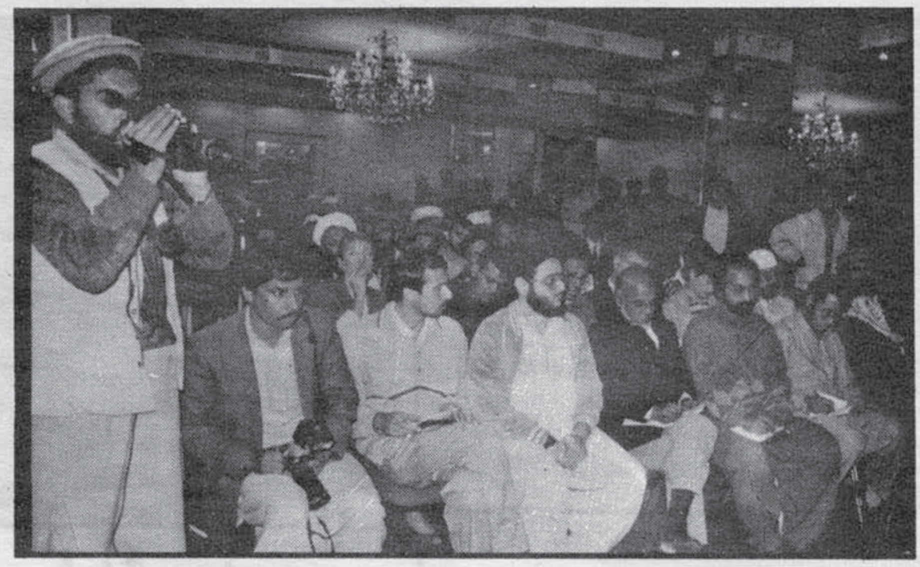
از همه دوستانیکه درین کنفرانس تشریف آورده اند تشکر میکنم.

ما از نتیجه مذاکرات راضی هستیم مذاکرات مفید و صریح وبی پرده بود البته ناگفته نگذریم که در دوران مذاکرات ما این مطلب را دریافتیم که روسها به واقعیتگرائی کم کم دارند نزدیك میشوند ،درچند دوره مذاکرات که با الکساندر روتسکوی ، پنکن وسایرهیئت شوری داشتیم مطالب زیادی مطرح گردید که به نتایج مثبت هم منتهی شد . البته آجندای بحث ما مطالبی را شامل بود : ا زجمله موضوع مداخله قشون سرخ وفجایعی را که دراثر این تجاوز ظالمانه صورت گرفته بود مورد بحث جدی قرار دادیم . درنتیجه صحبت جدی وقاطع هیئت مجاهدین ، طرف شوروی هم همراه مجاهدین یکجا این حمله ظالمانه برضد ملت مظلوم وقهرمان افغانستان را تقبیح کردند . ما حکوماتی را که از سال ۱۹۷۸ تادورانیکه قدرت وهمه صلاحیت ها بیك حکومت اسلامی انتقال میکند حکومات تحت الحمایت روس خواندیم وتمام قرارداد ها وهمه فیصله های آنها را بی اعتبار خوانده ردو قبول این فیصله ها را مربوط به حکومت اسلامی دانستیم که روس ها هم باما پذیرفتند ودرجز ،یکی از مواد اعلامیه درج شد ما صریحاً وقاطعانه بجانب مقابل (شورروی ها) گفتیم : ضامن صلح درافغانستان دوچیز است :

اول تشکیل حکومت اسلامی دوم قطع مداخله کامل وبرچیدن اخرین شکل مداخله روس ها درافغانستان که به صورت رژیم فعلی وجود دارد..

این دراصل بحیث اصولی است که صلح وامنیت را درافغانستان ودرمنطقه تضمین می کند . روسها در برابر این واقعیت تسلیم بودند که حکومت اسلامی در افغانستان یك واقعیتی است انکار ناپذیر . آنها گفتند مابااین نظر شما موافق هستیم واین یك حقیقتی است که هیچکس نمیتواند ازآن انکار کند . براساس این ،درماده ای ازموافقت نامه فیصله شد که همه قدرتها وصلاحیتهای رژیم دست نشانده بایددرشرایط مناسبی به حکومت انتقالی اسلامی انتقال کند . ما بشورروی ها صریحاً گفتیم که اگر شما مداخلات خودرا که به شکل ارسال سلاح کشنده وویرانگر به افغانستان ادامه دارد قطع نکنید . همه حرفهائی که از تغییر رژیم واز تغییر پالیسی خود می زنید معنی ومصداقیتی ندارد لذا باید سلاح کشنده که بکشور ماروان می کردید پیش ازاتفاق (نگتیف سمتری ۱۹۹۲) قطع شود که روس ها این را وعده دادند ودریکی از مواد قطع نامه آمده وامروز البته خبری داریم که تمام متخصصین (که جزء درخواست مابود) متخصصینی که در دستگاه های اسکادکار میـ... نظر بدستور گورباچف از افغانستان خواسته شدند . درارتباط با اسراء جنگی این مطلب را صریحاً گفتیم که مسئله اسراء یك موضوع انسانی است .

بحکم کتاب مقدس مان (قرآنکریم) که میفرماید (ولقد کرمنا بنی آدم) انسان درنظر ما مسلمانها کرامت انسانی دارد . واسرای جنگی باید آزاد شوند ماهم تعداد زیادی ازاسراء داریم که سرنوشت شان معلوم نیست یا درزندانهای جهنمی رژیم است ویا درجاهای دیگری واسرای روس ها هم نزد مجاهدین است باید این موضوع حل شود وبهمین اساس ما بخاطراثبات روحیه صلح خواهی خود اماده هستیم که پیش از جنوری ۱۹۹۲ اولین گروهی ازاسراء روسی را رها بسازیم .جهت پیاده کردن مطالبی که دراعلامیه درج است فیصله کردیم که درخلال یکماه هیئت مشترکی ازجانب مجاهدین وشورروی تعیین میشود تا درمورد پیاده کردن مندرجات



اعلامیه عملاً گام بردارد . درنهایت باید متذکر شوم که مذاکرات خیلی سخت وپیچیده صورت می گرفت وهیئت مجاهدین ممثل عظمت ملت با شهامت وقهرمان وعظمت سنگرهای جهادی بودند . بامنطق قوی از موضع قوی واز موضع برحق شان طوری باطرف مقابل قضایا را مطرح ساختند که جز تسلیم هیچ راهی دیگری برای شان باقی نماند یکبار دیگر از کسانیکه درین جا آمده اند تشکر مینمایم .وبعداً به سوالات خبرنگاران پاسخ گفتند .

* * *

س : بعضی احزاب دراین کنفرانس شرکت نه کرده اند آیابالای نتایج این کنفرانس اثر نخواهد کرد نظرتان چیست ؟

ما یقین داریم دوستانیکه درین مذاکرات نبودند بالاتر از توقعات شان هیئت نتایج بدست آورده ما امید وار هستیم که آنها قانع شوند وموضع گیری خودرا تغییر بدهند . مصالح ملت مسلمان ما بالاتراز عواطف شخصی باید قرار بگیرد که إن شاء الله چنین خواهد شد .

س : آنها گرنتی کردند ویا به شماخصوصی گفتند که درحکومت موقت اسلامی که ساخته میشود نجیب شرکت نداشته باشد؟

ما این مطلب را قاطعانه به شوروی ها گفتیم که ملت ما با لاتفاق وتمام احزاب جهادی چه کسانیکه درداخل هستند وچه کسانیکه درخارج هستند همه اینها بالاتفاق رژیم موجود را که دست نشانده های شما هستند درهیچ نوع حکومتی اجازه نمی دهند . لذا باید از دماغ خود این مطلب را دورکنید که شمارا جع به رژیم ویاسهم گیری آن ها حرفی داشته باشید.

جواب روسها چه بود ؟

– روسها درین هیچ حرفی نداشتند وما راجع به این موضوع در صحبت اول خود گفتیم که اگرموضوع نجیب درباره مطرح میشود مارقت خودرا ضایع نمی سازیم که روی این مطلب گپ بزنیم باید صحبت هم نشود .

س : آیا گرنتی روسها دادند یاخیر که نجیب درآنحکومت شرکت نخواهد کرد ؟ درینمود روسها چه گفتند ؟

البته تشکیل حکومت مربوط خود ملت ومجاهدین است که اینها چه نوع حکومتی را میسازند مربوط به خود آنهاست

س : (صدا ی امریکا) کمیته ایکه ساخته میشود در ظرف یکماه واقعاً برای اجرای تمام مندرجات اعلامیه است یا برای تغییرحکومت وانتقال قدرت صحبت میکند ؟

–البته طوریکه شما اعلامیه را میخوانید مارا جع به تمام مطالب که یکی ازآنجمله انتقال صلاحیت های دولتی بیک حکومت اسلامی در افغانستان است درآن گنجانیده شده فکرمیکنم که نیازی به سوال ندارد .

س : وزارت خارجه پاکستان گفت دور بعدی مذاکرات در اسلام آباد میشود شما درین قسمت به آنها وآنها به شما چیزی گفته اند ویا خیر ودرکجا تدویر خواهد شد دور بعدی مذاکره ؟

– ما البته چون درپاکستان هستیم یکی از مراکز مذاکره ما اینجا هست اما ما برای آنها گفتیم که شاید واحتمال هم دارد که در قسمت مناطق آزادشده افغانستان اونهارا دعوت بکنیم وبرای شان این مطلب هم گفته شد که شما بیائید وبعضی مذاکرات را در داخل افغانستان برگذار بسازیم . قسمیکه ما آنجا رفتیم آنها هم باید بیایند ما دریک موقعیت قرار داریم .

بازهم سوال خبرنگار : قبول کردند که میآیند ؟

–وقتیکه مذاکرات تعیین شود .

س : خبرنگار مطبوعاتی جرمنی : اعلامیه ایرا که شما پخش نموده اید نهایی است ویااینکه توسط حکومت موقت تغییرات درآن بیاید ویا از طرف آنها قبول نشود؟

البته طوریکه میدانیم درین اجتماع ما اعضائی ازحکومت موقت هم هست . احزاب آقای آیت الله محسنی ، قاضی صاحب وقاد وآقای مرتضوی هستند در ایران که درحکومت موقت فعلاً نیستند ودرآینده درحکومت انتقالی سهم خواهند گرفت . فعلاً این تصمیم همه ماست :

س: خبرنگار مجله تایم : دوسوال دارم :

۱ – شما گفتید درحکومت موقت انتقالی نجیب اشتراک نکند ولی درباره خالقیار و امثا ل آن درآنجا بحث شد ویا خیر ؟

۲- آیادر باره نقش ظاهر شاه در مذاکرات شما بحث شد ویا خیر ؟

– اول طوریکه گفتیم راجع به رژیم ومربوطین رژیم درآغاز صریحاً گفتیم هیچنوع مطلبی در این ارتباط گفته نمیشود دوم راجع به اینکه چه کسانی درحکومت آینده انتقالی اسلامی سهم می گیرند مربوط بماست . با طرف شوروی بحث نکردیم وبحث نمی کنیم . ساختن حکومت وتصمیم گیری درمورد اطرافیکه دران سهم بگیرد این فقط وفقط مربوط بماست وما به هیچ کس حق نمیدهیم که آنرا با طرف دیگر در میان بگذارد ما این مطلب را هرگز باروسها درمیان نگذاشتیم ودرآینده هم درمیان نمی گذاریم .

بازهم سوال خبرنگار درباره نقش شاه سابق ؟

– درمورد پادشاه در آنجا هیچ حرفی هم گفته نشده .

س : آیا شما وقت را معین کردید برای انتقال قدرت از رژیم کابل به حکومت موقت ؟

– درقسمت وقت مشخص مربوط به هیئتی است که کاررا آغاز میکند وآنها هرقدر سریع درین جهت گام بردارند ، یقیناً که ما به فیصله های صورت گرفته خواهیم رسید .

س : کمیته که بین نمایندگان مجاهدین وروس ها تشکیل میشود آیا نمایندگان کابل شرکت خواهند کرد؟

– درین کمیسیون هیچ یك از نماینده از کابل شرکت نمی کند.

س : فکر می کنند که طرف کابل را آنها نمایندگی میکنند؟

– ما همیش گفتیم که کابل برای ما طرف نیست اینها یك رژیم دست نشانده روس است طرف مذاکره تنها روس هاست باین اساس ما بروسیه رفتیم گرچه این تصمیم کار ساده نبود بلکه خیلی مشکل بود .

–« آیت الله محسنی » دو موضوعیکه دارم بجواب آن

خانم میخواهم بگویم اول اینکه روسها توافق کردند که درمقابل زندانیان ایشان ومسایل دیگر پای دولت کابل را دربین نیاورند ازین معلوم میشود که روسها حکومت کابل را طرف نمی دانند آنها را مزدور خود میدانند .

اگر درکابل حکومت مستقل می بود یك حکومت خارجی چه قسم می تواند تضمین کند که زندانی های مارا ازاد کند .

مطلب دوم : دراعلامیه مشترك آمد که تمام حکومت هاا ز دوره تره کی تا الأن متکی بحمایت روس ها بوده یعنی قوام اینها واستادگی آنها وتقرراینها بکمك روس ها بوده واین خودش می رساند که تمام حکومت هایش حکومت های دست نشانده بوده وقانونی هم نبوده ومربوط به ملت هم نبوده والأن هم اختیا ندارد اختیار بدست روسها است .

س : خبرنگار از مطبوعا ت ترکیه :

سوال دو جز دارد :

۱- پیش از اینکه باروسها درمسکو داخل مذاکره شوید با جبهات تان داخل افغانستان مذاکره داشتید ویا خیر ؟

۲ - کمیته ایرا که درآینده تشکیل میشود بین روسها وافغانها جبهات داخل افغانستان آنرا تایید میکنند ویا خیر ؟

-البته روسای احزاب که نمایندگی از جبهات جهادی خود می کنند تصمیم اینها ، تصمیم وفیصله قوماندان ها است گویا فیصله داخل جبهات است . هرچه تعدادی از دوستانیکه نیستند ما امید وارهستیم که درمذاکرات بعدی بادرنظر داشت نتایجی که دست آورد این هیئت است شامل شوند .

س : خبرنگار انجمن نویسندگان وسخنوران جمعیت :

سرمنشی ملل متحد وروسها هم براین نقطه تاکید میکردند که موضوع افغانستان از طریق طرح پنج فقره ای ملل متحد حل شود ، درین مذاکرات کدام صحبت شد ویا خیر ؟

جواب از قاضی محمد امین وقاد :

-البته موضوع از طرف وزارت خارجه یا وزیر خارجه اتحاد شوروی بود درپهلوی آن وزیرخارجه فدراسیون روسیه ، وزیرخارجه تاجکستان ، نماینده جمهوریت اوکراین ونماینده جمهوریت ازبکستان و عده از اعضای پار لمان فدراسیون روسی وعده ازاعضای شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی بود درین مذاکره مسئله را یا دآوری کردند اما رد شد ، هیئت مجاهدین آمدند تا اینکه روسها چون درقضیه جهت هستند وآنها برای حل قضیه مذاکره را آغاز کنند به یك نتیجه برسند ما نمیخواهیم که قضیه افغانستان از طریق فارمول ملل متحد بحل برسد وما درآن مطرح نباشیم .

آنها حرف خودرا پس گرفتند باین خاطر باهیئت مجاهدین شخصاً روی هشت ماده به توافق رسیدند اعلام شد که این اعلامیه ی مشترك هر دو جهت است .

مولوی صاحب محمد نبی محمدی امیر حرکت انقلاب اسلامی وعضو هیئت مجاهدین درین سفر به جواب سوال یك تن از خبرنگاران چنین گفت :

- بلی یك قدم ابتدائی است یك آغازی برای مذاکرات مدونی مربوط به حل وفصل قضیه افغانستان است ولی بفضل احسان خداوند متعال وبه برکت جهاد مقدس وشرف خون های پاك شهیدان راه حق که درین راه ریختند آغاز ی بود که آنجام دراو مندرج شد ، ما این را هیچ تصور نمیکردیم که درقدم اول درین مذاکرات مقدماتی ، مابه نتایج نهائی نائل خواهیم شد .

ولی بازهم تکرار می کنم به فضل خدای متعال وبه برکت جهاد مقدس درآغاز کاردرین مذاکرات مقدماتی چنان فیصله های صورت گرفت که برای مذاکرات آینده غیراز تطبیق اینها کدام قدم دیگری نمانده ونخواهد ماند .

س : خبرنگار مطبوعات عرب از لندن : قوماندان احمد شاه مسعود مخالف این مذاکره است نظر تان چیست ؟

- این موضوع غلط است .

درجواب یکتن از خبرنگاران استاد چنین گفتند :

ما باین عقیده هستیم که آنها منحیث یك دولت دربرابر تعهدات خود باید صادقانه بایستند آنها قول دادند وصریحاً اعلان کردندکه مابرای انتقال صلاحیت های دولتی بیك حکوم انتقالی اسلامی موافق هستیم این به این معنی است که اصلاً بعد از این آنها اماده نیستند رژیم کابل را حمایت بکنند .

آنها قول دادند که پیش از تاریخ جنوری ۱۹۹۲ کمك های خود را قطع کنند

مایقین داریم زمانی که حمایت سیاسی ، اقتصادی ، ونظامی از رژیم گرفته شود دیگراین رژیم نمیتواند دوام بکند . این مطلب را دراخیریکبار دیگر قسمیکه دراول تأکیدکردم تاکید می کنم درملاقات ، ما باین نتیجه رسیدیم که روسها دارند واقعیت هارا درك میکنند وبطرف واقعیت گرایی نزدیك میشوند وامید وارهستیم که اینها بعداز بن این روش خودرا ادامه بدهند وتمام موافقاتی که صورت گرفته هرچه زود تر به یك نتیجه عملی برسد . *.







* مجاهدین ومهاجرین با قاطعیت تمام از مذاکرات پیروزمندانه هیأت مجاهدین به مسکو پشتیبانی نموده وجوقه جوقه حین ورود آنها به طرف میدان هوائی درحرکت اند .

(اسلام آباد)

پایان یک فاجعه

(۲)

* محمد اکرام « اندیشمند »

حکومت استالین

اوج وحشیگری وشرارت کمونیزم

* «ژوزف ویسار یونوویچ جوگاشویلی استالین» ازبلشویك های قدیمی وازفرمانبرداران بی چون وچرای دساتیروفرامین لنین بود. اودرکابینه لنین سمت کمیسار (وزارت) امورملیت هارابه عهده داشت وازاین رودرطول حکومت شش ساله لنین درسرکوبی ملیت هابه خصوص درسرکوبی مسلمانان ازهیچ جنایت ووحشتی دریغ نکرد. اوبرای جلب توجه لنین ورسیدن به مدارج بالای حزبی درکشتاراقشاروطبقات مختلف مردم .بابی رحمی ووحشت ودراطاعت ازفرامین ودستورهای لنین کورکورانه وبامداحی عمل می نمود. البته این یگانه شیوه رسیدن به پله های بالای قدرت درطول حاکمیت کمونیزم درروسیه شوروی وکلیه کشورهای زیر سلطه رژیم کمونیستی بوده است .

وقتی لنین در ۱۹۱۸ طی نامه ای به استالین که مامورمقابله با شورشیان درتز اریتسین (استالینگراد بعدی) بودنوشت که شورش بایدبی رحمانه وبدون فوت وقت سرکوب شود، استالین درپاسخ نگاشت : رفیق عزیز! اطمینان داشته باشیدکه کمترین ملایمی درمورد دشمنان نخواهدشد .

استالین بعدازمرگ لنین سی سال برروسیه شوروی حکومت کرد. اودراین سی سال میز ان وحجم شرارت ووحشیگری راد رسرکوبی وکشتارمرد م که دردوره ز مام داری لنین آغازوتجربه کرده بودبصورت هولناکی تابه حد ومرزغیرقابل تصوروغیرقابل پیش بینی افزایش داد. استالین دراین سی سال کاملاًبیك موجودسراپاشریروجنایتکار حرفوی تبدیل شد. اونه تنهابه کشتارملیون هاتن ازمردم ومخالفین حزب کمونیست حاکم پرداخت بلکه نزدیك ترین وقدرتمندترین رفقای کمونیست خودراسربه نیست کرد. جمله «توراتیرابباران می کنم» سخن عادی وهمیشگی استالین در مقابل بلند پایگان حزبی ودولتی بود. سخن که همیشه کمونیست های عالیرتبه و قدرتمندرا بیشترازمردم عادی وفاقدقدرت دراضطراب ووحشت نگهمیداشت . استالین دردوره زمام داری خودروسیه شوری رابه یك زندان واقعی تبدیل نمود ، زندانی که درمحوطه ومحدوده آن بیش ازدوصدملیون دراسارت بسرمیبردند. آنهائیکه ظاهراً درمحابس واردوگاه های کاراجباری درزیرشکنجه های هولناك جسمی وکارطاقت فرسای اجباری قرار نداشتند، دربیرون ازآن درخانه ودفتر، درفابریکه و مزارع همیشه زیر شکنجه روحی ودررعب ووحشت استالین زندگی می نمودند. این طنزوضرب المثل درمیان مردم روسیه شوروی که اوضاع جامعه رادردوران استالین به زبان ساده عام فهم تمثیل ومنعکس می کنندنشاند هنده ومعرف زندان بزرگی درروی زمین و بنام اتحادشوروی است . وقتی هرشهروند روسیه شوروی ازهمدیگرمیپرسندکه وضع زندگی دردوران استالین چگونه بود؟ طرف درپاسخ میگویدمثل موتربرقی .نیمی ازمردم نشسته اندیعنی درزندان بسرمیبرند ونیم دیگرایستاده می لرزند فقط یکنفر رهبری وحکومت می کند که همان استالین است .

روش وشیوه استالین ازهمان نخستین زمان حاکمیتش چه دربرابرعامه مردم و ملیت های مختلف روسیه شوروی وچه دربرابر یاران کمونیست، مامورین و همکاران حکومتش، روش وشیوه سرکوب وکشتاربود. اودراعمال این سیاست همچولنین به سازمان پولیس مخفی روسیه «چکا» که بعداً به « ان- کاو- دو» تغیرنام یافت متوسل گردید. «چکا» اهرم اساسی اعمال وحشت وجنایت اوبود.

استالین درآغازحکومتش قبل ازهمه به سازمان چکاتوجه نموده، دزرژینسکی رئیس آنراباخودهمراه ساخت وبه کمك اطلاعات اوازاسرارزندگی خصوصی ونقاط ضعف افرادی که درمقامات بالای حزبی ودولتی قرارداشتندواقف شد وازاین نقاط ضعف برای وادارساختن آنها به اطاعت بی چون وچراز خودویاطرد آنهادرموقع لزوم استفاده نمود. اوعلاوه تاً یك شبکه جاسوسی شخصی درقصرکریملین بوجود آورده بود وشخصاً مکالمات تیلفونی برجسته حزبی ودولتی را کنترول میکرد. دستگاه استراق سمع توسط یك انجینر کمونیست چکسواکی دراتاق کاراستالین نصب گردیده بود. اماانجینربخت برگشته لحظه بعدازنصب وآزمایش دستگاه بدستور استالین توسط مامورین چکا بازداشت وتیرباران شده تا از موجودیت دستگاه کنترول مکالمات تیلفونی دراتاق کاراستالین کسی دربیرون اطلاع نیابد یکی از روش های معمول استالین دردوره سی سال حکومتش درطرد وتصفیه درون حزبی ایجاد رقابت ، اختلاف ودشمنی میان مقامات مختلف حزبی ودولتی اعم ازملکی ونظامی بودومسلماًاین کارراتوسط مامورین چکاانجام میداد. اوبااین شیوه هرفردوگروه را به جاسوسی علیه افراد وگروه دیگروامیداشت وافرادوگروه بدبین ومخالف احتمالی خودراتوسط افراد وگروه خوشبین ونزدیك به خودمنزوی، طرد، برکنار، تبعید، زندانی

وبالاخره تیرباران میکرد. اواین شیوه وسیاست را بصورت متناوب ومسلسل انجام میداد. وقتی افراد وگروهی ازرقباومخالفین خودراتوسط رفقاویاران نزدیك خودکنارمیراند ونابودش میکرد، بعداً نوبت به آن رفقاویاران میرسیدوآنهاراتوسط رفقاویاران جدیدازصحنه میراندوسربه نیست می نمود. وبعداً برای راندن ونابودکردن یاران جدیددسته وگروه جدیدتراموظف میکرد.

استالین باشیوه متذکره درآغازحکومتش زینوویف وکامنف اعضای بیوروی سیاسی وهیئت رهبری جانشین لنین رادرمخالفت ودشمنی باتروتسکی که ازنفوذوقدرت اوشدیداً نگران بودقراردادوتروتسکی که به کمك آنهاازصحنه قد رت بیرون وتبعید کرد. تروتسکی بعداً درمکسیکوتوسط مامورین چکا به قتل رسید.

بعدازتروتسکی نوبت به زینوویف وکامنف رسیدوآنهارا ابتداتوسط بوخارین ازرهبران قدیمی ومتنفذ حزب کمونیست کنارزدوبعداً در۱۹۳۶ اعدام شان نمود.

زینووف که ازرفیقان نزدیك ووفاداراستالین محسوب می شدودرقرارگرفتن او بر راس حزب ودولت مساعی زیادبه خر چ داده بود. اووقتیکه موردبی اعتمادی استالین قرارگرفت روزی بایادآوری ازخدمات گذشته خودبه استالین گفت آیا رفیق استالین معنی وفاوحق شناسی رامیداند ؟ استالین بالحن تند وخشونت باپاسخ داد: بلی خوب میدانم ... این یك نوع مریضی است که معمولاً سگ هابه آن مبتلامی شوند.

بعد از زینووف وکامنف ، بوخارین نیز به سرنوشت آنها دچار گردید ودر ۱۹۳۸ تیر باران شد.

استالین وقتی در برابر افراد حزبی ودولتی نزدیك به خود مظنون میشد واحتمال رقابت باخود را دروجود آنها میدید هرچند که این ظن واحتمالات پایه واساس درستی جز پندار ووهم نمیداشت بلا درنگ درصدد طرد ونابودی آن هامی برآمد. هیچ نوع دوستی ، سابقه خدمت ووفا داری ، روابط صمیمانه شخصی ومداحی آن افراد از استالین عاملی دربقا ودوام شان نمیشد . در سال ۱۹۲۹ وقتی جشن پنجاهمین سالگرد تولد استالین که قبلاً معمول نبود آغاز شد ، یکی از مداحان سینه چاك استالین پیاتاکوف عضو دفتر سیاسی حزب بود که طی مقاله ای در پراود ا استالین را نابغه ، داهی کبیر ورهبر بزرگ خواند اما بعداً استالین اورا بدون توجه به مداحی هایش درتصفیه های ۱۹۳۶ - ۱۹۳۸ تیرباران کرد . در این دوره مانند پیاتاکوف هزاران مداح سینه چاك استالین تیر باران شدند .

تصفیه های خونین درون حزبی ، کشتار دسته جمعی اقشار وطبقات مختلف مردم ، اعمال اختناق ووحشت وده ها فاجعه اسفناك وغم انگیز دیگر توسط استالین به بسیار سادگی وبه بهانه های مختلفی چون تروتسکیست بودن ، منحرف راست ، دشمن خلق ، جاسوس انگلیس ، جاسوس آلمان فاشیستی ،ملی گرا ، مذهبی ، باقیمانده گارد سفید و امثال آن صورت میگرفت . وقتی درگمان واحتمال سازمان مخوف ووحشتناك چکا فردیا افراد وگروهی در ارتباط بیکی از جرم های متذکره قرارمیگرفت ، دیگر ضرورتی به دریافت وموجودیت اسناد یارعایت قانون وفیصله محکمه نبود . سرنوشت آنها بالدرنگ به زندانها ، اردوگاه های کار اجباری وکشتار گاه ها می کشید .

روش دیگر استالین در برابر مقامات ارشد حزبی ودولتی ذلیل ساختن وتحقیر نمودن آنها بود .

استالین خاصتاً درسالهای اخیر حکومت خود بلند پایه ترین مقامات حزبی ودولتی را که عمدتاً اعضای بیوروی سیاسی حزب بودند دراکثر دعوت ها ومجالس خصوصی وشبانه به رقص وامید اشت وخود از ناراحتی وخجالت آنان لذت میبرد . خروسچف درخاطرات خودضمن تذکر اینروش استالین میگوید : روزی استالین مرا وا دار کرد که درحضور رهبران دیگر حزبی رقص گوپاك را که یکنوع رقص پر تحرك او کراینی است انجام دهم . من این رقص رابه مشکل انجام میدادم مثل این بود که گاوی بروی یخ راه برود .میکویان صدر هئیت رئیسه شورای عالی شوروی از دوستان نزدیك من که در این مجلس حاضر بود متوجه دشواری وناراحتی من شد ولی من به او گفتم وقتی استالین میگوید برقص ، آدم عاقل میرقصد .

استالین برای تحقیر جنرالان ارتش سرخ به آشپز های خود در کریملین رتبه جنرالی داده بود وهروقتیکه یکی از آنها غذای مزه دار پخته میکرد استالین مدال تازه ای به سینه اش آویزان مینمود . وقتی کسی آشپزان اا و را درکریملین میدید فکر میکرد که همه جنرال های ارتش سرخ باشند .

هم چنان استالین در دوران تصفیه های عظیم درون حزبی از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ اعضای ارشد وبلند رتبه حزبی ودولتی متهم را درجریان محاکمه مجبور میکرد تا بعد از اعتراف به گناهان کرده وناکرده خود از استالین برای عفو گناهان شان عذر بخواهند اما استالین بعداز اعتراف ، استرحام ، گریان وزاری ، آنها را به عوض عفو وگذشت تیرباران میکرد .

یکی از عوامل وانگیزه مهم روش وعملکرد استالین در به حقارت کشانیدن وذلیل نمودن مقامات بلند پایه روسیه برعلاوه سفاکی ووحشیگری استالین که دراوبه شکل حرفوی تبارز کرده بود . احساس بی شخصیتی وحقارت درخود بود. استالین که تعلیمات عالی نداشت ، به زبان خارجی نمی فهمید ، یك نویسنده وسخنران خوب نبو دوقتی خود رابه حیث زمامدار یك کشور بزرگ دو صد ملیونی با این همه کمبود ها در برابر رفقا ویاران خود که به مراتب از او برتری داشتند می دید احساس حقارت وذلت مینمود وبرای رفع این حقارت خود به تحقیر دیگران میپرداخت وبه این هم اکتفا ننموده تیربارانشان میکرد .به گفته « روی مدودف »نویسنده ناراضی روسی ازکمونیزم،« استالین فقط درپی قدرت بی حدو مرز نبود افتخارهم می خواست . درعرصه تاریخ نمی بایست کسی بالاتراز اوپیدا شود. از این رو او با بسیاری کسان دشمن شد نه به خاطر آنکه با رژیم مخالف بودند به عکس برای آنکه به رژیم خدمات گر انبها کرده بودند. »

همچنان استالین شکنجه وقتل زندانیان را خود از نزدیك مشاهده میکردویا همچنان مستقیماً درقتل وتیر باران کردن انها سهم میگرفت . او از قصر کریملین مقر خود تا قصرلوبیانکا دفتر سازمان جاسوسی (إن - کاو - دو) که اولین زندان متهمین سیاسی را تشکیل میداد سرك زیر زمینی اعمارنموده بودکه شبانگاه بارئیس آن سازمان به آنجا میرفت ودرشکنجه وتیرباران کردن زندانیان حصه میگرفت . استالین طی نطق هفت ساعته خود در پانزدهمین کنگره حزب کمونیست شورروی در دسمبر ۱۹۲۷ از لزوم تسریع حرکت

جامعه شوروی بسوی کمونیزم صنعتی کردن مملکت واشتراکی نمودن مزارع صحبت کردو بعداً برای تطبیق آن جنایات عظیم وهولناکی را مرتکب شد .

استالین برای اشتراکی کردن مزارع وصنعتی کردن کشور نخست برنامه پنج ساله اقتصادی را طرح کرد که به موجب آن کلیه مزارع شخصی دهقانان زمین دار که بنام کولاک ها یاد میشدند بدولت تعلق بگیردوزارعین ودهقانان فقط دربرابر معاش واجوره اراضی دولتی راکشت نمایند .

وقتی مامورین دولت به پشتبانی نیروهای چکاوارتش سرخ اقدام به مصادره املاک مردم وتطبیق پلان اشتراکی کردن مزارع نمودند از سوی کولاک ها ودهقانان به مقاومت ومخالفت روبرو شدند . این مخالفت ومقاومت استالین را چنان خشمگین کردکه دستورداد تا این پلان به عوض پنج سال در دو سال تطبیق شود . همان بو دکه چکا وارتش سرخ به جان دهقانان وزارعین افتیدند ومطابق آمارسمی که از سوی منابع مختلف روسی که تاکنون از تلفات مردم دراین دوره تائید شده است قتل وهلاکت ده ملیون نفراز دهقانان وزارعین میباشد . این تعداد یا مستقیماً توسط آتش سلاح چکا وارتش سرخ به قتل رسیدند ویا درجریان تبعید اجباری بسوی سایبریا از سردیگرسنگی جان دادند زیرا استالین دستورداد که علاوه از مصادره زمین زمین های زمین دوران ودهقانان آنها را به سایبریا تبعید کنند .

بیشترین وهولناکترین وحشت وجنایت استالین برای تسریع حرکت جامعه شوروی بسوی کمونیزم بعد از ۱۹۲۷ علیه مناطق مسلمان نشین ومسلمانان درآسیای میانه ماورای قفقاز وسایرنقاط مسلمان نشین روسیه شوروی بود .مامورین کمونیست دراین منطقه درحمایت نیروهای چکا وارتش سرخ علیه مساجد ومدارس دینی مسلمانان را یاتخریب کردند ویا به سینما ها وکمپ های ورزشی تبدیل نمودند . ادای فرایض دینی مسلمانان از سوی کمونیست ها ممنوع اعلان شد وهرگاه کسی اقدام به نجام وادای فرایض واعمال اسلامی چون نماز ، روزه ویاتلاوت قرآنکریم میکرد به پرداخت جریمه سنگین نقدی که توانائی تادیه آنرا نمیداشت محکوم میشد ودرصورت عدم پرداخت وتادیه پول جریمه به زندان ویا اردوگاه های کاراجباری انتقال میافت مسلمانان جزیره کریمیه که دربرابر کمونیست هامقاومت ومخالفت بیشتر کردند . بیشتر از مسلمانان دیگر درزیرمظالم وحشیانه کمونیست ها قرارگرفتند . مردم مسلمان کریمیه بدستور استالین از این جزیره به نقاط دوردست روسیه کوچ داده شدند و هرکسیکه

استالین خاصتاً درسالهای اخیر حکومت خود بلند پایه ترین مقامات حزبی ودولتی را که عمدتاً اعضای بیوروی سیاسی حزب بودند دراکثر دعوت ها ومجالس خصوصی وشبانه به رقص وامید اشت وخود از ناراحتی وخجالت آنان لذت میبرد . خروسچف درخاطرات خودضمن تذکر ابنروش استالین میگوید : روزی استالین مرا وا دار کرد که درحضور رهبران دیگر حزبی رقص گوپاك را که یکنوع رقص پر تحرك او کراینی است انجام دهم . من این رقص رابه مشکل انجام میدادم مثل ابن بود که گاوی بروی یخ راه برود .میکویان صدر هئیت رئیسه شورای عالی شوروی از دوستان نزدیك من که در این مجلس حاضر بود متوجه دشواری وناراحتی من شد ولی من به او گفتم وقتی استالین میگوید برقص ، آدم عاقل میرقصد .

مطابق امر کمونیست ها خانه وکاشانه خود را ترک نمیکرد تیرباران میشد .

معمولاً تبعید شد گان درمناطق صحرائی ، سرد وخشک سایبریا بدون هیچ امکانات زندگی جابجا میشدند ویا این وضع صرف کسانیکه چانس زندگی داشتند زنده میماندند درحالیکه بیشترین تعداد آنها از سرماوگرسنگی جان میدادند .

درنتیجه سیاست صنعتی کردن استالین نیز فاجعه بزرگ قحطی وگرسنگی در روسیه شوروی بوجود آمد که این قحطی تا سال ۱۹۳۳ صدها هزارنفر را به کام مرگ کشانید . درحالیکه سیاست اشتراکی کردن مزارع وتبعید دهقانان وزمین داران سطح محصولات زراعتی را نسبت به گذشته بالاتر از سی درصد کاهش داده بود. استالین برای تطبیق برنامه صنعتی کردن کشورمیزان صادرات تولیدات زراعتی رانسبت به سابق بالا برد واین امر سبب کمبود شدید مواد غذائی وبروز قحطی گردید .

آرتو رکوستلر یکی ازنویسندگان کمونیست غربی که دراین دوره به شوروی دعوت شد بعداً باترک مکتب کمونیزم از مشاهدات خود درموردتلفات قحطی سالهای ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۳ میگوید : «..درایستگاه های راه آهن گروه گروه از مردان وزنان ژنده پوش گدائی میکردند . دربعضی نواحی اجساد یکه از گرسنگی جان داده بودند به چشم میخوردند . گرسنگی نه تنها در روستاها سایه افگنده بود بلکه درشهره نیز وضع بدتر ازآنبود .... »

البته رنج قحطی وگرسنگی را تنها مردم عامه اعم از کارگران ودهقانان وغیره طبقات واقشار مختلف میکشیدند .حاکمان کمونیست بانام خانواده ووابستگان خود از این رنج در امان بودند. مغازه ها وفروشگاه های مخصوص برای بلند پایگان حزب کمونیست واعضای پولیس مخفیکه گاهی از نظر مردم پنهان میبود وگاهی هم آشکارنه تنها دردوره قحطی ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۳ بوجود امد بلکه این مغازه ها درطول حکومت هفتاده ساله کمونیستی در روسیه شوروی تنوع پیدا نمود و در سراسر امپراطوری توسعه یافت . از این مغازه ها بهترین اشیا واجناس زندگی و خوبترین مواد غذایی را فقط اعضای حز ب کمونیست نصیب میشدند وهرقدرکه این اعضا به پله های بالای قدرت وصلاحیت نزدیک ترمیبودند به همانحد مغازه های اشیا واجناس زندگی سریع تروآسانتر در دسترس شان قرارمیگرفت .

استالین درهفدهمین کنگره حزب کمونیست در ۱۹۳۴ ضمن آنکه برنامه صنعتی کردن کشور ، اشتراکی کردن مزارع وپیشرفت جامعه شوروی را بسوی کمونیزم موفقیت آمیز خواند وسرکوبی وکشتار کولاک ها ، مسلمانان وسایر مردم را به عنوان نابودی ضد انقلاب از موفقیت های این دوره نام برد .

هوشدار داد که هنوز خیلی مانده است تا مبارزه پایان یابد . استالین تاکید کرد که اگر چه دشمنان مغلوب شده اند ولی بقایای آیدیالوژی آنها هنوز زنده است وغالباً اظهار و جودمینماید بنابر این باید همیشه حزب را حاضر به جنگ نگهداشت .

استالین بعد از این سخنرانی در کنگره هفدهم به تصفیه وکشتار درون حزبی پرداخت . وتا سال ۱۹۳۸ از جمله ۱۹۵۶ نماینده حزب کمونیست که درکنگره هفدهم شرکت داشتند ، ۱۱۰۸ نفر آنان مورد تصفیه قرارگرفت که بیشترین تعداد آن تیرباران شدند واز مجموع ۱۳۹ نفر عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست که عضویت آنها در کنگره مذکور تصویب شده بود ۹۸ نفر آنها محاکمه واعدام شدند . البته هزاران نفر دیگر از اعضای ارشد حزب کمونیست درنقاط مختلف شوروی نیز در این دوره محاکمه وتیر باران گردیدند .

درسال ۱۹۳۸ که استالین از سوی لیتوینوف وزیر خارجه خود متوجه بروز یك جنگ جهانی وحمله احتمالی هیتلر به شوروی گردانیده شد ، روش خود را درتصفیه های درون حزبی نرم ساخت ، لاورنتی بریایکی از وطنداران گرجی خود را در رأس چکا قرارداد ودر اواخر این سال عده ای از زندانیان وتبعید یان را آزاد کردوهر چند که در هجدهمین کنگره حزب کمونیست شوروی درمارچ ۱۹۳۹ تصفیه های گذشته مورد تائید قرار گرفت . البته وحشتی را که « بریا » درروسیه شوروی ایجاد کرد هولناك تراز گذشته بود وهزاران تن بنام عاملین تصفیه های خونین گذشته مورد تصفیه بریا قرارگرفتند .

درآگست ۱۹۳۹ قرارداد ده ساله دوستی وعدم تجاوز بین آلمان هیتلری و روسیه شوروی به امضا رسید وهیتلر یك هفته بعداز این قرارداد با هجوم به پولیند جنگ جهانی دوم را آغاز کرد وبه تعقیب آن ارتش سرخ نیز وارد پولیند شده ودر ماه سپتمبر که نیروهای آلمان وشوروی پایتخت پولیند را اشغال نمودند به اتفاق هم پولیند را میان خود تقسیم کردند .

استالین بعداز تقسیم پولیند با آلمان دستور اشغال جمهوریت های بالتیك (لیتوانی ، لتونی واستونی) رابه ارتش سرخ صادر کردوپس ازاشغال وانضمام آنها به خاك روسیه شوروی ، نوبت به فنلند رسید .تجاوز ارتش سرخ به فنلند هرچند به مقاومت شدید فنلندی ها روبرو شد اما بعداً روسها به موجب قرارداد ۱۹۴۲ با فنلند قریب ۲۵ هزارکیلومتر مربع خاك فنلند را به خاك شوروی منضم کردند . دردسمبر ۱۹۴۰ روابط میان شوروی وآلمان براساس رد تقاضای روس ها مبنی بر داشتن برخی امتیازات در اروپا ، شرق میانه وشرق دوراز سوی دولت آلمان برهم خورد وآلمان هیتلری درصدد هجوم به شوروی برآمد . آلمان درصبحگاه بیست ودوم جون ۱۹۴۱ تهاجم خودرا به شوروی آغاز کرد ودر این تهاجم سه ملیون وپنجصد هزار عسکر آلمانی در حمایت پانزده تا هژده هزارتانك وده هزار فروند طیاره حصه داشتندوعلاوه برآن یك ملیون عسکر فنلندی ورومانیایی در کنارآلمانیها قرار داشته واردجنگ باروسها شدند .

آلمانی ها هر چند تاخزان سال متذکره مناطق زیاد روسیه را تصرف کردند اما با فرارسیدن فصل زمستان وتهاجم متقابل روس ها نه تنها پیشروی آلمانی ها دراشغال مسکوولنین گراد به تعویق افتاد بلکه آلمانی ها در برخی جبهات متحمل شکست شده از برخی مناطق متصرفه خود عقب نشینی کردند .هم چنان انگلیس وامریکا برخلاف تصورهیتلر جانب روسها را گرفتند وبعد از عقد معاهداتی با استالین مستقیماً درکناروروس ها برضد آلمانیها قرارگرفتندنخست قوای انگلیس وروسیه با تهاجم مشترك خود ایران را درآگست ۱۹۴۱ اشغال نمودند وامریکاارسا ل سلاح وتجهیزات نظامی را به پیمانه وسیع از طریق ایران به روسیه آغاز کرد

باآنکه هیتلردراوایل سال ۱۹۴۲ باتشکیل مقرقوماندانی خود درداخل خاك روسیه قوماندانی عملیات جنگی را بدوش گرفت اما نتوانست درجنگ به پیروزی برسد. شکست آلمان از اوایل سال ۱۹۴۳ آغاز شد وسران روسیه ، انگلیس وامریکا (استالین ، چرچیل وروز ولت) برای طرح برنامه شکست نهائی آلمان کنفرانس رادرنوامبر ۱۹۴۳ درتهران تشکیل دادند . استالین با کسب توجه وحمایت روز ولت دراین کنفرانس سود فروان برد وارسال سلاح وتجهیزات نظامی امریکا ووسایل حمل ونقل ومواد غذائی به روسیه در نتیجه کنفرانس دو چند شد وروس ها در طول جنگ دوم جهانی شانزده ملیون تن تجهیزات ومهمات ، ده هزار عراده جات زره پوش ، سی هزار موتر سایکل ، سه هزار وسیله نقلیه برای حمل وسایل توپخانه ، پنجصد هزارموتر بزرگ حمل ونقل و ... از امریکا دریافت داشتند که بیشترین بخش آن از راه ایران به روسیه سرازیر گردید .

بعد از کنفرانس تهران ، شکست آلمان وپیشروی روسها تسریع شد وروس ها تا تشکیل دومین کنفرانس سران انگلیس ، روسیه وامریکا در فبروری ۱۹۴۵ دریالتا موفق به بیرون راندن ارتش هیتلر از سراسر خاك روسیه شوروی وتسخیربخش زیاد از متصرفات هیتلر در اروپای شرقی گردیدند . استالین با این موفقیت درکنفرانس یالتاکه کنفرانسی برای تقسیم جهان وخاصتاً تقسیم آلمان ومتصرفات هیتلر دراروپا میان روسیه ،امریکا و انگلیس مخصوصاً روز ولت بیشترین قسمت غنیمت راتصاحب شد وبا تصرف کشورهای اروپای شرقی وبعداً باتشکیل وتحکیم رژیم های دست نشانده کمونیستی درآنکشورها درحقیقت قلمرو امپراطوری روسیه شوروی را تا قلب اروپا توسعه داد .

هیتلر سه ماه بعد از کنفرانس یالتا خود کشی کردودو نتیز جانشین اودر هفتم ۱۹۴۵ قرارداد تسلیم بلا قید وشرط آلمان را با متفقین امضا نمود . ارتش سرخ این تاریخ پولیند ، بخش شرقی آلمان ، رومانیا ، مجارستان ، چکسولاکیا ، بلغارستان وقسمی از خاك یوگسلاویا را اشغال کرده بود . همچنان شوروی بعد از استعمال دومین بم اتومی امریکا علیه جاپان متحد آلمان هتلری که تسلیمی آن مسلم به نظر میخورد درنهم آگست ۱۹۴۵ واردجنگ با جاپان شد درحالیکه درکنفرانس یالتااستالین قول داده بود تا متصل باختم کنفرانس با جاپان اعلا جنگ بدهد. جاپان درچهار دهم آگست تسلیم شد و استالین درآزاء جنگ پنجروزه جزایر کوریل جاپانرا ضمیمه روسیه ساخت و هم چنان درنتیجه این جنگ بانصب دولت دست نشانده کمونیستی برکوریای شمالی تسلط حاصل کرد.

استالین بعد از جنگ دوم جهانی که سفاکترووحشتناك تراز گذشته شده بود وبه گفته خروسچف لجبازتر ، عصبانی تروبی رحم ترگردید هفت سال و هفت ماه دیگربروسیه شوروی حکمروائی کردودرطول این مدت بیشتر مصروف تحکیم امپراطوری جدید روسیه درشرق اروپا ،توسعه وتحکیم قدرت ونفوذ

شوروی درآسیا گردید .

استالین درآغاز وجریان جنگ با آلمان هیتلری بخاطر جلب همکاری وشرکت مسلمانان آسیای میانه وقفقاز از آزادی مذهب واحترام به علما سخن زد وچهار مرکز اسلامی رادر ۱۹۴۲ درازبکستان ، داغستان ، اوفا و آذربایجان که قبلاً مسدود ساخته بود مجدداً باز کرد . هرچند که عملاً دراین مراکز جز جواسیس کی جی .بی . بنام عالم ومفتی دینی چیز دیگری نبودند . اما در پایان جنگ که روز های سخت استالین وحکومت کمونیستی روسیه سپری شد باردیگر دژخیمان سفاك وجنایتکار کمونیست به فرمان استالین به جان مسلمانان افتیدند وهزاران نفر از مسلمانان وملیت های دیگر را به شکنجه گاه ها وکشتارگاه ها کشیدند .

استالین که غلبه وپیروزی شوروی را برآلمان هیتلری محصول نبوغ نظامی و فرماندهی خود میدانست ، برنامه وسیعی را درمورد کیش شخصیت پرستی وهرچه بزرگ ومقدس جلوه دادن خودبراه انداخت . هرچند که چنین برنامه ای از سالهای اول حاکمیت او آغاز شده بود اما بعداز جنگ جهانی دوم استالین خود را به یك بت تبدیل کرد . اودر ۱۹۴۸ دستور به انتشار کتاب « شرح حال مختصر » خود دا دوهرآنچه که از خوبی هاوحتی بالاترازتوانائی انسان تصورمیشود در « شرح حال مختصر »به استالین نسبت داده شد . دراین دوره در سراسر روسیه شوروی مجسمه های عظیم وبزرگی از استالین نصب گردید وخود شخصاً دستور نصب مجسمه بزرگ خود بر فراز کانال والگاه . دون وذوب ۳۳ تن مس برای ساختن این مجسمه را صادر کرد .

در فاصله سالهای ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۰ استالین ودولت شوروی تسلط خودرا بر کشور های اروپای شرقی به تدریج تحکیم کرد ومزدوران دست نشانده خود را به این کشورها حاکم ساخت . هرچند دراین کشورهامقاومت هایی علیه تشکیل رژیم کمونیستی صورت گرفت اما با حضور وموجودیت ارتش سرخ آن مقاومت هابی نتیجه بود .

دراین دوره برخی ازرهبران کمونیست کشورهای اروپای شرقی که مانند مارشال تیتو رئیس جمهور یوگسلاویا افکارملی گرایانه واستقلال طلبانه داشتند وحاضر به اطاعت کورکورانه از مسکونمی شدند موردتصفیه قرارگرفته تیرباران گردیدند .ازجمله تیرباران شدگان بعد از محاکمه های نمایشی « لازلو راجك » رهبر کمونیست مجارستان ، «تریکوکوستوف » رهبر کمونیست بلغارستان و « رودلف اسلانسکی » رهبر حزب کمونیست چکسلواکیا با تعداد ی دیگر از همفکرانشان بین سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳ بودند .

شوروی درنیمه دوم سال ۱۹۴۹ به بمب اتوم دستیافت وبرای بار اول آنرا مورد آزمایش قرارداد .همچنان درطول همین سال کمونیست های چین برهبری مائو حاکمیت چین را بدست گرفتند وحاکمیت کمونیست ها بر چین بر قدرت واعتبار جهانی استالین افزود » هرچند که مائو خودراشخصیت مستقل از استالین

جمله «توراتیرباران می کنم» سخن عادی وهمیشگی استالین در مقابل بلند پایگان حزبی ودولتی بود. سخن که همیشه کمونیست های عالیرتبه و قدرتمندرا بیشترازمردم عادی وفاقدقدرت دراضطراب ووحشت نگهمیداشت .

استالین دردوره زمام داری خودروسیه شوری رابه یك زندان واقعی تبدیل نمود ، زندانی که درمحوطه ومحدوده آن بیش ازدوصدملیون دراسارت بسرمیبردند. آنهائیکه ظاهراً درمحابس واردوگاه های کاراجباری درزیرشکنجه های هولناك جسمی وکارطاقت فرسای اجباری قرار نداشتند، دربیرون ازآن درخانه ودفتر، درفابریکه و مزارع همیشه زیر شکنجه روحی ودررعب ووحشت استالین زندگی می نمودند.

میگرفت و بالمقابل استالین نیز به زعم خود اطمینانی برکمونیست بودن آنها نداشت ودرمجالس خصوصی با روس های خودمیگفت که کمونیست های چینی مانند ملی سرخك هستند که بیرون شان سرخ وداخل شان سفید است .

استالین پس از حاکمیت کمونیست ها درچین درصدد توسعه امپراطوری خود درشرق دور برامد وبرای انضمام کوریای جنوبی به کوریای شمالی که درجنگ دوم جهانی آنرا با تشکیل دولت دست نشانده کمونیستی زیر سلطه خود برآورده بود درجون ۱۹۵۰ باتهاجم عساکررژیم کمونیست کوریای شمالی در حمایت طیاره وتانك ارتش سرخ خواست که این نقشه را عملی کند . یك روز بعدترومن رئیس جمهور امریکا به نیروهای امریکائی مستقر درشرق دور دستور مقابله با این تهاجم را صادر کرد وهر چند که کمونیست ها پایتخت کوریای جنوبی را تصرف کردند باوارد شدن نیروهای امریکا ونیروهائی از سازمان ملل عقب رانده شدند وامریکائی ها به این اکتفا نکرده پایتخت کوریای شمالی را اشغال نمودند . بعداً نیروهای چینی به اصرار استالین وارد معرکه شده امریکائی ها را از کوریای شمالی بیرون کشیدند .

استالین رژیم کمونیستی دست نشانده خودرا در مغولستان نیز بوجود آورد واز طرف چین منحیث کشور تحت نفوذ شوروی به رسمیت شناخته شد .

استالین در اواخر ۱۹۵۲ نوزدهمین کنگره حزب کمونیست را تشکیل داد که هدف از آن تضعیف رهبران قدیمی وتهیه مقدمات تصفیه های بعدی بود . اودر یکی از جلسات کنگره نوزدهم چند دقیقه سخنرانی نمود و بدون توجه به رائی گیری وبه رای گذاشتن اقدامات خود بیوروی سیاسی را منحل اعلان کرد و اسامی ۲۵ نفری ر ا که اعضای هئیت رئیسه ۲۵ نفری کمیته مرکزی معرفی شدند قرائت کرد واز تصویب کنگره گذشتاند . دراین تغییرا چنین بنظر میرسد که به منشی حزب کمونست نقش درجه دومی در هرم قدرت ایفا خواهد کرد وبیشترین قدرت واختیارات دردست رئیس دولت ووزیران ارشد کابینه متمرکز خواهد شد سرانجام استالین دراواخر سال ۱۹۵۳ پترود حیات گفت ودرموردمرگ او اکثراً به این باوراند که استالین توسط بریا رئیس پولیس مخفی (کی - جی - بی) ، مالنکف ، بولگانین وخروسچف که از قدرتمند ترین افراد حزبی ودولتی وهمچنان نزدیکترین افراد به استالین بودند باتزریق زهر به قتل رسید. *

گسترش سرزمین های اشغالی روس درزمان تزارها :

تزارهای روس مانند سایر تجاوز گران انگلیس،فرانسه،ایطالیا،هالند،پرتگال،هسپانیا وبلجیم برسرزمین های بیگانه دست تعدی وتجاوزرادرازکرده به تاخت وتازمی پرداختندباتفاوت اینکه ممالك استعماری غرب اروپاتوسط کشتی هابه سرزمین های ماوراء بحارآغازبه پیشروی وتجاوزمی کردندوخاکهای اصلی شان باسرزمین های بیگانه اتصال خاك نداشت وبه هزاران کیلومترازهم فاصله بحری داشتندکه ازکشتی هافرودآمده بارنگ های پریده وتفنگ بدست به شکارانسانهاوغصب وغارت زمین وهست وبودشان می پرداختند.

ولی روسهااین چانس راداشتند که سرزمین های وسیع آسیادرمجاورت شان قرارداشت که اروپانیزدرهمسایگی خودنداشتندزیراکشورهای استعماری اروپامصروف استعمار خوددردیگرسرزمین هابودند .یگانه کشوریکه درجوارخودداشتندخلافت عثمانی بودکه ممالك بالقان،سرزمین های عربی شرق میانه وشمال افریقاراحتوامی کرد. دولت تزاری روس که ازنظرمسیحیت ودشمنی بااسلام درکمین خلافت عثمانی قرارگرفته بودوباممالك مسیحی شرق اروپاهمدردی وهمنوائی داشت به تحریکات دامنه دارممالك یونان،بلغاریا، یوگوسلاویا ودیگرممالك بالقان می پرداخت وبرای مذکورپیوسته وبیدرنگ تسلیحات وتجهیزات حربی فراهم می نمودوبدینوسیله باکمك های همه جانبه خودتوانست تدریجاً آنهارایکی پس ازدیگری ازپیکرخلافت عثمانی مجزاسازد .

ازسوی دیگربرای روس هااین موفقیت حاصل شدکه انگلیس،ایطالیا،فرانسه وهمچنان رااشغال کرده بودند چنانچه این پیشروی تامغولستان وسایبریاوجمهوری های دیگرروسیه راتاولادی واستوك احتوامیکرد وهمزمان باآن به قسمتی ازسرزمین ایران مانندآذربایجان درزمان سلاطین قاجاریه مسلط شده بودنددرهیچ زمانی بعدازاشغال خاکهای مذکورازجانب شاهان مذکوربرای استردادآن اقدامی صورت نگرفت درحالیکه روسهای اشغالگرتجاوزخودراازاروپاآغازکرده بودندنقشه وپلان پطروتزارهابعدازاشغال سرزمین های آسیایی وازبین بردن سلاطین بخاراوخیواوقزاقستان بوددرمقابل گسترش نفوذخود بسوی جنوب دیگرموانعی احساس نمی کردندنقشه هائی راطرح کرده بودندکه این پیشروی راتاآبهای گرم عملی سازندواین ممکن نبودمگرازطریق خاك افغانستان.

چون سرزمین های اشغالی روسیه

*** ره آورد کابل :**

فریب بزرگ و  بزرگ ۲

*** نوشته :سید بابا**



مردمان ساکن این سرزمین هانسبت به روسهاوعساکرمجهزشان ازتسلیحات ناریه مانندتوپ،تفنگ وباروت چندان مجهز نبودندهمچنان مردمان مذکورازنیرنگ بازیهای اروپائیان کمتر وقوف داشتند روس هاازین امتیازات بهره وافری برده به پیشروی وتجاوزات خودبه خاکهای شمالی آسیای میانه وقفقازادامه میدادندواین خاك رایکی بس ازدیگری اشغال کرده می رفتنددرمقابل تجاوزوپیشروی آنهاکدام کشورنیرومندی که دربرابرتهاجم شان تاب مقاومت بیاوردوجودنداشت درین پیشروی هاازانواع نیرنگ هاکه خاصه روسهادرطول تاریخ است استفاده میکردند چانس بیشتردرین مضمربودکه کدام دولت قوی شوکت

ازسوی شرق ایران به سایرقلمروهای خلافت دست همکاری راباروسهادادندوهدف ازین همکاری جداکردن قلمروهای خلافت بوده وایران میخواست خودراازخلافت مجزانماید.قبلاً نیزروسهاسرزمین های آسیائی وآسیای میانه

درآسیاواروپادرقسمت یخبندان شمالی واقع گردیده وبه آبهای گرم دسترسی نداشته اندبنابرآن درآرزوی آن بودند تاروزی این مرام پلیدخودراجامه عمل بپوشانندزیرادرغرب بندرلنین گرادکه درساحل بحیره بالتیك قراردارددودرشرق آبهای سردجاپان قرارداشته،روسهاقهراً وجبراً به اشغال سرزمینهای بیگانه ازطریق قوه قهریه ونیرنگ ووسایل موثرجنگی مانندتوپ وتفنگ وباروت استفاده می بردندچون درجنوب قلمرروسیه خاکهای ترکیه،ایران وافغانستان قرارداشت که درجوارآبهای گرم بودندکه بجزازین سه کشورازطریق دیگرنمی توانستند ،داخل این آبهاشوندبنابرآن افغانستان رابرای این هدف

دیگر [illegible] انست به ترکیه قوه رزمی چندانی نداشت وهم افغانستان درکمربندامنیتی ناتو،سنتووسیاتوی امریکاشامل نبودکه جلوتهاجم روس رابگیرد ،درحالیکه ترکیه وایران درپیمان نظامی ناتووسنتوشامل بودند. مزیدبرآن به نسبت موقعیت استراتژیك ترکیه که برای غرب اهمیت بسزاداشت وبحیره مدیترانه رابابحیره اسودازطریق آبنای بوسفور ومرمره اتصال می بخشید ،وموقعیت ایران ازنظرمنابع نفتی که آنهم برای امریکا وغرب دارای اهمیت بودبهترراهی بجزازافغانستان سراغ نمی شد که درصورت اشغال افغانستان بعدازتجزیه نیم قاره هندوبوجودآمدن پاکستان وخارج شدن پاکستان ازبکت های سنتووسیاتونفوذ درین کشوررانیزبرای خودآسان می یافت.ولی روس های کوراندیش جریان های تاریخی سه جنگ بین افغانستان وانگلیس رافراموش کرده بودندکه درجنگ اول ازتمام قوای مجهزومنظم انگلیس فقط یکنفرداکتر بنام برایدن زنده مانده بودکه خبر تمام قشون انگلیس رادرجلال آبادرسانید .این آرزوی خام ودیرینه روسهابودکه ازطریق راه شمال وکابل ویاازطریق غرب بلوچستان راه خودرابسوی آبهای گرم بکشایندوکشودن این طریق میسرنشد مگربااشغال افغانستان.سالهابااین آرزوی ناپاك خودباقی ماندنددرجوارافغانستان قبلاً دول اسلامی بخاراواقع بود ،روس هادرزمانیکه امیرعبدالرحمن خان دربخاراپناهنده شده بودازسوی غرب تاتاشکندوسمرقندمسلط شده بودندواین شهرهارااز پیکربخاراامجزاکرده بودند ،درصددنیرنگ وفتنه انگیزی دردولت بخارابودندوبهترین چانس روسهاآن بودکه جوانان کم تجربه رابفریبندوآنهارابرعلیه پادشاه بخارابرانگیزند ،به آنهاطورخفیه تفهیم می کردندکه پادشاه ازعلم وکمال واداره بهره ندارد ومملکت بخاراعقب نگهداشته شده است .وقتیکه جوانان مذکوررا علیه پادشاه تحریك می نمودندبه پادشاه بخرامشوره میدادندکه این جوانان سرکش شده اندبایدعلیه آنهابه تهدید وتخویف پرداخته شود. امیرعبدالرحمن خان موقعیکه بااقارب وحاضرباش های خودبه بخارارسید درتپه نزدیك شهرخون های رامشاهده کردکه قابل رویت بوده وعلت آنراجویاگردیدگفتنداینهاخون جوانانیست که ازامرپادشاه سرپیچی میکردندوروی این خونهارانپوشانده است تاباعث عبرت شود ،امیرعبدالرحمن خان به حاضرباش های خوددستوردادتاروی خون راباخاك مستوردارندوروس هابمردم وجوانان حالی می ساختند که پادشاه ظالم است وخون بیگناهان راچنین میریزد.

(تاج التواریخ)

روسهااین تفرقه افگنی رابکاربردندتاسرانجام زمینه رابرای اشغال بخارامساعدساختند.این صرفاً نیرنگ کمونیست هانیست که ایجادتفرقه افگنی وفسادمی کنند ،درطول تاریخ روسیه چنین تجاوزات ونیرنگ بکاررفته است مقصدازاشغال واستحکام این سرزمین های اشغالیست چه درزمان تزار،چه درزمان حال یعنی رژیم کمونستی عین هدف تعقیب وتقویه میشود. حینیکه امیرعبدالرحمن خان دربخارارحل اقامت افگنده بودوروس هاازجنگهای افغانستان وانگلیس آگاهی داشتندبهترین فرصت برایشان دست دادتاازین شهزاده فراری افغانستان که نزدپادشاه بخاراپناهنده شده بودحداعظم استفاده راببرند ،وقتیکه روسهاجریان پناهنده شدن نزدپادشاه بخاراراازوی جویاشدنددریافتندکه علت فرارش ازافغانستان ناراحت بودن از کاکایش یعنی امیرشیرعلی خان بوده است.تزار ،وی رابه پطرزبورگ دعوت کردولی اوازرفتن معذرت خواست که همراهانش بوی اجازه نمیدهندودرعوض فوتوی خودراباچندتن ازسرداران معینتی اش به تقاضای روسهافرستاد .درایام اقامتش دریکی ازشهرهای اشغالی روس مردم مجهزشده ودرمقابل روسهاقیام کرده ودرسنگرهاقرارگرفته بودندزیراروس هاخیال حمله راداشتندبرای اینکه قیام کنندگان ازسنگرهاخارج شوندروس هاتحت قیادت جنرال کوفمان بدان سمت عسکرفرستادند،بعداً منطقه مذکورتوسط عساکرروسی فتح شد.زنان،مردان واطفال منطقه درحالیکه ظروف وگلیم ها رابرسروپابرهنه بودندازبرابرمنصبداران روسی درحالیکه امیرعبدالرحمن خان هم درقطارآنهانشسته بودعبورداده شدند، امیرعبدالرحمن خان ازدیدن آن صحنه به گریه افتاد ،روسهاعلت گریه اوراپرسیدندوی درپاسخ گفت : حینیکه انگلیس مردم ماراچنین میکردندهمان صحنه بفکرم خطورکردوبگریه افتادم.

صاحبمنصبان روسی ازامیرعبدالرحمن خان خواستندکه چه تعدادعساکرروسی بکاراست که وی رابتاج وتخت افغانستان برساندوی تعدادآنرابازگونکرد. روسهاکه بحیث مشاورین فریبکاربخاراکارمی کردنددرینوقت بودکه به مشوره حکومت مرکزی روسیه یك هیئت نظامی روس تحت سرپرستی یك جنرال که درزمره هیئت یك داکترروسی نیزبوده بطرف کابل پایتخت افغانستان رهسپارگردیدودربالاحصارکابل رحل اقامت افگندانگلیس هاکه مراقب اوضاع افغانستان شدندازامیرشیرعلیخان خواستاربرگرداندن هیئت روسی ازافغانستان شدندزیرادرقراردادهای قبلی تعهدکرده بودندکه به سفارت یاهیئت روسی بخاك افغانستان راه داده نشودولی امیرشیرعلی خان التیماتوم انگلیس هارابخاطریکه امیرعبدالرحمن خان نزدروسهابودترتیب اثرنداد .دراصل هدف روسهاباغتنام فرصتیکه امیرعبدالرحمن نزدشان بودازاعزام هیئت روسی معلوم کردن راه ها، حکومت ومردم افغانستان بود. هرگاه امیرشیرعلی خان هیئت روسی راازبالاحصارکابل امرخارج شدن میدادموجودیت امیرعبدالرحمن خان دربخارابرایش تولیدهراس میکردکه مبادابالشکرروسی مانند شاه شجاع واردافغانستان شودوحتی انگلیس هادریافتندکه امیرشیرعلی خان به التیماتوم مان ترتیب اثرنداد ترتیبات لشکرکشی رابسوی افغانستان گرفتندزیراانگلیس هااجازه ورودهیئت های راکه خاصتاً نظامی هم میبودخطری رامتوجه منافع انگلیس درهندبرطانوی می ساخت .

همان بودکه قشون انگلیس بسرکردگی جنرال های انگلیس ازطریق لوگربسوی کابل رهنوردگردیدند .همینکه امیرشیرعلی خان

ازوروردقوای انگلیس آگاه شدباعجله رخت سفربربست وبااراکین درباروااقارب خودراه شمال یعنی مزارشریف رادرپیش گرفت وامیرمحمدیعقوب خان را که به نسبت قبول نکردن پسرکوچکش عبدالله جان به ولیعهدی درمحبس افگنده بوداززندان آزادساخت وبعوض خودتعیین نمود. امیرشیرعلی خان باقسمتی ازهیئت روسی که یکنفرطبیب روسی هم باوی بودوقسمتی ازاعضای هیئت قبلاً خارج شده بودندتوسط اسپان رهسپارتاشقرغان شدنددرحین سفرپای امیرفلج گردیدگفتندکه این کارطبیب روسی بود زیراطبیب مذکوربه امیردوامیخوراندامیردرحالیکه تب داشت پیوسته ازهیئت روسی که برای مقابله باعسکرانگلیس مطالبه عساکرروسی رامینمودفهمیده نشدکه درحالت مریضی امیراین خواست وی هذیان گویی بودیا واقعیت داشت.بعداً امیرفوت ودرمزارشریف بخاك سپرده شد. هیئت روسی باداکترازدریای آموعبورونماموربن پادشاه بخاراتسلیم داده شدند. روسهاازفرستادن هیئت به افغانستان منظورهای خاصی داشتند :

۱- میخواستندنبض سیاسی،اجتماعی واستراتیژیکی افغانستان رابخودمعلوم نمایند.

۲- امیرشیرعلی خان را ازامیرعبدالرحمن خان که یك شهزاده سلحشوربودبترسانند.

۳- عکس العمل انگلیس هاراازورودهیئت روسی به کابل بخودمعلوم کنند.

٤- به امیرعبدالرحمن خان بفهمانند که روس هامی توانندهیئت نظامی خودرابه پایتخت افغانستان داخل نمایند .

٥- به امیرعبدالرحمن خان حالی سازندکه روس هامیتوانندبه آسانی امیرشیرعلی خان راکه ازوی واهمه داردازبین ببرند.

٦- روس هافکرمی کردندکه هرگاه انگلیس هاداخل خاك افغانستان شوندامیرشرعلی خان یابرای دیدن انگلیس هامیرودیاناگزیرروبه فرارمینهددرآنصورت روس هامی توانند به آسانی به قیادت امیرعبدالرحمن خان برای طردانگلیس ها ،داخل افغانستان گردند.

۷- قوه عسکری افغانستان رادربرابرقوای انگلیس بیازمایند.

بهمه حال امیرمحمدیعقوب خان که بعدازفرارامیرشیرعلی خان به تخت شاهی جلوس کردانگلیس هاواردافغانستان شده بودندامیرمحمدیعقوب خان که دوران جلوس اوراخسته ساخته بوددرمقابل لشکرکشی انگلیس هابسوی لوگرحرکت کرد. انگلیس هااوراباخودبه کابل آورده دربالاحصاربه تخت شاهی نشاندند ،حکومت دردست جنرال های انگلیس ولی یعقوب خان بنام پادشاه بود.عین رویدادی که درپادشاهی شاه شجاع رخ داده بود ،چندماه نگذشته بودکه عساکرطلب معاش کردندوبه تعقیب آن سربه شورش برداشتند ،میگویند‌درین شورش دست مخفی درکاربود،شورشیان زینه هارادردیوارهای بالاحصارگذاشته میخواستندبه

> روس های کوراندیش جریان های تاریخی سه جنگ بین افغانستان وانگلیس رافراموش کرده بودندکه درجنگ اول ازتمام قوای مجهزومنظم انگلیس فقط یکنفرداکتر بنام برایدن زنده مانده بودکه خبر تمام قشون انگلیس رادرجلال آبادرسانید

بالاحصاربالاشوند ،دربالاحصاریك جنرال انگلیس که کیوناری نام داشت وبزبانزدعوام کمناری خوانده میشوی به فکراینکه درصددقتل وی اندراطاقیکه بسرمیبرداطاق وخودراآتش زد بعداً جنرال های انگلیسی که واقعیت راازافواه تمیز نمی توانستندفوراً به انتقام قتل کیوناری بالاحصاررابه آتش کشیدندوسپس به چهارچته کابل آمده آنرانیزحریق نمودند. بعداً انگلیس هاامیریعقوب خان رادرتپه مرنجان انتقال نموده تحت نظارت گرفتندبرایش خیمه برپاکرده خوانین وذوستان بدیدنش نایل می شدند.

درزمان امیریعقوب خان بودکه خط مشهورديورندبنام یك جنرال انگلیس سرتیموردیورندازچترال بسوی جنوب تعیین گردید پشاورومضافات آن وکویته ازپیکرافغانستان مجزاوبخاك هندملحق گردیدودرواقع انگلیس هابرسمیت شناختن این خط رابالای امیرمحمدیعقوب خان که یك امیردست نشانده بودتحمیل کردندوبعداً این خط درزمانیکه امیرعبدالرحمن خان ازبخارابرمی گشت وتخمیناً بادولك همراهان خودواردچاریکارشده عازم کابل بودانگلیس هانظربه واقعات گذشته افغانستان هراسیده بامعاهده ایکه توسط فرستادگان خودبا اونمودندکابل راترك وعازم هندگردیدند ،اینراانگلیس هاکشف نموده بودندکه درلشکروی عساکرروسی داخل نیست امیرعبدالرحمن خان بدون جنگ وجدال واردکابل شد وبرپایتخت افغانستان مسلط گردید اوباوصفی که دوصدهزارنفرباخودداشت ناگزیربارروابط خوبی باانگلیس هاشد ودرموردخط تحمیلی دیورندبحث ومباحثه ای نکرددرزمان امان الله خان هم درموردخط تحمیلی دیورندباانگلیس هامذاکره بعمل نیاورد. این جریانات نتیجه فرستادن هیئت نظامی روس هادرکابل بوذکه حتی خط دیورندرابالای افغانستان تحمیل کرد. زیرااگرامیرشیرعلی خان خلاف تعهدیکه باانگلیس هاکرده بودبه هیئت نظامی روس اجازه توقف دربالاحصارکابل نمیدادوخودبراریکه قورت باقی میماند ،انگلیس هااین بهانه رابدست نمی آوردندکه بخاك افغانستان تجاوزنمایندودرصورت باقیماندن امیربحیث پادشاه دولت مستقل افغانستان تصورنمی رفت که یك جنرال انگلیس بنام دیورندخط سرحدی بین افغانستان وهندبرطانوی راتعیین نمایدانگلیس هااین خط سرحدی رابه نفع خودموقعی بالای امیرمحمدیعقوب خان بحیث امیردست نشانده قبولاندندکه اختیارات دردست جنرال های انگلیسی بودویعقوب خان برای خوشی انگلیس هاکلاه کاسکیت بسرمیکردوامیرشیرعلی خان که دربین شیرانگلیسی وخرس روسی به مشکل نفس میکشید عاقبت مانندپرکاهی ازبین رفت .

<<ادامه دارد >>

پېژندنه

(٤)

* استاد ابوعبدالرحمن « احمد زی »

څلورم : دتفسیر ډولونه اوتوپیرونه دوراوناوره تفسیرونو پېژندل

لومړی :دتفسیر ډولونه

اسلامی پوهانو دتفسیر ډولونو په هکله دبیلابیلو اړخونو او اعتبارونو له مخی بیل بیل نظریات وړاندی کړیدی لکه په قرآن باندی دپوهی اوناپوهی له مخی دتفسیر ویش اویاد زده کړی دمصدر په لحاظ ددی علم تقسیم ، اویادلیکنی دتګلاری اوبحث دطریقی له مخی ویش په لمړی اعتبار ابن جریر دابن عباس څخه نقل کوی اووایی،چی تفسیر په (٤) ډوله ده :

١- هغه،چی غرب دعربی له مخی پری پوهیږی . (لکه عام آیتونه)

٢ - هغه،چی دډیرڅرګندوالی له کبله ئی په نه پوهیدو هیڅوك معذور نه ګڼل کیږی . (لکه محکم آیتونه)

٣ - هغه،چی علما پری پو هیږی . (لکه داحکامو آیتونه)

٤ - هغه،چی بی دالله څخه بل څوك نه پری پوهیږی . (لکه متشابه آیتونه)

خودغه پورتنی ویش پدی ځای کی زمونږ مرادندی ، ځکه دغه ویش په حقیقت کی دقرآنی آیاتو دخفا اوظهور ، دپوهیدو دامکان اونه امکان له مخی پخپله دقرآن کریم ویش دی نه دهغه دتفسیر ، خوداچه ابن عباس رضی الله عنه ورته دتفسیر ډولونه ویلی دی پدی ارتباط،چی قرآن دتفسیرمحل دی ، اوپه دی توګه دی غواړی مسلمانان دقرآن دتفسیر په هلکه خپلو مسؤلیتونو ته متوجه کړی . خو دبی ځایه تکلف اوبی پروایی څخه ځان وژغوری اوپه دی هم پوه شی،چی دقرآن پوهه هومره ضروری ده،چی دځینو برخو په هکله ناپوهی عذر نه ګڼل کیږی .

دپوهی دمصدراو روایت په لحاظ ئی ورته ، ماثور (نقلی) اوبالرای (عقلی) ویش جوړ کړی دی .خواشاری تفسیر یی هم ددی ویش یوقسم ګڼلی دی .

بناء ،چی څومره پلټنه ماکړیده تقریباً ټولو معاصرو او پخوانیو پوهانو داتقسیم په خپلو لیکنو کی راوړی،چی پورته یاد شو . یعنی : تفسیر بالروایه ، تفیسر بالدرایة ، او تفسیر باشاره) (١) ځینو نوروعلما ؤ دفنونو په لحاظ دتفسیرډولونه داسی ښوولی دی :

١- ځینو مرفوعو ، موقوفو ، مقطوعو اواسرائیلی روایاتو ته په تفسیرکی پاملرنه کړیده لکه : اهل حدیث .

٢- ځینو دخپل مذهب په پلوی داسماواوصفاتومربوط آیتونه تاویل کړی اودظاهری معنی څخه اړولی لکه : متکلمین .

٣- ځینو دفقهی احکامواستنباط ته توجه کړی اودمخالفینو نظریات یی رد کړیدی لکه : فقها اواصولیین .

٤- او ځینو د قراءت لغت ادب صرف اونحوی اړخ ته اهتمام کړیدی لکه : قراء ادبا ء اولغویین اونحویان .

٥- اوځینو په یونړی ارتباط اوادنی مناسبت دسلوك علم ته پاملرنه کړیده لکه : صوفیان (٢).

٦ - اوځینو متشابه الفاظو اوآیتونو ته توجه کړی او دغه مشکله لاره یی غوره کړیده لکه : غرائب التفسیر دلته زه دخدای په توفیق غواړم دپخوانیو او اوسنیو علماؤ دویناوپه رڼا کی دعلمی استقراء دلاری دتفسیر ډولونه په لاندینی توګه وویشم :

١- دماخذ اودمرجع اودپوهی دمصدر په لحاظ .

٢- دلیکنی دڅرنګوالی اومقاصد وپه اړه .

پورتنی هریو ویش پخپلو کی ډولونه اواقسام لری ،

* : دماخذ په لحاظ په دوه ډوله ویشل کیږی :

١- بالروایة (نقلی)

٢- بالدرایة (عقلی)

١- بیابالروایة تفسیر ،چی ماثور اومنقول هم بلل کیږی په خپل منځ کی په پنځه ډوله دی :

ا - دقرآن په وینا

ب - درسول الله په وینا

جـ داصحابو په وینا

د - دتابعینو په وینا .

هـ - داهل کتابو (یهودو اونصرانیانو) په وینا .

٢ - بالدرایه تفسیر هم،چی بالرأی اومعقول نومیږی په دوه ډوله ویشو :

ا - هغه ،چی په څرګندو اوښکاره دلائلو اوقواعدو ولاړوی،چی دیته (بالرأی) تفسیروایی .

ب - هغه چی په ناڅرګندو او دیروخفی اشارو پوری تړلی وی ؛ بلکه اغلباً دظاهری لفظی معنی په خلاف دی .

دغه ډول تفسیر بیا په دو وبرخو ویشو :

١- اشاری تفسیر ،

۲ - غرائب التفسیر .

* : دلیکنی دڅرنګوالی او مقاصدو په لحاظ په دوه ډوله دی : ۱ - موضوعی ۲ - غیر موضوعی

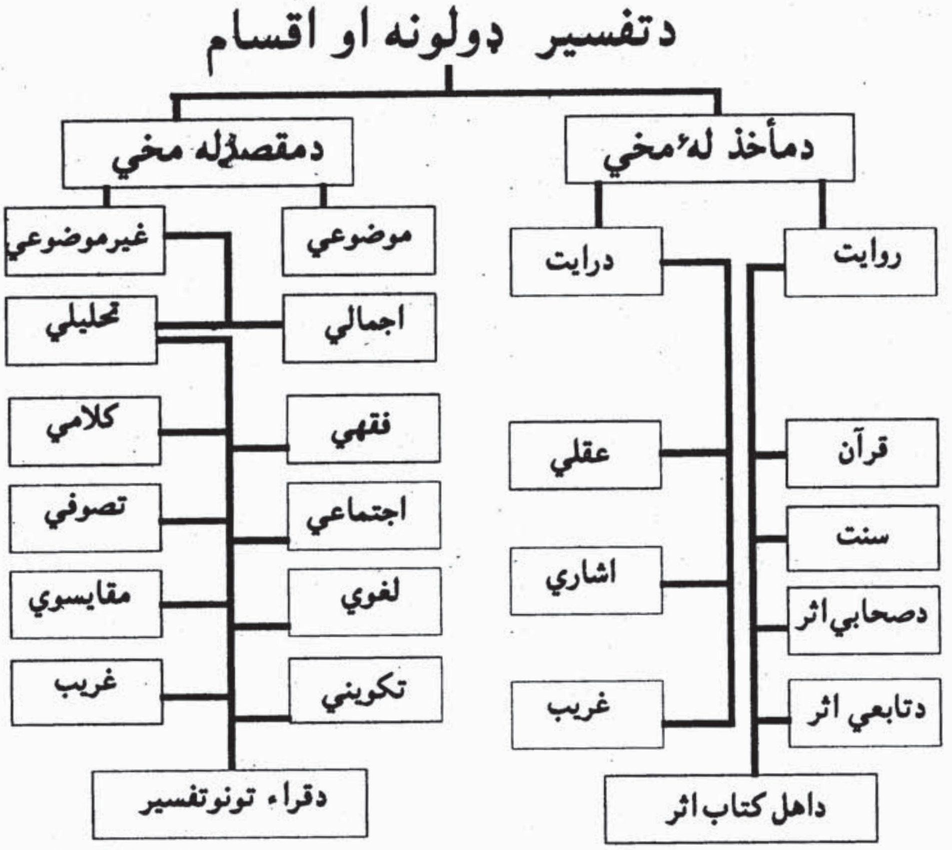
ځکه،چی یا به موضوع تاکل کیږی ،اوپدی هلکه دټول قرآن د آیتونو په رڼاکی بحث کیږی ، اویا خوبه د قرآن کریم دمصحف اوتلاوت دترتیب له مخی په مربوطو آیتونو بحث اوڅیړنه کیږی، چه پدی کی متعدد موضوعات اومسایل توضیح اوتفسیر کیږی . موضوعی تفسیر دقرآن دموضوعاتو په شمیر اقسام لری . بیا دغه غیر موضوعی تفسیر په دوه ډوله تقسیمیږی : اجمالی او تحلیلی .

تحلیلی تفسیر پخپله ډیراقسام لری ځکه هرمفسردخپل ذوق ، فن، معلوماتوغوښتنو او احساساتو له مخی په خاصه اوځانګړی توګه دقرآن آیتونه تفسیر کړی اواسلامی ټولنی ته وړاندی کړیدی ؛ خومونږ یی دلته مشهور ډولونه دنمونی ا ومثال په توګه بیانوو :

ا - دفقهی احکاموتفسیر .
ب - دقراءتونو تفسیر .
جـ - لغوی اوادبی تفسیر .
د - دکونی آیتونو تفسیر .
هـ - مقایسوی تفسیر .
و - اجتماعی تفسیر
ز - عقیدوی اوکلامی تفسیر .
ح - تصوفی تفسیر .
ط - غریب تفسیر .

یادونه : په تحلیلی تفسیرکی کیدلای شی دغه پورتنی ټول اقسام پکښی راشی اویاخو یې زیاته برخه مطالب پکښی راورل شی ، په تیره بیامقارن تفسیر دغه کار تر ډیره حده کړی اوکولای شی .

دپورتنیو اقسامو ښه اوڅرګندی پیژند کلوی دپاره دادی راتلونکی تقسیماتی ګراف ته ځیر شی !



دوهم - دتفسیرونو پیژندنه اوتوپیرونه :

ددی نه وروسته،چی دتفسیر دولونه اجمالاً څرګند اوویښودل شول ، اوس به دنوموړو تفسیر ونو معرفی وکړو اوپه همدی ترڅ کی دهغوی توپیرونو ته اشاره وکړو .

۱- بالروایه (دماثور) تفسیر :

دغه تفسیر، چی ترټولو او چت اودمنلو وړدی ، هغه تفسیر دی،چی په روایت ولاړ لګوی اونورو عقلانی مسائلو ته په کښی اهمیت نه ورکوی ؛ بلکه خپله ټوله توجه ئی دروایت پلوټه رااړولی وی .

الف - دغه ډول تفسیر لمړی دقرآن تفسیر په قرآن اودا اعلی درجه تفسیر دی،چی بل هیڅ شی ته پکښی مجال نشته اونه خونوموړی مفسرین ورپسی ګرزی .

ب - که په قرآن کی دمطلوب آیت تفسیرونه موندل شی درسول الله وینا پلټل کیږی ، که هلته څه تفسیرونه ښه اوداهم دوهم درجه تفسیر؛ځکه دی چه رسول الله دقرآن مبین اومفسردی .

ج - داصحابو تفسیر ته هغه وخت مراجعه کیږی چه په قرآن اوسنتو کی دتفسیر په هکله څه ونه موندل شی . اودغه تفسیرهم اسلامی پوهانو؛ ځکه منلی دی،چی اصحابو غالباً درسول الله صلی الله علیه وسلم څخه تفسیر اوریدلی دی . او دځانه تفسیر نکوی .

د - په څلورمه درجه کی دتابعینو روایت ځای لری،چه زیات شمیر علما وو دا تفسیر دماثور په توګه منلی اوځینو نورو رد کړیدی ، اووایی،چی که دروایت خبره نه وی ؛ نو ددوی اقوال خویوپربل حجت ندی ، اوددوی رایه بیاعقلی اوبالدرایه تفسیر دی ؛ خو هغه چا،چه منلی دی وایی،چه هغوی زیاته پاملرنه دروایت علوموته وه ، اوپدوی کی اغلب ګمان دادی چه داصحابو څخه به ئی دمربوطو آیتونو تفسیر اوریدلی وی .

هـ - او وروستی درجه کی هغه تفسیر واقع دی چه داهل کتابو په روایت راغلی وی ، دغه ډول تفسیر نه دمنلو وړ دی اونه دنه منلو بلکه توقف پکښی پکار دی ځکه رسول الله فرمایی :« اذا حدثکم اهل الکتاب فلاتصدقوهم ولا تکذبوهم »(۱)

خوهغه روایات،چی دقرآن یاسنتو دلاری تاییدشی بیادمنلو وړ دی .

یادونه : ماثور تفسیر سره دټولو ښیګڼو اوقوته یوه کمزورتیا لری ،او هغه په ځینو تفاسیرو کی دموضوعی اوضعیفو روایاتو او اسرائیلیاتو موجودیت دی . اوکه دغه کمزورتیا نه وی؛ نو ماثور تفسیر دټولو تفسیر و په سرکی واقع دی . د نوموړو تفسیر ونو څخه ځینی مشهورئی په لاندی ډول دی:

۱- جامع البیان فی تفسیر القرآن . دمحمد بن جریر طبری لیکنه (دوفات کال : ۳۱۰)

۲ - معالم التنزیل . دحسین بن مسعود بغوی لیکنه (دوفات کال : ۵۱۰)

۳ - تفسیر القرآن العظیم . داسماعیل بن عمرو بن کثیر لیکنه (دوفات کال : ۷۷٤)

دماثور تفسیر توپیر دنوروسره په لاندینیو ټکو کی ښکاری :

۱- داتفسیر په روایت اتکاه لری اونور په عقل اورایه .

۲- دغه تفسیر دمنلو له مخی مقدم اوله نورو وروستی دی .

۳- موضوعی ، ضعیف او اسرائیلی روایات په ماثورتفیسر کی مطرح کیږی نه په نورو کی .

۲ - بالدرایه (معقول) تفسیر :

داهغه تفسیر دی،چی په بشری فکر او عقل اتکاء لری ، اودلغت دعاموقواعدو او نورو مربوطو علومو څخه په استفادی سره دغه تفسیر منځ ته راځی . هغه علوم چی دغه تفسیر پری ندی لکوی دادی:

ا - لغت (ژبه)

ب - صرفی اونحوی قواعد

ج - ادب اوبلاغت (بدیع ، بیان ، معانی)

د - اصول فقه .

هـ تکوینی (طبیعی) علوم (کیمیا ، بیالوژی ، فزیك ، فلك ، جیولوژی او داسی نور...)

و - خدای ورکړی (موهوب) علم .

څرنګه چه دادول تفسیر په دروځانګو ویشل شویدی ، هره څانګه یی بیله بیله معرفی کوو :

۱ - درایی تفسیر :داهغه تفسیر دی، چی پورتنی تعریف پری صدق کوی اوپه څرګندو علمی اصولو اوقواعدو ولاړدی اود ژبی په منلو شویو روشونو اواسالیبو اتکا کوی ، چی اجتهادی اواستنباطی مسائل ټول ددغه ډول تفسیر محصول دی .

خو دیادونی وړده ،چی پدی ډول تفسیر کی مفسر ښایی دمجردی رائی او ځان ښوونی او هوی اوهوس څخه جداً ډډه وکړی . اوهمدغه اړخ ئی خطرناك اړخ دی .

۲- داشاری تفسیر : داهغه تفسیر دی، چی خاوند یی په کومه عامه معروفه قاعده اتکا نلری ،بلکه ځینو نریواوخفی اشاروته ګوری اودهغو له مخی دیو آیت تفسیر کوی ، دغه معنی ،چی مفسر یی په اشاره استنباط کوی دظاهری لفظ سره پیوستون نلری اویا ،خو ډیره څرګنده نه وی .

دا ډول تفسیر ډیرلږو پوهانو ته ورپه برخه کیږی هغه،چی خدای پوهولی اونازولی دی . دغه ډول علم کسبی علم ندی بلکه موهوب او « لدنی » علم دی . چه غالباً دخدای ښوبندګانو ته ورکول کیږی ؛ خوداخبره ضرور ده چه دظاهر لفظ سره به تضاد اونابرابری نلری ، که نه بیا داشیطانی تفسیر دی نه رحمانی ،لکه دباطنیه ، او ملاحده تفسیرونه،چی داشاری تفسیر دعوی کوی .

۳- غریب تفسیر :لکه چی دنامه څخه یی ښکاری دا دیرنا آشنا تفسیر دی . اوخورا ګران کاردی ، اوډیرخطرناك تفسیر بلل کیږی ؛ځکه ورته غریب اونا آشنا تفسیروایی .

دغه ډول تفسیر ناروا دی او اعتماد پری کول جایز ندی . مثلاً :

په « ولکم فی القصاص حیاة ...» کی وایی : دقصاص څخه مراد دقرآن قصی اوحکایتونه دی .

اوپه « یوم ترجف الراجفة ..» کی وایی : راجفة حضرت حسین دی .

ددغو تفسیرونو توپیردنورو سره :

خورا څرګند تو پیرونه یی په لاندی ټکو کی ښوولای شو :

۱- دغه تفسیرونه په عامه توګه په عقل اونظراعتماد کوی .اودروایت څخه کارنه اخلی .

۲- دقرآنی نصوصو او نورو روایاتو په هلکه تاویل اواستنباط ددوی عمده دنده ده .

۳- ډول ډول غیر روایتی علوم پدی تفسیرونو کی موندل کیږی .

٤ - دغه تفسیرونه که دطالب او مفسرروایتی او حدیثی اړخ کمزوری کوی ، خوعقلانی پلوئی روزی .

٥ - دخطا اوانحراف احتمال دماثورو۔ تفسیرونو په نسبت پکښی زیات دی خصوصاً په اشاری اوغریب تفسیر کی چی دضلالو تو څخه ډك دی ، اوداسلام دښمنانوته دلاس وهنی فرصت ورکوی .

پدی هکله به د « وړاوناوړه تفسیرونو » ترعنوان لاندی پراخه لیکنه وکړو .

۳ - موضوعی تفسیر :

پدی هلکه په راتلونکو مخونو ځانګړی اومستقل لوی عنوان لرو چی په تفصیل به پری وغږیږو .

٤- غیر موضوعی تفسیر :

دغه ډول تفسیر په دوه ډوله ویشل شویدی :

۱ - اجمالی

۲ - تحلیلی

۱ - اجمالی تفسیر :

هغه ته وایی چه دقرآن کریم دتلاوت دترتیب له مخی یو پربل پسی دقرآن آیتونه په بسیط اوساده عام فهم ژبه تفسیر او ولیکل شی . چه متخصص او غیر متخصص دواړه ورڅخه ګټه اخیستلای شی . اوهدف یی ، په لنډه اوآسانه.. توګه خلکوته دقرآن معنی رسول اوښوول دی . او دقرآن مقاصد اوحکمتونه رابرسیره کول دی . ددی ترڅنګ کیدلای شي پدی ډول تفسیر کی دپیامبر صلی الله علیه وسلم څخه روایت شوی احادیث یادصالحو سلفوڅخه آثار راوړل شی یا خوتاریخی پیښه ، قرآنی قصه اودنزول سبب دمعنی دروښانه کولو دپاره ذکرشی . پدی سلسله کی (المصحف المفسر) داستاذ محمد فرید وجدی تفسیردنمونی په توګه یادولی شو .

۲ - تحلیلی تفسیر : پدی هکله به هم په راتلونکو مخونو کی په پراخه توګه وګړیږو .

انتفاضه

حرکتهای اسلامی در سرزمین های اشغالی

مقدمه

بدون تردید آنچه اکنون در سرزمینهای اشغالی درجریان است ، به دور از مجموعه تحولاتی نیست که هم اکنون منطقه عربی شاهد آن است . درواقع روابط متقابل میان دولتها وملتهای منطقه تاثیر گذاری هریك از آنها در دیگری را باعث شده است .
این سخن به ظاهر یك مطلب عادی وکلی گویی است ، ولی به هرحال ، باید پذیرفت که به عنوان پیش درآمدی برای بحث درموردیکی از جریانهای حاد موجود محسوب میشود که موجب نگرانی وسپس بررسی اغلب کشورهای عربی وغیر عربی شده وتقریباً به شکل مهمترین پدیده سیاسی تاریخ معاصر جهان عرب درآمده است . این جریان « حرکت اسلامی » موجود در سرزمینهای اشغالی است . در سالهای اخیر ، ظهور پدیده های سیاسی واجتماعی متعدد درصحنه داخلی فلسطین رشته بحث را به سمت این جریان وبه طورمشخص به طرف دوپدیده جدید آن سوق داده است . یکی از این دو پدیده ، افزایش نفوذ سیاسی جناح سنتی اسلامی است که از نظر تاریخی اخوان المسلمین تجلی گاه آن بود . دیگری ، پیدایش جناح تازه ای در درون حرکت اسلامی است که به روش سنتی دیرین ومتداول درتشکیلات بسنده نکرده ، با سردادن شعار مبارزه مسلحانه ، درعملیات جهادی علیه نیروهای اشغالگر مشارکت می جوید .
پیدایش نامهای چون « جهان اسلامی » شاید تعبیری از این واقعیت نوین باشد . دراین بحث ،کوشش شده است تا به برخی از پرسشهائی که درمورد جریان اسلامی فلسطین مطرح شده ، پاسخ دهیم .
پرسشهائی از این قبیل : چه نیروهائی این جریان را تجسم می بخشند ؟ این نیروها از نظر سیاسی چه وزنه ای را تشکیل میدهند ؟ رابطه آنها با رهبری رسمی سازمان آزادی بخش جنبش فتح - چگونه است ؟
پیش از دادن پاسخ تفصیلی به این پرسشها ، ذکر این نکته ضروری است که پرداختن به تجزیه وتحلیل مسئله ای که « جریان اسلامی » نامیده میشود ، ومذهب یاایدئولوژی اعتقادی است . این خلط ، سرانجام به نگرش یکسان به حرکت و ایدئولوژی می انجامد ، به گونه ای که هرنوع انتقاد از اولی به مثابه اعتراض به حریم مذهب تلقی میشود .
افزون برین ، دشواری دیگری وجود داد که از میزان ابهام وپنهانکاری جناحهای نظامی حرکت وپراکندگی وکمبود اطلاعات درباره آن ، ناشی میشود . این دشواری های عمومی ، چه بسا بر سر راه هرپژوهشگری که به بررسی هریك ازجریانهای حرکت اسلامی جهان عرب بپردازد نیز ظاهر شود . ولی آخرین مشکلی که به طورمشخص هنگام سخن گفتن از جریان اسلامی درفلسطین همچنان باقی می ماند ، همان واقعیت اشغال صهیونیستی وماهیت مرحله ای می باشد که جنبش فلسطین با آن دست به گریبان است.

۱ - موجودیت دیرین اخوان المسلمین

مقدمه کوتاه فوق به معنای این نیست که ما در صدد بحث در باره یك جریان سیاسی جدید ونوخاسته در سرزمین اشغالی هستیم ،فلسطین اشغالی درطول تاریخ مبارزات خود با وحدت رهبری مذهبی وسیاسی آشنا بوده است .نامهایی چون حاج امین الحسینی وشیخ عزالدین قسام بیانگر این واقعیت هستند.ولی ظهوریك جریان اسلامی سازمان یافته ،بیشك به نقشی که اخوان المسلمین درفلسطین ایفا کرده است، باز میگردد موجودیت دیرین اخوان به نیمه های اول ۱۹۳ . می رسد.این امر ،مبین توجه آشکار اخوان به مسئله فلسطین است واز دیدگاه این سازمان بعد اسلامی احراز کرده بود. توجه یاد شده به هنگام سفر عبدالرحمن البنا (برادر حسن البنا) به فلسطین در ۱۹۳۵ جهت دیدار با حاج امین الحسین ،مفتی قدس ورئیس اعلای اسلامی ، بخوبی آشکار شد.

از همان ابتدای تاسیس جنبش اخوان المسلمین درمصر ،دراواخر دهه . ۲ قرن حاضر ،عبدالرحمن البنا نقش عمده ای را در نمایاندن توجه این سازمان به مسئله فلسطین ایفا کرد ،نخستین پشتیبانی رسمی اخوان از فلسطین ،درخلال اعتصابات فراگیرعربی سالهای ۱۹۳۷ - ۱۹۳۶ به عمل آمد. پیش از فرارسیدن دهه . ٤ حسن البنا خود به عنوان مرشد عام اخوان ،از فلسطین دیدن کرد. وهسته های جنبش نیز در پاره ای از شهرهای فلسطین چون بیت المقدس ،یافا ،حیفا ،نابلس وطولکرم بوجود امد. پوشیده نیست که جنبش اخوان از نخستین جنبشهائی بود که دراعزام گردانهای داوطلب درنبرد ۱۹٤۸ علیه اشغالگران یهودی پیشقدم شد ،ازمصر سه گردان ،بیشتر ازاخوان ،ازاردن ،نیرونی بفرماندهی عبداللطیف ابوقوره ،رئیس اخوان دراردن ،بههمراه لشکری از سوریه به فرماندهی مصطفی السباعی ،رئیس اخوان دردمشق ،به جبهه ها گسیل شدند.

این نیروها هسته اصلی تشکیلات اخوان درسرزمین اشغالی بودند، بویژه در نوارغزه که در آن زمان زیرنظرمصر اداره میشد وشاهد فعالیت سیاسی گسترده ای بود. به این ترتیب ،حضور اخوان رنگ تشکیلاتی مشخصی به خود گرفت. همزمان با تاسیس شعبه های اخوان در یافا وبیت المقدس دردهه . ۳ نخستین « شعبه » اخوان درغزه به وسیله عایش عمیره تشکیل شد .
گفتنی است که عضویت دراین شعبه ها منحصر به

افسران وسربازان لشکر داوطلبان اخوان که درنبرد شرکت کرده بودند ،نبود ،سازمان اخوان ازهمان ابتدا گسترش عضو گیری را مدنظر قرارداده ،توده های مردم باوابستگی های طبقاتی متفاوت را درتشکیلات خود راه داده بود ، بنابراین ،اخوان درجذب بسیاری از بنیاد های کارگری ودانشجوئی به سمت خود کوشید .

در واقع،هرسخنی درمورد تاریخ سیاسی اخوان درسرزمین اشغالی ،نمی تواند نقش عمده‌ای را که‌این سازمان درغزه ،دراوج بخشیدن به فعالیت هایش وگسترش آن به سایر مناطق فلسطین اشغالی ایفا کرد ،نادیده بگیرد ، اخوان به مهمترین پدیده سیاسی تشکیلاتی که نوار غزه درخارج از چارچوب رهبری های محلی سنتی پس از ۱۹٤۸ به خود دیده بود ،تجسم بخشیدند ،اگر چه شرایط عینی حاکم برآن دوره ،به استثنای میزان نفوذ اجتماعی ،تاحد بسیار زیادی برکارایی نقش سیاسی آنان تاثیر گذاشت ،اما به هرحال شرایط فعال یا شرایط سیاسی جامعه درنوارغزه ،به عکس دیگر جنبشهای ملی ،درهم سویی با ایدئولوژی وجنبش سیاسی اخوان سازگارتربود ،ظاهراً دوعامل اساسی دراین امر دخیل بوده است :

۱- ماهیت فرهنگی حاکم درنوار غزه که رنگ عشیره ای وقبیله‌ای بر آن غالب بود ،بویژه که اغلب بدویان فلسطین دربخش جنوبی نوارغزه متمرکز شده بودند ،این امر ،درپیریزی نوعی فرهنگ مذهبی سنت گرا سهیم بود ،بدون شك،این فرهنگ با ایجاد زمینه های مناسب راه را برای تفکر وایدئولوژی سیاسی اخوان هموارساخت.

۲ - نقش اجرایی داوطلبان اخوان درنبرد ۱۹٤۸ :

افزون براین ،ارتباط ارگانیك نوار غزه با مصر وپیامدهای سیاسی آن ،عامل دیگری دراوج گیری نیروهای سیاسی اخوان المسلمین درغزه بود ،دراین مورد ،میتوان به حمایت رسمی از اخوان درنوارغزه ،درآستانه کودتای افسران درمصر ،اشاره کرد .

هدف مقامهای دولتی مصر این بود که باحمایت از اخوان ،فعالیت دیگر نیروهای سیاسی را محدود کنند .رژیم مصر بدین منظور تسهیلاتی دراختیار اخوان گذاشت ،از جمله مسئولیت توزیع کمکهای جنسی واعانات جمع آوری شده از مردم برای بهبود شرایط رقت بار اجتماعی ساکنان نوارغزه را به اخوان واگذار کرد .این کمکهای « قطارهای رحمت » خوانده میشوند .مفهوم عملی واگذاری این مسئولیت به اخوان ،کوتاه کردن دست کمونیستهای بود . چه بسا ، نابسامانی اوضاع اقتصادی وفقر وحشتناکی که نوارغزه از آن رنج میبرد ،زمینه مناسبی برای فعالیت نیروهای سیاسی مخالف به وجود می آورد .علاوه بر این ،هئیتهای مذهبی وآموزشی اعزامی از سوی دولت مصر به نوارغزه نیر نقش بزرگی دراشاعه جومذهبی ایفا کردند ،تمام این عوامل ،از نظر سیاسی ،به نفع اخوان به کار گرفتارشد وبرای تحول جنبش به تشکیلاتی مردمی نقطه عطف مهمی گردید .

مقامهای دولت مصر در برخوردبا کمونیستها واکنش متفاوتی از خود نشان دادند .موضع خصمانه حکومت وقت ،عرصه رابرفعالیت وتحرك کمونیستهای رقیب اخوان تنگتر کرده بود ،گفتنی است که موضع گیری محتاطانه کمونیستها درقبال جنگ با اسرائیل وپس از آن قبول قطعنامه تقسیم در ۱۹٤۷ مزید برعلت شده وبه انزوای روز افزون آنان دربین مردم انجامید .درهمان موقع ،اخوان ازخلال روزنامه الدعوه ،می خواند ،دراین نشریه ،روحیه ایثارگری وفداکاری ستایش میشد .از این جهت اخوان در برانگیختن مردم ،از دیگر نیروهای سیاسی موفق تربود .

الف : اخوان وفعالیت زیرزمینی :

موجودیت اخوان ،به رغم تغییرات ساختارظاهری تشکیلات ،برطبق نیاز های فعالیت سیاسی ازمرحله ای به مرحله ای دیگر تداوم پیدا کرد. تحول اوضاع سیاسی در مصر ،به طور مشخص ،برساختار ظاهری سازمان تاثیر می گذاشت. به طورمثال ،هنگامی که سازمان با دستور انحلال صادره از سوی دولت محمود نقراشی ،نخست وزیر وقت مصر ،روبه روشد ،تشکیلات اخوان درغزه بناچار فعالیت خود را متوقف کرد. دراین حال ،رهبران سازمان به تشکیل چارچوب جایگزین ،یعنی «انجمن توحید » ،دست زدند وازانجمن مذکوربه عنوان پوششی برای فعالیتهای زیر زمینی خود استفاده کردند .رئیس این انجمن ظافرالشوا بو د ، بعدها بعضی از اعضای آن مانند صلاح خلف (ابو أیاد) ،سلیم



الزعنون (ابو الأدیب) وسلیمان الشرفا (ابوطارق) جنبش فتح رابنیان گذاردند .دراینمرحله ،فعالیتسازمان بربخشهای فرهنگی وتبلیغ افکار اخوان ،بعلاوه پاره ای از فعالیتهای مربوط به اموزشهای نظامی متمرکز بود .در ۱۹٥٤ درپی تثبیت دولت درمصر ،براثراختلاف رهبری اخوان با جمال‌العبدالناصر ،فعالیت سازمان ،ممنوع اعلام شد واخوان المسلمین باردیگر به فعالیت زیرزمینی روی اورد ،شعبه های تشکیلاتی آنان درنوارغزه که به ۱۱ یا ۱۲ واحد میرسید نیز درمعرض خطرممنوعیت فعالیت قرار گرفتند.

درین مرحله که از ۱۹٥٤ تا ۱۹٦٥ استمراریافت ،اخوان به منظورانجام فعالیت مسلحانه ،دوگروه زیرزمینی تشکیل داد ، اولی ، گروه « جوانان انتقام » نام داشت که برجسته ترین عضو آن صلاح خلف بو د. دیگری گروه « گردان حق » که خلیل الوزیر (ابوجهاد)ازجمله اعضای آن بود .این گروه آغازگر اقدامهای نظامی علیه سربازان دشمن درداخل اسرائیل بود .ولی به رغم جاذبه حرکت سیاسی اخوان وباوجود توانائیهای بکارگیری ابزار سیاسی ، از دهه . ٥ بویژه درسایه شرایط تعقیب مداوم از سوی رژیم مصر ، فعالیت آنان روبه کاهش نهاد .اما این تنها علت نابسامانی نبود ،زیرابدون شك پیدایش سازمانهای سیاسی جدید درنوارغزه درنیمه دوم دهه . ٥ مانند تشکیلات حزب بعث وجنبش ملی گرایان عرب ،برموجودیت سیاسی اخوان اثر منفی گذاشت .بعلاوه ،این امر در گسترش دایره گزینه سیاسی بی تاثیر نبود ،به طوری که دامنه فعالیتهای سیاسی ازانحصار اخوان وکمونیستها ودیگر حرکتهای مذهبی ویا غیر مذهبی خارج شد واین به طبع به نوع رقابت سیاسی با جنبش اخوان المسلمین انجامید .ولی سخن از مراحل عقب نشینی سیاسی اخوان در سرزمینهای اشغالی ،بویژه در نوارغزه ،به معنای قطع ویا توقف نقش سیاسی وفعالیت اجتماعی آنان نیست ،زیرا گسترده ایدئولوژیك ،مجال هماهنگی وتعاون بانیروهای سیاسی نوظهور درصحنه مبارزات ملی را بازنگاه داشته بودند .برای نمونه ،در ۱۹٥٦ باشرکت بعثی ها وبرخی ازملی گرایان مستقل ،« جبهه مقاومت مردمی » راتشکیل دادند وحتی از موضع مخالفت با طرح « اسکان پناهندگان درشمال باختری سینا » که در نیمه دهه . ٥ مطرح شد ،به تقسیم رهبری با کمونیستها در « کمیته ملی » تن دردادند .این کمیته روند اعتراض به طرح مذکور راهدایت ورهبری میکرد .

به همین دلیل ،میتوان گفت که تاسیس جنبش فتح دراواخر دهه . ٥ وپیوستن تعداد زیادی ازسران اخوان به جنبش جدید که بعد ها به صورت بزرگترین گروه سیاسی سازمان آزادی بخش فلسطین درآمد ،ضربه‌ای اساسی بر سازمان اخوان درفلسطین وارد آورد ودست کم در تضعیف تشکیلات آنان موثر افتاد .بنابراین ،دراین مرحله میتوان فتح رابه ظاهر رقیب



اصلی جنبش اخوان المسلمین درفلسطین اشغالی به شمار آورد ،گرچه خود دردامن اخوان پرورش یافته بود !

ب) فتح واخوان المسلمین : جناح سنتی :

اغلب عناصر بنیان گذار جنبش فتح درغزه ،از قلب جنبش اخوان المسلمین سربر آوردند،توجیه بنیادین برای تاسیس جنبش فتح درخارج از چارچوب سنتی جنبش اخوان این بود که از ورود در کشمکشهای علنی با پاره ای از رژیمهای عربی اجتناب شود ،بویژه که اخوان درچند کشورعرب سرکوب شده یاتحت تعقیب بود ،بدین جهت یافتن راهی جایگزین برای انجام فعالیت سیاسی علنی امری طبیعی بود.

گرایش جدید که باتاسیس جنبش فتح شکل گرفت بامخالفت برخی از عناصر بنیان گذار دیگر درسازمان اخوان المسلمین مواجه شد.این عناصر ،ضمن رد چارچوب جدید ازمشارکت درآن سرباز زدند. پیروان این جناح براین باوربودند که روی آوردن به سازمان جایگزین (آلترناتیو) ،نشانه عجز وفقدان توانائی به دوش کشیدن بار فعالیت زیر زمینی است.البته از دیدگاه جناح بنیان گذار جنبش فتح ،پذیرش چارچوب جایگزین مستلزم کنار گذاشتن شعارهای ایدئولوژیك یا سیاسی روشن بود تا جنبش بتواند به گونه ای « فراگیر ! » تمام فلسطینی ها رابا وابستگی های گوناگون درخود جای دهد ومبارزه ملی برای استرداد فلسطین محور این گردهمایی باشد.معنی این سخن این بود که مسئله ملی بالاتر از اختلافات یامبارزات ایدئولوژیك قرار گیرد. روشن است دیدگاهی که جناح فتح بدان تکیه می کرد براین مبتنی بود که « بر فلسطینی ها لازم است ابتدا از خلال پایبندی به ایدئولوژی اسلامی به آزاد سازی میهن بپردازند ،اما نمیتوان تحقق این امر را به زمان پیروزی دعوت اسلامی موکول کرد » !

این موضع ،زیربنای ایدئولوژی جنبش « فتح » را تشکیل داد. البته فتح در رویا رونی با اندیشه پان عربیسم که تحقق وحدت عربی را مبنای آغازین آزاد سازی فلسطین می دانست،موضع مشابهی را اتخاذ کرد وشعار معکوس « آزاد سازی فلسطین راه تحقق وحدت عربی است » را سرداد.دراین چارچوب،اعتقاد به اینکه اخوان و « فتح » بیشتر به دو جناح جنبش سیاسی واحد می مانند. شگفت آور نیست.البته،جناح مخالف که پیوستن به حرکت جدید را رد کرده بود ،همچنان تا به امروز بستر جناح سنتی اسلامی مخالف است.

۲ - اوج گیری جریان اسلامی : برخی نمودها

به رغم اینکه فعالیت سیاسی اخوان در ادوار مختلف دستخوش فراز ونشیبهائی شده بود ،ولی موجودیت آن درسرزمینهای اشغالی هرگز ازبین نرفت،گروهی مدعی هستند که درفتار مقامهای اسرائیلی دربرخورد با اخوان تاحدودی در تغذیه وتداوم موجودیت آن سهیم بوده است!

ولی هدف مقام های صهیونیست از ترویج چنین شایعاتی ، دامن زدن به رقابت میان اخوان ودیگر نیروهای اسلامی و رهبری ملی فلسطینی است.

بدیهی است که ادعا های از این دست برای تفسیر و توجیه افزایش نفوذ سیاسی جریان اسلامی در مرحله فعلی کافی ومعقول نیست،زیرا اوجگیری سیاسی جریان یاد شده ،بخشی از پدیدهای فراگیر وعمومی است که تمام منطقه عربی شاهد آن است وبه سرزمین اشغالی هم محدود نمی شود ،شاید اینجا مجال مناسبی برای پرداختن به علل این پدیده وارائه تصویری تحلیلی وچند بعدی درمورد آن نباشد.بدون شك،عوامل متعددی درپیدایش این پدیده نهفته است،ازجمله :

۱ - اوج گیری نقش سیاسی کشورهای نفت خیز پس از جنگ ۱۹۷۳

۲ - مهاجرت به خلیج فارس،

۳- ناتوانی دیگر نیروهای سیاسی وعقب نشینی آنها درسالهای اخیر،

٤- پیروزی انقلاب اسلامی درایران .

دراین میان مهمترین عامل به ماهیت فرهنگ عربی که برشالوده مذهب سنتی استوار است،باز میگردد. فرهنگ عربی ،اسلامی ، درکنار عوامل سیاسی دیگر ،همواره زمینه مناسب رابرای تجدید حیات اندیشه مذهبی فراهم کرده است.دراین چارچوب،پاره ای ازنمودهای اجتماعی ،سیاسی وتشکیلاتی برافزایش نفوذ سیاسی جریان اسلامی درسرزمین اشغالی درسالهای اخیر تاکید دارد.چندبرابر شدن شمار مسجد ها در سرزمین اشغالی ،پس از ۱۹۶۷ ،از پدیده های اجتماعی اوج گیری جریان از ٤٠٠ مسجد،در ۱۹۶۷ ،به ۷۵٠ مسجد افزایش پیدا کرده است.همچنین در نوارغزه بیش از ٦٠٠ مسجد وجود دارد ، درحالی که ۲۰ سال پیش تعداد آن از ۲۰۰ مسجد تجاوز نمی کرد ،صرف نظر ازمیزان صحت کامل ،این ارقام (به علت نبو دن موادها وآمارهای علمی دقیق) باز به منزله یکی از پدیده های اوج گیری جریان اسلامی در حیات اجتماعی وفرهنگی وحتی سیاسی آنها همراه بوده است.تظاهرات سیاسی متعددی در اعراض به سیاستهای اشغالگران ،ازمسجد ها آغاز شد. مسجد ها که از روند تعطیل اماکن عمومی به وسیله مقامهای اشغالگر ،مصئون مانده اند ،به میعاد گاه بحث وگفتگوی درمورد مسایل سیاسی روز مبدل شده اند ،منشا نقش سیاسی مسجد ها گردید .

در سالهای اخیر آنچه به نام « الروابط الاسلامیه » (جمعیتهای اسلامی) خوانده میشود ،روبه فزونی وگسترش نهاده است.

درشماری از روستاهای فلسطینی (روستاهای : المثلث،الجلیل والناصره) ،« الروابط... » ،فعالیتهای اجتماعی متنوعی انجام میدهد،مانند : کمك به خانواده های بی بضاعت،ساختن مسجد،تاسیس مهد کودك وسازماندهی اردوگاهای کار که شمار آنها در روستای ام الفحم به ۳ اردوگاه رسیده است.« الروابط ... » فعالیتهای فرهنگی دیگری دارد که بر روشنگری مذهبی - جهت رویاروئی با آنچه تهاجم (تمدن لاتیك خوانده میشود ،متمرکز است. هزینه های مالی « الروابط... » ،از وجوه و کمکهای که کمیته های زکات وابسته به آن جمع آوری می کنند ،تامین میشود. گسترش جو مذهبی درحیات اجتماعی ،دربرخی نشانه های رفتاری افراد ، بویژه در نوار غزه ،منعکس شده است. مانند افزایش تعداد زنان با حجاب وبرپایی جشنها در مناسبتهای اسلامی همچنین برخی افراد حملاتی را علیه اماکن فروش مشروبات الکلی وزنانی که حجاب اسلامی رارعایت نمی کنند ،انجام داده اند.

نمودهای سیاسی :

حجم نیروهای سیاسی وابسته به جریان اسلامی ، باانجام چندین پژوهش محلی ونظرخواهی سیاسی ،درکنار نتیجه انتخابات دانشجوئی که درسالهای اخیر در دانشگاهای فلسطین اشغالی برگزارشده ،ازپرده ابهام خارج شده است.

دریکی از تحقیقات محلی که درنیمه نخست دهه ۷. (درفاصله بین سالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۳) درمورد گروهی از دارندگان مشاغل آزاد درپاره ای ازمناطق مانند جنین، طولکرم ونابلس صورت گرفت،معلوم شد،نزدیك به ۵۵ درصد از افرادی که با آنان گفتگو به عمل آمد، ترجیح می دهند که مذهب درزندگی اجتماعی دخالت داشته باشد ،همچنین اکثریت آنها (۷٦ درصد) اسلام را به عنوان چارچوب زندگی خود پذیرفته بودند. البته ،این نتیجه گیری ،منعکس کننده حجم واقعی جریان اسلامی به عنوان یك جریان سیاسی سازمان یافته نیست ،زیرا اسلام میتواند چارچوب مورد قبول بسیاری از نیروهای سیاسی دیگر هم باشد.

درآخرین نظر خواهی که روزنامه الفجر وکانال تلویزیون استرالیا ونشریه نیوزدی امریکا در آگست ۱۹۸٦ درسرزمینهای اشغالی انجام دادند،موقعیت جریان بیش از پیش نمایان شد.در مراجعه به آرای هزارشهروند از شهرها وروستاهاواردوگاههای مختلف کرانه باختری ونوارغزه ،متشکل ازقشرهای ناهمگون ،از آنان خواسته شد که درمورد بیش از ۳. سوال دیدگاههای خود رابیان کنند. ازمیان این سوالها شاید آنچه به کاراین بحث میآید سوال چهاردهم بود ،درسوال چهاردهم به طور مشخص گفته شده بود :« درصورت تشکیل یك کشور فلسطینی مستقل، کدام یك از نظامهای زیر را به عنوان نظام حکومتی آن کشور برمی گزینید ؟ » پاسخ بدین نحو بود :

۱ - نظام حکومت پادشاهی برمبنای قانون اساسی ۱/ ۱ درصد

۲- نظام سرمایه داری شبیه نظامهای موجود دراروپای غربی وایالات متحده امریکا ۹/ ۱ درصد

۳ - نظام سوسیالیستی شبیه به کشورهای سوسیالیستی دراروپای شرقی واتحاد جماهیر شوروی ٦/۷ درصد

٤- نظام مبتنی برقوانین اسلامی ۵ /۲٦ درصد

۵- نظام مبتنی برپان عربیسم ۱/ ۲ درصد ٦- کشوری فلسطینی عربی.اسلامی ٦/ ۲۹ درصد

٦- کشوری فلسطینی عربی.اسلامی ٦/ ۲۹ درصد

۷- کشوری فلسطینی لائیك ودمکراتیك ٤ / ۱. درصد

۸- کشوری فلسطینی ودموکراتیك ۲ / ۲۱ درصد

۹ - نظام های دیگر ۵ درصد

اگر بگوئیم تنها ، گروه چهارم که« نظام مبتنی بر قوانین اسلامی را برگزید نمایانگر جریان اسلامی است،وپاسخ « کشور فلسطینی عربی - اسلامی » تنها منعکس کننده گرایشی کلی است ومفهوم مشخص (نظام مبتنی برقوانین اسلامی) را در بر ندارد ، درآن صورت جایگاه گزینه اسلامی را درمیان سایر گزینه های سیاسی مندرج دراین نظرخواهی میتوان مشخص کرد .بدون شك، گزینه اسلامی فیصد قابل توجهی را احراز کرده ودرمیان دیگر گرایشهای سیاسی موقعیت مهمی را به دست آورد است.

الف) پیروزی حرکت اسلامی در دانشگاهها :

باپیگیری حرکت سیاسی در ۵ دانشگاه (به استثنای دانشگاه بیت للحم که هزینه های آن را موسسه های مسیحی تامین میکنند) دانشگاه النجاح ،بیرزیت دانشگاه اسلامی غزه وبیت المقدس والخلیل اوج گیری محسوس نیروهای حرکت اسلامی مشخص میشود .اگر برتری این خط وتسلط آن براتحادیه های دانشجوئی و کم وبیش در دانشگاه های بیت المقدس والخلیل . به علت اسلامی بودن ویارنگ اسلامی این دانشگاهها ،امری پذیرفتنی وقابل توجیه باشد ،اوج گیری این جریان گرایشهای لیبرالی ولائیك دراین دانشگاهها، همچنان سوال برانگیز است. رشد جریان اسلامی از اواخر دهه ۷. آغازشد واخرین انتخابات اتحادیه دانشجویان در ۱۹۷۹ در دانشگاه بیرزیت،شاهد برتری قابل ملاحظه کاندیدهای مذهبی (٤۳ درصد) در رویا روئی باکاندیداهای اتحاد ملی بو د. درآن موقع ،در فهرست کاندیداهای مذهبی ، نام برخی از مسیحیان نیز به چشم میخورد. کاندیداهای مذهبی شعار « مسجد وکلیسا علیه بی دینان » را مطرح کردند،ولی یك سال بعد ،فهرست کاندیداهای مذهبی رنگ اسلامی خالص به خود گرفت.میزان آرای به دست آمده بین ۲۵ تا ۳۵ درصد بود .جناح اسلامی دردانشگاه النجاح در سالهای ۱۹۸. تا ۱۹۸۱ با موفقیتهای مشابهی روبه روشد ۱۹۸۲ سالی استثنائی بود .درآنزمان، تجاوزاسرائیل به لبنان وخروج سازمان آزادی بخش از بیرون،شرایط ویژه ای را برحرکت سیاسی دردرون سرزمینهای اشغالی تحمیل کر د. جریانهای سیاسی مختلف ،به منظور حفظ وحدت وانسجام خود پیرامون سازمان گرد آمده وبه طورموقت اختلافهای سیاسی رابه علت بحران پیش امده، کنار گذاردند.

سالهای بعد ،نمودهای دیگر دربرداشت. زیراجناح اسلامی دردانشگاه بیرزیت ۳ / ۳۱ درصد کل آرا را احراز کرد.در ۱۹۸۵ کاهش مختصری درنسبت آرا روی داد .درمقابل ،نیروهای چپ(نیروهائی کمقاعدتاًبایددربیرزیت نیرومند باشند) تنها ۲۵ درصد آرا را به دست آوردند وجنبش فتح . ٤ درصد آرا را به خود اختصاص داد .

درانتخابات ۱۹۸٦ در دانشگاه النجاح ،فهرست کاندیداهای فتح (جناح شهید سعد صایل) دررتبه نخست قرار گرفت و ۱۵۱۱ رأی به دست آورد ،یعنی ۵۲ درصد کل رای دهندگان که تعداد آنها ۸۹ درصد کل دانشجویان را تشکیل میداد فهرست کاندیداهای اسلامی با ۱۱۵٤ رای دررده دوم بود . جناح جبهه دانشجوی (ائتلاف جبهه خلق وکمونیستها) ۹. ۳ رای وجناح اتحاد ملی ۹۸ رای کسب کرد.

در ۱۹۸۷ دراخرین انتخابات برگزارشده در دانشگاه النجاح ، گرچه آرای به دست امده تفاوتهای اندکی پیدا کرد ،اما دررده بندی جناح ها تغییرعمده ای حاصل نشد . کاندیداهای فتح ،به نام جنبش جوانان دانشجو (جناح خانواده های شهدای انقلاب فلسطین) ،با احراز ۱٤٤٦ رای کلیه ۱۱ کرسی شورای دانشجویان را از آن خود کردند، کاندیداها ی جریان مذهبی (جناح شهدا ، صائب وجوده) ،باکسب ۱۲۳۸ رای در رده بعدی قرار گرفتند ،سپس جبهه خلق (جناح غسان کنفانی) با ۹. ۲ رای و کاندیداهای جبهه دموکراتیك (جناح خالد نزال وحاج سامی ابوغوش) ،با ۹۹۹ رای دررده آخر قرار گرفتند .

ب) کشمکش با جریان چپ گرا :

جای تعجب نیست اگر جریان روبه رشد اسلامی ،خود را در صحنه کشمکشهای سیاسی مطرح کند.سالهای دهه ۸. شاهد چندین در گیری میان اسلامی ها ودیگر نیروهای سیاسی ،چه در دانشگاها وچه در دیگر سازمانها وهیئتهای سیاسی ملی گرا بو د. شاید مهمترین آنها درگیری بو دکه درهلال احمر غزه به وقوع پیوست وکار به استفاده از سلاح سرد کشیده شد. همچنین در در گیری خشونت آمیز دیگری میان دانشجویان طرفدار گرایش اسلامی وجریانهای غیرمذهبی وچپ گرا یکی از استادان مسلمان دانشگاه غزه کشته شد .

در واقع پیروان جریان اسلامی از اواخر دهه ۷. به طور مداوم به مبارزه با چپ گرایان ونیروهای غیر اسلامی ادامه دادند. باآغاز سال ۱۹۸. دانشگاه غزه صحنه تظاهراتی شد که دراعتراض به تسلط چپ گرایان برسازمانها وهیئتهای ملی گرای فلسطین برپا گردید. دراین کشاکش ،مقرهلال احمر مورد هجوم قرار گرفت وبه آتش کشیده شد. درهمان سال، حادثه دیگری درماه اکتبر رخ داد . کمیته « گرایشهای ملی » وابسته به سازمان آزادی بخش ،درمسجد « البیره » گردهمائی ترتیب داده بود .در این بین ،عده ای به منظور برهم زدن جلسه واردعمل شدند. .هنوز سال ۱۹۸۲ به پایان نرسیده بو دکه دردانشگاه النجاح ناآرامی هایی درکادر آموزشی واتحادیه دانشجویان رویداد وبه زخمی شدن دهها تن انجامید. ناآرامی های مشابهی نیز در دانشگاه الخلیل به وقوع پیوست. یك سال بعد ، دانشگاههای غزه شاهد اعتصابی بودند که نزدیك به ۳ هفته ادامه یافت. شورای اداری اسلامی دانشگاه مذکور عضویت یکی از افراد را که به داشتن روابط نزدیك با سازمان آزادی بخش مظنون بود ، نپذیرفت. کاربه درگیری میان طرفین



کشیده شد وچندین زخمی برجای گذاشت. هنوز سال به پایان نرسیده بود. که پیروان جریان اسلامی در دانشگاههای غزه والخلیل وبیرزیت گردهم آمده وشعارهایی علیه مدیران مسیحی دانشگاه سردادند. در آغاز سال ۱۹۸٤ اسلامی ها درمراسم سالگرد تاسیس حزب کمونیست فلسلطین دردانشگاه النجاح با گروهی از دانشجویان درگیر شدند. بدون شك، وقوع چنین حوادثی، مبین ناسازگاری سیاسی گروههای مختلف در صحنه سیاسی فلسطین است. این بدان معناست که اختلاف نظر درمورد ماهیت دولت فلسطین ونظام اجتماعی آن، چه بسا نیروهای سیاسی رابه یك کشمکش داخلی سوق دهد. خطر واقعی برای هر حرکت رهایی بخش ملی درهمین نهفته است.

پ) فعالیتهای سازمان یافته :

آنچه ذکر شد، پاره‌ای از نمودهای سیاسی واجتماعی است که نیرومندی نسبی جریان اسلامی در سرزمین اشغالی را نمایان می سازد اگرچه اینها تمام نمودهای موجود نیست، زیرا این جریان با فعالیت سازمان یافته وتشکیلاتی آشنا شده است ودرسالهای اخیر شاهد پیدایش سازمانها وگروههای متعددی بوده که شعار « اسلام » رادردست گرفته‌اند. دامنه فعالیت پاره ای ازاین سازمانها وگروهها به کار تبلیغ محدود میشود، مانند « جماعة التبلیغ والدعوه » که پایگاه آن درنزدیکی رامله قراردارد ودارای روابط مستحکمی با کشورهای هند وپاکستان، زادگاه رهبر جنبش وبنیان گذار آن - مولانا محمد الیاس، است این گروه ازانجام هرگونه فعالیت سیاسی خودداری کرده و به تبلیغ درمسجد ها ومکانهای عمومی بسنده می کند، مبنای این تبلیغ، بر پیروی از سیرت پیامبر صلی الله علیه وسلم وتلاش برای آگاه سازی عموم مسلمانان درمورد مفهوم « امت اسلامی » استوار است. از گروههای دیگری که از محدوده تبلیغ پا فراتر نهاده، دست به فعالیتهای سیاسی می زنند، گروه « حزب الله » است که در زندانهای غزه ودرحمایت از انقلاب اسلامی ایران به وجود آمد گروه « جماعة المسلمین » که حضور محدودی درنوارغزه داشت، درپای احکام صادره ازسوی دادگاه نظامی رامله علیه برخی اعضای آن دردهم سپتامبر ۱۹۸٤ علنی شد.

درکناراین گروهها پاره ای ازگروهها وسازمانهای اسلامی دیگر نیز به نحوی با اخوان المسلمین، نماینده جریان سنتی اسلامی، پیوند داشته ویا از آن تاثیر پذیرفته اند. برای نمونه، سازمان « الأیدی المسلمة » (بازوان مسلمان) را میتوان نام برد. این سازمان تاحد زیادی ناشناخته است ویکی از اندیشمندان مسلمان درکرانه باختری به نام بسام الجرار آن را رهبری میکند همچنین گروه « شباب المعر که الاسلامیة » (جوانان نبرد اسلامی) درنوارغزه، درکنار « حرکت الاصلاح الاسلامی » که با اردن وعراق وابستگی هائی دارد، سپس نوبت به سازمان « الشباب المسلم » می رسد که به طور مستقیم به اخوان وابستگی دارد.

به رغم دشواری ارائه تصویری دقیق از ساختار تشکیلاتی جریان اسلامی در سرزمین اشغالی، چه به علت پنهانکاری موجود پیرامون فعالیت برخی اعضای آن وچه به خاطر شرایط اشغال، آنچه شایان توجه میباشد این است که حرکتها علاوه بر محدودیت گستردگی پاره ای ازآنها، بیشتر شیوه فعالیت سیاسی درکنار « تبلیغ » را به عنوان ابزاری برای گسترش اندیشه های خود دنبال می کنند. بنابر این، پیدایش گروه جدید ی به نام « جهاد اسلامی » که شعار « عملکرد مسلحانه » راسرداده وتقدم را به مسئله آزاد سازی وزدودن سلطه اشغال میدهد واین گونه ازرویه سنتی گروههای اسلامی خارج میشود نه تنها موقعیت مهم ومتمایزی را کسب کرده، بلکه یك پدیده نوین در داخل جریان اسلامی به شمار میرود. گزافه نیست اگر بگوئیم که جهاد اسلامی نماینده جناح جدیدی است که به موازات جناح سنتی اخوان المسلمین موفقیت کسب کرده است.

ت) جهاد اسلامی وعملکرد مسلحانه :

گروه جهاد اسلامی به مبارزه مسلحانه به عنوان استراتژی کار سیاسی ایمان دارد. نشریات این گروه نشان میدهد که « جهاد اسلامی » به اجرای قوانین اسلامی در جامعه، پس از برپایی حکومت اسلامی در فلسطین پای بند است. این امر، نابودی کامل موجودیت اسرائیل ودرنتیجه تقدم بخشید ن به این هدف را اقتضا میکند. که تنها با اقدام وکار جهادی علیه نیروهای اشغالگر تحقق می یابد. .

انقلاب اسلامی ایران، که برای آزادی قدس وکل فلسطین به جهاد دعوت میکرد، نقش بسزائی درشکل گرفتن اندیشه اعضای گروه جهاد اسلامی ایفا کرده است. تبلور عینی این اندیشه، دراوج گیری ملموس فعالیتهای شهادت طلبانه گروه دردو سال اخیر، بویژه درشهربیت المقدس، آشکار شده است. گرچه مهمترین عملیات شهادت طلبانه‌ای که به‌نام جهاد اسلامی به انجام رسید، همان عملیاتی است که گروه طارق وناصر حلیس - که هردو از بیت المقدس هستند - در نیمه اکتوبر ۱۹۸٦، به‌نام عملیات « باب المغاربه » انجام‌دادند. که‌در کنار این عملیات دیگری درقلب غزه در کوی « الشجاعیه » در ششم اکتبور سال بعد انجام شد ویك افسرامنیتی اسرائیل درآن به هلاکت رسید. افزون براین، عملیات دیگری نیز به نام گروه انجام شد، گرچه با موفقیتی مشابه علمیات پیشین روبه رونشد. البته این بجز عملیاتی است که پاره ای از بخشهای اقتصادی اسرائیل را موردهدف قرار داد. این شیوه شبیه استراتژی جنگ چریکی است که به هدفهای نظامی محدود نبوده وبه میدان مشخصی برای نبرد متعهد نیست، بلکه برمتعدد بودن محورهای عملیات استوار است - به طوری که به تمام بخشهای دولتی گسترش می یابد. البته، این به منظور به تحلیل بردن نیروی دشمن و واداشتن وی به نبرد درازمدت وپراگنده ساختن نیروی دفاع آن است. همچنین ساختار تشکیلاتی گروه جهاد اسلامی از نظر به کارگیری گروههای ضربتی وگستردگی جغرافیایی وسیع به ساختار ویژه جنگ چریکی شباهت دارد. گروه جهاد اسلامی شکل هرمی سنتی رابا شیوه هسته های کوچك چهار یا پنج نفره جایگزین ساخته است. این هسته ها به صورت مستقل کار می کنند واین امر تحرك وجابه جایی افرادرا آسان می سازد. درمورد چگونگی تامین مخارج این هسته ها ویا منابع تسلیحاتی آن اطلاعات دقیقی در دست نیست. .

ت) جهاد اسلامی ورهبری سازمان دهنده آن :

درمنابع عربی وغربی به تاسیس گروه جهاد اسلامی شیخ عبدالله درویش مقیم در روستای کفرقاسم در ۱۹۷۹ ،سال برافروخته شدن انقلاب اسلامی ایران ،اشاره شده است با این حال،وابستگی تشکیلاتی شیخ عبدالله به گروه ثابت نشده است.این امروی را بیشتر به صورت پدر معنوی ورهبر بالقوه گروه در آورده ،نه رهبر بالفعل ،شیخ عبدالله در ۱۹۷۹ ازوزارت آموزش وپرورش اخراج شد.وی قبل از اخراج درمدرسه های روستای خود،کفر قاسم،تعلیمات دینی تدریس میکرد ،سپس ،درنیجۀتماسهایش باگروه جهاد اسلامی بازداشت شد وپس از گذراندن ۳ سال در زندان ،در ۱۹۸۳ آزاد گردید .

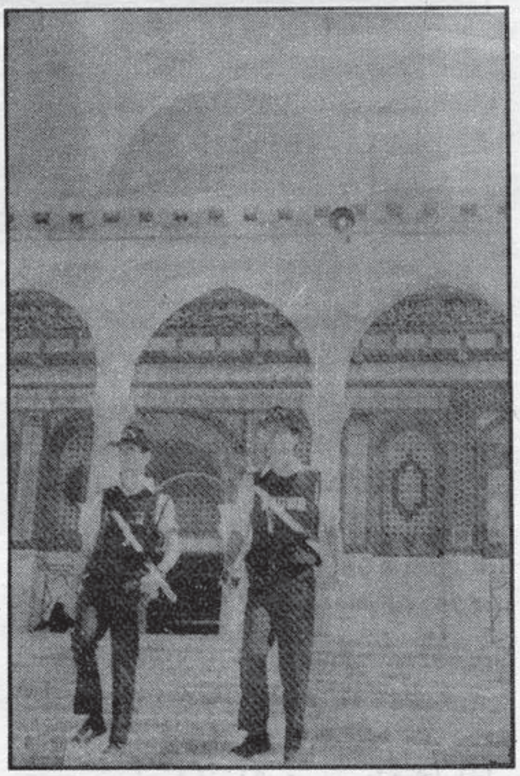
قابل توجه آنکه پس از خروج از زندان به موعظه درمسجد ها روی آورد وبراهمیت آگاه سازی مذهبی وفراگیری دانش به عنوان ابزاری برای گسترش دعوت اسلامی و اجرای شریعت تاکید ورزید که این با استراتژی سیاسی گروه جهاد اسلامی سازگار نیست،زیرا به معنای عقب نشینی از اندیشه های جهادی یا عملکرد مسلحانه برای برقراری حکومت اسلامی می باشد .

درواقع،شیخ عبدالله درویش به اندیشه سنتی اخوان المسلمین و استراتیژی شناخته شده آنان درمورد کار سیاسی ،بویژه درزمینه تبلیغ،نزدیك میشود شیخ عبدالله ،تاثیرپذیری شدید خویش از اخوان،بویژه شیخ عمر تلسمانی ،مرشد عام پیشین اخوان درمصر ،را رد نمی کند.شیخ عبدالله درویش ریاست هیئت تحریر هفته نامه مذهبی الصراط را که درسرزمین اشغالی منتشر میشد ،به عهده داشت .

درمقابل،عناصر فعال در گروه جهاد اسلامی مجله دیگری با اعتقاد بیشتر در موردجهاد مسلحانه منتشر کردند.این مجله به نام البیان به سردبیری دکتر خالد دیاب ،درلندن منتشر میشد.اما امروزه از شیخ عبدالعزیز عوده به عنوان رهبر معنوی و دکتر فتحی شقاقی ،مسوول نظامی تشکیلات جهاد اسلامی ، یاد میشود.چنانچه به سخن درمورد رهبری های تشکیلاتی کنونی گروههای کاری که عملیات خودرا به نام جهاد اسلامی به انجام رسانده اند ،بپردازیم ،مهمترین موضوع شایان توجه در این باره این است که رهبری در انحصار گروه خاصی نبوده است،بلکه بعضی از نظامیان پیشین ارتش آزادی بخش فلسطین دررهبری جهاد اسلامی حضور دارند.از برجسته ترین افراد جابرعمار ،سرگرد پیشین است وی به فعالیتهای سیاسی ،مذهبی درداخل زندانهای اسرائیل دست زده وفعالیت گسترده ای در نوارغزه داشته است.فعالیتهای وی از مصر ،جایی که بخشی از زندگیش را در آن گذرانده ،آغاز شده است تبلیغات او برمحور جهاد اسلامی متمرکز بود .

دراین چارچوب،نام دیگری از درون نیروهای آزادی بخش فلسطین ظاهر شد و آن نام احمد مهنا میباشد.وی رهبری یکی از جناحهای نظامی گروه جهاد در نوارغزه را به عهده داشته است.او دوبار وآخرین باردر ۱۹۸٦ به طور محدود از میان کارگران برخاسته اند.مانند فریدابومخ (کارگرساکن تل اویو ،با تحصیلات دوره ابتدائی) که بعدها فرمانده یکی از هسته های جهاد دریکی از روستاهای المثلث شد .

ازمیان فعالان غیر نامی گروه میتوان خالد دیاب ،پزشك اهل رفح رانام بر د. اودرمصر زندگی میکرد تحصیلات پزشکی را دردانشگاه الزقازیق به پایان رساند.وی قبل از بازگشت به سرزمین اشغالی فعالیت سیاسی داشته است.اینها از [illegible]ده ترین عناصری هستند که جریان اسلامی را در سرزمین اشغالی رهبری میکنند.



۳ -«فتح» وجریان اسلامی :

میتوان به دونوع رابطه حاکم بر جنبش فتح ونیروهای درخط اسلام اشاره کرد.به عنوان مثال،روابط فتح با جناح سنتی این خط که اخوان نماینده آن است.برخورد فتح با این جریان باشیوه رسمی که هر نظام عربی درمقابل نیروهای سیاسی مخالف خود بکارمیبرد . تفاوتی ندارد ،ولی تلاشهای پیگیر ومستمری از سوی فتح دنبال شده تا این جناح را به سمت خود جذب کندویا آن را اصولاً بخشی از حرکت فتح بنامد !این موضوع آشکارا درمجلس ملی که دراوریل ۱۹۸۷ درالجزایر تشکیل شد ،مشاهده گردید. ۳ تن از نمایندگان اخوان به عضویت این مجلس درآمدند.دو نفر به شورای مرکزی وسومی به دبیری مجلس راه یافتند این نشان میدهد که به آنان وزنه سیاسی سنگین تری نسبت به ظاهر کمی آنان اعطا شده است.ولی این سیاست درمحاسبات برقراری توازن میان نیروها می گنجد ،بویژه پس ازآنکه عناصر کمونیست به مجلس ملی فلسطین پیوستند موضع گیری ملایم فتح در قبال حمله بعضی عناصر نیروهای اسلامی به پایگاه جمعیت هلال احمر که به صورت محل تجمع سران نیروهای چپ گرا درآمده بود ،نشانه ای از سیاست نرمش فتح درقبال این نیروهاست

اما رفتار فتح با جناح دیگری اسلامی ،یعنی گروه جهاد اسلامی کاملاً متفاوت است.روابط نخست روابط تعاون وهمکاری بو دکه گاهی تامرحله هماهنگی درعملیاتی که گروه جهاد انجام میداد ،می رسید.این موضوع به طور مشخص در خلال عملیاتی که درنوازغزه صورت گرفت ودرمنطقه تحت کنترول شهید خلیل الوزیر (ابوجهاد) ،از برجسته ترین فرماندهان نظامی فتح ،به انجام رسید ،به چشم میخورد.

یکی از (شهدای) این عملیات به جنبش فتح وابسته بود.بعضی از افراد دستگیر شده توسط اشغالگران،پس ازعملیات باب المغاربه،وابسته به گروه جهاد ،گفته بودند که آنها آموزشهای نظامی خود را در پادگانهای فتح که در برخی از کشور های همجوار تاسیس شده یاد گرفته اند بدین ترتیب،روشن میشود که گروه جهاد اسلامی با فتح تماسهایی داشته است.باید فتح ازهنگام تاسیس خود را تنها به صورت یك جنبش آزادی بخش ملی ومعتقد به نبرد انقلابی وتوده ای به عنوان راهی برای آزاد سازی مطرح کرده است وبخشی از مصداقیت ا در گرو پای بندش به استراتژی کار« مسلحانه » در داخل سرزمین اشغالی باقی می ماند.دراین چارچوب روی آوردن به اندیشه جهاد اسلامی قابل درك است،وبیشك در ایجاد بسیجی از این دست،عنصر مذهب بی اندازه فعال وموثر است،بویژه که اسلام درشرایط اشغال سرزمین فلسطین همچنان یکی از نشانه های اصلی هویت فلسطین باقی می ماند ودرعین حال،به صورت یکی از ستونهای بنیادین وژرف فرهنگ ملت شناخته میشود.البته فتح به دلایل سیاسی نظامی ،

قادر به نبردی مسلحانه نیست.از این رو،حرکتهای مسلحانه. گروههای سیاسی را به خود منسوب می دارد وروی همین اصل،غرب چنین می پندارد که جهاد اسلامی با فتح نه تنها همکاری ، بلکه هم پیمانی دارد. البته ملاحظات مربوط به روابط جنبش فتح با پاره ای از سازمانها وجریانهای اسلامی (چه درسطح منطقه ای وچه محلی)،رابطه با جهاد اسلامی را توجیه می کند.پاره ای از رهبران جنبش به دور از سازمانهای سیاسی اسلامی نبوده اند . ، بلکه برمبنای منطق اندیشه ای مشابه با جهاد اسلامی ، مانند « حزب التحریرالاسلامی » ، به وجود آمده اند. این حزب را شیخ تقی الدین النبهانی از اهالی فلسطین در اوایل دهه . ٥ تاسیس کرده است. استراتژی سیاسی حزب تمرد از سیاست صبروانتظار است که دیگران در پیش گرفته بودند.بدین جهت،حزب مانند جهاد،رنگ رادیکال دارد.همچنین فتح از شماری از نیروهای اسلامی که در صحنه لبنان پدیدار شدند،دور نبوده است .این موضوع در مورد رابطه جنبش فتح با جنبش وتوحید اسلام صدق میکند . .این جنبش از اتحاد ۳ نیرو که فتح درتاسیس آنها سهیم بوده به وجود امده است.این جنبشها عبارت اند از :« ارتش لبنان عربی » که فتح آن را برای رویا روئی با سوریه درمنطقه شمال لبنان پدید آورده بود،« المقاومة الشعبیه » که در ۱۹٦۹،علی عکاوی ، ان را رهبری کرد.سپس،برادر وی ،خلیل عکاوی رهبری آنرا به عهده گرفت وسرانجام در ۱۹۸۲ درجنبش توحید اسلامی ادغام شد،جنبش « المقاومة الشعبیه » که درنیمه های دهه . ۷ یکی از سازمانهای وابسته به جنبش فتح به شمار میرفت وبالاخره گروه« جندالله » که پیش از پیوستن به جنبش توحید اسلامی ، از حمایت آشکار فلسطینی ها برخوردار بود وخلیل الوزیر (ابوجهاد) نقش بسزائی درتشکیل این جنبش ایفا نمود،که بعدها سوریه توانست آن را منهدم کند،ابوجهاد نیز درتونس،به شهادت رسید.

به هرحال ،هواداری سر سختانه جهاد اسلامی از انقلاب اسلامی ایران وموضع گیری خصمانه رهبری فتح درخصوص جنگ تحمیل دفاع آن از رژیم بعثی عراق، سر انجام جهاد اسلامی وفتح را از یکدیگر جدا ساخت،گرچه ساختار سیاسی فتح به آن اجازه نمیدهدکه این جدایی راپپذیردویااعلام دارد. فتح بابینش سیاسی خاصی،همه گروه های اسلامی فلسطین راهم منسوب بخودمیداردواین تاکتیك سیاسی،باعث شده که همواره تنهاسخنگوی مردم فلسطین قلمدادشود.

٤ – موضع جهاداسلامی واخوان (حماس) درقبال انتفاضه :

تشکیلات جهاداسلامی باانجام عملیات سالهای ۱۹۸٦ و ۱۹۸۷،درایجادانتفاضه نقش عمده ای ایفاء کرد. این امرباخورسندی وهمسویی نیروهای دیگروعموم مردم مسلمان فلسطین مواجه شد.زیرابرسیاست صبروانتظاردیگران خط بطلان می کشید.جهاداسلامی باصدوربیانیه وچاپ نشریات متعدد،مردم فلسطین رابه شرکت درانتفاضه وانجام اعتصاب دعوت میکرد.

سازمان اخوان،عملاً دوماه پس ازآغازانتفاضه درآن شرکت جست.دراینجا،آنچه شایان توجه میباشد،تحولی است که دراستراتیژی آن پدیدآمد. دراستراتیژی اخوان،طی مرحله پیشین،فراخوان برقراری جامعه اسلامی،حتی برضررمسئله آزادساختن فلسطین،درتقدم قرارداشت.اما منشور(مرامنامه) جنبش مقاومت اسلامی که درخلال انتفاضه به نام (حماس) خوانده شده است،بردگرگونی مهم دراین استراتیژی تأکیددارد، بویژه درآنچه که به مسئله جهادعلیه اشغال مربوط می شود.

(به ماده ۱۲ و۱۳ مرامنامه حماس رجوع شود).شایان ذکراست که همسویی عموم مردم بانیروهای اسلامی وانتفاضه،به انزوای دیگران بیش ازپیش دامن میزد،بویژه سازمان اخوان که مدتهای طولانی ازصحنه مبارزات رهایی بخش به دورمانده بود. این امر،به بروزجدال وکشمکش دررهبری اخوان انجامید – بویژه که بسیاری ازعناصرمذهبی به فعالیت های انتفاضه پیوسته وبصورت نیروی محرکه آ ن درآمدند، این امرعملاً علت اصلی اعلام تشکیل جنبش حماس وآغازاعلام تحرك علیه اشغال بود. این تغییردراستراتیژی ازدوعامل اصلی نشئت میکرد.

۱– نمایاندن ماهیت انقلابی حرکت اخوان ومشارکت باسایرنیروهای موجوددراسماصه سرزمین اشغالی،جهت محوموضع منفیی که این نیروبدان متهم می شد،

۲– بیم ازانزوای سیاسی کامل وظهورجهاداسلامی بعنوان نیروی اسلامی انقلابی رقیب .

تأمل دروضعیت نیروهای اسلامی درانتفاضه نتایج زیرا،بدست میدهد :

۱– اوج گیری فعالیت هریك ازجنبش های اخوان المسلمین (حماس) وجهاداسلامی به اوج گیری جریان اسلامی،به طورعام،مرتبط است که [illegible] خودامتدادی است ازجریان اسلامی درجهان عرب ودرتمام جهان اسلام که پس ازپیروزی انقلاب اسلامی ایران به وجودآمده است .

۲– جریان اسلامی که ازنظرسیاسی فعال است،معمولاً به دونیروتقسیم می شود .نیروهای قدیمیترکه به سازش بااوضاع موجودمتمایل اندونیروهای جدیدکه ازنسلهای جدیدندوبیشترمتمایل به رداوضاع موجودوشدت عمل وقاطعیت دربرخوردبا آن هستند .

۳– خط مشی نیروهای مذهبی بانیروهای سیاسی دیگری که به شعارهای مذهبی متکی نیستند، متفاوت است.اما انگیزه مبارزه بااشغال،هماهنگی میان همه نیروهارامی طلبد. درغیراین صورت،هریك ازآنهاتاثیرگذاری خودراازدست خواهدداد.

٤– نقش سیاسی نیروهای اسلامی دررویارویی بااشغال واستعمارقاعدتاً بارویارویی علیه نیروهای دیگردرروندمبارزه سیاسی داخلی یکسان نیست.این بدان معنی است که پایان دادن به مرحله مبارزه ملی علیه دشمن خارجی،بناچاردگرگونی هایی رادرروابط نیروهای اسلامی باسایرنیروهاودرنقش سیاسی آنهابه همراه خواهد داشت .

همکاری های کنونی این نیروها، درداخل سرزمین های اشغالی ویادرفعالیتهای سیاسی خارجی،می توانندنشاندهنده آغازاین دگرگونی باشد. جلوگیری ازنفوذ تخریبی عناصرفرصت طلب،هشیاری نیروهای رزمنده،اسلامی رامی طلبد !



* نوشته : داکتر عبدالحی

امپریالیزم

امپریالیزم Imperialisme از کلمه امپریال -Im perial به معنی امپراطوری اشتقاق یافته است . این اصطلاح درمیان روشنفکران ومبارزین سیاسی عصر ما بقدرکافی شهرت واستعمال دارد . امپریالیزم را قرار آتی تعریف میکنیم :

امپریالیسم عبارت است از رفتار و گرایش سیاسی کشور بزر گ ، پرنفوس وکثیرالملل که از راه استعمار وزیر تسلط آوری یکعده از کشورهای دیگر واز راه اعمال زور ویا مدیریت قوی بوجود آمده باشد و متمایل به توسعه وگسترش سلطه ونفوذ خودش بر قسمتی از جهان باشد بدینطریق می بینیم که امپریالیزم باصطلاح امپراطوری به نحوی رابطه قریب دارد ، بدین اساس بهتر آنست تا راجع به امپراطوری نیز مقداری توضیح داده شود .

امپراطوری ، کشور ودولت بزرگی را گویند که دارای خاك وسیع ، نفوس زیاد ، فرهنگ های متفاوت سرزمین های گوناگون واقوام کثیری باشد و توسط دولت مرکزی که ازیك یا چند نفر تمثیل میشود ،اداره گردد .

بدین گونه می بینیم که امپراطوری همواره امپریالیزم را توأم با خود ندارد والی امپریالیزم لازمه اش داشتن امپراطوری امت ،اعنی اگر امپراطوری براساس شرکت داوطلبانه ملت تشکیل شده باشد درآنصورت خصلت امپریالیستی ندارد ولی ،امپراطوری ایکه گرایش به احمالنفوذ ،استعمار ملت‌ها وگسترش قلمرو خود را از راه های نا مشروع داشته باشد درآنصورت صبغه امپریالیستی را اختیار میکند پس امپریالیسم نوع بخصوص از گرایش داشتن به امپراطوری است

امپریالیسم توسط کمونیست ها صرفاً در مورد امریکا استعمال می گردد ، اما از لحاظ فرهنگ سیای بین المللی هم بالای امریکا وهم بالای خود اتحاد شوروی وچین صدق می کند ، زیرا همه اینها دارای گرایش احراز مدیریت بر جهان میباشند وملل کثیری را بصورت اقمار واشنگتن ، پیکن ومسکو درآورده اند .

چنانچه درمورد روسیه اصطلاح امپریالیزم سرخ ویا سوسیال امپریالیزم Social Imperialisme اطلاق می گردد . وجه صدق اطلاق این اصطلاح برین کشور ها وخاصتاً روسیه اینست که اگر هیئت تشکیلاتی بالفعل این دولت ها موضوع همه پرسی ملت های خود شان ومورد ریفرندم قرار بگیرد به احتمال غالب ، ملل محکوم هرگز ادامه تسلط دولت های مرکزی اینان را قبول نمی کنند .

باتوضیحاتیکه داده شد اختلاف بین فدراسیون های بین الملل وجهانی ازیك طرف وامپرطوری های امپریالیستی از سوی دیگر آشکار میشود چه اولی براساس اتحاد تشکیلاتی داوطلبانه وبراساس حقوق مساوی ملیت ها وجمهوریت ها اشتراك کننده بنا شده است .

بناءً اتحاد شوروی یك فدراسیون جهانی وبین المللی نیست بلکه بر اساس حکومت استبدادی وتوتالیتر -TOTALE TARE مسکو که مدیریت قوی ونیرومندی را ایجاد کرده است بوجود آمده است .

اگر چه تسلط ایالات متحده برخی کشور های جنوبی ومرکزی قاره امریکا به وی ماهیت امپریالیستی می دهد ولی بازهم نفس ایالت متحده امریکا یك فدراسیون نسبتاً بین المللی است

بین استعمار و امپریالیسم تشابه معنی وجود دارد ولی استعمار بیشتر بر جهانکشائی های دول اروپائی دروقت اوج اقتدار شان دراعصار اخیر اطلاق می گردد .

بیشتر تشنجات وناآرامی های دنیای سوم زاده توطئه ها ، سیاست ها، سازشها واستعمارگری ها کشورهای امپریالیستی است .

چنانچه دوکشور امریکا وروسیه جهان را به حوزه های قدرت تقسیم کرده اند وبر سر گسترش نفوذ خود با یکدیگر رقابت دارند وسالیان دراز در اردوگاه ناتو وورشو ،سنگربندی نظامی ، سیاسی ، اقتصادی وفرهنگی نمودند ودر مقابل یکدیگر صف آرائی کردند ، امروز بیشتر کشورها یا وابسته به شرق ویا وابسته به غرب ، دنیای سوم نیز به هواداران مسکو وواشنگتن تقسیم میشوند .

گرچه از ضربات جهاد افغانستان ، اردوگاه شرق ازهم پاشید ، وزنجیر امپراطوری روسیه درحال گسستن از دست وپای ملل محکوم مسکواست . جنگ عراق با متحدین ثابت ساخت که دیگر روسیه شوروی حیثیت یك ابر قدرت ای را که بتواند در قضایای بین المللی مثل سابق اثر کند ندارد ،اسلام با امپریالیزم مخالف مطلق است.

بر مسلمانان است که در جهت شناخت وشناساندن امپریالیزم برای ملت های اسلامی سعی بلیغ کنند تا بدینوسله راه نفوذ و استیلاء شان در جهان اسلام وحتی جهان سوم بسته گردد .
امروز امپریالیزم برای تحت سیطره درآوردن حکومت ها وملت ها ،روشهای نهایت پیچیده و مرموزی را بکار میبرند وضرور است که مادرجامعه خود روشنفکران ، دیپلومات ها وسیاست دانانی داشته باشیم که بتوانند رفتار ابر قدرت ها ،دولت های استعماری وامپریالیستی را درك کنند ، وشیوه های رفتار ، تاکتیك واستراتیژی شان را توضیح کنند ومقاصد شوم شانرا درمنطقه بر ملا سازند ودرجهت تشکیل دولت های اسلامی غیروابسته مبارزه بدارند.

نظام سیاسی مارکسیسم

مارکسیزم یك کیش نو ظهور است . گرچه برخی عناصر مشکله فکری وایدیولوژیك آن واعماق تاریخ ریشه دارد اما طوریکه گفتیم مارکسیزم ، در شکل موجوده آن به عصر جدید مربوط میباشد .

اگر ما عنصر اعتقاد بخداوند وپرستش ماوراطبیعت راجزء ماهیت دین بگیریم ، درآنصورت ، این طرز تفکر ، جزمذاهب رسمی دنیا وتاریخ بحساب نمیآید واگرمراد از مذهب ودین طرز تفکر بخصوص راجع به سنن اجتماع ، تاریخ وانسان را بدانیم درآنصورت مارکسیزم یك مذهب بحساب می آید وفی الحقیقه بر لادینی استوار میباشد .

مارکسیزم دارای بخش های منطقی ، فلسفی ، سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی میباشد ودرحقیقت التقاط وتلفیقی است که با مهارت توسط کارل مارکس از فلسفه ها واندیشه های مختلف بعمل آمده است ، وحتی سابقه تاریخی بعضی از خطوط طرز تفکر آن به دوره های قبل از میلاد میرسد فی المثل اصل تغییر عمومی دردیالکتیك ، مارکسیزم ، مأخوذ از نظریات هراکلیت می باشد که درزمان قبل ازمیلاد زیسته است . همچنان ، نظر به لغو مالکیت واز بین بردن خانواده مأخوذ از آراء افلاطون است ، گرچه بعداً تغییر عقیده داد وهمچنان مارکس ، منطق دیالکتیك را ولو بطور وارونه از هگل گرفته است ودربرخی نظریات اقتصادی واجتماعی خود پیرو ریکارد سن سمیون وغیرهم میباشد . مارکسیزم دراصل یك مکتب اقتصادی واجتماعی است ولی برای توجیه وتبلیغ آن ازیکسو وبرای تنفیذ آن از سوی دیگر به مسایل فلسفی ، اجتماعی وسیاسی نیز تمسك کرده است . واین قسمت ها را با هسته مرکزی اندیشه مارکسیزم پیوند داده است .

مارکسیزم یك عکس العمل فکری ، تاریخی ، سیاسی ، اجتماعی بصورت افراطی در برابر تفریط های نظام فاسد اجتماعی - اقتصادی غرب ازیك طرف ودر برابر روحانیت منحط وتحریف شده آن دیار از جانب دیگر میباشد .

پس مارکسیزم برای تنفیذ ، تحفظ ونشر برنامه های خود نظریات سیاسی بخصوص را ارائه داده است وعملاً حکومت های برین بنا درجهان معاصر تشکیل شده است .

مادرینجا صرفاً به بیان صورت کلی واجمالی نظام سیاسی مارکسیزم وحکومت های مارکسیستی می پردازیم .

مارکسیست ها برمبنای مذهب شان حکومت های را درچوکات نظام سیاسی مارکسیزم تشکیل داده اند که با وصف برخی تفاوتها وجود مشترك شان ازینقرار است .

۱- استقرار بریك مبنای فلسفی وایدیولوژیك خاص .

حکومت های کمونیستی برمبنای تیوری های کمونیستی تشکیل شده اند ودارای مبنای فکری شخصی اند گرچه آن فکر باطل می باشد .

۲ - حکومت های کمونیستی از پشتوانه تشکیلاتی حزبی برخودار بوده ، حزب کمونیست ، ناظر برحکومت میباشد گویا حکومت یك دستگاه اداری دردست حزب کمونیست می باشد . نهایت حزب ودولت در منشی عمومی حزب کمونیست ورئیس جمهور تجسم می یابد .

۳ - حکومت های کمونیستی تك حزبی اند و به هیچ وجه بصورت واقعی احزاب سیاسی را اجازه نمی دهند تا با آن در جهت رسیدن به قدرت مبارزه ومسابقه بدارد . ولو که ظاهراً بعضی گروهك های نمایشی را زیرنظر حزب ودولت کمونیستی تاسیس میکنند تاآزادی سیاسی ودیموکراسی را وانمود بکنند .

٤- رژیم مارکسیستی دارای طبیعت استبدادی است وایشان به این مطلب اعتراف میکنند وحتی نام رژیم کمونیستی را درمرحله سوسیالزم (به اصطلاح خودشان) دیکتاتوری پرولتاریا یا دیکتاتوری طبقه کارگر می گذراند .

ایشان ادعا دارند که این استبداد برای گذر از مرحله بورژوازی به مرحله سوسیالستی ضروری است .

۵- حکومت های کمونیستی ادعا میکنند که گویا از دیموکراسی واقعی برخوردارند زیرا با لغو مالکیت فردی دیموکراسی اقتصادی را بوجود آورده اند واین زمینه مساعدی است برای استقرار دیموکراسی سیاسی .

زیرا ایشان حزب کمونیست را ، حزب طبقه کارگر وزحمت کش اجتماعی می دانند وبه نظر شان ملت همین اقشار زحمت کش است وچون یك نوع تناوب در اشغال وظایف ، انتخابات درون حزبی ومسابقه در چوکات حزب برای احراز مناصب وجود دارد ، آن را مظهر دیموکراسی واقعی می دانند .

* رژیم مارکسیستی بدترین نوع استبداد را تمثیل میکند و اینکه ماحزب کمونیست را از طبقه زحمتکش اجتماع بدانیم وطبقه کارگرو به اصطلاح کمونیست ها ، نفس ملت بحساب بیاوریم ازحقیقت بدور است بناء ، دیکتاتوری مارکسیزم ، استبداد حزب کمونیست است نه استبداد طبقه زحمتکش ، حزب کمونیست به هیچ وجه ممثل همه ملت ، حتی طبقه زحمکش شده نمیتواند .

اما درحقیقت نظام سیاسی کمونیزم از معایب جدی درامان نیست . نخستین عیب این رژیم درآن است که اعتقاد به مذهب خداوآخرت درآن وجود ندارد بناءً هیچ نوع شالوده واساس منطقی ای موجود نیست تا زمامدار مارکسیست رابه ترحم واجرا ، عدالت وادارد .

دیگر اینکه رژیم مارکسیستی بدترین نوع استبداد را تمثیل میکند واینکه ماحزب کمونیست را از طبقه زحمتکش اجتماع بدانیم وطبقه کارگرو به اصطلاح کمونیست ها ، نفس ملت بحساب بیاوریم ازحقیقت بدور است بناءً دیکتاتوری مارکسیزم ، استبداد حزب کمونیست است نه استبداد طبقه زحمتکش ، حزب کمونیست به هیچ وجه ممثل همه ملت ، حتی طبقه زحمکش شده نمیتواند . حکومت مارکسیستی نمونه بارز یك رژیم توتالیتر totalitair است زیرا حزب کمونیست قدرت را بصورت متمرکز در دست دارد وبرای تحکیم پایه های خویش دراجتماع ، همه امکانات رابه کارمیگیرد گذشته ازین بدترین استبداد مارکسیزم در شکل رژیم استالینستی تظاهر میکند استبداد همه قباحت هارا دارد زیرا کشوررا به جهنم مبدل میکند وراه رشد افراد و مجموعه هارا میگیرد .

روسیه ، باقوه اجبار وبا اتکا ، به دستگاه K.G.B نیروی عظیمی را اعمال کرد تا تسلط خود را برملت های روسیه شوروی حفظ کند اما اکنون آن نیروی قسری روبه پایان یافتن است ازینرو طلسم رژیم کمونیستی دردنیا حالا شکسته است وزعامت بلاك شرق به سردمداری مسکو می خواهد که با تعدیلات وترمیمات ، نظام کمونیستی بین المللی را ازسقوط حتمی نگهدارد . ولی این بعیداست که دیگربتوان نظام کمونیسم بین المللی را از سراشیبی ایکه درپیش گرفته است نجات داد .

پس دیکتاتوری وانحصارطلبی جز ماهیت رژیم کمونیستی است .

خلافت اسلامی

* تتبع ونگارش : سید احمد اشرفی

امامت ورهبری در اسلام وظیفه بسیار سنگین وامانت بسیار بزرگ است که جز مومن صادق ومسلمان راستین که دارای ایمان قوی ومحکم واراده نیرومند وفولادین باشد کسی دیگری از عهده آن برآمده نمی تواند . از نظراسلام شخص رهبر از آن نظر که رهبر هست ونقطه مرکزی جامعه اسلامی است وظایفی دارد که دیگران ندارند .

هرکه مسئولیت رهبری مسلمانان رابدوش گرفت ومطابق فرموده خدا ورسول خدا عمل کرد ، ووظایف ومسؤولیت های خودرا انجام داد ،هم دردنیا پیروز وسر افراز خواهد بود وهم درآخرت ، اما اگر خیانت کرد وظلم وستم روا داشت ، هم در دنیا بدبخت وبدنام ورسوا خواهد بود وهم در آخرت ، وجز پشیمانی وندامت وعذاب دردناك خداوند چیزی دیگری نصیبش نخواهد شد .

چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم میفرماید : « **إن أحب الناس إلى الله يوم القيامة واقربهم منه مجلساً : إمام عادل وإن ابغض الناس إلى الله يوم القيامة واشدهم عذاباً : إما جائر** » متفق علیه .

ترجمه : هرآئینه دوست ترین ونزدیکترین مردم نزد خداوند ، درروز قیامت وسنگین ترین آنها از نگاه عذاب : امام ظالم است .

وهمچنان میفرماید : «**من ولى شيأ من امر المسلمين أتى به يوم القيامة حتى يوقف على جسر جهنم فان كان محسنانجا، وان كان مسيئاً ، انخرق به الجسر فهوى فيه سبعين خريفاً** »

ترجمه : هرکه چیزی از امور مسلمانها به او سپرده شد ، روز قیامت آورده میشود ، ودر پل دوزخ ایستاد کرده میشود اگرنکوکار بود نجات میبابد ،واگر بدکابود پل در زیر پایش فرود می ریزد ، وهفتاد سال درداخل جهنم فرو میرود .

وظایفی که یك حکومت اسلامی ودر رأس آن خلیفه یا رئیس حکوت اسلامی باید انجام دهد بطور خلاصه قرارذیل است :

۱- حفظ وحمایت دین بطورناب وخالص ، دور از خرافات وبدعتهای که به آن چسپانده اند .

۲- تطبیق احکام اسلامی ،وتنفیذ حدود و اقامه نظام نماز وزکات ، وامر بمعروف ونهی از منکر ، یعنی پخشی خوبیها ومنع بدیها

خداوند متعال میفرماید : « **الذين إن مكناهم في الأرض اقاموا الصلاة وآتوا الزكاة وأمروا بالمعروف ونهوا عنى المنكر** »

مؤمنین صادق ،کسانی هستند که اگر آنها را در زمین مسلط گردانیم نماز را بر پا میدارند ، وزکاة را ادا میکنند ، وبه معروف امر میکنند واز منکر نهی می نمایند .

۳- تطبیق عدالت وقسط وبرابری درمیان مردم وبرچیدن بساط ظلم وستم از جامعه ، وآوردن امنیت وآرامی درآن .

خداوند متعال میفرماید : « **يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين لله شهداء بالقسط ،ولا يجرمنكم شنآن قوم على ان لا تعدلوا ، اعدلوا هو اقرب للتقوى ، واتقوا الله إن الله خبيربماتعملون** ».

ای کسانیکه ایمان آورده اید ها شید قیام کنندگان برای خدا ، گراهی دهندگان به انصاف ،وباعث نکند شما را دشمنی قومی برآنکه انصاف نکنید ، عدل کنید عدل نزدیکتر است به تقوی ، وبترسید ازخدا ، هرآئینه خدا خوب خبر دار است به آنچه میکنید .

وهمچنان خداوند می فرماید : « **لقد ارسلنا رسلنابالبينات وأنزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط ، وانزلنا الحديد فيه بأس شديد ومنافع للناس وليعلم الله من ينصره ورسله بالغيب إن الله قوي عزيز** »

هرآئینه فرستادیم پیامبران خود را بانشانهای واضح وفرود آوردیم همراه ایشان کتاب وترازو را تاعمل کنند مردمان با انصاف وفرود آوردیم آهن را که درآن نیروی زیاد است ، ومنفعتهای دیگر برای

مردمان ، تابداند خداکسی را که نصرت دهد اورا وپیغمبران اورا غائبانه ، هرآئینه خداوند توانای غالب است . دراین آیات از مومنین خواسته شده که بر پادارند « قسط وعدالت باشند ، ودراین راه تحت تاثیر هیچ چیز نرفته ، وازهیچ نیروئی نهراسند ،واصولاً یکی از اهداف بعثت پیامبران هم بر قرارساختن عدالت اجتماعی بوده است .

برای رسیدن باین هدف بزرگ حتی از نیروی آهن (سلاح) هم باید استفاده نمایند

این وظیفه مقدس وبزرگ قبل ازهمه بر دوش حکومت اسلامی که رهبری مسلمین را بعهد دارد میباشد . لذا حکومت اسلامی مکلف است تا سرحد توان درراه گسترش عدالت ، انصاف قسط و برابری در روی زمین بهروسیله شرعی که باشد تلاش ورزد ، واز محرومین ومظلومین درهرجائی که باشند دفاع کند ، واگرلازم بود برای دفاع از آنها وارد جنگ وجهاد شود . وباید حکومت اسلامی درجهان پرچمدار عدالت وانصاف وآزادی باشد . ٤- تبلیغ وگسترش اسلام : حکومت اسلامی باید برای ترویج وگسترش اسلام ، ورساندن دعوت اسلامی بهمه اطراف واکناف دنیا بهروسیله ای که ممکن باشد کوشش کند .

٥ - حفظ استقلال امت اسلامی : امت اسلامی یك امت مستقل واحد وجدا از سایر امتها است ، همچنان فرهنگ اسلامی یك فرهنگ اصیل ومستقل وغنی بوده تنها بروحی تکیه دارد ، وبا فرهنگهای شرقی وغربی کاملاً متفاوت است . ویکی ازوظایف عمده حکومت اسلامی این است که استقلال واصالت ووحدت امت اسلامی را حفظ کند وبرنامه های داخلی وخارجی خودرا چنان عیار کند که امت واحد اسلامی را ازهرگونه وابستگی بخارج برهاند ودرهمه شئون زندگی ازعلم وفرهنگ گرفته تا صنعت وزراعت وامور نظامی واقتصادی خود کفاومستقل باشد وراه نفوذ ودخالت کفار را درامور داخلی کشور اسلامی

* حکومت اسلامی مکلف است تا سرحد توان درراه گسترش عدالت ، انصاف قسط و برابری در روی زمین بهروسیله شرعی که باشد تلاش ورزد ، واز محرومین ومظلومین درهرجائی که باشند دفاع کند ، واگرلازم بود برای دفاع از آنها وارد جنگ وجهاد شود وباید حکومت اسلامی درجهان پرچمدار عدالت وانصاف وآزادی باشد .

مسدود سازد .

٦- حراست از مرز های کشوراسلامی وآمادگی دائمی برای دفاع از خویش ، خداوند متعال میفرماید : « **واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخيل ترهبون به عدو الله وعدوكم** »

وآماده سازید برای ایشان (دشمنان) آنچه میتوانید از نیرو وآماده کنید از اسپان بسته ، که می ترسانید با آن دشمن خدا ودشمن خویش را .

٧ - رئیس حکومت اسلامی باید وظایف ومسئولیتها را به اشخاص باکفایت وامین بسپارد ، نه اشخاص خائن وغدار وبی کفایت . ودر انتخاب اشخاص باید شایستگی واهلیت را رعایت کند نه خویشی وقرابت یا معیارهای غیر اسلامی دیگر را .

٨ - رئیس حکومت اسلامی باید بمردمش مهربان ودلسوز باشد وهمیشه مصالح آنها رابه مصلحت خود وخانواده خود مقدم بدارد.

٩ - اهل فضل ودانشمندان وعلمای امت را احترام کند وارج بگذارد .

حقوق خلیفه بالای امت :

اگر امام یا رئیس حکومت اسلامی وظایف ومسؤولیتهای خودرا انجام دهد، بالای امت حقوقی داردکه باید از طرف امت ورعیت مراعات شود و رنه گنهگار خواهند بود .

١ - از اوتاوقتیکه مطابق به اسلام امرکند اطاعت کنند . چنانچه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است : «**السمع والطاعة على المسلم فيما أحب وكره ، مالم يؤمربمعصية فإذا أمر بمعصية لا سمع ولاطاعة**» (١)

برمسلمان واجب است که امر خلیفه مسلمانها را درآنچه خوش داردودرآنچه خوش ندارد تا وقتیکه به معصیت امر نشود بشنود واطاعت کند ، پس هرگاه که به معصیت امرکرده شد درآنصورت نه بشنود ونه اطاعت نماید .

٢-با او کمك کنندواز او دفاع نمایند .(٢)

٣ - به اوهمیشه نصیحت کنند ومشوره بدهند ، نه اینکه همیشه از خوبیها، کرامات وقهرمانیها یش سخن بگویند .

٤- با او احترام بگذارند .

٥ - امام حق دارد که باندازه ضرورت خود وفامیلش از بیت المال دولت مصرف کند ، اما زیاده ازآن خیانت وغلول است .

(ادامه دارد)

----

١) رواه البخاری ، ر - ك ، الفتح الباري ١٣ / ١٢١ شماره حدیث ٧١٤٤ . ٢) الأحكام السلطانية تالیف أبویعلی الفراء (ص ٢٨)

وظایف هماهنگ معارف و مطبوعات

* دکتور محمد ظاهر صدیق

ضرورت نگارش ژورنالیستی

امروز کارشاگرد ،بخصوص شاگردان بالاتر از صنف (٦) تنها به خواندن وفراگرفتن محدود نمی ماند.خصوصانه که درمحیط ما،وطن ما،کمپ ومحله سکونت ما وحتی محیط مکتب ودفتر ما روزانه دهها خبر موجود میباشد.

یك شاگرد نه تنها باید از استادش خواندن ونوشتن را بیاموزد.بلکه شیوه وعظ وبیان ونگارش ژورنالستیك را بیاموزد ، ما درشرایط موجوده محدودیت های زیادی داریم،برای همه روزنامه میرسد.نه خبرهای رادیوئی ونه اطلاعات کمپ ها وسنگرها،اما این جریانات جسته جسته اززبان این وآن شنیده میشود،یاد این (شنیده ها) را ثبت کرد ونوشت ودراکثر مواقع می شود آنرا بدیگران بیان داشت.درسابق هم انسان رادیو واخبار نداشت اما مردمانی بودند که اخبارمهم را به اطلاع مردم می رسانیدند.این گونه مردمان درمحافل واجتماعات بحیث واعظ وخطیب موضع را بیان میکردند واشخاص موظف آن دربازار ها ومحلات جهرچی ها بودند که خبر به ایشان گفته میشد وآنها به شیوه خاص آنرا درجمع مردم بیان می کردند.اول حقیقت عمده را میگفتند بعد مسایل نیمه عمده ودر اخیرتفصیلات آنرا ودرنهایت به سوالات حاضرین پاسخ می گفتند.

استادان مضمون لسان باید این شیوه بیان را به شاگردان یا د دهند.اول موضوع رابه شاگردان توضیح کنند بعدازآنها بخواهند که هر کدام ویا چند نفر شان آن موضوع دربیان دارندونواقص شان را اصلاح کنند.مثلاً خبری میرسد که (مجاهدین روز ١٥ اسد از همه تنظیم ها یکجا شده به اطراف شهر قندهار جمع میشوند،ساعت ٥ صبح نماز می خوانند به درگاه خداوند دعا می کنند بعد وظایف خود را تقسیم می کنند.بعد حمله می کنند سه ساعت جنگ می کنند وبعد پوسته ها را ازبین برده ولایت قندهار را می گیرند ودر اخیر تا ساعت ١١ صبح شهر قندهار را آزاد می کنند) با شنیدن این خبر استاد از متعلم می خواهد که آنرا به همصنفانش بیان کند.آنگاه باید شاگرد درجمله اول بگوید.مجاهدین قندهار را آزاد کردند.بعد بگوید دیروز صبح شهر قندهار را از دست دشمن گرفتند .حمله ساعت ٥ صبح شروع شد مجاهدین تمام تنظیم ها درآنجمله بودند.والی کشته شد،قوماندان خاد اسیر شد و ٢٠٠ عسکر تسلیم و ٥٠٠ میل سلاح غنیمت گرفتیم.همین قسم تفصیلات را نظر به اهمیت موضوع بیان می کند.بازهم اگر شنوندگان سوالاتی داشتند ازا ومی دانند واو جواب می گوید.

اما وقتی استادان لسان به شاگردان خصوصاً آنهای که در صنوف بالا درس میخوانند،فن خطابه وعظ وبیان را نشان میدهد، باید به آنان این نکات خصوصاً خاطرنشان کند :

١- باآمادگی کامل برای ایراد بیانه حاضر شود.
٢- درموضوع وارد باشد وآواز او مخاطب راجلب کند.
٣- روحیه عالی داشته باشد وشخصیت طرف قبول باشد.
٤- مطلب را باعبارات کوتاه وساده بیان کند
٥- شروع کلام را از جای خوب وموضع دلچسپ کند .
٦- درهرقسمت برای تقویت واثبات بیان خوداز آیات کریمه،احادیث نبوی ،کلا م بزرگان ویا ابیات کاربگیرد.
٧- کلام را کنده کنده بیان نکند.
٨- به سرعت حرف نزند.
٩- چهره وعکس العمل مخاطب را درنظرداشته باشد.
١٠ - از یاد حرف بزند واین شیوه را با ممارست بیاموزد .
١١- کلام را منسجم بیان کند .
١٢ - از صبحت خود نتیجه گیری کند.
١٣- احساسات مخاطب را با بیان گیرا تحریک کند.
١٤- مخاطب را در صحبت جلب کند واجازه ندهد ذهناً مخاطب از صحنه برود .

اگر دریك صنف همه شاگردان نتوانند نطاق،خطیب،واعظ و مبلغ خوب شوند،یك استاد بسیارموفق خواهد بود اگر چند نفری را برای این هدف پرورش کند وایشان این وظیفه را انجام دهند.لیکن در شرایط موجوده چنین چهره ها می توانند در تنویر اذهان سهم فعال بگیرند واستاد ان درین بخش باید توجه زیاد کنند زیرا راه آسان وساده رسیدن به مردم در خیمه ها ،درمحفل ها ،در مساجد وسایرمواضع مناسب همین شیوه استفاده از صحبت وبیان درحضور وجمع مردم است.

ترتیب وانشای خبر :

در شرایط موجوده تمام جریانات روز مربوط به مجاهد ومهاجر،واحوال داخل کشور خبر است.نوشتن خبر وترتیب محتویات آن از هردید فرق میکند خصوصاً که یك حادثه را جوانب مختلف با شیوه وهدف مختلف نشرمی نماید .

باید به شاگرد آموخت که چه موضوعی خبراست وآن خبر چطور نوشته شود ویا چطور یك خبر درمکاتبه بدوستان اطلاع گردد.درخانه،درجمع دوستان ویا برای یك جریده ونشریه مجاهد یك خبر چطور انشا گرد د. مهمتر اینکه اگر شاگردی برای خبر خود وسیله نشر نمی یابد،خبرها را میتواند انشاءکند وانرا درکتابچه یادداشت یا روز نام چه خود درج نماید واین خبرها ی یاد داشت شده از نگاه تاریخ ارزش واهمیت خاص دارد. استاد لسان وتاریخ به شاگردان خود باید سفارش

کنند تا ایشان جریان رویداد ها را که روزمره یاگاه وبیگاه می شنوند درقید تحریر بیاورند،برای نشر به اخبارهای مربوط بفرستند،اگر ممکن نبود برای جریده دیواری مکتب ومدرسه خود نبوسند واگر آنهم میسر نبود،آنرا درج کتابچه یادداشت خود کنند وچنین یادداشت بسیار احتمال دارد روزی اثراولی وثقه برای نوشتن رویداد های تاریخی شود واگراین هدف هم نبود.بهترین خاطره از روزکارمهاجرت ودوران پرمشقت وطن وهموطن خواهدبود.

تعریف خبر:

خبررابه عبارت آتی تعریف می کنند:

- هرحالت وپیشامدی که جریان عادی حیات رااخلال کندویاتحول بخشدخبراست .
- خبرعبارت ازواقعه است که تازه ازآن اطلاع حاصل شود
- خبرعبارت ازرویدادی است که عده خواهان نشرآنند وعده مخالف نشرآنند.(بعضی مسایل راعده نمی خواهندنشرشودواماعده می خواهند-مثلاً سرقت ویاخطاهای کلی ملی واجتماعی راآنکه مرتکب شده نمی خواهندنشرشودواماعده خواهان تطبیق قانون وآگاهی مردم اندمی خواهدنشرشود.
- خبرعبارت ازگزارش به معرفی حقایق،حوادث وافکاری است که علاقمندی یك تعدادمردم رابخودبجلب کند.
- یك خبرخوب عبارت ازآن است که موضوعات راباغیرعادی مخلوط نسازد وتوازن درآن موجودباشد.

این تعریف هاهرکدام تاجائی خصوصیت یك خبررابیان می کند - امانکته مهم است که حقیقت درخبرجان مطلب است .

اگردرخبرحقیقت نباشد پروپاگنداست وپروپاگندطوریکه پیشترگفته شدبرای فریب واغواست وآن کارنارواست که فقط گمراه کنندگان اذهان برآن می پردازند.

خصوصیات یك خبرخوب :

اگردریك خبراین نکات درنظرگرفته شود، آن خبرخوب می باشد.

۱- دلچسب باشد.
۲- بیان حقیقت باشد .
۳-حقیقت واقعه رابصورت متوازن بیان کند .
٤- بدون غرض باشد .
٥- کامل ومتوازن باشد.
٦- قابل فهم باشد .
۷- به اختصارافاده شده باشد .
۸- بموقع باشد .

وبهترین خبرهمانست که به شیوه بیان جهرچی های قرن پیش ترتیب شده باشد،مثل : ماجنگ رابردیم .... وبعدتوضیح آن بیاید.

باینصورت درانشاء یك خبرخوب میتوان این نکته رادرنظرگرفت :

۱- بیان حقیقت
۲- بیان جزئیاتی که طرف علاقمندی باشد
۳- بیان جزئیات درجه دوم

طورمثال یك خبرازروزهای خروج قوای شوروی:

قندهار ۱۸ اسد: خروج قوای شوروی ازقندهاردیروزپایان یافت .

کاراخراج قوای شوروی یك ماه بیش ازقندهارآغازیافته بودوآخرین واحدآن شامل یکهزارعسکرودوصدوسیله نظامی دیروزازپای چهل زینه قندهاربسوی تورغندی حرکت کرد.

در شرایط موجوده تمام جریانات روز مربوط به مجاهد ومهاجر،واحوال داخل کشور خبر است . نوشتن خبر وترتیب محتویات آن از هردید فرق میکند خصوصا که یك حادثه را جوانب مختلف با شیوه وهدف مختلف نشرمی نماید

تعدادقوای شوروی رادرقندهار ۱۲۰۰۰ نفرتخمین میکردندقوای شوروی بیشتردرداخل شهروميدان هوایی قندهارمتمرکزبودند .

قندهارچهارمین شهری بودکه قوای روسی ازآن خارج شدندتاحال قوای شوروی ازولایات ننگرهار،لغمان،گردیزوغزنی خارج شده اند.

قوای شوروی درنتیجه فشارمجاهدین وبنام موافقتنامه ژینوازافغانستان خارج میشود.تاحال ۳۲۰۰۰ عسکرشوروی باوسایط وقوای زرهی شان ازافغانستان خارج شده اند.

ارزش خبری :

درهرکشوریك سلسله موضوعاتی موجوداست که خبرونشریه باساس آن اعتبارمی یابدوآنراارزش های خبری می گویند .

این ارزش هاعبارت انداز :

۱- بموقع بودن یك واقعه : اگرموضوع ناوقت نشرشود،ارزش ندارد .
۲- اهمیت یك واقعه :یك واقعه هرقدرمهم باشد همانقدرطرف دلچسپی است .
۳- صاف وروشن باشد : خبرهای مبهم علاقمند ندارد .
٤- درحدودفهم خواننده وشنونده باشد،اگرخارج ازفهم آن باشد نمی تواند آنرا بگیرد.
٥- غیرقابل پیشبینی باشد،یك واقعه هرقدرآنی وغیرقابل پیشبینی باشدبهمان اندازه طرف علاقمندی می باشد .
٦- تداوم داشته باشد،.
۷- مربوط یك شخصیت بزرگ یایك کشوربزرگ ویامربوط یك شخص بزرگ باشد
۸- یك حالت منفی باشد،حادثه منفی علاقمند به شنیده شدن بیشتردارد .

بااین نکات یك خبرطرف توجه می باشد.لیکن می شوددرین نکات چیزهای راازنظرانداخت وامادرهرخبربایداحترام به دین اسلام ، احترام به ارزشها وغرورمردم افغانستان،شرف وعزت آنان درنظرباشد.

سیاست جهاد واسرارمردم ماو جهاد ما در نظرباشد.هرگاه ازین حدود تجاوزشود چنین اخباروخبررا هیچکس ازجمله مانمی خواند واگربخوانددربرابرآن برمیخیزد. ازخبرهااگرچه قصدآگاهی راداریم - لیکن دراساس ازنشرخبربایداین اهداف درنظرماباشد:

۱- بقای جامعه ماراتأمین کند .
۲- صلح وآرامش وخوشبختی جامعه رابارآورد.
۳- ثبات رادرجامعه برقرارگرداند .
٤- مارابرای پیروزی آینده وبازگشت برافغانستان آزادمطمئن می سازد.
٥- باعث استحکام تعالیم اسلامی وارزشهای تاریخی مردم ماگردد.

منابع خبری ما :

درکشورهای دیگرویادرحال صلح برای جز مرکز جمع آوری وجودداردوامابرای مااین مواضع محل خوب اخذ وجمع آوری خبراست :

۱- جبهات داخل جهاد
۲- کمپ های مهاجرین
۳- دفترهای تنظیم های اسلامی
٤- محافل فاتحه قوماندانان ومجاهدین
٥- اسرای جنگی (روس ورژیم مزدور)
٦- مجلس هاواجتماعات مجاهدین مهاجرین
۷- شاهدان عینی ازجهاد
۸- زخمی های جهاد
۹- شفاخانه های مجروحین جهاد
۱۰- دارالایتام وامثال آن

<< ادامه دارد >>

نامه خالد بن ولید به پیامبر صلی الله علیه وسلم از سرزمین بنی حارث

بسم الله الرحمن الرحیم

برای محمد رسول خدا ازخالد بن ولید

ای رسول خدا سلام ورحمت وبرکات خداوند برتو باد، همانا خداوندی را که خدائی جز اونیست می ستایم وسپس شما مرا بسوی قبیله حارث بن کعب روانه فرمودید و دستوردادید سه روز با ایشان جنگ نکنم وآنان را به اسلام دعوت کنم واگرمسلمان شدند از ایشان بپذیرم واحکام اسلامی را بایشان تعلیم دهم وقرآن وسنت پیامبر صلی الله علیه وسلم را بایشان آموزش دهم واگر مسلمان نشدند با ایشان جنگ کنم .

من پیش ایشان رفتم وهمچنان که رسول خدا صلی الله علیه وسلم به من فرمان داده اند سوارانی را گسیل داشتم وپیام دادم که ای بنی حارث مسلمان شوید تا درامان وسلامت باشید ، آنان مسلمان شدند وجنگ نکردند ومن اکنون میان ایشانم و ایشان را به فرمانهای خداوند دستور وآگاهی می دهم واز آنچه نهی فرموده است ایشان را باز میدارم وتعالیم اسلام را بایشان آموزش می دهم وسنت پیامبر صلی الله علیه وسلم را بآنان تعلیم می دهم ومنتظر وصول نامه هستم ، ودرود برتوباد ای رسول خدا .

مرگ

از دریا پرسیدم : که این امواج دیوانه تو ، از کر...
سربه کرانه های ازهمه جایي خبر مي زنند ؟ دریا ...
امواج هم گرستند .
آنوقت دریا گفت : که طعمه مرگ ، تنها ·آدمها ...
امواج زنده هستند ، که لاته امواج مرده را شیون ...

وسعت...

میگفت : شاعر ! ... آخر زمانی روح تو وسعتی ...
فریاد کردم :خاموش ! بامن دیگر از وسعت روح ...
روح خودم گم کردم ! ... آنقدرگم کردم ، تا وسع...
گمشده ! ....

گمنامی گم نشده !..

میان همه جویها که همراه همه رود ها ، به دریا سرازیر میشدند ، جوی کوچکي هم بود که هیچ میل سرازیر شدن به دریا را نداشت ! وقتی سایر جویها پرسیدند چرا ؟ گفت : من هرچند در مقابل عظمت دریا بس ناچیز وخوارم ! ..اما من ... « گمنامی گم نشده » را بیشتراز «شهرت گم شده» دوست دارم ...

مرگ وزندگی از دیدگاه یك شاعر

هنوز کاملاً درقبر خودم جابجا نشده بودم که یکباره احساس کردم ، دستی آشنا ، مضطرب وعصبانی سنگ قبرم را مي کوبد ، لحظه ای بعد روح سرگردانم بادیدگان اشك آلود ،از لابلای خاك قبر بکنارم غلطید ! بدون هیچ گفتگو دستم را گرفت واز زیرخاك بیرونم کشید ، نگاهی به سنگ قبرم افکنده گفت :ببین ! این بشر دروغگو وجنایت کار ! حتی پس از مرگ تو هم به حقیقت آنچه مربوط به تست ، پشت پا زده است ! ... راست میگفت !....

بر روی سنگ قبرم نوشته بودند : « درسال ۱۳۰۶ متولد شد ۱۳۳۳ مرد » دروغ بو د !...

سال ۱۳۰۶ سالی بودکه من مردم وزندگی من ، پس از سالها مرگ تحملي در ۱۳۳۳ شروع شد ! ... سنگ قبررا وارونه کردم تاحقیقت را آنچنانکه بود بنویسم . روحم با خنده گفت : « شاعر فراموش کن این مسخره بازیها را ..بکسی چه مربوط است که توکی آمدي وکی رفتی ! بروبخواب ! » من هم خنده کنان رفتم ..خوابیدم ، چه خوابي ! .. چه خواب خوبي .. کاش همه مي فهمیدند !...

پاسخ پیامبر صلی الله علیه وسلم به خالد بن ولید

بسم الله الرحمن الرحیم

از محمد رسول خدا به خالد بن ولید :

سلام برتو ، نخست خداوندی را که خدائی جز اونیست می ستایم وسپس نامه ات همراه فرستاده ات رسید ، گفته بودی بنی حارث بن کعب پیش از آنکه با ایشان جنگ کنی تسلیم شده ودعوت اسلام راپذیرفته اندوگواهی داده اند که خدائی جز خدای یگانه نیست و محمد بنده وفرستاده اوست وخداوند متعال به هدایت خویش آنان راهدایت فرموده است اکنون با یشان بشارت بده وهم ایشان را بترسان وخودت همراه نمایندگان ایشان پیش من بیایید .

وسلام ورحمت وبرکات خداوند برتو باد .

دوبین

دهقان پیر ، با ناله میگفت : ارباب ! آخر دردمن یکي دوتانیست ، بدبختی دیگرم این است که خداوند دخترمرا دوبین آفریده است ، همه چیز را « دوتا » مي بیند

ارباب پرخاش کرد که بدبخت ! چهل سالست نان مرا زهرمارمیکنی مگرکور بودی ، ندیدی که چشم دخترمن هم دوبین (احول) بود .

گفت : چرا ارباب دیدم .. اما .. چیزی که هست دخترشما همه این خوشبختی هارا « دوتا» میبینند ..ولی دخترمن ،این همه بدبختی هارا ...

امواج

انه ها چه میخواهند ؟ چرا ایشان پریشان ودر بدر
درمقابل سوالم گریست !

یستند ، امواج هم مثل آدمها مي میرند ! واین
کنان به گورستان سواحل خاموش مي سپارند ! ...

روح

ي پایان داشت ... بروسعت روح تو چه گذشت ؟!
ف مزن ! .. همه، هرچه تنگ نظری دیدم ، دروسعت
 روحم پرشد - پرشد ازیك مشت تنگ نظریهای

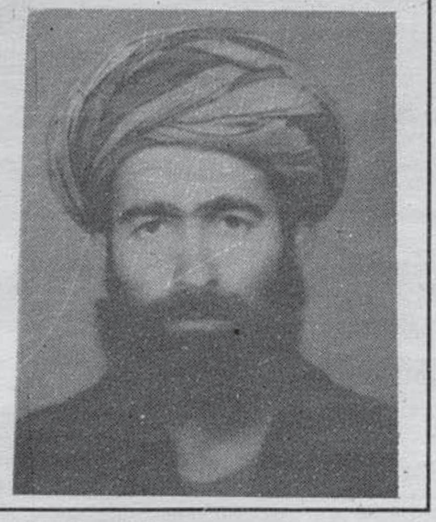
آخرین نقطه !.....

هربارکه مرامیدید ساعتها گریه میکرد ! آخرین بارکه به سراغم آمد ، دیوانه وارمي خندید ! وقتي حالت استفهام رادرنگاه من دیدباطعنه گفت : تعجب مکن که چرامي خندم ، من دیگر آن زنی سابق نیستم ! بس بود هرچه شد قاه قاه خندیدی ومن های های گریستم !...

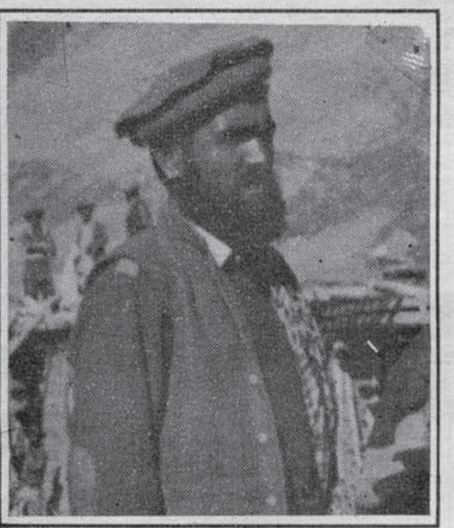
تازه حرفش را تمام کرده بود که یکباره قطره اشك سرگردانی ، درگوشه چشمش لنگر انداخت . باطعنه گفتم : بنابود گریه نکني ، پس این قطره اشك چیست ؟! اشکرا بادست پاك کرد و فیلسوفانه گفت : این بار این قطره اشك نیست ، نقطه است ، میفهمی ؟ نقطه ! این آخرین نقطه ایست که به آخرین جمله آخرین فصل کتاب باور به دوستی مردان گذاشتم ! من دیگر به هیچ چیز مردان باور ندارم ! جز به یکپارچگی شان درنامردی ! »

* گزارشگر : انجنیر محمد اسحق

سفری به بدخشان



* غلام محمد ارین پو



* سید نجم الدین وائق



* عبدالبصیر خالد

بعد از فتوحات اخیر در ولایات تخار و بدخشان علاقه مند بودم تا از مناطق آزاد شده دیدن نموده از وضع جهاد ، طرز زندگی مردم وروش رژیم علیه مردم این مناطق خود را مطلع سازم ، اما به نسبت کمی وقت دیدن از هر دو ولایت در یك سفر ممکن نبود ترجیح دادم تنها از مناطق آزاد شدهٔ بدخشان دیدن نمایم ، اینك چشم دید های خود را خدمت خوانندگان محترم تقدیم میدارم :

سفراز پشاور روز ٦ سنبله آغاز شد ، انجنیر کمال الدین رئیس وانجنیر فرید عضو موسسه باز سازی (CBR) درین سفر مرا همراهی می کردند ، هدف این دونفر از سفر به بدخشان بررسی امکانات ترمیم سرك توپخانه - زیباك ومذاکره با مسئولین منطقه راجع به پروژه های عمرانی بود .

روز دوم ازچترال به سواری موتر CBR به سوی مرز افغانستان به راه افتیدیم ، ساعت دو بعد از ظهر از مرز گذشته و شب را در دفتر ساحوی CBR درکنار یك جهیل زیبای طبیعی گذرانیدیم ، کارگران نماز های خود را به جماعت می خواندند و امام مسجد که یك جوان بود آیاتی از قرآن مجید را به حاضرین ترجمه می کرد ، یك عده از بچه ها از جهیل که آب شفاف دارد ماهی خال دار گرفته وآن را برای مهمان ها تخصیص دادند.

شب درکنار حوض خوابیده بودم ودرطول شب موترها از مرز عبور کرده مسافرین رابه داخل می آوردند . دیدن این منظره مرا به یاد اولین سفرم به داخل انداخت که از همین طریق در خزان ۱۳۵۸ به بدخشان نموده بودم ، درآن وقت درکنار این حوض چای خورده و در تعمیرك کوچکی که زمانی تهانه سرحدی افغانستان در توپخانه بود خوابیده بودم ،زندگی درآن وقت طاقت فرسا بود ، درآن زمان نه از لباس گرم خبری بود ، نه از غذا های کانسرو ونه هم از بستره سفری ، در ده سال جهاد تغیرات زیادی پدیده آمده که پیشبینی آن خیلی مشکل بود ، جهاد سر آغاز تحولات عمده در افغانستان وخارج ان گردیده است ،اگر افغان ها بتوانند یك نظام سیاسی با کفایت برای خود بسازند آینده افغانستان خیلی درخشان است، جهاد افغانستان محاط به خشکه را از رکود بیرون کشیده وآنرا آماده پذیرش تغییرات مثبت درساحات مختلف زندگی نموده است.

بخاطر سهولت در انتقالات مجاهدین می خواهند سرکی از گرم چشمه پاکستان تا داخل افغانستان امتداد دهند ، اعمار این سرك در ۱۳٦۷ آغاز گردیده ولی به نسبت نداشتن وسایل و پول کافی و طولانی بودن زمستان سرك را تا توپخانه رسانیده اند، گرچه کار زیادی هنوز باقی است تا موتر ها بتوانند مواد اکمالاتی را به بدخشان ، پنجشیر وتخار برسانند، اما با این وسایل محدود انجام آنچه صورت گرفته قابل تقدیر است.

یك تیم از ماین پاکان ملل متحد پیش پیش سرك سازان به خنثی کردن ماین ها مصروف بودند ، روس ها سرکی از زیباك تا توپخانه کشیده بودند اما این سرك دراثر سیلاب وریزش کوه مسدود گردیده و به ترمیم مجدد ضرورت دارد ، کمال الدین کوشش دارد تا از کدام منبع کمك دهنده ،برای ترمیم این سرك پول بدست بیاورد .یکی از مشکلات این سرك نداشتن پل درمسیر آن است که در وقت آب خیزی عبور موتر ها را از دریامشکل می سازد اما در ماه های خزان می توان با استفاده از موتر های نسبتاً قوی از آب گذشت . با گشایش این سرك تا حدود زیادی مشکلات مردم بدخشان رفع خواهد شد و تجارت از این طریق برای مردم زندگی بهتری به ارمغان خواهد

آورد ، جمعیت اسلامی افغانستان علاقه مند به باز کردن این راه است تا از قلت مواد اولیه که در اثر راه بندی های به وجود آمده ، جلو گیری به عمل آورد .

روز سوم بعد از نماز صبح به سواری موتر به سفر خود ادامه دادیم ، سرك در نزدیکی توپخانه ختم شد . بقیه سفر باید پای پیاده طی میشد ، در توپخانه با محافظین سرحدی که از جمله مجاهدین سید نجم الدین خان اند ، خود را معرفی نموده آنها ما را راهنمای نمودند ، بعد از دونیم ساعت سفر به اولین قریه بدخشان که سنگلیچ نام دارد رسیدیم ، در قریه یك سماوار بود که برای مسافرین چای و نان می داد ، مالك سماوار که از اهالی جرم بدخشان بود از یك حادثه دلخراش صحبت نمود .

در سال ۱۳۶۱ یك گروپ . ٦ نفری مجاهدین می خواست از سرحد پاکستان گذشته به کمك بعضی از افراد ارتباطی در قریه سنگلیچ از دریا عبور نموده وبه ولایت بدخشان برود ، دشمن از پلان آن ها آگاه شده ، آنها را مورد حمله قرار داد ، گروپ که سماوار چی جزئی از آن بود بعد از عبور از سرحد حوالی ساعت ده صبح مورد حمله هوائی روس ها قرار گرفت ، بمباران توسط جت ها صورت می گرفت ، هلیکوپتر های کومندوهای روسی را درنقاط حاکم فرود آوردند ، درین زدوخورد درحدود . ۸ نفراز مجاهدین کشته ، بیش از صد نفر فرار نموده بقیه زخمی ودستگیر شدند ، سماوارچی جزء اسیرشدگان بود . مردم قریه به نسبت آشنایی با پدر وی او را پنهان نمودند ، روسها بقیه اسیران را به اشکاشم برده و به عسکری سوق دادند .

وقتیکه درباره روش روسها با مردم در دوران اشغال از وی سوال شد ، او گفت : در دو سال اول روسها عده زیادی را کشتند تا اینکه یك افسر تاجك به حیث قوماندان توپخانه مقرر گردید ، وی روش نرمی در پیش گرفت ، ولی روزی که می خواست ماهی بگیرد دریا اورا غرق کرد ، روسها عده آز موی سفیدان را به اتهام قتل وی دستگیر نموده به اشکاشم بردند ، بعداز چندی جسد افسر مذکور از دریا پیدا شد ، روسها موی سفیدان را رها کردند ، استقرار قوای داخلی در توپخانه در سال های اخیر وضع را تا حدی آرام کرد .

مجاهدین توپخانه را درسال ۱۳۵۸ از رژیم خلقی گرفتند ، درسال ۱۳۵۹ روسها آنرا اشغال نموده و درسال ۱۳٦۷ آنجارا ترك گفتند ، بعد از آزادی توپخانه قریه سنگلیچ تحت کنترول

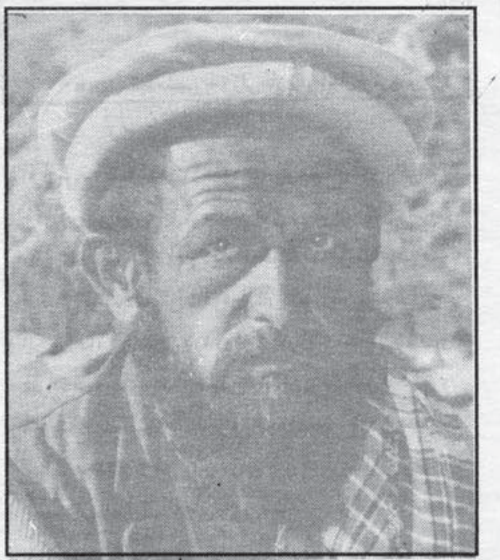


* تیم ماین پاکی (توپخانه)

مجاهدین درآمد .

در سنگلیچ مردم مصروف کشت وکار بودند ، به نسبت سردی هوا درختان میوه دار در اینجا نمی روید ، زمین ها یك فصل کشت میشوند و محصولات عمده دهقانان را جو و مشنگ تشکیل میدهد . باز شدن راه به پاکستان امکان کار برای مردم محل را در بخش انتقالات فراهم آورده است ، مردم این قریه پیرومذهب اسماعیله بوده ومسجدی درآن به چشم نمیخورد ، اکثریت مردم مالداراند .

بعد از صرف چای به سفر ادامه دادیم وبعد از پنج ساعت راه پیمائی به قریه اسکتول رسیدیم این قریه نیز با سنگلیچ مشابهت داشته اما نسبت به آن بزرگتر است . اسکتول تا چند ماه قبل تحت کنترول رژیم بود واین قریه به علاقه داری زیباك توسط سیم تیلفون وصل شده است ، شب را دریك سماوار در



* قوماندان عبدالرسول قهرمان فتح زیباك

پهلوی دریا سپری نمودیم ، این بخش سفر برای بنده طاقت فرسا بود زیرا پایم را درد شدیدی گرفته بود ، علت آن زندگی نسبتاً آرام پشاور وعدم اشتغال به سپورت بود .

صاحب سماوار یك صاحب منصب سابقه اردوی رژیم کابل بود ، او در گارنیزیون کران از طرف مجاهدین اسیر گردیده ویك ونیم سال حبس را در پنجشیر سپری نموده بود ، اما چنین معلوم میشد که از نگاه اقتصادی زندگی فعلی وی نسبت به خدمت در رژیم بهتر بود . شب پنج جوان عرب به سواری اسپ رسیدند ، یکی ازآن حذیفه فرزند عبدالله عزام بود . عبدالله عزام رئیس دفتر خدمات برای مجاهدین بود که دوسال قبل در اثر انفجار یك بمب به شهادت رسید ، او از حامیان مهم مجاهدین در جهان عرب به شمار میرفت ، این گروپ متشکل از متعلمین مکاتب از کشورهای شرق میانه بودند که میخواستند از مناطق مفتوحه دیدار نمایند .

سفر از اسکتول به سوی زیباك بعد از نماز صبح آغاز گردید ، سفر در سردی صبح خوش آیند است ، بعد از چهارساعت به منطقه زیباك رسیدیم ، زیباك یك منطقه هموار است که در دلتای سه دریا قراردارد ، قریه ها دردامنهٔ کوه قرارداشته واکثریت مناطق هموار آنرا چراگاه حیوانات تشکیل میدهد .

دریك چایخانه ، چای صبح را نوشیدیم ، عده ای از اطفال خردسال بطرف پاکستان میرفتند آنها متعلمین مدارس دینی اند که بعد از سپری کردن رخصتی تابستانی دوباره به پاکستان باز میگشتند .

درزیباك آثار اشغال منطقه توسط روسها مشهود بود ، آنها در زمان اشغال خود یك پایگاه قوی در زیباك داشتند ، قشله عسکری آنها بشکل مخروبه در وسط زیباك دیده میشد ، مردم محل گفتند که روسها در پایگاه شان برعلاوه صد ها تانك و توپ ۳٦ فروند هلیکوپتر جنگی را مستقر نموده بودند که از آنها در عملیات جنگی واکمالاتی علیه مجاهدین کار میگرفتند .

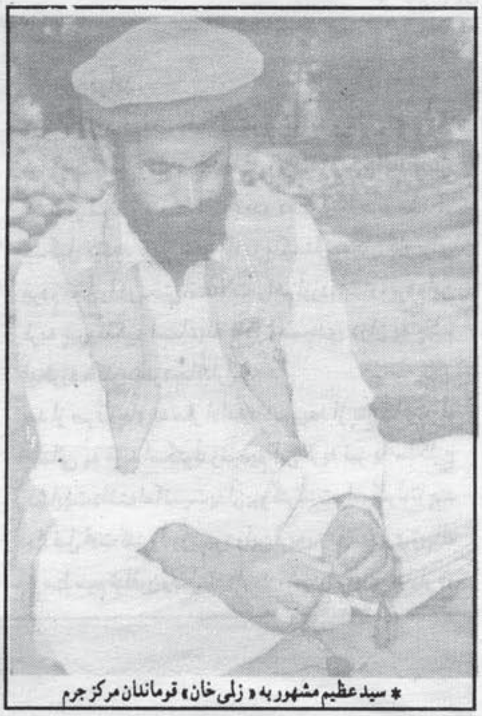
زیباك سه مرتبه به تصرف مجاهدین در آمده است بار اول در سال ۱۳۵۸ش . بار دوم در سال ۱۳٦۷ش . وبار سوم در تابستان سال جاری(. ۱۳۷ش .)

مردمان اسکتول وزیباك پیرو مذهب اسماعیله بوده از نگاه اقتصادی خیلی عقب مانده اند . به مالداری وزراعت امرار معاش میکنند . در زیباك مکاتب وجود دارد که هنوز هم فعال

اند.

حوالی ظهر به سرك بهارك - اشكاشم رسیدیم ، در مسیرراه سنگرهای دشمن را دیدیم كه توسط مجاهدین فتح شده بود ، تصمیم بر آن شد تا اولاً به بهارك وجرم رفته باسید نجم الدین ملاقات نمائیم و بعداً به اشكاشم رفته از آن جا به پاكستان بر گردیم ،دردهنهٔ تنگی وردوج یك قرارگاه مجاهدین قرار داشت كه در آن مقدارزیادی مهمات ، سلاح ووسایط جنگی انبار شده بود .این وسایل از اشكاشم وزیباك به غنیمت گرفته شده و آماده انتقال بداخل درهٔ وردوج بود ، مجاهدین با چای وزرد آلو از ما استقبال نمودند، صبح آنروز یك موتر از اشكاشم جانب بهارك رفته بود و نسبت قلت تیل موتر دیگر در طول روز پیدا نشد ، شب را در رباط «چهل تن» سپری نمودیم روسها در گذشته در این قریه یك قرارگاه داشتند . رباط «چهل تن» اولین قریه درهٔ وردوج است مردم قریه باوجود اینكه فقیر اند نان وچای آوردند ، ما در مسجد قریه رحل اقامت افگندیم. عرب ها نیز شب را در آنجا گذرانیدند، از توپخانه تاسرك اشكاشم حدود ٤٦ كیلو متر راه است یك تیم سروی CBR راه را علامه گذاری كرده بود ، فردا صبح به سفر خود ادامه دادیم وبعد از سه ساعت راه پیمائی به قریه كزده رسیدیم ، دراینجا هم مخروبه های یك پایگاه روسها موجود بود ، این قریه بزرگ وپر میوه است درقریه مذكور چندین قطعه زمین دیده میشد كه درآن خشخاش كشت شده بود درآنجا یك مكتب ابتدائیه پخته وجود داشت كه كلكین ودروازه نداشت . اطفال به سوی مكتب میرفتند ، مجاهدین یك راكت انداز BM-21 را درسایه یك درخت پنهان كرده بودند این راكت انداز جزء وسایط غنیمتی ای بود كه از اشكاشم آورده بودند ، در اینجا یك سماوار وجود داشت كه برای مسافرین چای میداد سماوارچی كه یك مجاهدی سابقه دار بود گفت كه چندی قبل یك موتر مجاهدین درنزدیكی زیباك در دریا افتید كه دراثر آن ۲۷ نفر مجاهدین و اهالی غرق شدند ، برای مردم این حادثه خیلی درد آور بود .

بعد از صرف چای به راه ادامه دادیم در كنار سرك مرمی راكت های بزرگ دیده میشد كه آماده انتقال بود ، هنوز ساعتی راه نرفته بودیم كه یك موتر از سوی اشكاشم پیدا شد وبه آن سوار شدیم . موتر مملو از مجاهدینی بود كه بعداز سپری كردن چند وقت در جبهه عازم خانه هایشان بودند ، در موتر كه گنجایش پانزده نفر راداشت حدود ۳۵ نفرسوار بودند ، با وجود ازدحام و خطرناك بودن راه سفر با موتر یك نعمت بزرگ بود ، قریه ها یكی پشت دیگری گذشته وحوالی ظهر به قریه چاكران رسیدیم ، چاكران وسیعترین قریه وردوج است این جا محل سكونت اصلی سید نجم الدین خان بوده وروسها هم زمانی درآن یك پایگاه داشتند ، درچاكران یك مكتب وجود دارد ومجاهدین درنظر دارند درآنجا بازار وشفاخانه نیز بسازند ، كار ساختمان بازار به نسبت بمبارد مان های اخیر متوقف شده بود ، درهٔ وردوج كه از زیباك آغاز وبه بهارك ختم میشود در حدود 80 كیلو متر طول دارد ، قسمت های بالای آن تنگ بوده هر قدر به بهارك نزدیك میشود وسیع تر وسر سبز ترمیگردد ، این دره پایگاه اصلی سید نجم الدین خان را تشكیل میدهد ، وردوج در سال ۱۳۵۸ش. آزاد شد ولی بعد از تهاجم روسها به افغانستان نیروهای شوروی از مرز اشكاشم گذشته زیباك را متصرف شده واز طریق وردوج به بهارك وفیض آباد حمله نمودند . تا سال ١٣٦٤ ش. روسها در آن دره پایگاهی نداشتند فقط گاه گاه از آن قطارهای اكمالاتی خودرا به قصد مركز بدخشان عبور میدادند ، دراین سال روسها دره را به صورت كامل اشغال نموده ومجاهدین را از آن بیرون راندند ، در سر تاسر دره پایگاه ساخته و نیروهای ملیشه تشكیل دادند ، سید نجم الدین با هفتصد نفر افراد خود دره را ترك گفته وبه جرم پناهنده شد ، او مدت چهارماه را به شكل آواره گذرانید ، تعدادی زیادی از



* سید عظیم مشهور به « زلمی خان» قوماندان مركز جرم

افرادش پراگنده شده تنها حدود صد نفر مسلح با وی باقی ماند ، در این دوران وی با قوماندان های دیگر بدخشان وشورای نظار تماس پیدا كرد وبار دیگر به منطقه داخل شد وطی مدت كوتاهی توانست اكثریت دره را از دشمن پس بگیرد ، دراثر این جنگ، مجاهدین دره وردوج كاردیده شدند آنها ستون فقرات نیروهای جنگی سید نجم الدین را تشكیل میدهند .

از وردوج مستقیماً به ولسوالی جرم رفتیم ، درجرم با «سید عظیم مجددی » معروف به زلمی خان كه قوماندان مركز جرم است ملاقات نمودیم ، زلمی را می شناختم - او قبلاً با مسعود در شورای نظار كار می كرد ، زلمی در كشیدن نقشه و ساختن میز ریگی مهارت دارد ، موصوف میز ریگی گارنیزیون های گلفگان و كران را ترتیب نموده بود ، زلمی فارغ التحصیل فاكولته ادبیات كابل بوده چندبار به جرم طرفداری از مجاهدین توسط رژیم زندانی شده است ، فامیل وی در مبارزات ضد كمونیستی سابقه دارد ، وقتی كه جرم تحت كنترول سید نجم الدین در آمد مردم مركز جرم از او خواستند تا زلمی را به حیث قومندان منطقه بگمارد ، زلمی شخص حلیم و بردبار بوده و با مردم از ملایمت كار می گیرد و چنین معلوم می شد كه در كار خود موفق است.

شكل ظاهری جرم با یازده سال قبل آن تفاوت چندان زیاد نداشت ، آثار جنگ به چند زرهپوش خرابه وتعمیرات نیمه شكسته دولتی خلاصه میشد ، جرم بازار نسبتاً كلانی دارد اما اكثریت دوكانها مسدود بود وخرید وفروش رونقی نداشت مواد اولیه پیدا میشد اما به قیمت های بلند . سیب وخربوزه دربازار جلب توجه مینمود ، روزی از یك دستگاه ریخته گری درجرم دیدن نمودم ، ریخته گر ها از المونیم طیارات سقوط داده شده وپل های استحكامی سبك ، دیگ ، چاینجوش ، چوكی ، چراغ وغیره وسایل كار آمد میساختند ، باوجود وسایل ابتدائی ، آنها در این كار استعداد خوبی داشتند . از صنایع دستی دیگر در بازار جرم وبهارك چندانی خبری نبود درحالیكه درسالهای قبل از جنگ صنایع محلی رونق خوبی داشت .

جرم منطقه زراعتی وسرسبز است مردم مصروف درو وخرمن بودند برخی از موسسات خیریه مقداری كود وتخم بذری به منطقه كمك كرده اند كه تاحدودی در ازدیاد حاصلات كمك كرده است ، سربند سازی جویها ، ترمیم واعمار مكاتب به كمك این موسسات دوام داشت.

درجرم یك لیسه بچگانه ویك لیسه دخترانه موجود است ، نسبت به بسیاری مناطق دیگرافغانستان درجرم به تعلیم دخترها توجه میشود ، دختران با لباس سیاه كه از طرف یكی از موسسات عربی اعانه داده شده به مكتب میرفتند ، لیسه پسرانه غیاثی جرم نیز فعال است اما نسبت به سالهای قبل از جنگ جوش وخروش ندارد وعامل آن سایهٔ جنگ است مثلاً بعد از فتوحات اخیر طیارات جت دشمن برای چهل روز جرم را هدف بمباران قرارداده وزندگی رابرای مردم دشوار نمودند.

. در قرارگاه زلمی خان با پیلوتی ملاقات نمودیم كه چندی پیش اسیر مجاهدین شده بود موصوف كه عبدالمتین نام داشت و باشنده جرم بود تحصیلات خودرا در كابل وشوروی به اتمام رسانیده وطیاره SU - 22 را پرواز میداد ، طیارهٔ وی كه یك روز در ارتفاع پائین پرواز میكرد هدف استنگر مجاهدین قرارگرفته وسقوط كرد ، پیلوت توسط پراشوت فرود آمده ودستگیر گردید ، به گفته شاهدان عینی اهالی بر وی زیاد قهربوده میخواستند اورا نابود سازند اما مجاهدین او را محافظت كردند ، پس از سقوط طیاره بمباران جرم قطع شد .



* بدنه متلاشی شده ،جت سرنگون شده (جرم)

یك تعداد بچه ها درلیسه غیاثی در باره ماین ها کسب معلومات می نمودند معلم آنها از جانب ملل متحد تربیه شده وزیر پروگرام "آگاهی از ماین" به آنجا فرستاده شده بود.

بعد از چهار روز انتظار در ولسوالی جرم سید نجم الدین از جلسه کشم که بخاطر بررسی مسایل نظامی دایر شده بود باز گشت – در این جلسه برعلاوه یك عده از قوماندان های دیگر بدخشان احمد شاه مسعود نیز شرکت نموده بود.

سید نجم الدین واثق در حدود ۳۴ سال داشته فارغ التحصیل لیسه زراعت بغلان است ، اودر اوایل حکومت خلقیها به پاکستان پناهنده شده ودر سال ۱۳۵۸ش. به بدخشان باز گشت واز ان زمان تا اکنون مصروف جهاد است ، سید نجم الدین را درکار ها خیلی جدی یافتم .پروگرام اصلی نظامی وی را فتح کامل ولایت بدخشان وپیشروی به سوی اهداف دیگر تشکیل می داد ، از صحبت باوی دریافتم که گرچه هدف اولی وی پاك سازی بدخشان از وجود دشمن است اما ضرورت کشانیدن جنگ به مراکز دشمن درمناطق دیگر افغانستان را به خوبی احساس میکند ، وی حاضر است نیروهای خود در خارج از مرز بدخشان به جنگ بکشاند ، چنین طرز فکری در عده محدودی از قوماندانهای مجاهدین دیده میشود ، بسیاری از قوماندانان با آزادی مناطق خود اکتفا کرده درفکر تعقیب دشمن در مناطق دیگر نیستند ، مصروفیت ذهنی سید نجم الدین را ساختن یك اردو تشکیل میداد تانیرو های پراگنده مجاهدین در آن مدغم گردند ، ضمن صحبت ها او چند بار از ین موضوع یاد آوری کرد .

چون فتوحات سید نجم الدین خان خیلی سریع بوده زمان کافی برای انکشاف تشکیلات ملکی وی جود نداشته اما باآنهم او اساس کار راگذاشته است ، مشکل عمده او مثل اکثر جاهای دیگر کمبود افراد تحصیل کرده وآگاه برای اداره امور است ، متاسفانه بخش عمده ازروشنفکران افغان درد یارهجرت مصروف زندگی شخصی ویا درگیری های سیاسی میباشند ، اگر این ها به مناطق آزاد برگشته ودرخدمت مردم قرار گیرند نه تنها در وضع بهبود بدست می آید بلکه پیوند خوبی میان روشنفکران ومردم عادی بوجود می آید و برای انکشاف جامعه درآینده خیلی مفید خواهد بود .

سید نجم الدین مقدار زیاد اسلحه ثقیل را از دشمن به غنیمت گرفته که درمیان آنها راکت انداز های BM-21 ، ماشینهای محاربوی وتوپ های ثقیل شامل اند ، این وسایل میتوانند درفتوحات بعدی مجاهدین رول عمده را بازی کنند ، او در بهارك یك مرکز تعلیمی دارد که در آن افرادش زیر تعلیم وتربیه نظامی قرارمی گیرند ، دروقت سفرم در حدود ۳۰۰ نفر از مردم زیباك واشکاشم درآن مرکز زیر تربیه نظامی قرار داشتند ، درنظر است باتربیه این مردم امور این مناطق که جدیداً آزاد شده به دست خود آنها سپرده شود .

سید نجم الدین به معارف توجه جدی مبذول میدارد ، درمناطق تحت اداره او هشت لیسه وده ها مکتب ابتدائیهٔ دخترانه وبچگانه وجود دارد . او ضرورت تشکیل یك دارالمعلمین را در مناطق خود به شدت تاکید میکرد تا فارغ التحصیلان لیسه ها بتوانند تحصیلات خود ادادمه دهند ، او امید وار بود که موسسات خیریه خارجی بتوانند درین راه باوی همکاری کنند ، برعلاوه از مکاتب تعدادی از مدارس دینی نیز در مناطق تحت اداره او فعالیت می کنند . مناطق جدیداً آزاد شده زیباك ، اشکاشم وواخان به توجه بیشتری نیاز دارند زیرا درین مناطق از تعلیمات مذهبی ومساجد خبری نیست ، درنظر است تا درپهلوی مکاتب تعلیمات دینی درین مناطق رونق بیشتر پیدا کند .

بخش عمده منابع عایداتی سید نجم الدین خان را محصول سنگ لاجورد ومالیاتی تشکیل میدهد که از حاصلات زراعتی میگیرد . مناطق بهارك وجرم از نگاه حاصلات زراعتی حاصل خیز ند ، اما آزادی مناطق جدید ضرورت وی را به پول افزایش داده است ، او توانسته است درجلب کمك های بعضی از مؤسسات خارجی در ساحات طبی ، تعلیم وتربیه ، وزراعت توفیقی داشته باشد ، یکی از دلایل آن امنیت درمنطقه است که برای اجرای این کار ها ضروری است .

درجرم یك شفاخانه وجود دارد که به بخش های زنانه ومردانه تقسیم شده ، داکتر ها می گفتند به نسبت مراجعه زیاد مردم وآزادی مناطق جدید دوائی را که از مؤسسات بدست آورده اند خیلی کم است .

با سید نجم الدین درباره کشت خشخاش در بدخشان صحبت صورت گرفت ، او گفت از ضرر آن به کلی آگاه است ودو سال قبل توسط یك فرمان کشت آن را منع کرد ولی بعد تر متوجه شد که بدون توجه به حال مردم نمی توان این مشکل را ذریعه صدور فرمان حل کرد ، او علاوه کرد که یك هئیت ملل متحد باوی درقسمت کم کردن کشت خشخاش صحبت نموده وازاو خواسته بود تا سی فیصد درکشت آن تقلیل به عمل بیاوریم وآن ها در عوض به مردم کمك اقتصادی کنند . سید نجم الدین شکایت داشت درحالیکه او به وعده خود وفا نمود ملل متحد هیچ همکاری نکرد ، او امیدوار است که بابدست آوردن حداقل کمك به اهالی که خیلی فقیر اند منع کامل کشت تریاك را در مناطق تحت اداره خود اعلان کند ، تریاك دربدخشان از سال های قدیم به این سو کشت میشود ، مردم از دانه خشخاش تیل واز چوب آن صابون می سازند ، تریاك عموماً در طبابت قدیمی به حیث ماده ضد درد بکارمیرفته ، اما در مناطق سرحدی مثل



* دگرمن عبدالمتین پیلوت اسیر شده



* صنایع دستی در بازار جرم

زیباك اشکاشم وواخان یك عده از مردم به کشیدن تریاك عادی شده اند وتولیدات تریاك بدخشان بیشتر به مصرف داخلی می رسید.

برخلاف بعضی مناطق دیگر افغانستان که به حفاظت تاسیسات دولتی بعد از آزادی مناطق توجه نه می شود در مناطق زیر اداره سید نجم الدین خان تعمیرات وغیره تاسیسات عام المنفعه سالم بوده از آنها استفاده درست به عمل می آید این بیانگر کنترول واداره اوبر مجاهدین ومردم محل است ، این کار بخاطری ممکن گردیده که احزاب رقیب که همواره باعث بی نظمی میشوند درآن جاوجود ندارند ، یك مثال خوب در این باره نگهداری ازباغ ذخیره بهارك است ، این باغ دولتی که ساحه زیادی را احتوامی کند دارای درختان میوه دار است.

یکی از ابتکارات عمده سید نجم الدین ساختن یك شهرك جدید در بهارك است ، این شهرك که درحدود شش صد دکان ، هوتل وسرای ومنازل رهایشی را در بر دارد دریك ساحه هموار به طرز جدید ساخته شده است ، بعد از ساختن مارکیت جدید دکان های سابق بهارك تخریب شد ند تا تجارت در شهرك جدید صورت بگیرد . دربهارك یك بند برق کوچك وجود دارد که از جمله سه توربین یکی آن فعال است ، با فعال ساختن دو توربین دیگر میتوان به مناطق زیاد برق داد. دربهارك یك مکتب بچگانه ویك مکتب دخترانه ویك مسجد جامع نسبتاً بزرگ زیر تعمیربود.

در امور نظامی مشابهت زیادی میان سید نجم الدین و احمد شاه مسعود موجود است، او نیز مثل مسعود شهرت خودرا درجنگ بدست آورده ، دوران مشکلی را پشت سر گذاشته ودر باره آزادی همه افغانستان می اندیشد ، از نظر آیدیالوژیکی نجم الدین را میتوان یك اسلامیست خواند که به تطبیق شریعت وآوردن تحولات سیاسی اجتماعی واقتصادی در جامعه معتقد است ، موصوف درحالیکه از موج آزادی خواهی در روسیه خوش بود وامیدواربود مسلمین آسیای میانه درین راه ، گام های موثری بردارند .

سید نجم الدین خان بر ولسوالی های جرم ، اشکاشم وواخان وعلاقه داری های بهارك ، کران ومنجان وزیباك کنترول مکمل دارد ، وضعیت امنیتی این مناطق را میتوان بامناطق شورای نظار مقایسه کرد ، شخصی میتواند بدون حمل سلاح دردره های دور افتاده برای روز ها راه بپیماید و هیچ نوع خطری او را تهدید نکند .

سید نجم الدین باآرین پور قومندان ولسوالی کشم رابطهٔ خیلی حسنه دارد ، در شعارهائی که در دیوار ها نوشته شده از مسعود آرین پور وسید نجم الدین بنام ستاره های درخشان جهاد نام برده شده است ، اکثریت روشنفکران بدخشان به او



* گوشه ای از خانه ظاهر شاه (اشکاشم)

ودستآوردهایش افتخار میکنند.

رابطه سید نجم الدین باعبدالبصیرخان پر از فرازونشیب بوده است ، بصیرخان در گذشته به حیث فرمانده بزرگ جمعیت دربدخشان شناخته شده بود ، اما قسمی که لازم بود اودر توسعه نفوذ خود درساحات دیگر بدخشان توفیق نیافت ، برعکس سید نجم الدین با گذشت هر روز ساحه نفوذ خودرا توسعه بخشیده ودرجنگ علیه روس ها وکمونیستها پیروزی بدست آورد ، برعلاوه سید نجم الدین با دوراندیشی ای که داشت بامسعود وشورای نظار خودرا نزدیك ساخت ، همکاری شورا در آزاد سازی برخی مناطق بدخشان برای وی خیلی مفید تمام شد . باوجود رقابت عبدالبصیر خان وسید نجم الدین ضرورت همکاری میان همدیگر را به خوبی احساس میکنند ، نقطه مثبت دیگر اعتماد هر دو طرف به مسعود است مسعود و شورا همواره نقش میانجی عادل را میان آنها بازی کرده اند.

سید نجم الدین با مخالفت یك عده از مجاهدین وابسته به تنظیم های استاذ سیاف وحکمتیار مواجه است . این ها که تعداد شان به چند صد نفر مسلح میرسد ودرمنطقه بنام وهابی مشهور اند ، دردره «زردیو» و«سرغیلان» در شمال غرب بهارك تمرکز دارند. درگذشته حوادث ناگواری میان آنها رخ داده است . مثلاً درسال ۱۳۶۷ ش. وقتی که سید نجم الدین زیباك را از دولت کابل گرفت ، گروه های رقیب به بهارك حمله کرده و آن را اشغال نمودند ، برای پس گرفتن بهارك جنگ شدیدی میان دوطرف صورت گرفت که عدهٔ جان خود را در آن از دست دادند ، دشمن با استفاده از فرصت موفق شد تا زیباك را پس بگیرد . این معضله هنوز به جای خود باقی است ، یکی از نزدیکان سید نجم الدین برایم گفت که او علاقه مند حل وفصل این مشکل از طریق مفاهمه است اما به نسبت تلخی های گذشته ایجاد فضای تفاهم ، وقت وکوشش مخلصانه راایجاب میکند.

با سید نجم الدین ، خدا حافظی کرده ذریعه موتر عازم اشکاشم شدم سفر تا اشکاشم به خاطر عوارض موتر ۲۴ ساعت طول کشید اما باآنهم ازینکه ازیك شهر سرحدی افغانستان که جدیداً آزاد شده بود دیدن می کردم خیلی خوش بودم ، درطول راه میان زیباك واشکاشم از قریه هائی گذشتیم که همه سر سبز بودند مناظر طبیعی درین منطقه خیلی دلکش اند ، درمنطقه بازگیری، مکتبی وجود داشت که درآن پسران ودختران خردسال یکجا درس میخواندند .حوالی ظهر به اشکاشم رسیدیم . اشکاشم خیلی پرسبز بوده و همه زمین ها گندم کشت شده بود در ولسوالی اشکاشم کمیسار جدید سرحدی مجاهدین از ما استقبال کرد او داکتر سعدالله نام دارد واز مجاهدین سابقه دار است . موصوف درگذشته به پیشه طبابت سرو کارداشته ودر شفاخانه مجاهدین در جرم

کارمینمود.

از وی درباره مذاکرات میان مجاهدین وروس ها سوال کردم او درجواب چنین گفت : بعداز تصرف اشکاشم توسط مجاهدین قوماندان سرحدی روس که ایوان نام دارد وقبلاً قوماندان قوای روس درزیباک بود شخصی را نزد سید نجم الدین فرستاد واز وی خواست تا در باره مسایل سرحدی با او مذاکره کند ، بعد ازمشوره با مسعود و رهبر جمعیت اسلامی افغانستان فیصله به آن شد که چنین مذاکره صورت بگیرد ، هر دو جانب به بر گذاری این مذاکرات علاقه مند بودند ، روسها میخواستند از خطر برخورد های سرحدی جلوگیری نموده ومجاهدین علاقه داشتند به اینوسیله جلو مداخله روسها به نفع رژیم را بگیرند ، سه نفر از طرف مجاهدین تعیین گردید تا با هئیت روسی ملاقات کند ، ملاقات در مرز صورت گرفت ، روی موضوعات عدم مداخله در امور داخلی همدیگر توافق حاصل شد ، روسها تعهد کردند که نه خود به عملیات نظامی علیه مجاهدین دست بزنند ونه به رژیم کابل اجازه می دهند تا از طریق روسیه از زمین ویا هوا علیه مجاهدین اقدام نماید ، مجاهدین هم وعده کردند تا در سرحدات روسیه به کدام عمل تحریک آمیز دست نزنند . هر دو طرف فیصله کردند تا در صورت بروز کدام حادثه باهم مذاکره کنند ، داکتر سعدالله به این کار مهم مقرر گردید .

در گذشته تجارت سرحدی میان رژیم کابل وروسیه وجود داشت و روسها آماده به ادامه آن بودند اما به نسبت وضع غیر مطمئن درماسکو این کار هنوز عملی نه شده بود . ناگفته نماند که توافق میان دوطرف شکل شفاهی را داشته اما به اصرار مجاهدین یك مامورملل متحد که از یك کشور شرق میانه بود به حیث شاهد درآن شرکت نمود ومجاهدین از جریان مذاکرات عکس وفلم برداشتند. رئیس رژیم کابل ازانجام این مذاکرات انکار نموده و آژانس تاس ازوقوع آن اظهار بی اطلاعی نمود ،اما یك روز نامه تاجیکی آنرا راپور داد . خود داری روسها از همکاری به رژیم کابل ضربهٔ مرگباری به طرفداران رژیم درمنطقه وارد آورد ، نیروهای رژیم پس از شکست دراشکاشم به سوی مرز رفتند تااز دریا عبور کنند اما محافظین سرحدی روس ها به آن ها اجازه عبور از مرز را ندادند ، آنها ناچار شب را در سر مرز ودرداخل ذخیره خانه های ملل متحد سپری کردند وفردای آن چند هلیکوپتر تعدادی از آن هارا به شغنان انتقال داد ، دربن وقت سید نجم الدین توسط یکی از اهالی به اطلاع فراریان رسانید که اگر به منطقه برگردند مورد عفو قرار خواهند گرفت ، عده کثیر آنها باز گشتند اما چند نفرشان که از کارهای گذشته خود درهراس بودند در آن جا ماندند تا اینکه مجاهدین آنها را به زور به اشکاشم آوردند . خود داری روسها از همکاری به افراد رژیم منجر به سقوط واخان وشغنان گردید .

گفته میشود که روسها ازعبور خلقی ها از شغنان به خاك روسیه جلوگیری کردند وپلی را که شغنان را به شهر خارق در روسیه وصل میکرد برداشتند .



* یك عراده BM-41 که در اشکاشم به غنیمت مجاهدین افتاده

ولسوالی اشکاشم با وجود زیبائی طبیعی از امکانات عصری محروم است به نسبت دوری مسافه قیمت مواد اولیه خیلی بالا بود .

گرچه اشکاشم تا چهار ماه پیش در تصرف رژیم کابل بود ، ودرآن جنگی به وقوع نپیوسته بود با آن هم از طرف رژیم هیچ کارمثبتی در جهت بهبود وضع مردم صورت نگرفته است یك اشکاشمی گفت " دولت به ما کاری نکرد . یك تعداد جوان های مارا بنام دفاع از وطن می برد دوسال بعد فقط یك یادو تای آن با چند کمپل کهنه که گفته میشد از دشمن به غنیمت گرفته اند باز میگشتند " به همین دلیل وابستگی به رژیم ریشه عمیق ندارد . جالب اینکه دولت قادرنبوده برای بیش از ده ماه معاش ملیشه های خود را بپردازد وواحد های نظامی دشمن به ملیونها افغانی از قصابان و دکان داران اشکاشم قرضدار مانده اند ، چند قصاب مبلغ ٦ ملیون افغانی بالای رژیم داشته واز مجاهدین اجازه می طلبیدند تا به فیض آباد رفته وقرض خودرا بخواهند .

اکثریت مردم اشکاشم را پیروان مذهب اسماعلیه تشکیل میدهند این مردمان که به زبان فارسی تکلم میکنند درزیباك ، شغنان ،اشکاشم ، منجان وواخان سکونت دارند .

برخلاف مناطق مسلمان نشین دیگر در قریه های اسماعلیه آواز موذن بلند نمی شود وحتی دربن قریه ها مسجدی برای عبادت وجود ندارد چنین پیدا است که به بخش عمده عبادت آنهارا احترام به پیران شان ودادن هدیه به آنها تشکیل میدهد ، بیگانگی به اسلام به حدی است که اطفال منطقه وقتی که مجاهدین را درحال ادای نماز می بینند ایستاده میشوند تا ببینند آنها چه میکنند.

عدم آگاهی از اسلام باعث این گردیده که مردمان این مناطق درجهاد سهم فعال نگیرند ودر طول سال های اشغال توسط روس ها وکمونیست ها علیه مجاهدین استعمال شوند . مجاهدین مکلفیت دارند تااز طرق نیك ومناسب درپخش اندیشه های اسلامی دربن مناطق مبادرت ورزند ،خوش بختانه چنین آرزومندی را در سید نجم الدین یافتم.

رسانیدن پیام واقعی اسلام به مردم اشکاشم آن ها را از اکثر قیود خرافی که مانع انکشاف اقتصادی واجتماعی منطقه است بیرون خواهد کشید وآنها راهم در ردیف مردم دیگر افغانستان قرار خواهد داد .

در طول سال های جهاد ، مناطق تحت اداره دولت مخصوصاً مناطق سرحدی درانزوای کامل بسر برده اند ، این مناطق عملاً از بقیه خاك افغانستان جدا گردیده ومردم آن مانند اسیران دروطن خود زندگی به سر برده اند . باآزادی مناطق مذکور مردم آن باردیگر با مردم مناطق هم جوار تماس پیدا کرده وحتی به خارج از کشور راه پیدا نموده اند. آزادی این مناطق واقعاً باعث آزادی این مردم فقیر وبیچاره از یك انزوا گردیده است.

بعد از جهل مصیبت دیگر این مناطق اعتیاد یك عده زیاد از زنان ومردان این مناطق به تریاك است . اعتیاد به تریاك که حتی درمیان رهبران مذهبی اسماعیلیه رواج پیدا کرده هم از نظرصحی و از نظر اقتصادی مصیبت های بزرگی را به وجود آورده است ، بسیاری از فامیل ها تمام دست آورد های سالیانه خود را درظرف یکماه تریاك می کشند و بقیه سال را در فقر مدهش به سر میبرند . مجاهدین آرزومند اند تا راه حل مناسبی به این مشکل بیابند . بعد از خروج نیرو های روسی از افغانستان پسران کیان که از پیشوایان مذهبی این مردم اند از طریق ملل متحد کمك های به این منظور بدست آوردند ، مقداری دوا ،میان معتادین توزیع شد امانسبت عدم تعهد

جدی به مبارزه علیه این آفت نتایج مطلوب از آن بدست نیامد ، پسران کیان در منطقه یك غند قومی بنام "غند شاه" تاسیس کردند ، آنها هیچ کار مثبتی که در بهبود وضع اقتصادی واجتماعی مردم این مناطق موثر باشد انجام ندادند ، پسران کیان از ملیشه های سرشناس رژیم اند.

بر علاوه از مردمان اسماعیله یك تعداد مردم که ازمناطق دیگر آمده اند وتعداد شان به بیش از پنجاه فامیل می رسد در اشکاشم زندگی میکنند ، این مردمان که بنام تشکیلی ها معروف اند از حالت اقتصادی نسبتاً خوبی برخوردار اند ، آنها پیرومذهب سنی بوده ومسجدی درمرکز ولسوالی داشته وبه تجارت و زمینداری مصروف اند . ساختمان خانه ها ، طرز لباس وغذای آنها ، بابقیه اهالی آنجا تفاوت زیاد دارد ، آنها قبل از کودتای ثور از موقعیت خوب سیاسی واجتماعی برخودارد بودند ، در دوران اشغال که یك تعداد از کمونیست های محلی به صفت صاحب منصب تبارز کردند تشکیلی ها زیرفشار شدید قرارگرفتند زیرا کمونیست های محلی آنها را استثمارگر حساب مینمودند ، با پیروزی مجاهدین آنها از فشار کمونیست ها خلاص شده ویا مجاهدین همکاری جدی دارند .

بعد از شکست کمونیست ها در اشکاشم یك عده از اهالی منجان که به نسبت همکاری با رژیم کابل از منطقه خود فرار نموده ودر اشکاشم آواره بودند. بمناطق خود برگشتند ، گرچه مجاهدین بعد از فتح کران درسال ۱۳۶۶ عفو عمومی اعلان کردند ، اما برخی از بن مردم تحت تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفته به منطقه باز نگشتند ، از سرولباس ومتاع زندگی آنها معلوم بود که این مردم درفقر کشنده به سر میبرده اند ، درمنطقه کران بسیاری از قریه ها که دراثر فرار اهالی آن تخریب شده بودند باردیگر درحال زنده شدن اند، جوی ها پاك کاری شده و زمین ها کشت شده اند ، این یك انکشاف کاملاً مثبت است ودست آوردی است برای جمعیت اسلامی افغانستان که درعمل توانسته صلح و امنیت را به منطقه باز بگرداند وزمینه باز سازی توسطه مردم را آماده سازد .

گرچه نسبت کمی وقت ونبودن تیل موتر قادر به سفر به واخان نشدم اما ضمن صحبت با کسانی که از نزدیك آنجارا دیده بودند دریافتم که وضع مردم در آنجا مشابه به اشکاشم است اما به یك تفاوت که واخان آب وهوای سرد تری دارد ، در پامیر نیز یکعده از قرغزها زندگی میکنند که برخی از آن ها با مجاهدین همکاری داشته اند . سید نجم الدین جرئت وجنگجوئی قرغز هارا تعریف می کرد . عده از قرغز ها به سر کردگی «رحمان قل» در اوایل کودتای کمونیستی وطن راترك گفته اولاً به پاکستان وبعداً به ترکیه پناهنده شدند .

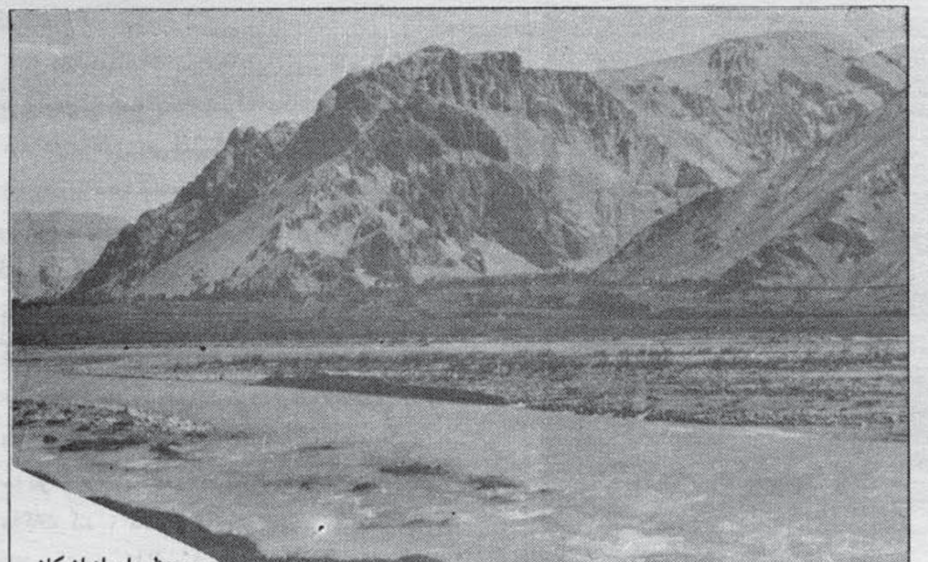
رحمان قل که از شهرت خوبی برخوردار بود بخاطر عدم اشتراك درجهاد مورد سرزنش اقوامش قرار گرفته است .

یك شب را در اشکاشم ماندیم . محل سکونت مایك تعمیر چوبی بود که برای مهمانان دولتی که از اشکاشم دیدن میکردند ساخته شده بود . می گویند زمانی محمد ظاهر، پادشاه سابق درآن چند روزی را سپری کرده بود وبهمین مناسبت آن را قصر ظاهر خان هم می گویند .

بعد از شام درحالیکه اشکاشم در تاریکی فرورفته بود شهرك شوروی درآن طرف مرز به کلی روشن بود . این منظره برای انسان غم آور مینمود که چرا مانتوانستیم در سطح زندگی با روسها درآن سوی مرز رقابت کنیم .

نجم الدین که دروقت فتح اشکاشم مدتی را درآنجا گذارانیده بود نیز دچار این احساس شده وبه همراهانش گفته بود که او خواهان آن است تا در اشکاشم یك دستگاه تولید برق ساخته شده وسرك آن اسفالت شود تا مردمان مناطق سرحدی افغانستان احساس حقارت نکنند ، عملی ساختن این آرزومندی گرچه در شرایط فعلی مشکل است اما احساس وطندوستی یك رهبر جوان مجاهدین در خورستایش است .

متاسفانه بعضی از خارجی ها فریب تبلیغات رژیم را خورده مجاهدین راعناصر عقب گرا می خوانند ، این یك اتهام بیجا است ، درحالیکه سید نجم الدین مسعود وسایر قوماندانان که از مسلمانان کاملاً متعهد اند آنها آرزودارند تا در رفع نیازمندی های اقتصادی ، فرهنگی واجتماعی مردم خود قدم های مثبتی بردارند . آنها درمقایسه با کمونیست ها ی افغانستان صدها مرتبه بیشتر در فکر رقابت مثبت با دنیای بیرون اند.


* منظره ای از اشکاشم

ساعت ده شب شهرك شوروی درتاریکی فرو رفت وعلت آن کمبود مواد سوخت درآن سوی مرز بود . به گفته مامورین ملل متحد به نسبت کمبود مواد سوخت تعداد کمی از موتر ها درآنسو حرکت می کنند سرك های روسیه در امتداد مرز قیرریزی بوده ویك میدان هوائی کوچك درمقابل اشکاشم موجوداست . مرز توسط برج ها ی دید بانی KGB محافظت می گردد . درطول سالیان متمادی رابطه میان مردم در دوطرف مرز وجود نداشته است . حتی تجار سرحدی افغانی توسط موتر های سرپوشیده شبیه موتر های زندان از مرز به خارق که چند صد کیلومتر دور تر ودرمقابل شغنان قرار دارد برده میشدند .

بعد از باز دید از اشکاشم سفر باز گشت به سوی سرحد آغاز شد . تا علاقه داری زیباك به سواری موتر واز آن جابه بعد قسمتی راه را پیاده وقسمتی رابه سواری اسپ پیموده حوالی ساعت ۹ بجه شب به توپخانه رسیدیم ، شب را در کنار حوض سپری کرده فردا از سرحد گذشته عازم چترال شدیم ، پولیس سرحدی پاکستان سخت گیری بیش از حد در تلاشی نمود . تلاشی چنان شدید بود که گویا ما داخل میدان هوائی می شدیم ، وقتی که علت این سخت گیری را پرسیدیم گفتند ما به وظیفه خود عمل میکنیم وعلت را از کلان های ماپپرسید .دلیل شاید کوشش چند خبرنگار خارجی بوده که می خواستند داخل افغانستان شوند . خبرنگاران از پاکستان به افغانستان اکثراً به طور مخفی از مرز عبور میکنند ، بعداز ۱۵ روز سفر که خاطره آن تامدت ها زنده خواهد ماند دوباره به پشاور باز گشتم .

قصص الحدیث

* غلام حضرت « نذری فرخاری »

قصه وفات عمر رضی الله تعالی عنه وبیعت مردم به عثمان رضی الله تعالی عنه

از حضرت عمر بن میمون رضی الله تعالی عنه روایت است که میگوید درآن صباحی که حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه به شهادت رسیدند من در پشت سرایشان ایستاده بودم درمیان ما بجز حضرت عبدالله بن عباس رضی الله تعالی عنه شخصی دیگری نبود .

درآن وقتیکه حضرت فاروق اعظم از میان صفوف نماز گذاران عبور میکردند آنهارا به تسویه صفوف شان امر وهدایت میفرمودند وقتیکه متیقن میشدند که دیگر صف های نماز همه درست گردیده خلا وکجی درآ ن دیده نمیشود آنگاه درمقام امامت قرار میگرفتند وتکبیر گفته میشد وبه نماز شروع میکردند .

بطوراغلب در رکعت اول نماز های صبح سوره های کهف ، نحل وامثال آنها را میخواندند تاآن عده که دیرتراز خواب برمیخاستند به نماز برسند در صباح روز شهادت خود همینکه تکبیرتحریمه را بصدای بلند گفتند متعاقباً شنیدیم که گفتند (قتلنی اواکلنی الکلب)

کشت مرا یاخورد مرا سك

قاتل علج نام داشت همینکه زخم کاری را به عمر رضی الله تعالی عنه وارد کرد درحالیکه کارد خون آلود دردست داشت بچپ وراست خود نظر افگنده رو بفرار نهاد . او درین حمله سیزده نفررا زخمی کرده بود که هفت نفرآن بعداً جان سپردند یکی از جوانان با شهامت نماز گذار چادر خود را بسرعت هرچه تمامتر برروی اوانداخت واو نتوانست فرارکند چون او یقین کرد که اکنون دستگیر شده لذا برای اینکه زنده بدست مردم نه افتد فوراً خود را ازبین برد .

حضرت عمر رضی الله تعالی عنه چون درنماز مجروح شد از دست عبدالرحمن بن عوف گرفته اورا بجای خود ایستاده کرد تا نماز را ادا کند .

آنعده اشخاصیکه همچون من درقرب وجوار حضرت عمر رضی الله تعالی عنه قرار داشتند این واقعه را بچشم سرمشاهده میکردند اما صفوف آخری نماز وآنعده که از محراب دورتر قرارداشتند چیزی از ین واقعه نفهمیدند بجزاینکه دفعتاً صدای عمر رضی الله تعالی عنه خاموش گردید وآنها میگفتند که خدایا چه واقعه رخ داده باشد که برخلاف توقع وعادت یکی ویکبارعمر رضی الله تعالی عنه از قرائت نماز خاموش گردید .

حضرت عبدالرحمن بن عوف نماز را ادا کرد واما بصورت خفیه نه جهر وقتیکه از نماز فارغ شدند درحالیکه خلیفه عالی شان اسلام عمر رضی الله تعالی عنه سخت مجروح بود خطاب به عبدالله بن عباس رضی الله تعالی عنه گفتند :

تو ببین که چه کسی مرا مجروح ساخت هویت او را بمن بگو حضرت ابن عباس تقریباً بعداز یکساعت پرس وپال فهمیدند که اوکیست .

آنگاه بحضور عمر رضی الله تعالی عنه رسیده عرض کرد که شما را غلام مغیره مجروح ساخته است حضرت عمر رضی الله تعالی عنه گفتند : خدا اورا بکشد من درمقابل او کدام کارنا مطلوبی نکرده بودم اورا بکارهای خیروثواب رهنمائی میکردم خدا را شکر گذارم که من بوسیله شخصیکه دعوای مسلمانی را نماید کشته نشدم .

اینکه عمر رضی الله تعالی عنه گفته بودند که من اورا به نیکوئی امرکرده بودم توضیح آن ازینقراراست :

این قاتل بیرحم به ابو لولو شهرت داشت یکی از روزها وقتیکه حضرت فاروق اعظم رضی الله تعالی عنه از بازارمی گذشتند اوبه حضور شان نزدیك شده عرض کرد که ای خلیفه مسلمانان !

برای بادارم بگوئید که از اجرت روزانه من چیزی کمتر کند حضرت گفتند روزانه چقدر برایش اجرت می پردازی ؟

او گفت : یکدینار عمر رضی الله تعالی عنه گفتند : این پول ناچیز است من نمیخواهم که اورا به قبولی کمتر از آن مجبور بسازم زیرا توجوان قوی بوده ا ز برداشت کارهای مهم عاجز نیستی واعطای یکدیناربه شخصی چون تو زیاد نیست .

درآخرعمر رضی الله تعالی عنه برای او گفتند: آیا میتوانی تا برای من آسیابی تیارکنی ؟ او گفت :می سازم .

وقتیکه عمر رضی الله تعالی عنه از او جدا شد نزد خود زمزمه کرده میگفت آسیابی برایت تیارخواهم کرد که مردمان از شرق وغرب دنیا بعوض آرد کردن سخنان رابه آن بزنند .

این شخص یکی ازغلامان مجوسی یا نصرانی بود .

راوی میگوید : آنگاه حضرت عمر رضی الله تعالی عنه را برداشتند وبخانه اش بردند که من نیز بادیگران درانتقال عمر رضی الله تعالی عنه شریك بودم .

مردمان مدینه تا قبل ازین ماجرا همچو مصیبتی را ندیده بودند یکی میگفت :

إن شاء الله وضع شان بهتر خواهد شداین جراحت سطحی است باعث فوت شان نخواهد شد دیگری میگفت : جراحت خیلی هم شدید وکاری است من بیم آن دارم که سبب وفات ایشان شود .

برای بند شدن جریان خون شیره خرما برای شان نوشانیدند دیده شد که آنهمه از بطن بیرون برآمد .

متعاقباً شیرنوشانده شد آن هم خارج شد با ملاحظه این جریانات مردمان فهمیدند که دیگر او زنده نخواهد ماند .

راوی میگوید : بالای بسترعمر رضی الله تعالی عنه خود را رساندم مردم نیز جوقه جوقه می رسیدند بستایش او سخنانی را ایراد میکردند جوانی ازمردمان انصاربهالین عمر رضی الله تعالی عنه میگفت : یا امیر المؤمنین خوشا بحال تو چه فضائل وخصال شایسته را کمائی کرده صحبت با سعادت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم رادریافتی نسبت به اکثری از اصحاب کرام قدامت برگشت به اسلام را دریافتی ، مقام مقدس خلیفة المسلمین را با کمال عدل وداد اشغال کرده ، داد مظلوم را از ظالم گرفتی که الی الابد برای نسل های آینده باعث افتخار تو خواهد بود واینك دراخیر به نعمت علیای شهادت سر افراز گشتی .

عمر رضی الله تعالی عنه فرمود : مسرورخواهم بود که این اوصاف برشمرده تو تنها سبب نجاتم شده بتواند یعنی خطاهایم راپپوشاندویس .

وقتیکه آن جوان اجازه گرفت تامرخص شود برایش رخصت دادند عمر رضی الله تعالی عنه ملاحظه فرمودند که پاچه هایش بصورت (اسبال) یعنی پایانتراز بجلك به نظر رسید گفتند اورا باز گردانید وقتیکه بحضور عمر رضی الله تعالی عنه باردیگر مشرف شد برایش فرمودند :

ای برادرزاده !

پاچه ات را بالاتر ببر که این وضع پسندیده نبوده با این حال اگر درجاهای کثیف رفت وآمد کنی پاچه هایت کثیف میگردد وهمچنان از عادت متکبرین بدورخواهی ماند . آنگاه عمر رضی الله تعالی عنه به پسر خود عبدالله امرکردند که بیادداشت ها مراجعه کن وبین که از بیت المال مسلمانها چه مقدار پول بذمه من دین میباشد اوبه اساس امر پدرمعظم خود کنجکاوی کرد واخیراً دریافت که درحدود هشتاد هزار درهم کمتریا بیشتر از بیت المال مسلمین قرضدارمیباشند .

عمر رضی الله تعالی عنه به پسر خود امرکرد این دین را از دارائی شخصی عمر رضی الله تعالی عنه بپردازید اگر دارائی اوتکافو دین اورانکند آنگاه از بنی (عدی) بخواهید (بنی عدی قبیله خود عمر رضی الله تعالی عنه) بود . اگر باآنهم پوره نکرد بقریش روی بیاورید ومتوجه باشید که از دیگران درین راه طالب کمك نشوید .

حضرت عمر رضی الله تعالی عنه درادامه وصایای خود افزود که : بعداً نزد حضرت ام المؤمنین عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنهما برو و از طرف من بحضورش سلام عرض کن وبگوی که :عمربن الخطاب رضی الله تعالی عنه ازحضور شما خواهشمند است تا اجازه فرمائید که قبرمن درجوار آن دویارانم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم وابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه کنده شود باید بیاد داشته باشی که مرا امیر المؤمنین خطاب نکنی برای اینکه امروز من امیر مسلمانان نیستم .

حضرت عبدالله بن عمر طبق امروالد والا مقام خودنزدبی بی عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنهما رفت واجازه ورود خواست برایش اجازه داده شد حینیکه بحضور آن بی بی عالیقدرمشرف شد متوجه شد که از چشمان حضرت بی بی اشك جاری میباشد .

حضرت ابن عمر رضی الله تعالی عنه گفت: عمر ابن خطاب بشما سلام میگوید وازینکه خواهی نخواهی ازجهان چشم می پوشد متمنی است تا شما اجازه دهید که خوابگاه اورا بجوار دوعزیزان او (حضرت محمد صلی الله علیه وسلم وابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه) تهیه کنیم تاطوریکه درایام حیات باهم بودند درجهان دیگرهم یکجا باشند .

حضرت بی بی عائشه رضی الله تعالی عنه ما گفتند : اراده داشتم که آنجا را برای خودم بگذارم اماامروزنظربخواهش عمر رضی الله تعالی عنه به ایشان بخشیدم شما میتوانید که منزل آنجهانی اورا درمحل موردنظرش تهیه کنید .

حضرت ابن عمر رضی الله تعالی عنه برگشت وبحضور پدر گرامی اش مشرف شد وعمر رضی الله تعالی عنه درمیان یأس وامید قرارداشت همینکه گفته شد اینکه عبدالله آمد فرمودند که: مرا ازجایم بالا کنید بکمك یکی از حاضرین قدری خود رابلند کرده بگفتند :ای عبدالله چه خبرآوردی ابن عمر رضی الله تعالی عنه گفت: آنچه شما میخواستید مطابق دلخواه شما کار انجامید حضرت بی بی گفتند : اگر چه آنجارا من بخود تخصیص داده بودم اما اکنون عمر رضی الله تعالی عنه را نسبت به خود ترجیح میدهم .

حضرت عمر رضی الله تعالی عنه گفتند : خدا را شکر گذارم که بیکی ازآرمانهای خیلی ها مهم وبا ارزش خود رسیدم باردیگربرای پسرعزیز خود امرکردند که چون جان رابجان آفرین سپردم باردیگرنزد بی بی عائشه برو سلام بگوی اجازه بخواه اگربازهم به طیب خاطر اجازه دادند مرا دفن کنید ورنه بقبرستان مسلمین ببرید ومرا در آنجا بخاك بسپارید .

ممکن نظر حضرت عمر رضی الله تعالی عنه دراستیذان بعدی آن بوده است که بی بی صاحب شاید درزندگی او چنان اجازه را داده باشند اما بعداز وفات شان ممکن رجوع فرمایند وآنجا را برای خود نگاهدارند .

بعداز حالت احتضار ام المؤمنین حفصه رضی الله تعالی عنه مابا عده از زنان دیگرحضور بهم رسانیدند ما که ایشان رادیدیم باحترام شان از جای برخواستیم بی بی صاحب ببالای سرپدربزرگوار خود تقریباً یك ساعت گریست آنگاه مسلمانان اجازه خواسته میرسیدند همه در گریه وشیون بودند .

کسی ازمیان حضارصدا کرد که یا امیر المؤمنین!

ازینکه انسانها از مرگ ومیر چاره ندارند خواهی نخواهی روز ی باید ازین جهان رخت سفر بربندند اما عزیمت شخصیت چون شما را عهده دار خلافت اسلامی بود ازین دارفانی ضائعه بس بزرگی درعالم اسلام است ، پس متمنی ایم که باید جای نشین خودرا تعیین کنید تابعداز شما اختلاف ونفاق باعث تشتت وپراگندگی مسلمانان نشود .

حضرت عمر رضی الله تعالی عنه فرمودند : بجزاز همین چند نفر که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه.وسلم دردوران حیات بابرکات خویش ازآنها راضی بودند دیگری را نسبت بآنها ترجیح نمیدهم وآنها عبارت اند از :

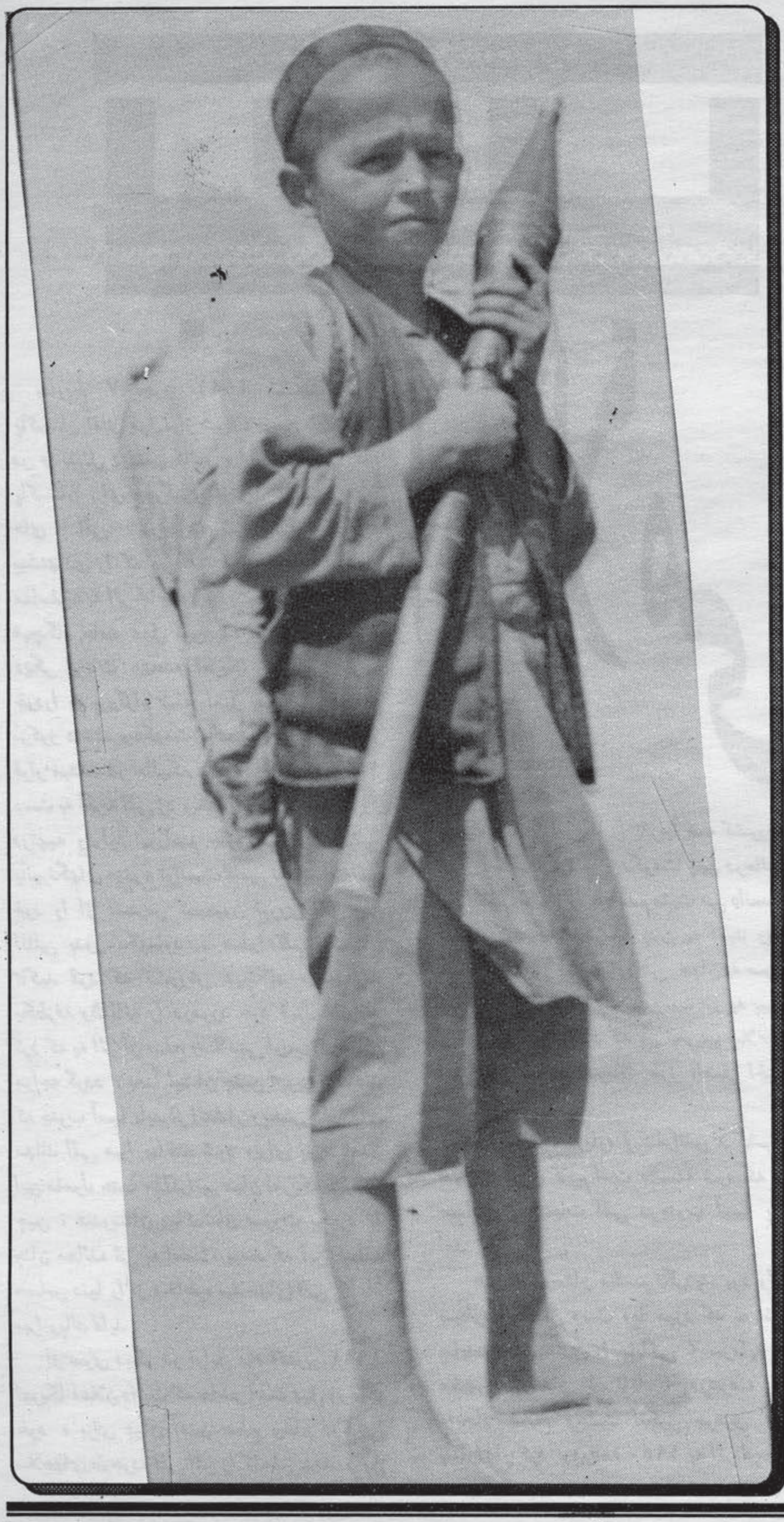
حضرت علی ، عثمان ، سعد بن وقاص ، عبدالرحمن بن عوف ، زبیروطلحه رضوان الله تعالی عنهم اجمعین باید ازمیان آنها یکی برگزیده شود .

بعد از اتمام این همه جریانات عمر رضی الله تعالی عنه جان را بجان آفرین سپرد ووقتیکه تابوت اورا از منزلش برداشته بطرف خطیره اش روانه شدیم ابن عمر رضی الله تعالی عنه خودرا به حضرت بی بی عائشه رضی الله تعالی عنه رسانده گفت : عمربن الخطاب بازهم منتظر اجازه شمااست تا اگرهدایت دهید ایشانرا بمحل موعود ببریم ورنه بخطیره مسلمانان باید ببریم بی بی صاحب باردیگراجازه دادند وگفتند ایشانرا باعزیزانش یکجا سازید چون از دفن فارغ شدند حضرات فوق الذکر باهم یکجا نشستند تاخلیفه مسلمانان را برگزینند

اولاً حضرت عبدالرحمن بن عوف گفت: موضوع تعیین خلیفه را به سه نفر بسپارید تاسه نفر، سه نفر دیگر را درانتخاب خلیفه وکیل اخذ نماید . .

حضرت زبیر رضی الله تعالی عنه گفت : وکیل من علی رضی الله تعالی عنه وحضرت طلحه رضی الله تعالی عنه گفت وکیل من عثمان رضی الله تعالی عنه ووسعد رضی الله تعالی عنه گفت وکیل من عبدالرحمن بن عوف است .

آنگاه عبدالرحمن رضی الله تعالی عنه روبطرف



علی وعثمان کرده گفت :من یقین کامل دارم که شما هردو هریك بصورت درست ازعهده این وظیفه بزرگ برامده میتوانید واز طرف دیگرخداوند کریم کسی را که مخلوق او بصفت قائد ورهبر خود می گمارند کمك می کند وبا عمالش ناظر میباشد وشما هردو مستحق تر فاضل ترومقدم ترخود را انتخاب کنید ،این هردو عزیزان خاموش بودند .

عبدالرحمن رضی الله تعالی عنه باردیگرگفت: چه میشود که شما دو نفر درگزینش یکنفر تان باین مقام مراوکیل خود ها تعیین کنید ومن بخدای عالم سوگند یاد میکنم که از شخصیت خوبتروفاضل ترشما درتعیین این عهده شامخ چشم پوشی نکنم .

هردوایشان را اختیاردادند ، عبدالرحمن رضی الله تعالی عنه دست علی رضی الله تعالی عنه را گرفته گفت : توپسر کاکا وداماد پیغمبرخدا ویکی از منسوبین خاص فامیل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم وهمچنان از پیش قدمان قبول اسلام میباشی خداوند خودش اوصاف ترا خوب میداند وبا سرار واحوال بندگان خود خوبترعالم وناظراست .

اگرترا باین مقام برگزینم یقین دارم که عدالت را شعارخود میسازی واز راه راست منحرف نمیشوی .

واگر عثمان را انتخاب کنم مخالفت نخواهی کرد .

بعد دست عثمان رضی الله تعالی عنه راگرفت وگفت : توهم کسی هستی که در راه سربلندی اسلام بسا ایثاروفداکاریهای نموده ئی اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم ترا بصفت یك مردمتقی وامین برشمرده وبرتو اعتماد کامل دارند اگرعلی رضی الله تعالی عنه را برگزینم یقین دارم که اظهارمخالفت نخواهی کرد وبرای تائید سخنان خویش ازآنها پرسیدم که آیا گفتار مراتائید میکنند یاخیر ؟

هر دو گفتند: سخنان توهمه قابل قبول است وقتیکه ازهردو تعهد گرفت : گفت: ای عثمان سرت رابالاکن تامن به توبیعت کنم عبدالرحمن رضی الله تعالی عنه دست عثمان رضی الله تعالی عنه راگرفت وباو بیعت کرد بعداز او حضرت علی رضی الله تعالی عنه بیعت کرد متعاقباً اشخاص حاضرمجلس یکی به تعقیب دیگر بیعت کردند بهمین طریق سومین خلیفه اسلام تعیین گردید واحدی مخالفت نکرد.

بمب اسلامی

*نگارنده ومترجم: امین الله «خراسانی»

بتاریخ ۷ جون ۱۹۹۱ نخست وزیر پاکستان آقای میا نواز شریف ضمن خطابه ئی در «نشنل دیفنس کالج» اظهار داشت که: پاکستان برای جلوگیری ازتولد وپخش سلاح های اتمی درجنوب شرق آسیا هرگونه پیشنهادی را که در گذشته ارائه داده است، متاسفانه به اثر لجاجت وضدیت هندوستان بآن، هیچگاه جامه عمل نپوشیده است، از سوی دیگر ایالات متحده امریکا، تمامی توجه خودرا به پروگرام صلح آمیز جوهری پاکستان مرکوز داشته وحکومت پاکستان را تحت فشار قرار میدهد در حالیکه هندوستان بسال ۱۹۷٤ دست به تجربه اتمی زد وبعداً با سرعت روز افزون درتهیه وتولید یورانیم جلو رفت واز جانبی بانیرنگهای متنوع توانست تمامی تاسیسات اتمی خود را از دسترس کمسیون نیروی اتمی بین المللی بدور نگهدارد. صدراعظم پاکستان تاکید نمود که کشورش هیچگاه، قضاوت یکطرفه وظالمانه را درمورد خود قبول نخواهد کرد که به اثر آن صلح وسلامتی اوبه خطر جدی مواجه گردد، بعداً ایشان چنین تجویز فرمودند که جنوب آسیا باید از انتشار وپخش سلاحهای مهلك اتمی مبرا ساخته شود وبرای پدید آمدن این مامول حتماً مذاکراتی میان امریکا، روس چین، هندوستان وپاکستان صورت بگیرد تا چنان معاتده ئی به امضاء برسد که این منطقه حساس دنیا را از مخاطره سلاحهای اتمی کاملاً مبرا وپاك نماید.

از سوی دیگر در اوایل ماه اکتوبر ۱۹۹۱ امریکا اعلان داشت که حاضر است بمیل ورغبت خود، برای بمیان آمدن صلح وسلم درگیتی سلاحهای موجوده اتمی اش را کاهش بدهد، این بیانیه رسمی امریکا را تقریباً همه کشورهای جهان استقبال کردند، حکومت چین درحالیکه این اقدام امریکا را یك قدم مثبت می دانست، اذعان کرد که حکومت چین به امید روزی است که تمامی سلاحهای اتمی جهان به صورت کامل محو ساخته شوند، روسیه نیز به پیروی از امریکا اعلان نمود که در تخریب سلاحهای اتمی اش همانند امریکا طرز العمل اختیار خواهد کرد.

قبل ازآنکه درباره (کنفرانس 5 کشور) صحبت شود، لازم است دانسته شود که چرا مسابقه تسلیحات اتمی درجنوب آسیا پدید آمد؟

هنوز هندوستان منقسم نگردیده بود وتحت سیطره انگلیس دست وپا میزد که به اشاره ساینس دان هندی (باباکی) سرمایه دار مشهورهندوستان (تاتا) درعرصه اتمی وایجاد سلاح وحشت انگیز جوهری عملاً بکارآغاز کرد، دردهه ۱۹۵۰ به اثردلچسپی شخصی (پندت نهرو) هندوستان درعرصه اتمی به پیشرفتهای شگرفی دست یافت، کشورهای غربی درین زمینه هندوستان را یاری میرسانیدند وهندوستان درین رابطه با اسرائیل تعلقات عمیقی را استوار نمود، زیرا پندت نهرو به هرقیمتی می خواست، هندوستان را بیك قدرت تسخیر ناپذیر مبدل نماید، فلهذا عوام هندی را به گرسنگی می کشید تاهندوستان را یك قدرت بالا دست درجنوب آسیا مبدل سازد، لیکن اودرزندگی خود هرگز نتوانست به این آرزو توفیق بیابد، بعد از در گذشت او، دخترش اندراگاندی، تبدیل نمودن هندوستان را بیك قدرت جهانی از جمله خط مشی خوداعلام داشت، به اثر این سعی و تلاش تا اوایل ۱۹۷۰، هندوستان در ساختن بم اتم خیلی ها نزدیك شده بود، در دسامبر ۱۹۷۱ زمانیکه هندوستان به کمك روسیه شوروی برپاکستان هجوم آورد واین کشور را دو قسمت نمود، اندراگاندی خطاب بمردم گفت که :او بزودی ملت هند را یك مژده مسرت بخش خواهد داد. خیلی ها تصورمینمودندکه شاید پاکستان غربی درعرصه سقوط محتوم قرار داشته باشد، مگر حقیقت این بود که هندوستان باموفقیت انفجار اتمی نموده وبرای اعلام یك ابر قدرت بودن بی قرار بود. او بارها دربیانیه هایش میگفت که: اکنون هندوستان یك قدرت چشمگیری منطقه است وزود است که از (سویز) تا (سماترا) غلبه وبالا دستی اش مسجل گردد، بعضی ها حدس میزدند که هندوستان درانفجار اتمی اش ناکام مانده است بخاطریکه خانم گاندی برای قوم خود هیچ، مژده خوشخبری نه شنوا نید،بجای آن، قحطی وقیمتی درهندوستان محشر بپا کرده بود، وهندوستان بیشتر از پیش به سوی امریکا تمایل نشان میداد، دراکتوبر ۱۹۷۳ جنگ اعراب واسرائیل به ظهوررسید وقیمت های نفت به نحو بارزی ازدیاد یافت وخواب سوپرپاوری هندوستان پریشان ترگردید، وضع اسف باراقتصادی، رهبران هندی را واداشت تااولاً برای بلند بردن اقتصاد کشور دست اندرکار شوند، تباهی روز افزون اقتصادی حالات هندوستان را بغرنج ساخته بود، قحط ومرض

وبلند رفتن قیمت های اشیاء، بیداد میکرد ، از جانب دیگر پاکستان غربی مستحکم ترشده میرفت وقابلیت مقابله وهمسری را با هندوستان بدست میآورد ، گفته میشود که بعضی ها برای خانم اندراگاندی مشوره داده بودند که برای بیرون آمدن ازین مرداب اقتصادی ، تقاضای کمك از جهانیان را صادرنماید ! تا اولاً کمك های دنیا جلب شود وبعداً درشرایط مناسب انفجارات اتمی به محك آزمایش درآیند ، مگر اندرا به این مشوره ها گوشش بدهکار نبود ، به تصور او هندوستان با انفجار اتمی ،عظمت غیرقابل ملاحظه کسب میکرد ، زیرا او عقیده داشت که کشورهای بحرهندرا دچار هراس نموده ، تحت الشعاع خود قرارخواهد دا دوبه این ترتیب او قدرتهای غربی را از منطقه بدور خواهد نگهداشت ، بازهم هنگامیکه هندوستان درماه می ۱۹۷٤ انفجار اتمی خودرا صورت داد ، بجز از کشور روسیه ، تمامی دنیا غرق حیرت شدند ، هیچکسی برخلاف توقع اندراگاندی ، هندوستان را یك قدرت بزرگ محسوب نکرد بلکه از هر جهت این آواز بگوش ها طنین افگند که هندوستان با انفجار اتمی به ملت گرسنه خود اهانت کرده است ! با این واکنش جهانی ، هندوستان به شدت شرمنده گردید ! رهبر هند مجبور شد بگوید که انفجار اتمی او صرف برای مقاصد صلح انجام شده است ! لیکن دنیا بآن از دریچه اطمینان نظر نمیکرد ، به این طریق تجربه اتمی هندوستان برای او بارآور ثابت نگردید ظاهر است که تجربه اتمی هندوستان برای کشور پاکستان تشویش وپریشانی عظیمی را در قبال داشت ، صدراعظم آنوقت پاکستان (ذوالفقار علی بوتو) اعلام کرد که: پاکستان نیز سعی خواهد کرد که یك قدرت اتمی گردد وبرای رسیدن باین مامول ملت پاکستان حاضر است گرسنه زیست نمایند تابمب اتمی خودرا ایجاد کنند، درغیر آن بایست شبه قاره کاملاً از سلاح ذروی مبرا ساخته شود ، چین این پیشنهاد پاکستان را حمایت کرد ، اما هندوستان آنرا مردود شمرد ، بعد از آن پاکستان نیز به سرعت درعرصه ساختن بمب اتم پیشقدمی را آغاز کردو به این ترتیب شبه قاره درمسابقه تسلیحاتی داخل گردید.

تاسیسات ذروی پاکستان در منطقه (کوته) مرکز توجهات جهانی قرار گرفت ، در ۱۹۷٦ امریکا بر (بوتو) فشار آورد که پاکستان را از ساختن بمب اتم منصرف نماید ، طرفداران یهود وهنود در امریکا پروپاگند میکردند که پاکستان (بمب اسلامی) می سازد تا برضد اسرائیل استعمال نماید ! در ۱۹۷۹ فشارامریکا برپاکستان چنان اوج گرفت که دریچه هرگونه امداد را برخ پاکستان مسدود ساختند ، درین مرحله حساس مستشاران روسی به رهبران هندی مشوره دادند که بر تاسیسات ذروی پاکستان درمقام (کوته) حمله نماید ، درین زمان (مرارجی

در فبروری ۱۹۹۱ همینکه عراق از کویت خارج ساخته شد ، درین برهه کسانیکه مشوره میدادند که پاکستان از امریکا دورشود ، از زور وشور افتیدند وبعد همینکه امریکا بتدریج متوجه شد که نمی توانند خود شان در خلیج باقی بمانند وبرای تحفظ نفت به کمك ممالك دیگر نیاز دارند ، باین جهت باردیگر رویه امریکا درمقابل پاکستان اندکی نرم گردید

دیسائی) نخست وزیرهندوستان بود ، او این پیشنهاد روسیه را صائب ندانسته از عواقب وخیم آن بخود لرزید وپیشنهاد روسیه را مردود شمرد ، واین امرسبب شد که اورا از اریکه قدرت به زیر بکشند ، امریکاروز بروز فشار خود را برای متوقف ساختن پروگرام اتمی پاکستان از دیاد می بخشید که ناگهان دردسامبر ۱۹۷۹ روسیه شوروی برافغانستان اسلامی دست به تهاجم زد ویك تغییر جدی درحالت سیاسی جغرافیائی دنیا پدید آورد ، امریکا درهراس افتید وروزگار ، اورا محتاج پاکستان گردانید وایالات متحده پروگرام اتمی پاکستان را به فراموشی سپرد ! واز سال ۱۹۸۱ به بعد به دادن پیشرفته ترین سلاحها را به پاکستان آغاز کرد وهمزمان بآن معادل ۳.۲ بلیون دالر امداد سرسام آور اقتصادی درسال را نیز برای پاکستان از پارلمان عبور داد ، درین دوران هندوستان باسرعت چشمگیری پروگرام ذروی خودرا جلو می برد وپاکستان هم با توان بیشتر درین راه قدم برمیداشت ، درین برهه نفع امریکا درآن خلاصه شده بود که پاکستان بایست صلاحیت ساختن بمب اتمی را کسب نماید تا از تجاوز هندوستان وروسیه شوروی درآینده مصئون بماند ومنافع امریکا دربحرهند وخلیج فارس به مخاطره نیفتد ، . لیکن رهبران اسرائیلی درهراس شدید افتیده بودند ،بمب اسلامی پاکستان برای آنها یك کابوس گردید بود ، باین جهت باهندوستان همراه شده پلان آنرا طرح کردندکه تاسیسات اتمی پاکستان را به اختتام برسانند ، لیکن درین ایام ،امریکا ، ضرورت جدی وحیاتی به موجودیت پاکستان داشت وبه این ترتیب دسیسه اسرائیل وهندوستان به ناکامی منجر گردید .

در ۱۹۸٤ همینکه حمله هندوستان بر پاکستان نزدیك بود بیك حقیقت ملموس مبدل گردد که ناگهان یك ساینس دان پاکستانی اعلام کرد که پاکستان صلاحیت ساختن بمب اتمی را کسب نموده است . برای ملت پاکستان این یك خبرنهایت روح افزا وتسلی بخش بود ، درحالیکه این خبر برای هندوستان پیغامی بودکه قبل از هر حمله ئی هزاران بار به اندیشه فرو رود! مگر این خبر ، برای اسرائیل پیغام مرگ به ارمغان میآورد ! طرفدران اسرائیل در ۱۹۸۵ رئیس جمهور امریکا رابوسیله کانگرس به این امر پابند ساختند که او هرسال تصدیق نامه ئی صادر نماید که نزد پاکستان استعداد جوهری وجود ندارد ونه سلاح ذروی ایجاد میکند . همه میدانستند که مسابقه سلاح اتمی میان هندوپاکستان بحد کافی تشدید وتسریع شده بود ، ظاهر است که دوکشور غریب جنوب شرق آسیا ،تحمل این مسابقه گزاف را نمی توانستند داشته باشند ، جهان برای آنها مشوره داد تا معائده ترك سلاحهای اتمی را به امضاء برسانند، پاکستان این مشوره را پذیرفت وواضح ساخت که اگر هندوستان برپای این معائده امضاء نماید اوهم

از صمیم دل به آن احترام خواهد گذاشت لیکن هندوستان عزم جزم نموده بو دکه درین منطقه آسیا به حیث یك ابرقدرت بزرگ ظاهرشود به این جهت پیشنهاد پاکستان را مسترد نموده اظهار داشت که خطر حقیقی از جانب قدرت اتمی چین است ، به این جهت میان آن دوکشور مسابقه ذروی درجریان است ، همینکه در فبروری ۱۹۸۹ روسیه شوروی سرافگنده وسیه روی از افغانستان رانده شدند ، پس امریکا ، دیگر به پاکستان ضرورتی احساس نمیکرد ، بدین ملحوظ سرناسازگاری با پاکستان را آغاز نموده مجدداً موضوع پروگرام اتمی پاکستان را بهانه قرار داد تا کمك های خود را براین کشور منقطع نماید ، لیکن درین زمان (بی نظیر بوتو) صدراعظم پاکستان بود واو روابط دوستانه با هندوستان بر قرارنموده بود ، علاوه برآن شخصیت مورد پسند امریکا نیز بود، به پیاده سازد ، متاسفانه پاکستان دیر جنبید ونتیجه جنان شد که دوست پاکستان ، جارج بش درمقابل قانون دانان طرفدار یهود وهنود ، ناتوان شود وتصدیق نامه امداد به پاکستان را امضاء نماید ، درین دوران بحران خلیج ، پاکستان را نیز در بحران فرو برده بود وچنان گفته میشد که بایست پالیسی خارجی این کشور مبدل ساخته شود وپاکستان ازین موقع استفاده نموده از امریکا دورشود ، لیکن واضح نبود که با دورشدن از امریکا ، پاکستان کجا میتوانست برود ؟ بعضی ها جواب این سوال را چنین می دادند که: پاکستان با کشورهای ایران وچین روابط دوستانه وعمیق استوار نماید ،واین مشوره خیلی مضحك بود بخاطریکه روابط پاکستان با ایران وکشورچین قبلاً نیز عمیق ودوستانه بود ودیگر ضرورتی برای تجدید پیمان احساس ناراضی کردن امریکا هیچگونه نفعی برای او درقبال ندارد ، پاکستان باعربستان سعودی همراه است ودوستی امریکا با عربستان سعودی خیلی اهمیت داردوبه این جهت برای امریکا ، پاکستان نیز موقعی بارز برخورد است بنابران رئیس جمهور امریکا جارج بش به کانگرس گفت که: برای اواختیارآنرا بدهند که بتواند درمورد کمك به کشورهای جهان دست آزاد باشد ، مگر سیاستمدازان یهودی از دادن این اختیارباوطرفه رفتند .

درین پس منظر اگر دیده شود ، واضح می شود که هندو ها قبل از تقسیم هند ، آمادگی به ساختن بمب اتمی را داشتند وکارآنرا آغاز نموده بودند ، (پندت نهرو) که مرکز توجهاتش را درتولد بم اتمی خلاصه میکرد ، او میخواست هندوستان یکی از ابر قدرتهای استکباری جهان باشد ، در ین زمینه ،

پاکستان زمانیکه درعرصه اتمی قدم گذاشت آنوقت درمی ۱۹۷٤ هندوستان اولین انفجاراتمی خود را به آزمایش درآورده بود ، بعد از آن میان هردومسابقات تسلحیاتی اتمی آغاز گردید ، امریکا از ۱۹۷٦ به بعد پاکستان را تحت فشارقرارداده بود که پروگرام اتمی اش راملتوی نماید ، زیرا بیم آنداشت که پاکستان با دارا بودن قدرت ذروی اسرائیل را از صحنه گیتی محو نماید،

این وتیره ، رئیس جمهور امریکا ، تصدیقنامه امداد به پاکستان در سال ۱۹۸۹ را نیز به امضاء رسانید، تااینکه در اوایل ۱۹۹۰ اوضاع متغیر شد ، زیرا هندوستان از جهاد مجاهدین کشمیر به ستوه آمده بود ، التماتوم حمله به پاکستان را صادر نمود ، از سوی دیگر طرفداران یهود وهنود درامریکا بار دیگر غوغا برپا کردند که پاکستان بمب اتمی ایجاد نموده است وقادر است که بوسیله طیارات F - 16 برهندوستان ودیگر کشورهای جهان نشانه برود اختلافات وکشیدگی میان هندو پاکستان بیشتر از پیش تشدید گردید تااینکه در آگست ۱۹۹۰ عراق برخطه کویت یورش برد ودنیا به یکبارگی متوجه اوضاع خلیج گردیدند ، برای پاکستان این موقع طلائی بود که تحت پروتوکول ۱۹۸۲ افواج وسامان آلات نظامی خودرا به سرعت تمام به خاك عربستان سعودی نمیگردید ، از سوی دیگر ایران در جستجوی راهی بود که آن کشور را به جانب امریکا رهبری نمایدا و کشور چین نیز آرزوی نزدیك شدن بیشتر باامریکا را داشت ، بهرصورت در فبروری ۱۹۹۱ همینکه عراق از کویت خارج ساخته شد ، درین برهه کسانیکه مشوره میدادند که پاکستان از امریکا دورشود ، از زور وشور افتیدند وبعد همینکه امریکا بتدریج متوجه شد که نمی توانند خود شان در خلیج باقی بمانند وبرای تحفظ نفت به کمك ممالك دیگر نیاز دارند ، باین جهت باردیگر رویه امریکا درمقابل پاکستان اندکی نرم گردید ، همراه بان همینکه درهندوستان عدم استحکام سیاسی پدید آمد باردیگرامریکا مطمئن گردید که فقط پاکستان میتواند درمنطقه خلیج باعث استحکام گردد ، درین دوران پاکستان نیز احساس میکرد که اسرائیل وروسیه شوروی همانگونه امداد رابه هندوستان مهیائی ساختند ، اما پاکستان زمانیکه درعرصه اتمی قدم گذاشت آنوقت درمی ۱۹۷٤ هندوستان اولین انفجاراتمی خود را به آزمایش درآورده بود ، بعد از آن میان هردومسابقات تسلحیاتی اتمی آغاز گردید ، امریکا از ۱۹۷٦ به بعد پاکستان را تحت فشارقرارداده بود که پروگرام اتمی اش راملتوی نماید ، زیرا بیم آن داشت که پاکستان با دارا بودن قدرت ذروی اسرائیل را از صحنه گیتی محو نماید، از سوی دیگرامریکا تحت فشار روز افزون طرفداران یهود ، مجبور بود پروگرام اتمی پاکستان را سبوتاژ نماید واز جانب دیگر پاکستان نیز آرزو داشت که از امریکا دورنشود تامسایلی در زمینه اقتصادی دفاعی اوپدیدار نگردد ، زیرا تمامی سلاحهای مدرن پاکستان ، امریکائی هستند وهرزمانی به سامان های یدکی آن احساس ضرورت مینماید

طرح (بازارمشترك اسلامی) که آنهم از جانب غلام اسحاق خان پیشنهاد گردیده است زنگ خطر وحشتناکی است برای غرب وایالات متحده امریکا ، زیرا ترکیه که یگانه کشورقدرتمند اسلامی درآسیا واروپا میباشد به این بانگ ضرورت اشد احساس مینماید تا از سیطره غربیان آزادشده به سلك مسلمانان بپیوندد

بهمین جهت رهبران پاکستان درجستجوی راهی بودند تا روابط آنها با امریکا بهتر گردد ، برای درهم شکستن این تعطل صدراعظم پاکستان نواز شریف چنین تجویز داد که برای پاك ساختن جنوب شرق آسیا از سلاح ذروی بایست میان پاکستان - هندوستان ، چین ، روسیه وامریکا مذاکراتی صورت بگیردتابرای تضمین این امر معائده پدید بیاید ،واضح است که این یك تجویز معقول وشرافتمندانه بو د، لیکن هندوستان آنرا بصورت فوری وجدی مسترد کرده گفت که : این فقط حرفهای تکراری گذشته است وفقط برای انحراف جهانیان از پروگرام ذروی پاکستان طرح گردیده است ، درحالیکه کشورچین این تجویز را خیرمقدم گفت ودرین کنفرانس شمولیت خودرا اعلام داشت ، امریکا نیز اظهار کرد که این تجویز پاکستان از چندین جهت مثبت به نظرمیآید وامریکا بیشتر برآن غورخواهد کرد ، روسها هم بصورت غیرمستقیم ازین تجویز پاکستان حمایت کردند ، به این ترتیب صرف هندوستان یگانه کشوری است که این کنفرانس 5 کشوری را مردود شمرده است وبه این طریق حاضرنیست از مقاصد پلید خود دست بردارد .

بادگر گونی اوضاع دراتحاد شوروی ودرهم شکستن کمونیزم درین کشور وآزادی کشورهای بالتیك امریکا بیشتراز پیش وقدرتمند تراز گذشته عرض اندام کرد، چون امکان آن دارد که ٦ کشور مسلمان آسیای میانه نیز آزادی شانرا اعلام نمایند وبا چهل کشوراسلامی دیگر همنوا گردند که درمیان همه آنها پاکستان نسبت دارا بودن صلاحیت اتمی درخطه اول قرار خواهد گرفت ، چون بعداز مساله خلیج ، امریکا تقریباً توانسته است کشورهای خلیج را در حیطه تسلط درآورد واکنون جمیز بیکر وزیر خارجه امریکا نیز آخرین تلاش خودرا برای بمیان آمدن یك کنفرانس صلح درشرق میانه آغاز کرده است تا کاری نمایند که فلسطین را نیز به آرامش وسکوت مجبور بسازند ، فقط تحرکی اگرصورت بپذیرد ، آنهم درجنوب شرق آسیا وبه سردمداری پاکستان خواهد بود،از سوی دیگرعمیق شدن روابط ایران وپاکستان وهمکاریهای اقتصادی هردو کشور وضمناً بمیان آمدن مانورهای دریائی میان هردو کشور امریکا وجهان غرب را پریشان نموده است ، وامریکا بیم آن دارد که مبادا صلاحیت اتمی عراق به این کشور ها راه یابدوپاکستان را واقعاً درجهان اسلام یگانه کشور قدرتمند بسازد که با نفوذ وتدبری که دارد ملتهای پارچه پارچه مسلمان را دریك پلیت فارم منسجم بسازد ، از سوی دیگر سفر اخیر غلام اسحاق خان به ایران وپخش اعلامیه مشترك که درآن تاکید شده بود ودرمقابل نظم نوین جهانی امریکا بایست نظم نوین اسلامی بظهوربرسد ، امریکا وحواریون آنرا در پریشانی فروبرد و چند روزبعداز آن جارج بش اعلام داشت که هرگونه کمك وامداد امریکا برای همیشه بر پاکستان قدغن خواهدبود، وضمناً برای اینکه روابط ایران وپاکستان را تیره بسازند ،دسیسه قتل جنرال ازکارنشسته پاکستانی جناب فضل الحق رابه منصه اجرا درآوردند ، سفر دیگر جناب غلام اسحاق خان که در ۱۰ اکتوبر ۱۹۹۱ به عربستان سعودی انجامید ، چنین نشان دا د که کشورهای عربی نیز خواهان یك تحرك درمقابل نظم نوین جهانی امریکا هستند ، اما مجبوریت های آنها مانع آنست که علناً قد علم نمایند . استقبال گرم شاه فهد از اسحاق خان باردیگرامریکارا درتشویش فرو برد تادرمعائدات خود باعربستان تجدید نظرنماید ، با سفراخیر صدراعظم پاکستان این ارتباطات بیشتر از پیش استحکام خود را برملا نمودومبلغ یك ملیارد دالر کمك عربستان سعودی به کشورترکیه بمنظور بازسازی ارتش ترکیه ممکن است حلقه طلائی این روابط باشد تاترکیه را بسوی جهان اسلام راغب بسازند ، طرح (بازارمشترك اسلامی) که آنهم از جانب غلام اسحاق خان پیشنهاد گردیده است زنگ خطر وحشتناکی است برای غرب وایالات متحده امریکا ، زیرا ترکیه که یگانه کشورقدرتمند اسلامی درآسیا واروپا میباشد به این بانگ ضرورت اشد احساس مینماید تا از سیطره غربیان آزادشده به سلك مسلمانان بپیوندند انهدام یکطرفه سلاحهای اتمی که امریکا رضایت مندانه آنرا اعلام داشته است وروسیه شوروی نیز پیروی خودرا ازآن اعلام داشته است فقط دسیسه ایست که میخواهد جهان اسلام را فاقد نیروی ذروی بسازد تا بالا دستی اش را برتمام جهان مسجل نماید ، بدین ملحوظ هیچ شکی دیده نمی شود که امریکاعلناً در کنارهندوستان بایستدودرانهدام تأسیسات اتمی پاکستان رول اجرا کند وازجانب دیگر با برپائی کنفرانس بین المللی درموردقضیه افغانستان ، از بمیان آمدن یك حکومت اسلامی در افغانستان نیز جلو گیری نماید تاپاکستان را از دو جهت درمحاصره بکشد .

اشکلاتی پیرامون

بانکداری بدون بهره در اسلام

* مترجم : عبدالقدیر « فطرت »

خوشبختانه نظام بانکداری اسلامی بعید از چنین بحران هاست که همه زاده بهره و آلودگی های آنست.زیرا برمبنای این نظام بانك ها صرفاً شریك منافع سرمایه گذاری ها خواهند بود بی آنکه موانع وقیودی بر نرخ بازده آن وضع کنند وبدون شبه منافع آنها ازبابت این سرمایه گذاری هامخصوصاً بعضی سرمایه گذاری ها ی پررونق وموفق دربیشتر اوقات بمراتب درمقایسه با سیستم سودی بالاتر خواهد بود.وجالب تراز همه اینکه بانك های اسلامی درپهلوی تامین مالی برای سرمایه گذاری های متعدد وپرداخت بازده بالاتر برای پس انداز کنندگان عمومی عامل فهمی برای تحقق توزیع مساویانه درآمد در اجتماع نیز میباشند.

تا جائیکه مسئله به ساحه بحث این مقال مربوط است بنظر من نکات بالا برای دفع همه شکوك وشبهاتیکه دررابطه با بانکداری اسلامی وبخصوص تاثیرمنفی آن برپس انداز عمومی وسرمایه گذاری (برحسب ادعای معترضین) ابراز گردیده کافی وپسندیده است.

اما اینکه آیا بانکداری اسلامی دریك دورنمای وسیع تر ویك عرصه طولانی تر توجه به حد اکثر رسانیدن نفع آوری خویش مبذول خواهد کردویا نه هنوز منحیث یك نقطه بحث وجدال تیوریکی باقی است.زیرا ازنظر بسیاری ها بیش از حد توجه به ازدیاد منافع وگشایش راه های درآمد بانك های اسلامی را از تحقق آرمان بزرگ ایشان یعنی کمك به طبقات محروم وکم درآمد وتوزیع عادلانه درآمد ملی درمیان توده های وسیع مردم،غافل خواهد ساخت.چه بانك های اسلامی جهت سهم گیری در رشد اقتصادی تکامل سطح سرمایداری،وصول منافع کافی وغیره کمك ومساعدت به اقشار نادار ومحرومی را که بخاطر نداشتن اسباب ومقدمات ضمانت از دسترسی به مساعدت های مالی در یك سیستم ربوی محروم گردیده اند را در صدر وظایف واهداف خود میشمارد.

لهذا دریك دید وسیع وهمه جانبه،نظام بانکی اسلامی نباید تمام فعالیت های خویش را تنها وتنها بخاطر کسب بیش از حد منافع بجریان بیاندازد وتمام توجه خویش را بسوی ربح مرکوز بدارد. زیرا این نظام آرمان والاتری دارد وآن تامین عدالت درتوزیع درآمد وایجاد سرعت درپروسه توسعه ورشد اقتصادی و نیل برفاه اجتماعی میباشد واین آرمان وقتی میتواند تحقق یابد که تمام اقشار وطبقات جامعه که صلاحیت بکارانداختن واستفاده معقول وجوه بانکی را دارند بتوانند بدون تبعیض وامتیاز به آن دسترسی حاصل کنندواز کمك های مالی بانك ها بخوبی برخوردار گردند.

تأمین مساعدت های مالی درسطح و سیعتر آن ممکن است از اوسط منافع بانك بکاهد ولی هرگز تاثیرمنفی ومعکوس به پس انداز ملی نخواهد داشت.برعلاوه درست نیست که پس انداز را تنها وتنها تابع نرخ بازده بدانیم زیرا اولی تاآنجا که بعضی ها فکر کرده اند تابع دومی نیست،خلاصه باید نگرانی راجع به کمائی ربح به شکل متوازن با آرمان رشد وسیع البنیاد اقتصادی توزیع عادلانه درآمد مربوط گردد.

بنظر من بحث بالا برای دفع وبطلان همه بدگمانی ها وظنونی که بانکداری اسلامی را عامل ایجاد بیکاری وتوزیع غیرعادلانه ثروت درجامعه می داند نیز کافیست.طوریکه قضاوت این آقایان درمورد تاثیرمنفی ومعکوس نظام بانکداری اسلامی بر پس انداز عمومی

وسرمایه گذاری ملی یك قضاوت غیرعادلانه است.اظهار نظر ایشان درمورد تاثیرات نظام بانك اسلامی برسطح اشتغال وتوزیع ثروت نیز بی اساس وغیرمنصفانه است.

حقیقت اینجاست که نظام بانکداری اسلامی درپهلوی اظهار آمادگی اش برای اشتراك درخسارات سرمایه گذاری ها به تشویق وترغیب راه های تجارتی وتولیدی تازه واکتشافات واختراعات درین عرصه ها می پردازد که فز اساسی رشد وتوسعه است وبدیهی است که با دست یابی به رشد وارتقای بیشتر بساط بیکاری جمع میشود وامید به امکانات بیشتر اشتغال افزایش می یابد. وعلی الرغم بدگمانیهائی که رژیم بانکداری بدون بهره را عامل وسیع تر شدن شگاف نابرابری وتوزیع قلمداد میکنند،این نظام بانك داری فاصله نابرابری را بحد اقل وطبیعی آن میرساند ونظام توزیع کالا ها را بربنیاد عدل وداد استوار میسازد.

زیرا ابهامی نیست ، نظامی که سپرده گذاران بیشماری راشریك منافع سرمایه گذاری های بزرگ تجاران وثروتمندان متمول میسازد.بدون شك با این سیاست اقتصادی راه های تمرکز وتکاثر سرمایه هارا می بندد وتوزیع عادلانه ومثالی را درجامعه به ارمغان می آورد.

درینجا بد نیست بسوی یك اعتراض نسبتاً مهم برگردیم وآن اینکه نظام بانك داری اسلامی احتمالاً راه را برای تخصیص غیر فعال منافع هموارخواهد ساخت.باجرات باید بیان داشت که این اعتراض هم دست کمی از اعتراضات سابق نداشته وعملاً" هیچ گونه پشتوانه تجربی ندارد.کارآئی عمل درتخصیص منابع ایجاب میکند که منابع موجود به بهترین صورت مورد استعمال قرار گیرند.ومیزان کم وکاست این کارآیی همیشه بوسیله مقدارنفع آوری ویا به اصطلاح دیگر نرخ بازده پروژه ها ویا دستگاه های تولیدی وتجارتی اندازه میگردد.

هرچند در بیشتر پروژه ها وکارگاه های مربوط به بخش خصوصی سود بخشی ،افادیت ونفع آوری شاخص اساسی تخصیص فعال وثمر منابع است درحالیکه در بیشتر مواقع تصمیمات ومصالح اجتماعی شاخص های دیگر غیر از شاخص افادیت وسودمندی مالی برای پروژه ها تجویز نموده وتخصیص فعال منابع را از دروازه دیگر بجزریح مطالعه مینماید.

اینجاست که تفاوت آشکار میگردد وخوبی ها وضعف های هرسیستم برملا می گردد طوریکه روزمره همگی شاهدیم در سیستم سودی ویا به عبارت دیگر بانك داری مبتنی بربهره بنگاه ها ویا موسسات مالی کشور فقط متوجه نرخ ثابت بهره هستند ودربدل آن پروژه ها را تأمین مالی می کنند بی آنکه میزان سود مندی وافادیت آن را چه از حیث ربح وچه از حیث مصالح اجتماعی درنظر بگیرند.خوشبختانه درسیستم سودوزیان مشترك هر دو مشخصه با غور وخوض فراوان تحت بررسی قرارمیگیرد وموسسات مالی در نهایت امر تنها به پروژه ها وسرمایه گذاری ها پی پول فراهم میکنند که بالاترین رقم سودمندی ونفع آوری داشته ومصونیت باز پرداخت وجوه بانك را از هرحیث تضمین نماید.

ودر پهلوی این دوخصوصیت بالاترین افادیت را درتامین مصالح اجتماعی نیز داشه باشد چنین سیستمی بدون شك ضامن تخصیص فعال منابع در بهترین مجرا های اقتصادی کشورخواهد بود.

اعراض گران به اینهم اکتفا نکرده وآخرین تیرخویش را علیه سیستم نوپای بانکداری بدون بهره نشانه رفتند وبا این استدلال که سیستم سود و زیان مشترك احتمالاً بی ثباتی وعدم استحکام در درون سیستم اقتصادی منجر خواهد گردید وپایه های نظام مالی واقتصادی کشوررا شدیداً متزلزل خواهد ساخت گویا بزعم خویش بقاو قوام سیستم رامورد سوال قرار داده اند.

زیرا مبرهن است که بی ثباتی دریك گوشه سیستم اقتصادی بسرعت به نواحی دیگر آن سرایت خواهد کرد .

هرچند بایستی این حقیقت را باچشم حقیقت بین وقلب مملو از اخلاص وصفا،بی آنکه تعصبی درکارباشد پذیرفت که نظام مبتنی برسود وزیان مشترك (نظام بانکداری اسلامی) هم مانند سیستم دگر از نوسانات اقتصادی ودوره های تجارتی متاثر میگردد.اما این پیکر آنقدرهم نحیف نیست که هرنوسانی بتواند به آسانی آنرا تسخیرنماید وبرپهنای آن لجام گسیخته حکم براند.چه پهلوی مثبتی هم در قضیه وجود دارد وآن اینکه این سیستم علی الرغم سرعت تاثیر پذیری دربرابرنوسانات وارتعاشات تجاری مذبور صلاحیت کارآئی بیشتر از سیستم ربوی داشته ومانند اولی آنقدر زود دستخوش بحران نمیگردد.

نقطه حیرت اینجاست که نظام بانکی ربوی خود موجب تسریع وگسترش رکود وکساد در اقتصاد هائیکه درگیربانوسانات اقتصادی اند،میگردند ،زیرا بمجردیکه بانك ها درمیابند .که نوسان تجاری به سوی اقتصاد کشور رو آورده ودرشریان های آن راه باز کرده است علی الفور عکس العمل نشان میدهند وبرای پشیگری از خسارات احتمالی مقدارکمك های مالی خویش رابه موسسات وپروژه های تولیدی یا اصلاً منقطع می سازند ویا بحد اقل تقلیل می دهند.این خود بالنوبه موجب بسته شدن بسیاری ازموسسات وکارگاه هائی می گردد که اکنون از فقدان کمك های مالی دیگر قادر نیستند به فعالیتهای اقتصادی ادامه بدهند،نهایتاً درائر بسته شدن این کارگاه ها افراد بیشماری رخت بیکاری برمی بندند وبرتعداد بیکاران روز بروز افزوده می گردد که این جریان بنوبه خویش تقاضای کل را بسرعت کاهش میدهد.

برعکس بانك های وارسته ازربای

اسلامی این آمادگی را دارند که درخسران موسسات وکارگاه ها شریك گردند وآنهارا درلحظات مشکل تنها رها نکنند وبدین ترتیب ازوخامت اوضاع اقتصادی بکاهند ودرروند معیشت کشورراز سیردرتنگنای کسادبازدارند.

بنابرین بجاست که نظام بانکی اسلامی رابمثابه عنصر پیشگام درجهت رونق اقتصادی وحافظ ثبات وقوام سیستم بدانیم تاعالم بی ثباتی وعدم استقرار.

Conclloding Observations

حرف انجام

بانك داری اسلامی اساساً یك تفکر انقلابی وبرای ریشه کن کردن بهره از تمام داد وستد ها ومعاملات بانکی با متانت قد افراشته است هرچند که امروز سیمای کریه بهره سراسر نظام بانکی را در سیطره داردوبرروح وروان آن ظالمانه حکم میراند چنانچه این واقعیت اکنون درهمه جا وبخصوص درغرب بوضوح محسوس وملموس است.

برهیچکس پوشیده نیست که هر تفکر تازه بپا خاسته درهرعصری ودرهر سرزمینی خواهی نخواهی به مقاومتهای سنگینی روبرو می گردد ونهایت راه خویش را بسوی کامیابی ها میگشاید .

لهذا ابراز یك چنین شکوك وشبهات درمورد ثبات،بقا واستمرار نظام بانکی بدون بهره و عواقب اقتصادی آن یك امر طبیعی بوده واز چنین انگیزه وعکس العمل (حساسیت کهنه درابربر نو) سر چشمه میگیرد،با مطالعه وبررسی اعتراضات وبدگمانیهای مذبور درد وبخش گذشته چه در عرصه تیوری وچه درمیدان عمل و تجربه دریافتیم که اغلب این اعتراضات واشکالات جنبه علمی وعملی نداشته وحاکی از قضاوت عجولانه وغیرمنصفانه این ارباب اعتراضات راجع به نظام بانکی فاقد بهره میباشد.خلاصه سخن اینکه اصول مضاربه ومشارکه که دو اصل عمده بانك داری فاقد بهره میباشد بوجه احسن میتواند جایگزین نظام بهره سالاری رائج گردد بدون آنکه عواقب وپی آمد های اقتصادی مضطرب ونگران کننده در بر داشته باشند.قطع نظر از ینها نظام بانکی منزه از بهره اسلامی حاوی دینامیزم وتحرك طوفنده دربحبوحه رشد وتوسعه اقتصادی وعامل قوی برای تخصیص فعال ومنطقی منابع کشور بوده وباشیوه زیبا واسلوب آراسته نحوه توزیع کالا وثروت را درجهت عادلانه آن سوق میدهد.

آری شکی نیست که بانکداری بدون بهره درحال حاضر درمراحل اولیه پیدایش خویش قراردارد ولی،بررغم همه این خامیها دست آوردهای علمی آن درچند سال آخر مظهر بقا واستمرار آن در دراز مدت بوده ومارا به آینده آن خوشبین میسازد.

چه حالا بایقین کامل میتوانیم اظهار کنیم که با رعایت احتیاط ومراقبت لازم ومساعی مستمر میتوان این نوزاد مملو از موهبت را بدرجه کمال وبهروزی رسانید.

بامسرت اظهار میداریم که تطبیق عملی برنامه سود وزیان مشترك بحیث اصل شناخته شده بانکداری اسلامی حالا راه را برای اسلامی ساختن کلیه شئون اقتصادی دردنیای اسلام هموار ساخته است.اگرچه سرعت پیشرفت آن در اقالیم مختلف ومحیط های اجتماعی گوناگون تفاوت خواهد داشت.

در این سالها تطبیق عملی نظام بانکی منزه از بهره درسطح کلیه شئون اقتصادی درکشورهای ایران و پاکستان بمشاهده رسیده واکنون مسئولیت این دو کشور است که برتری این نظام را نه تنها از نقطه نظر بقا وثبات بلکه از نقطه نظرتاثیرات اجتماعی - اقتصادی آن درمقایسه بانظام بانکی سنتی ورایج به سمع جهانیان برسانند.

البته نظام بانکی فاقد بهره درکشورهائیکه بشکل جزئی درفعالیت بوده هنوز جای پای قوی درهیکل اقتصادی کشور باز نکرده وبه مشکلات فراوان روبرو میباشند.چون دربسیاری این کشورها قوانین ولوائح بنفع این نظام نیست وبرعلاوه مانعی را هم درجهت پیشرفت آن ایجاد کرده است ولیٰ با همه این موانع ومشکلات نتایج حاصله از عملکرد ونظام بانکداری فاقد بهره هنوز دل گرم کننده وتسلی بخش است.ازهمه مهمتر اینکه آگاهی واحساس ضرورت برای تعویض نظام بانکی بدون بهره بجای نظام سودی رائج در بسیاری کشورهائی که درآن قدمی بسوی اسلامی ساختن اقتصاد کشور برداشته نشده است روز بروز قوت می گیرد وبه نقطه عروج میرسد.توقع میرود که به تأسی از این کوشش ها نهضت اسلامی ساختن بنیان مالی و اقتصادی دردنیا بسرعت نیرو خواهد گرفت و مسیرخویشرا ازمیان این خارزاربموفقیت خواهد پیمود .

قبل از اتما م این نوشتاربه این نکته تاکید می گذ ارم که روسای بلند پایه بانك های اسلامی مسئولیت عظیم در رابطه با اداره وکاربرد این بانك ها دارند وهرگونه شبه واشکالی راجع به این نظام کامل وجامع را عملاً دفع کرده ودرمیدان کارتجربی خلائی برای پنجه گذاشتن انتقاد چیان واشکال پردازان باقی نگذارد.برعلاوه درانتخاب شخصیت های رهبری بانکی باید دقت فراوان بخرچ داده واز ارتکاب کوچکترین اشتباهی گریز نمائیم چون شیوه رهبری وپیشبرد کاربانك های اسلامی فرسخ ها از شیوه کاروفعالیت بانك های تجارتی ربوی تفاوت داشته وبه افراد وشخصیت های کاملاً ماهر ومتخصص نیاز دارد.

سه امام

* غازی ملا محمد
* حمزه بیگ
* شیخ شامل

* مترجم : جلال فرهیخته

بخش بیست ویکم

یورش اونسوقولی ها بر آشیلتا . سماجت اونسوقولی ها . جواب دلیرانه ومقاومت شجاعانه شامل . ملای قریه وامام . شامل - سلطان و آشیلتا ، استانبول داغستان است .

اونسوقولی ها سه مرتبه به آشیلتا یورش آوردند ودر هر بار شکست های سنگینی یافتند . حتی دریك مورد تمام جمعیت قویسوبولین برای اخراج بلاتأخیر شامل به این قریه رفت . آشیلتایی ها درجواب می گفتند که آنان مرگ را تا آخرین نفر بر اجرای یك چنین پیشنهاد ننگین ترجیح می دهند . حتی شامل شخصی را نزد آنان فرستاد تابه ایشان (اونسوقولی ها) بگوید که اونه تنها بخاطر رضای آنها آشیلتا را ترك نمی گوید حتی انگشتان پای خودرا هم باین نیت شور نخواهد دا د. سپس باده تن از آشیلتایی ها درحالیکه بکلی مسلح شده بود قریه راترك گفت وبصوب دشمن عزیمت نمود . بر فراز تپه یی که ازآن گروهی افراد دشمن دیده میشد برآمدوندادرداد که: چه میخواهند؟

آنگاه دشمنان اسلام یکی از آشنایان خوب اورا به نزد امام فرستادند واز اوخواهش کردند که اوباید موقتاً آشیلتارا ترك بگوید وپس از خروج آنها رجعت کند.

آنان ازطریق فرستاده خود پیام ذیل را به امام فرستادند :

-« ماخواه نخواه باید فرمان احمد خانرا که بما درمورد اخراج تو داده شده عملی کنیم ،واز همینجا هم آرزومندیم ومتوقعیم که مارا به بکارگیری وادار نخواهی کرد واین خواهش مارا رد نخواهی نمود »

شامل این پیشنهاد را با قاطعیت رد کردوآنچه را قبلاً گفته بود به میانجی تکرار نمود :

« بگذار هرکه جرئتمند است وشجاعت دارد بیاید ومرا بزور از ین قریه اخراج کند . وبه تودوست عزیز مشوره میدهم که هرگاه به حیات وسرنوشت خود علاقمندی باید بایك چنین پیشنهاد نیایی »

پس از گسیل این جواب به مرجع آن شامل به همراهی مریدانش به تندی از تپه پائین شد وبصوب دشمن حرکت کرد . جمعیت انبوه دشمن تاب این شبیخون را نیاورد وپا به فرار نهاد . مردان تا فواصل زیادی فراریان را دنبال کردند وتعداد زیادی را با سارت درآوردند اهالی اونسوقول باردیگر برآشیلتایی ها یورش آوردند ، قریه آنها را تخریب نمودند وبه قطع باغستانهای آن پرداختند .

این واقعه آنانی را که آسیب دیده بودند دربرابر همسایگان شان سخت بخشم آورد ، اما درمیان آنان کسانی هم بودند که این تعدی برآنان تاثیری دیگر داشت:

گرچه آنان با ترس وعدم قاطعیت از ضرورت استعباد شامل ازآشیلتا بخاطر جلوگیری ازین همه ناگواری ها حرف می زدند . درمیان ایشان ملای قریه نیز وجود داشت . روزی به شامل اطلاع دادند که آخیرالذکر (ملای قریه) به نفع خروج اوتبلیغ میکند . شامل اورا به نزد خود خواندوپرسید :

-« آیا این راست است ؟ »

ملای شیردل جواب داد :

-« بلی ! »

-« برای چه ؟ »

-« برای اینکه توعامل تمام بدبختیها وبلاهایی هستی که برما آمده ! درین اواخر ، ازیکسو گومبیتی ها (Goombets) مارا ناراحت میکنند ، ازجانب دیگر اهالی قویسوبولین مار اور شکسته کرده اند ، واز جانب سوم خونزاخی ها بما چپ چپ می بینند ، واین همه از دست تست ، از دست یك نفر ، تاحال نازها وهوس های ترا تحمل میکردیم اما دیگر کاسه صبرمان لبریز شده ! »

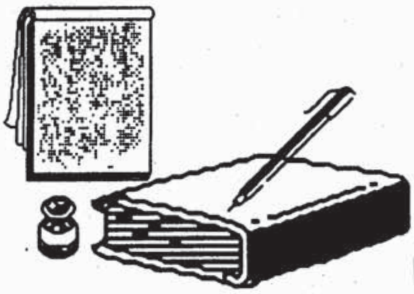
-« این بدان معنی است ، هرگاه روسها استامبول را محاصره کنند وخواهان تبعید هونکار (Hounkar) ازآن شوند ، مسلمانان باید اخیرالذکر را به نفع دشمن خدا اخراج کنند؟ »

-« نه ، مراد من چنین نیست : آن (هونکار) است واین ناقلی از هیمر ! »

- « احمق حراف این را بدان که آشیلتا استامبول داغستان است ومن هونکار آن هستم ! وهرگاه توبخود اجازه بدهی که یك چنین مزخرفات ضد اسلامی را دربین پیروان مومن من پخش کنی سرت را بخاطر نجات واعلای اسلام ازتن جدا خواهم کرد ! »

ملا از نزد شامل ، هنگامیکه سراپا میلرزید ورنگش پریده بود ، بیرون رفت .

« ادامه دارد »



نقش نویسنده درجامعه

نویسنده تنها برای خود نمی نویسد،بویژه نویسنده مقاله وداستان ونمایشنامه که درخواننده تأثیر بسیار میگذارد وطبعاً خوانندگان فراوانی پیدا میکند وبه همین جهت مسؤولیت وی هم سنگین است.یك نویسنده توانا وچیره دست وهنر مند،باروح انسان ها ،بویژه نسل جوان،سرو کار دارد ومی تواند باقلم سحار وشور آفرین خود،احساسات وعواطف ملتی را به سود وزیان یك جریان یاحاکمیتی بر انگیزد وبه افراد خود خمود وخموش،توان وتکان دهد وروابط حاکم بر اجتماع را دگر گون سازد وحتی از بیخ وبن بر اندازد .

درتاریخ بشریت،هیچ انقلاب وتحول شگرافی را نمی توان سراغ داشت که نویسندگان وگویندگان درصف اول قرار نگرفته ونقش وسهم تعیین کننده ای دربیدار سازی وجهت دهی توده مردم نداشته باشند.

مشخصات یك نویسنده خوب

اگر چه برای همه نویسندگان،صفات وخصوصیات واحد ومشخصی نمیتوان ذکر کرد اما میتوان گفت که : یك نویسنده مسؤول وباایمان،درد وانگیزه برای نوشتن دارد وهدفی عالی ووالارا در نوشته خود دنبال می کند وهر گز ازجاده حق وحقیقت دور نمی شود وقلم خود را به چیز های بی ارزشی،مانند پول وجاه ومقام نمی فروشد وبه اغراض وکینه وحسد نمی آلاید ومطامع شخصی را بر مصالح ومنافع عمومی ومیهنی بر نمی گزیند،موارد زیر را از مشخصات وویژگیهای یك نویسنده متعهد وراستین میتوان شمرد :

روشنی ووسعت اندیشه،قدرت تخیل ،لطافت ذوق،دقت وباریك بینی،ابتکار ونو آوری،آشنایی با ادبیات ملی،تسلط بر زبان مادری وآشنایی بازبان عربی ویك یا دوزبان خارجی،شناخت موقع ومحیط، واقع بینی وحقیقت گرایی،شهامت ادبی،صراحت لهجه،آگاهی وتسلط کافی به موضوع،نظم فکری،قدرت استدلال،نداشتن اطناب ملال آور وایجاز خلل افزا درگفتار ،رعایت وحدت موضوع ونظم مطالب،دقت درهمآهنگی وبرابری لفظ ومعنی در شیوایی ورسایی واستواری ،گرمی وشورانگیزی بیان،به کار گرفتن آرایه های سخن در حد معقول ومطلوب،رعایت همواری وخوش آهنگی واژه ها وترجیح دادن ترکیبها وواژه های مانوس وقابل فهم فارسی برواژه های بیگانه وپاره ای از واژه های نامانوس فارسی کهن ویا لغات نامانوس ودشوارعربی،اجتناب از آوردن زبان محاوره مگر هنگام نقل قول در داستانها ونمایشنامه ها،قراردادن نتایج اخلاقی واجتماعی درنوشته خود.

مشخصات یك نوشته خوب :

اگر چه برای همه انواع نوشته ها نیز مشخصات وویژگی های واحد یا معینی نمیتوان ذکر کرد ؛ اما میتوان گفت که: داستانها ونمایشنامه ها ونوشته های اصیل دینی،اجتماعی،اخلاقی، تربیتی وانتقادی ،خصوصیات ومشخصاتی دارند که از آن جمله است :

الف) ازجهث مفهوم ومحتواوپیام :

نوشته باید پاسخگوی نیاز معنوی، روحی واعتقادی مردم باشد وخواننده را نسبت به مسؤولیت خویش در برابر خدا وخلق آگاه سازد ،نیروی خلاقه تخیل را در افراد تربیت وتقویت کندوذوق واستعدادخفته ونهفته آنان را بیدار سازد وبه اندیشه وتعمق وپژوهش وادارد ،آگهی ورشد دینی ، اجتماعی و سیاسی مردم را بالا ببرد، مردم را به میهن دوستی ودفاع از میهن وهمچنین به دوستی هم میهنان وهمه افراد بشر ترغیب کند.افراد جامعه را با حوادث تازه زمان آشنا سازد وآنان را درتعیین خط مشی آینده رهبری کند.با زیباییهای آنان برانگیزدوآنها را به انس والفت با کتاب عادت دهد.ارزش وقت را برنوجوانان روشن سازد وآنهارا،از وقت گذرانی وسستی وسهل انگاری بازدارد وبه استواری وپایداری ایمان واراده واحساس مسؤولیت فراخواند.بالاخره رایت

فضل وفضیلت را در اجتماع به اهتزاز درآورده وجامعه را به سوی پیشرفت وآسایش وسعادت وکمال رهنمون گردد.

ب) از حیث سبك وآیین درست نویسی نیز موارد زیرا از ویژگیهای یك نوشته خوب میتوان شمرد :

۱ - ساده نویسی : سادگی از ضروریات نوشته است، ولی نویسنده نباید دراین امر افراد ورزد وکاررا به ابتذال بکشاند ؛ بلکه باید نوشته اوساده وروان ودرعین حال شیوا ورسا باشد وعبارات مبهم وجملات پیچیده وکلمات نامانوس درآن به کارنرود تادر این عصر شتاب وسرعت،خواننده برای درك معنی لغات،نیازی به فرهنگ نداشته وبرای فهم وحل مسأله مانند چیستان به اتلاف وقت وتامل بیجا محتاج نباشد ؛ بلکه نوشته را بآسانی بخواندوبخوبی بفهمد.

۲- رعایت عفت قلم وپاکی فکر : درهمه نوشته ها باید عفت قلم را رعایت کرد واز استعمال الفاظ زشت ورکیك وهمچنین فحاشی وتوهین نسبت به افرادبرکنار بود ،زیرا فحش وناسزا نوشته را درنظرخواننده بی مقدارونویسنده را خوارمیدارد .

۳ - وحدت موضوع : منظور ازوحدت موضوع،فراهم آمدن تناسب وربط طبیعی معانی مورد بحث درنوشته بایکدیگر است ؛ به عبارت دیگر ،نویسنده باید در سراسر نوشته از اصل موضوع دور نیفتد وتمام بحثها ومثالها وآرایشگریها واجزای نوشته باهماهنگی کامل،پیرامون موضوع اصلی دور زند وتاثیری واحد در ذهن خواننده القا کند.

٤- حدود وشیوه استفاده از صنایع ادبی وآرایش کلام :

صنایع ادبی در گیرایی وزیبایی وخواشایندی اثر وجلب توجه خواننده سخت موثر است.آوردن تشبیه زیبا،استعاره لطیف،کنایه بموقع وبجا ،توصیف بدیع،ضرب المثل مناسب،شعر نغز ودلپذیر،تمثیل آموزنده ،کلمات قصار،همه وهمه،نوشته را پر بار تر وگیراتر وخواندنی تر می سازد ،اما در استخدام آنها باید راه افراط نرفت وفقط برای آسانی درك مطلب،زیبایی اثرورفع خستگی خواننده ازآنها مدد گرفت ؛ نه اینکه بدون رعایت ضرورت و ومقتضای حال،چندان به صنایع وآریشگری پرداخت که اصل موضوع فراموش شود وخواننده از درك مطلب باز ماند یاخسته وملول گردد .

٥- طریقه نقل سخن دیگران :

اگرمطلب یا گفتار یاشعریرا از کسی عیناً در نوشته خود می آوریم باید آن را درداخل گیومه قرار دهیم ودر پاورقی با ذکر ماخذ وصفحه بدان اشاره کنیم ؛ همچنین از نقل گفته ها ونوشته های دیگران بدون ضرورت واقعی وبرای ازدیاد حجم نوشته خود باید اجتناب ورزیم .

۸ - واژه های دشوار وبیگانه : باید از کاربرد لغات واصطلاحات دشوار ودور از ذهن وهمچنین واژه ها وترکیباتی که معنی ومورد استعمال آنهارا دقیقاً نمی دانیم،احتراز جوییم ونیز سعی کنیم تامیتوانیم لغات بیگانه را که مترادف آنها درفارسی موجود است درنوشته خود نیاوریم.

۹ - املای کلمات : دراملای واژه ها ووصل وفصل ترکیبها باید دقت کنیم و وهرگز لغاتی که املای درست آنها راثمی دانیم به کارنبریم .

یك نویسنده توانا وچیره دست وهنر مند ، باروح انسان ها ،بویژه نسل جوان ، سرو کار دارد ومی تواند باقلم سحار وشور آفرین خود ، احساسات وعواطف ملتی را به سود وزیان یك جریان یاحاکمیتی بر انگیزد وبه افراد خود خمود وخموش ، توان وتکان دهد وروابط حاکم بر اجتماع را دگر گون سازد وحتی از بیخ وبن بر اندازد .

٦- رعایت اختصار : باید بکوشیم که نوشته ما تا سرحد امکان مختصر ومفید باشد واز بحثهای خارج از موضوع جداً خود داری کنیم،مگراینکه برای اثبات نکته یا مطلبی ، ضرورتی پیش آید .

۷ - مقدمه : باید سعی کنیم حتی المقدور مطلب رابدون مقدمه چینی وقلم فرسایی نابایست آغاز کنیم واز تعارف ومجامله وپوشیده گویی برحذر باشیم ومنظور خودرا بطور صریح وروشن وگویا به رشته تحریر در آوریم ومخصوصاً از آوردن مقدمه طولانی یا بی ارتباط به اصل موضوع احتراز کنیم ؛ چه،مقدمه برای جلب توجه خواننده وآماده ساختن ذهن او جهت پذیرش ودرك مطلب اصلی است ووقتی از این غرض دور شود خواننده را ملول واز التفات به متن دور میسازد .

۱۰ - نکات دستوری : در سراسر نوشته باید قواعد دستوری را رعایت کنیم وارکان واجزای جمله را درجای مناسب خود بیاوریم.

۱۱ - رعایت قواعد نشانه گذاری : یکی از عواملی که در روشنی بیان نویسنده و سهولت درك خواننده،سخت موثر است،رعایت قواعد نقطه گذاری است،ازین رو برماست که همه جا آن را رعایت کنیم.

۱۲- خوانا بودن خط : خط همه زیبا نیست،ولی تقریباً همه میتوانند خوانا بنویسند،خط نوشته بایدروشن وخوانا ودرست باشد واگرتایپ شده،باید افتادگی و تکرار وغلط نداشته باشد،تاخواننده بتواند آن را بدرستی بخواند وبفهمد.

۱۳- نظم وترتیب ونظافت : نظم

وترتیب ونظافت همه جا لازم وپسندیده است وتمیز ومرتب نبودن نوشته ارزش آن را درنظر خواننده،بسیار پایین میآورد.

۱۴- آوردن هریك از انواع مطالب دریك بند جدا ومستقل : برای اینکه مطالب به هم آمیخته نشود وخواننده درفهم آنها دچار اشکال نگردد،باید هرقسمت از نوشته را که حاوی اندیشه یاخواست ویا مطلب مخصوصی است دریك بند (پاراگراف) بیاوریم.

به عنوان مثال اگرمقاله ای درباره یك شاعر،مثلاً ناصر خسرو می نویسیم وبحثی درباره « محیط زندگی » اوداریم،باید آن بحث رادریك بند جداگانه قراردهیم ویا دیگرقسمتهای نوشته،از قبیل شرح دوران کودکی ، تحصیلات،تالیفات وسبك او مخلوط نکنیم وهریك از آنها را نیز دریك بند مستقل بیاوریم.

کوتاهی وبلندی بندها بستگی به نوع ومیزان مطلب دارد؛ یعنی هراندازه برای بیان اندیشه ومقصودی خاص ،جمله وعبارت لازم باشد دریك بند می آوریم ؛ از ینرو ممکن است یك بند از دهها جمله وسطرتشکیل یابد وبند دیگر تنها یك جمله یا عبارت باشد ؛ چنانکه وقتی بند وبخشی ازنوشته رااتمام کرده ایم ومیخواهیم بخشی دیگری را آغاز کنیم،برای ربط دادن دوبند یا بخش،جملاتی می آوریم که خود،یك بند مستقل میشود ؛ ازین قبیل:

« پس ازشناخت محیط زندگی شاعر، اینکه به تاثیر آن درسبك وافکاروآثار او می پردازیم . » یا

«اکنون باید دید که شاعردرآثار خویش به کدام یك از سبکهای معروف،گرایش داشته است . »

۱۵ -موزون بودن : سخن گفتن درواقع نوعی موسیقی است،هر قدر اجزای ترکیب دهنده این موسیقی یعنی واژه ها وکلمات خوش اداتروهر قدرترکیب آنها موزونتروهمآهنگ تر باشد موسیقی سخن دلنشین ترخواهد بود.چکامه وشعرهمه که اصلاً بنیانش بروزن وموسیقی استوار است ودرآن همه مراتب شدت وضعف وجود دارد. مثلاً این ابیات حافظ نه تنهااز بیشتر اشعار همه شاعران بلکه، از بسیاری از اشعار خود حافظ هم،گیراتر واز موسیقی بهتری برخورداراست:

سرود مجلس جمشید گفته اند این بود
که جام باده بیاور که جم نخواهند ماند
براین رواق زبرجد نوشته اند به زر
که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند

ویا

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر
یادگاری که دراین گنبد دوار بماند
صوفیان واستدند از گروی ، همه رخت
خرقه ماست که درخانه خماربماند
برجمال توچنان صورت چین حیران شد
که حدیثش همه جا بر در ودیوار بماند

طنین عبارات دوار بماند،خمار بماند ودیواربماند ونیز عبارات جم نخواهد ماند وکرم نخواهدماند را نیك بشنوید وبنگرید تامعنای موسیقی کلام را دریابید .

ساختن جمله وکلام مانند ساختن بناست،همان طور که مصالح ساختمان باید زیبا ومحکم ودراندازه متناسب باشد وعلاوه برآن بناهم باید آنها را متناسب وسنجیده بچیند وبه کاربرد تابنایی زیبا ومحکم ساخته شود،تك تك واژه ها وترکیب چیدن آنها نیز باید از زیبایی وسنجیدگی برخور دار باشد تا سخنی دلنشین پدید آید،مثلاً : این جمله راکه : « با یاری همه کارکنان کتابخانه تمام کارهای آن به حد کمال رسیده است » اگربه این صورت درآوریم :« به کمك کلیه کارکنان کتابخانه کلیه کارهای آن کامل گردیده است » می بینید که بارديف شدن چندین کاف تلفظ وادای عبارت چقدر سنگین وشنیدن آن چه اندازه ناخوشایند است.همچنین عباراتی نظیر « اوزیاد حرف مفت گفت » ، « خیل سخت تاخت»،« از این بعد تو را خواهیم دید » و « خدایا مارا لایق کن » اگربه این صورت درآید :« اوفراوان یاوه یا سخن بیهوده گفت » ،« سپاه سخت هجوم آورد » ،« ازاین پس تورا خواهیم دید » و«خدایا مارا شایسته یا لایق ساز » خوش اداتروروانتر خواهد شد،زیرا کنار همه قرار گرفتن مفت وگفت که هموزنند و« سخت وتاخت» با دو حرف « ت » ساکن ومتحرك،و« بعدوتورا »،و« لایق کن » که حرفهای مشابه (د،ت،ق،ك) درآنها هم واقع شده تلفظ آنها رابخصوص دردو مثال اول دشوار ساخته است.

البته همان طورکه اگربنا چیره دست وهنرمند باشد میتواند که گاه پاره خشت زمخت وحتی سنگی راآن چنان دربنا به کاربرد که اصلاً به چشم نیاید،نویسنده زبردست هم میتواند واژه ای ناخوش ادا را چنان درمیان واژه های دیگر بگنجاندو گم کندکه ناخوشایندی آو به گوش نیاید .

۱۶- توجه به مخاطب : نویسنده باید همواره مخاطب خود رادر برابر خویش تصور کندیعنی بداند با چه کسی سخن می گوید وبرای که مینویسد.اگربرای عموم مینوسد فردی را که مثلاً درحدود دیپلم ،معلومات عمومی دارد واگر برای همه دانشگاهیان مینگارد کسی راکه درحد کارشناسی است واگر برای مقطع خاصی- مثلاً کارشناسی ارشد یك رشته،مینویسد،فرد میانه ای از همان مقطع را درنظر بگیرد و مطالب نوشته را به گونه ای بنگارد که آسان وقابل فهم باشد.اما نویسنده گان زبردستی هم هستند که مطالب پیچیده تخصصی را آنچنان روان ورسا می نگارند که برای غیر اهل آن رشته وفن هم،قابل فهم است، هرسرشته ای زبان وسطحی مخصوص دارد،زبان نمایشنامه،تاریخ، ادبیات،آنهم ادبیات هردوره وهرسبك ،جامعه شناسی،روانشناسی ، اقتصاد،فلسفه و... هرکدام بادیگری متفاوت است.نمیتواند به بهانه ساده نویسی ، اندیشه ناصرخسرو،نظامی ،خاقانی ، حافظ،ابن سینا ملا صدراو ... رابه زبان نمایشنامه نوشت واز واژه های کوچه وبازاراستفاده کرد،بلکه باید زبان وبیان متناسب بامقام وشان محتوای اندیشه این افرادباشد،اما ساده وگویا ورسا وروان.نویسنده کنونی باید بداند که درعصر هواپیما وبرق وتلفن وتلگراف زندگی می کند وبنابرین انتظار می رود وقت خواننده رانگیرد، بلکه مقصود خود را سهل وآسان دراختیار وی بگذارد واین مستلزم صرف وقت برای نگارش است.

تکل

هغه ورځ هم په قایم آغا! او دهغه په کوچنی زوی (ملیار) تیره شوه



د ۱۳۵۹ لمریز کال اود پسرلی وروستی شپی او ورځی وی چه وحشی روسانو

اودهغوی لاسپوحو دلغمان په شنو درو او شنو فصلو داور باران جوړ کری ؤ ، او په دیری بی رحمی ئی ددیرو لغمانیانو جونګړی له ځمکی په توپواوله هوانه به ئی دناپالم په بمونو ویشتلی ، دآسمان شین مخ دتوپو اوبمو په ګردونو داسی پوسل شوی و چی تابه ویل چایئ پرمخ خرڅادر غوړولی ، شنو فصلو ، باغو او باغچو هم خاورینی جا می اغوستی وی ، بلبلان هم له دیر هیبت اووحشته داسی غلی شو وو چی دچا په غوږ هم دبلبل آوازنه لکیده ، دلال اوغاتول کلان هم مراوی شوی وو په دنکوغرونو کی هم لکه دتیرو پسرلیو په شان دچا په غوږ دزرکو او سیسو آوازونه نه لکیدل ، ددستو په پراخو لمنو کی دورغومو ، بزواواوسانو آوازونه هم خاموش شوی وو ، دالیبندونو په لورد کوچیانو قطارونه هم نه په سترګو کیدل ، لنده دا چی دپسرلی شپی او ورځی دلغمان په مظلومو خلکو دقیامت ورځی ګرځیدلی وی او هغه ځکه چی دروسانو دوحشتونو په طوفان کی زوی له پلاره بیزار شوی واو پلار له زویه ،

خو!

یوازی مورګانو په خپلو بیچو داسی وزری غوړولی وی لکه چی مورینه چرګه ئی په خپلو بچو غوړوی اوپه ناز ، ناز ئی پالنه کوی .

په همدی سختو شپو اوروځو کی دقایم آغا کورهم دوحشی روسانو په واسطه په توپونو وویشتل شو چی دقایم آغا توله کورنی ددی له پاره چه ځانونو ته ئی نجات ورکړی وی یوخوا وبله خواتیت شوی وو قایم آغا په یوه اومادینه ئی له خپلو شپږو بچو (هریوپستون ګل ، ریزه ګل ، رنا زیبا ، ملالی ، بختوره اوایمل جان) سره په بله تیښتیدلی وُو ، اوله خپل کورنه ئی لر لری د سید غلام دستګیر پاچا لوی کلاته پناه وړی وه ولی دقایم آغا بل ځوی ملیار دتوپونو اوبمونو له ویری بل خواسراخستی و اودمور له ځنګ نه ئی لری چیرته ځان پټ کړی ؤ .

خو!

په مورنی دملیار جدائی داسی سخت ساعت راوستی و چی په هغه سخته ورځ کی هم هغه خواره خپل کوچنی زوی (ملیار) پسی بڼکته پورته ګرځیده ؛خودملیار درك ئی پیدانه کړواودستومانی په حال کی ئی خپل شپږ بچیان دسید غلام دستګیر پاچا دکلا په یوه برخه کی راټول کرل اوپر هغوی ئی خپل پلو وغوړو اوپه کراتو به ئی داناری وهلی چه « ای ملیاره زویه ! چیرته به ئی اوښه به دریاندی تیرېږی » اوپدی ترتیب ئی دملیار ! په غم کی دځان اونورو بچو غمونه هیر کړی و .

هوکی ! دملیارمور ! ځکه دملیار ! په یاد چیغی وهلی چی ملیار او ورسره شپږ بچو ئی په لرمانه سرونه ایسی ؤو اوپه هغوی ئی دوه سترګی روښانه وی اوخپله توله خوښی ئی دهغوی په دیدن کی لیدله اودژوند ناخوالی ئی دخپلو بچو په ځوانیمرګی کی لیدلی ، نوځکه دملیار په مور داسی بد ساعت راغلی و چی دزړه په رازئی یو الله تعالی پوهیده اوبس .

دملیار مور لا دسوچونو په سمندری کی لاهو وه چی دهٔوان ګولی ئی په ځنګ کی و چوده او په داسی حال کی چی خپل دواړه لاسونه ئی په خپلو شپږو بچو غوړولی وو له خپلو شپږو اولادونو سره په یوځای اویوساعت کی په شهادت ورسیدل اودآبد له پاره ئی خپلی پاکی سترګی ددی فانی نړی نه پټی کړی .

هو ! هغه ورځ په قایم آغا اودهغه په کوچنی زوی (ملیار) هم الله تعالی تیره کړ چه زوی اوپلاردخپل کورنی (۷) غړی دوینو په دند کی لاهو ولیدل اوپه سرو سترګوئی سرنوته کیناستل .

قایم آغا په همدی غم لرلی ورځ یو ازی په دی خبرو زړه ته تسله ورکوله چی الله تعالی داستا رضاوه او زما قبوله ده . »

خو !

دملیار په زړه کی داسی یوه خبره نه راګرځیده چی په هغی به ئی خپل زخمی زړه ته تکوروړ کړی وای نوځکه ئی په مخ داوسکو باران جوړو او په لوړ آواز ئی دکوچنی ورور ، موراوپنځه خورګانو په شهادت چیغی وهلی .

ملیار! په دی چیغو کی یوازی نه و بلکه دکلی ورو ، زرو ، خوانانو او پیغلو هم ورسره ژړل اودملیار په مظلومیت یئ خپلی اوسکی نذرانه کولی ... له دی غم لرلی پیسی وروسته قایم آغا ! ته خپل وطن زندان ګرځیدلی و او هغه ځکه چی نه ئی په سترګو بچیان لیدل اونه ماندینه اوهرسهار به ئی دخپلی ماندینی اوشپږو بچو په مزارونو اوسکی توېولی خوزخمی زړه ئی په دی کار هم آرام نه مونده نوځکه ئی له خپل کوچینی زوی (ملیار) سره دهجرت لار ونیوه اوپیښور ته راغی او دخپلو زویو په کیمپ کی اوسی او سپیره رنګونه ئی دغم لر لوزړونو روښانه مثالونه دی او بادرکه انسانان ئی دسترګو په کوم نجونوکی داوسکو او خپګان نخسی هم لیدلی شی .

اوس نوملیار ! نه له خپلو همزولوسره لوبی کوی اونه ئی ددنیا یوکار ته په مینه اومحبت زړه بنه کیږی چه هغه سرته ورسوی ، هغه (ملیار)

اوس دیری مورګانی وینی .

خو !

خپله مورئی په سترګو نه راځی ، هغه دیر وروڼه وینی خو ! هغه ورور چی لده سره ئی په یوه لرمانه سرایسی و نه ګوری ، دکمپ په کوڅو اولاروکی دیری نجنی وینی خوخپل پنځه خورګانی ئی دابد له پاره داسی ورکی کړی دی چی پیداکول یئ دملیارله قدرت نه پورته خبره ده .

ملیار ! ته که هرڅوك زوی وائی خو ! ملیار دخپلی شهیدی مور مینه پری نه شی ماتولی، هغه ته دیر همزولی ورور وایی ولی ملیار دورووی اخلاص او صداقت په چا کی نه وینی ، هغه ته هرڅوك ناز ورکوی

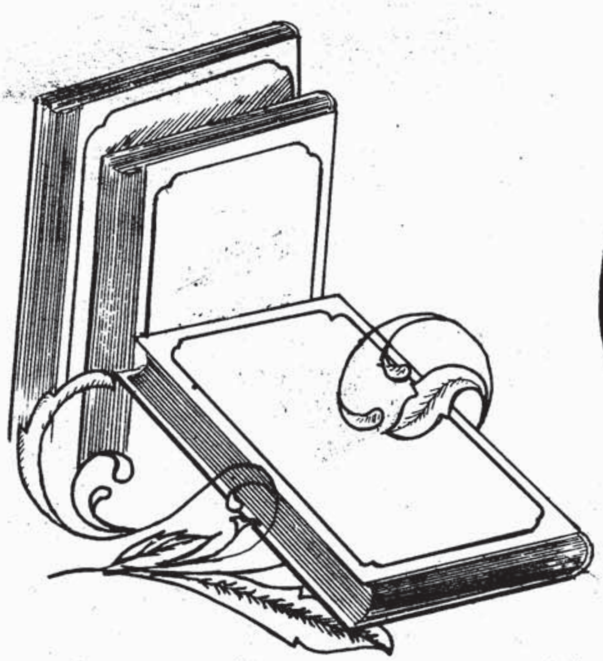
خو !

ملیار دناز هغه خبری چه مور به ئی ورته کولی چاله دخولی هم نه اوری اوپه دی ترتیب دغمونو په طوفانی سمندرکی په دی هیله چی دامن بندر ته ورسیږی په ورو لاسونو توپونه وهی اوپه همدی هیله دخونړی بحر په طوفانی څپو کی دخلاصی لاری لتوی الله جل جلاله دی ورته دا مرام ترسره کړی.

والسلام

* ترازو

در زوایای تاریخ



بیزانس هم :-

محمد فاتح که نواده ویاپسر ایلدرم بایزید ،سلطان مغرور عثمانی بود ،باآندك بی احتیاطی دوراز شان یك زمامدار غازی ومجاهد وجهانکشای اسلام،درجواب التماس موذیانه « تیمورلنگ » ناسزائی بوی فرستاد که یاد ان در تاریخ ننگین است.درآن فرصت،فتوحات « ینگچری ها » تا دروازه های « وین » وسط اروپای مسیحی رسیده بود.در این حادثه که قاصدونامه بری بوقوع پیوست. تیمور لنگ که مثل زمامداران آدمی خوار گرگ خصلت روس ها ،در سرتاسر تاریخ،به بهانه ای ،پلکك می زد.فوری بسیج حمله کرد.ایلدرم با یزید،درمسلخی از قتال دوجنگنده مسلمان وشرقی ،به رسواترین وصعی بشکست واسیر شد ودشمنانش او را،« طابق النعل بالمیخ » عملاً به نمایش آوردند.

این حادثه هایل ودرگیری دو فرمانده مسلمانان بین هم ،اروپارا ازتشرف بدین اسلام وفتح بدست ترکها ،بازداشت.

طوری ضعف درسپاه ینگچری افتاد ،که تامدت ها معطل ماندند وعقب نشستند.

ازاین یاد آوری معترضه بگذریم.

« فاتح » پس از جلوس بر تخت شاهی ،قبلاً همه برادران راکه حقی ،میراثی درسلطنت پدر داشتند ،سربه نیست کرده وبه شماره ،تحت نظر خود قسیمکه رواج ولی عهدی وجلوس و تاج واورنگ بود ،به بوسفور در تابوت های سنگین ریخته وبا چنین سنگدلی براریکه آمد وظل الله گفتندش.

«محمد فاتح » دلاور میدان دار وطراح مبتکر درامور نظامی بود.

ینگچری ها ،باز غوغای درنهاد ،دولت « بیزانس » که درحقیقتامرامپراطورروپابود ،افگندند.

کشتی ها ،با ساخت وتجهیزات دریا جنگی ودریا سالاران مجرب آماده شد ،از خاك وآب،طوری بر بیزانس وامپراتور سخت گرفتند که درظرف یکماه واندی ،زنجیرها وموانع فولادین را از جانب تنگه خلیج به نام شاخ طلا گسلانیده ،بداخل شهر قسطنطنیه ریختند واز خشکه نیز بانرد بانها به شجاعت بالاتراز طاقت انسان،بر برجهای شدید ،برآمدند.شهرباهمه عظمت ومحتویات وعمارات وساکنان ازخود وبیگانه درتصرف سپاهیان محمد فاتح درآمد.

گویند شهر ،دارای چهار هزار کلیسا والتار (محراب) ودیر وصومه بو د که آیا صوفیه « معبد بزرگ مسیحیون مثل شهری ،بداخل قسطنطیه باچند هزار کشیش وراهب وپاپ بزرگ ،قرارداشت.

مسلمانان فاتح،بنابر ارشاد دین محمدی (ص) کلیسا رامسجد ساختند وقسطنطنیه را که بنام کنستاتین آباد شده بود ،اسلامبول نامنهادند،

هنوز هم آنرا نگهداشته ومرکز سیاسی واداری وفرهنگی کشور ترکیه است.

اقبال لاهوری درین معنی فرموده :

گرمسلمانی جهانبانی کنی
زیب سرتاج سلیمانی کنی !

* یعقوب لیث « صفار » که از عیاران وجوانمردان بنام سیستان ویك مسلمان آراسته به صفات نکوبود .وقتی بقایای « طاهریان » « محمد » آخرین پادشاه محدود شانرا ،برداشت ونیشاپور ومتعلقات شهرهرات ومضافات آن وی را صافی شد.همه دربازیان ودنگل نشینان سلسله نامدار طاهریان نزدش آمدند.... جز.... (نامش رامتاسفانه فراموش کرده ام) رجل استخواندارودرباری وپیشکاراولپادشاهان طاهری...

به یعقوب لیث ،حریفان وقت نگر حسود که همیشه وجود دارند ،وشجره مناپاکشان خشك شدنی نیست ،سعایت کردند.

یعقوب ویرا ،نزدخود خواست وبه عتاب پرسید :

چرا نزدمن نیامدی ومرا به هیچ نه گرفتی ،، مثلیکه از یعقوب غافل ماندی وبخود نگرفتی که اسیرمن هستی ؟

آنمرد به جرأت درجواب گفت :

امیر بداند که من وپدرانم عمری ،نمك پرورد این سلسله بودیم.اگر چنین می کردم... گذشته از شماتت وجدان ورویه دور از مردی وحق نمك وپاس داری،که فضیلت مردانست - شما چطور برمن اعتماد میکردید،آیا چنین اشخاصی قابل سرزنش استویانوازش. ؟

یعقوب لیث که خود آئین فتیان وجوانمردان داشت ویرا ،تقدیر کرد وحق بجانب دانست.درمقابل تمام درباریان فرصت طلب را توبیخ نمود واز بیوفای شان نکوهش کرد..

درین باره ،شاعری اشارتی دارد واینست:-

(صد مرده بنام به که یك زنده به ننگ)

وقتیکه حبیب الله کلکانی نیز برگاه برآمد وتخت کابل زیر پایش قرار گرفت،عین عتاب رابه وزرا ،ونزدیکان شاه امان الله گفت که با امان الله چنان بودید وبا من چنین وبعد هم شماچاپلوسان بیوفاوبدعهد بادیگری نیزاطرافنجوالوادودسته محکم گرفتنی هستید.بروید من ترجیح می دهم که با همین همسنگرهای خود پادشاهی کنم نه باشمالاتی ها.

درین عصروزمان که تومی بینی وما می شنویم،طرف زور وقدرت ومنافع مادی ،ره جوئی وقد خم نمودن ورها کردن یاران وفادار ،باب روز وعمل صالح،به شمارمی رود.. البته پیروان این آموزشگاه شیطانی وبی ایمانی وناسپاسی ،پایه ای ندارند ودنیا هم بکام نامردان هیچوقت نرفته.حق باالقوه جاویدانی استوبه حقدار میرسد.

توخود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل !

شرفنامه یادها

* کابلی والا



پهلوان چکری :

شبی را تا طلیعه آفتاب بر دیواره های خاکستر بر سر کابل ، هزاران نعره « الله اکبر» از حنجره کودك وبرناو پیر، فضای شهررا پر کرده بود .

روز روشن تر میشد ، مردم تصمیم خودرا برای جانبازی یکسره گرفته بودند . در معابر وکوچه ها وبازار وبرزن ، ناگهان برون ریختند جوانمردان کوچه وسرخیل خانواده هرکدام از دستار ودستمال کمر ،بیرقی آراسته وبه احتجاج ومظاهره با نفرین آشکار وبدترین ناسزا ها پرداختند .

پهلوان چکری، بقایای کاکه های بازنشسته ریکاخانه که آزاده جوان دیندار وعیار غیرتمندی بود ... زندگی در وارستگی داشت . معروف شهر بو د. صحبت وی بانکته گوی وظرافت حاضر جوابی ، درعالم بیسوادی ؛ برای همگان دلچسپ بود وخود ش دوست داشتنی .

همدرانِ لحظات اول واقعه « سوم حوت » دستارش را فراچوبی تعلیق کرد و علم اسلام گفته بدست گرفت . عده جوانان سر تیرکه دلهای پر کینه ازین غاصبین روسهای جنایتکار ونوکران منفور شان داشتند . به دنبالش افتادند . غوغا گسترده ترشد ، بربام آپارتمانها واز پشت سنج هاو بامهای « جاده میوند » در ریکاخانه ، زن ومرد به شعارهای ضد غداران متجاوز پرداختند . معبر عمومی بند آمد ، دکان ها بسته شد ، کوچه ها رامثل « باریکاد » درانقلاب فرانسه نوعی سنگربندی کردند .

روسهای دیوسیرت ، دیگر طاقت نیاورده ، با تانك وتوپ وبم وکلاشنکوف وسلاحهای سبك دستی ، بیخبر یورش آوردند .

مردان قربانگاه ،عقب نرفتند ، سینه سپر کردند وباتمام این قدرت شیطانی دشمن مقابله کردند. با سنگ وچوپ وتف ودشنام ومشت ولگد رو در رو به تانك جهیدند وبه کلاشنکوف حمله کردند . مثل بر گ درخت درجاده روی هم افتادند . دربامها واندرون آپارتمانها نیز تیر خوردند . خون هر سوروان بو د. اما « الله اکبر » همچنان محیط شهررا می لرزانید وخموش نمی شد . بسا دختران خانه وشیرخوارگان گهواره وپیران فانی ، وداع حیات گفتند ودین خودرا به بهترین وجهی درین آزمونگاه تاریخ اداکردند که رحمت خدا برآنها باد پهلوان چکری باعده مجاهدان از جان گذشته ، نیز ، بر زره پوش روسها سنگ باران کردند . اما خود ش ودوسه جوانمرد دیگردر همان شلیك اول بخاك افتادند .

چکری درحالیکه بیرق دستاری را رها نه کرده بو د.. با دستمال کمر، شکمش را که روده هایش برون ریخته بود بست وباز با آخرین توان ایستاد . اما دیر شده بود ودیگر نتوانست ، حرکت کند ،افتاد وجان شیرین را در ریعان جوانی با رضایت کامل به جان آفرین تسلیم کرد.

شهربان ریکاخانه درکنار زیارت مشهور آنجا ودرحاشیه جاده میوند ، قبری حفر کردند و جسد خون آلودش را بنام « شهید » رکاخانه بامراسم مذهبی ومحلی دفن کردند. الحال ، گردا گرد مزار وی پارچه ها ولته های دیده میشود که بند به مراد بسته میکنند ونیز هرشب جمعه ، چراغانی ازشمع های نذری بران قبر دیده میشود .

سپین زاده :

هجوم زره دارها وتانك وتوپ وسپاهیان آدمخوار روس که همیشه بر ضعیف وبی سلاح ، غافل می ریزند . درآن روز به کارته پروان رسید .

درشعب ومحلات وکوچه ها ورهگذرهای اینجا ازهفت تا هفتاد ، « الله اکبر » برزبان داشتند ومی غریدند .

زره پوشی درجلو با افسری که اگر درپهلوی خرس او را رها کنند ، مردم به خرس ،نان وخوراك خواهند دا د ، اما بدان افسر زشت روی ، سنگ هم روا دار نشوند . نمایان گردید .افسر بالهجه خشن وتحکم آمیزصدا زدکه متظاهرین پراگنده شوند ... تا از دیواری که با چوکی های کهنه وسنگ وچوپ وغیره در سرك عمومی برپانموده بودند ، بگذرد ، چند فیری نیز کرد . اما کسی دور نرفت وبدشنام ونفرین وانزجار صداها بلند شد .

«سپین زاده »که از ساکنان حصه اول کارته پروان وجوان (۱۸) ساله ای بود. یك قدم پیش امد ومثل سردار « سلطان عزیز » که درتجاوز انگلیس ها به وطن ما ،بروی « راپت» کل تف انداخته بود وجانش برسرآن شد . به شدتی تف بروی افسر روسی انداخت که به اندازه یك زراع از دهانش جستن کرد . سپین زاده نیز راه ، سلطان عزیز شهید را گرفت . سینه اش سوراخ سوراخ شد ونقش زمین گردید اما پسانها شیدیم که باوجود زیر زیرجلورفتن روسهای غاصب ، چند حوان هموطن ، جسدش راتاتپه شهیدان کشانیده و درآنجا دفن کردند .

پدرومادرش تا امروز چشم براه گمشده شانست . چنین داغها وخراشها وزخم ها ، حتی برسینه ضحره ها وسرکها ودار ودرخت می جوشد ، تا چه رسد ، به آدمی وآنهمه احساس وعاطفه واندیشه .

«چکری » شهید ریکا خانه زاده چکری کابل بود و مولد سپین زاده « فراه »، غریق رحمت حق باد این ستم کشتگان روسهای سیه روی .



ولسوال ،خارنوال ، قاضی وتمام مامورین ولسوالی حبس شده اند ، عساکر خلع سلاح گردیده ، زندانیان رها شده ویکعده جوانان آشنا وناآشنا که بعضی های شان به « استنگن » مجهز اند با سروصورت پیچیده ، که تنها چشمان شان دیده میشود ، اطراف ولسوالی را گرفته اند ، علاقداری های حصه اول وحصه دوم پنجشیر نیز بدین منوال گردیده . گاوصندوق بانك دولتي نیز از سوی این جوانان تخریب شده ، ومبالغی راتصاحب کرده اند ...

مردم وحشت زده ، در دسته های چند نفری از دورباترس وهراس به ایشان مینگرند ، ایشان محصلین پوهنتون کابل اند ، که عضویت نهضت اسلامی را دارند .

مردم دهات زیر گوشی ، یکی از دیگری میپرسد، اینها کیستند ؟ چه میخواهند ؟

نفر اولی میگوید ، دزد هستند نمی بینی ، بانك را چور کردند .

دومی ، نه اوبرادر ، سلاح های شان را ببین ، هیچ درافغانستان مثل تفنگهای شان نیست ، ازخارج گرفته اند ، برضد حکومت .

دیگر مداخله کردو گفت ، به من معلوم است ، نوکرهای انکلیس هستند ، ازمن پرسان کنید ! اینها اگرآدمهای خوب باشند ، زندانیان را که همه آدمکش وبد کاره هستند رهامي سازند .

نفر چارمی ، هرچه باشند ، بلا در سرشان ، «یاغی» هستند ، خون شان مباح است .

هرکسی حرفی وتعبیری دارد ، سرانجام ازیکی ازین جوانان میپرسند وطندار چه گپ است ، خیریت است ؟

نگاهی بساعت دست خود انداخت ، وگفت ، ساعت یازده بچه معلوم میشود ما بشما کاری نداریم . بروید خانه هایتان . مردم واین گروپ فاتح دقیقه شماری میکنند ، مردم بخاطری که ببینند طبق حرف ایشان ساعت یازده چه واقع میشود ، ومجاهدین رادیو کابل را می گیرند ومنتظر ند که خبر کودتای را ازآن طریق بشنوند .عقربه ساعت از بالای یازده عبور کرد ، واز رادیو کابل خبری منتشرنشد ، دسته مجاهدین مطمئن شدند که درکابل حادثه ي رخ نداده وبیش ازین بودن خودرا درمنطقه بخطا دیدند وراه عقب نشینی درپیش گرفتند ، عده ای به سرك عازم «بازارك» شدند وبرخی رو به دره «پیاوشت» کردند .مردم از دیدن این منظره بین خودجوشیدند ، یکی گفت ، حالا که قوای دولت بیاید ،چه جواب دارید! کل تانرا بزندان میبرد که شما باآنها همدست بودید واگر نه چرا یکی ،دوتای شانرا دستگیر نکردید .

دومی بداخل حلقه مردم داخل میشود وبه صدای بلند میگوید ، او، و.و سردار داود دیوانه نام دارد بخدا، قوای ضربه خود را میاورد ، زن ومردت را تباه میکند .

نفر سومی ، درحالیکه یك کارد کلان ازخانه باخود آورده بود ، شف دستارخودرا بالا زد وگفت ، شما رادل تان ، من دگر ماندن والانیستم !!

این را گفت ، وبدنبال مجاهدین دویدن گرفت !!

کسانی هم گفتند ، او مردم هوش بخرید ، پدران همین بچه ها ره می شناسید که مردمان خوب اندنخواهد بچه هاي شان بدباشند ،اوبچه دوست محمد خان جنگلگ آنها بچه های مولوی قسیم ودگرش بچه وکیل قیوم ،آنهم بچه مدیرنصرالله خان . درجان جورتان چرا شاخك می نشانید ، ماشینداردرپیش شان توت واری میزنند تان !!

همهمه سراپارا گرفت ، ودسته از مردم باتفنگ وتبرویش قبض به دویدن دنبال مجاهدین افتادند ، کسی ازین گروپ به راه بلد نیست ، چون از شمالی اند ، یااز کابل یا از هرات یالوگر، کسی دویده نمیتواند، درسرکهای کابل قدم زده وبابوتهای پوهنتون اینجا آمده ،

از جمله چندتن که به کوه پیاوشت برآمده بودند ، « انجنیر شفیق » راکه از فرط تشنگی برای نوشیدن آب لب دریاچه پائین شده بود ، وطندارنش دستگیر کردند « غلام مصطفی » هدف گلوله قرارگرفت وجابجا شهید شد ، متعاقباً « صوفی نعیم »زخمی شد ، اورا درین حالت کشانده از کوه پائین آوردند ، ودمی آب خواست بجای آب دردهانش خاك ریختند وریش زیباش را آتش زدند !! تااینکه جان بجان آفرین سپرد .

دستهٔ دومی که ازره سرك سوی بازارك درحرکت بودند ، مردم وقتی به نزدیك شان رسید ، «محمد نعیم » به رفقایش گفت ، شما همرای « افضلی » که مهمان است بروید که نابلد است ، من میباشم ، وجلو

مردم را میگیرم .

«نعیم » صدازد ، شمامسلمان هستید بشما کارنداریم ، پیش نیائید ضایع میشوید !!

مردم چون دانسته بودندکه بسوی شان فیرنمی کنند ، بی اعتنابه سخنان وی بیهراس میدویدند تااورا دستگیر کنند .

«نعیم » چند باری از مردم خواست،به اونزدیك نشوند ، اما در آنها اثری نداشت وبه سرعت نزدیك میشدند ، تا اینکه « نعیم » مجبورشد ، که چند فیر در اطراف آنها بکند ، ولی آنهم سودی نه بخشید .

بالاخره دوتن از کسانی راکه درپیشاپیش مردم میدوید، هدف قرارداد ،ولی مردم دست بردارنبودند ، بناً ترجیح داذ که بجای قتل چند کس دیگر خود را به آنها بسپارد که همان شد .

در « رحمان خیل » ، « حفیظ الله افضلی » که در پیشاپیش دیگران قرارداشت ، گلوله خورد ، بعضی موفق به فرارشدند ، « شاه ابدال » ، و« شاه محمود » و« احمد شاه » را مردم گرفتند ودر درخت بستند ، کسی بروی شان میزد ، وکسی فحش شان میداد ودیگري بصورت شان تف می انداخت ، اما آنها کلمه توحید میخواندند .

« افضلی » درخاك وخون غلطیده ، از چشمش که بدان گلوله اصابت نموده ، خون جاریست ، هرکسی بامشت ولگداورامی کوبید، او نیز از مردم آب طلب کرد ، ولی ظالمی در دهن پرخونش نصوارپرنمود وباسنگ بدهانش می کوبید .

جیب هایش راتلاشی گرفتند ، یکجلد قرآنکریم ودوبمب دستی بیرون شد ، درهمان لحظات گفت ، احتیاط کنید بمب دستی بجان شما صدمه نزند ،آنهارا درجای دوری بیاندازید ٬ که خطر ناك است ....

اینست پیام یك قهرمان که تا آخرین رمق حیات به هدفش پابندمي ماند.

این جواب ها ؟!!!

*** آ**

درپایان شب شادمانی وکامروائی ، یکی ازشهان ماضی ، ازغرفه سر برون کرد ، با انفاس سحرگهی چنین مستانه وبداهه فرمود :

امروز شهی چومن درین عالم نیست
کزنیك وبد اندیشه واز کس غم نیست

ژنده پوشی درپای دیوار قصرافتاده بود ... بی پروا - بجواب صدا بلند کرد :

ای آنکه به اقبال تو درعالم نیست
گیرم که غمت نیست غم ماهم نیست

با اندك تحریف از گلستان

* در قاهره .. کناسی را یکی از منعمان معاتب قرار داد که این چه شغلی است که برگزیده ای ؟

کناس همچنانکه به پاك کاری تلاش داشت جوابش را چنین تقدیم کرد :

ازآن روکثافات را برمیدارم ، تامنتی از چون توآدمی را نشنوم ودستمزدی فراهم کنم .

* در بغداد قدیم ، یکی از شهرنشینان نامدار که خیرش حتی به بازماندگان سگ اصحاب کهف وگربه ابوهریره نمی رسید وفردبی خاصیتی بود ، ناگهان از اسپ درافتاد و به سفر آخرت شتافت .

حاشیه نشینان وآشنایان وسیربینان هرکدام درباره اش خبری گفتند ..

باربری که پشتاره سنگینی رابه زمین نهاده وبدین نظرپراگنی گوش می داد .. باپهلوی خود آهسته گفت :

«کم گیر زبغداد کهن زنبیلی »

سالها قبل درجبه زارقلعه حشمت خان ودرحاشیه قبرستان مشهور شهدای صالحین در کابل ، نیزار گسترده ای بود که ازنی آن برای پوشش خانه هامی بردند .

روزی پیلی را ازنی بارکرده وطبعاً پیل ها چنین باری ازنی های میان تهی وسبك ، چهار پیل در حجم می گردد . درین اثناکه پیلبان ، سعی داشت زود تراز معبرتنگ براند . ملنگی که با دود حشیش دربیخودی ونشه به طرف شهرروان بو د، با پیل تکر کرد . درآن عالم کیفور ، با چشمهای بسته ،عربده کنان چیغ کشید که مردکه مگر کوری ؟

پیلبان باتعجب درجواب گفت :

برادرتو پیلی را با این بارنمی بینی وکورمن هستم . باللعجب !

شعر

* استاد آئینه

منوچهری ، جوانشاعری که از آثار پر شورش ، شادمانی وطرب می ریزد .زیبائی های که با قوه شاعره وپرواز های خیال وامواج ناشناخته دیگر ، موزون ومرغوب وفریبا عرضه می دارد . چهره درخشان خراسانی سخن است. مسمط طرازی با وی آمد و هم باوی بپای رسید .

از بدیعه های او اندکی برای انبوهی بیاورم :

بهاریه اش که با موسیقی رقص آور ، شعرخوان را بوجد ومستی وادار می کند .. چنین عشوه ها دارد :

همی ریــزد میان باغ لولوها به زنبرها
همی سوزد میــان راغ عنبرها به مجمرها
زقرقوبی به صحراها ، فروافگنده بالشها
زبوقلمون بوادی ها فروگسترده بسترها
زده یاقوت رمانی به صحراها بخرمن ها
فشانده مشك خر خیری ، به بستانها به زنبر ها
چو چنبرهای یاقوتـــین به روز باد گلبن ها
جهنده بلبل وصلصل چو بازیگر به چینبرها
شگفته لاله نعمان نبــسان خوب رخساران
به مشك اندر زده دلها به خون اندرزده سرها
چو حورانند نرگس ها همه سیمین طبق برسر
نهاده برطبــق ها برز زر ســاو ، ساغر ها
دبیرانند پیــنداری به باغ انــدر درخــتانرا
ورق ها پر زصورت ها ، قلم ها ،پرززیورها
فروغ بــرق ها ، گــوئی زابر تــیره تاری
که بکشادند اکحل های جمازان به نشــترها
زمین محراب داود است از بس سبزه پنداری
کشاده مرغکان برشاخ چون داود حنجر ها
بهاری بس بدیع است این گرش بامابقا بودی
ولیــکن منــدرس گردد به آبان ها وآذر ها

توضیح : زنبر - زنبیل - قرقوبی - پارچه رنگین ونفیس - اکحل شریان بزرگ شترکه ازآن خون فرواوان برون جهد

بهاریه دیگر منوچهری که سخت پر شورو بکرونشاط انگیز است درین مسمط همنوا با موسیقار ، سروده شده :

کرده گلو پرزباد قمــری سنجاب پوش
کبك فرو ریخته مشك به سوراخ گوش
بلبلکان بانشاط ، قمریکان باخروش
دردهن لاله مشــك در دهن نحل نوش
سوسن کافور بوی گلبن گوهر فروش
وزمه اردی بهشــت کرده بهشــت برین
سروسماطی کـــشید بردولب جویبار
چون دورده چتر سبز ، درد وصف کار زار
مرغ نهادآشــیان برسرشـــاخ چــنار
چـــون سپر خیزران برسر مرد سوار
گشت نگارین تذرو، پنهان در کشتزار
همچــو عروسی غریق درین دریای چین
گوئی بط سفید جامه به صابون زده است
کبك دری ساقها ، در قدح خون زده است
بر گل ترعــندلیب کنــج فریدون زده است
لشکر چین دربهار خیمه به هامون زده است
لاله ســوی جویبار خرکه بیرون زده است
خــیمه آن سبزگون ، خرگه این آتشین

توضح : نحل : زنبورعسل
خیزران : درخت بانگس

درقصیده (فغان ازین غراب) شاعر سفری نموده واز ریگستان های هولناک وبیراهه وبیابان گذشته وبیان او با تمثیل ها وتشبیهات بکرو اعجاب آور بس بدیع افتاده ، باید وی راهمراهی کرد :

فغان ازین غراب بین ووای او
که در نوا افگندمان نوای او
غراب بین نیست جز پیمبری
که مستجاب زود شددعای او
برفت یار بیوفا وشد چنین
سرای او خراب چون وفای او
الا کجاست جمل بادپای من
به سان ساقهای عرش پای او
چوکشتی که بیل او زد نب او
شراع او سرون اوقفای او
ببرم این درشتناک بادیه
که گم شود خرد ،در انتهای او
زطول او به نیم راه بگسلد
فراز او مسافت سمای او
زمین او چو دوزخ وزتف آن
چو موی زنگیان شده گیای او
زمار گرزه ، مازگرد ریگ، پر
غدیرها وآبگیر های او
شمیده من درآن میان بادیه
زسهم دیو وبانگ های های او
بدانگهی که هور تیره گون شود
چو روی عاشقان شود ضیای او
شب از میان بادیه برون جهد
بگسترندزیر چرخ جای او
فلک چو چاه لاجورد ودلوا و
دوپیکرو ، مجره همچو نای او
هوابرنگ نیلگون یکی قبا
شهاب بندسرخ برقبای او
بدانگهی که صبح روز بردمد
بهای اوبه کم کند بهای او

قمر بسان چشم دردگین شود
سپیده دم شود چو تو تیای او
رسیده من به انتهای بادیه
به انتهارسیده هم عنای او

وصف بادیه وریگ زار وشب و صبحدمان را در سخنوری شهکار منوچهری ، ازبس روشن وگیراست می توان با اندك احساس بدیعی وعلاقه به شعر لمس کرد . این گوینده ناتورالیست ، مناظر ودیدهای طبیعی را با جهان محسوس ، خیلی شفبناك وزیبا وجمیل ، درعظمت بیان نظم نموده ودرهمه جا خیال اندازی دارد. معانی ومفاهیم تازه وطرف پسند خودرا در قالب کلمات مناسب ریخته وبدیعیاتی ازآن ، در نظم می کشد که جوهرشعر درآن مثل گهر های تابناك به رنگهای جذاب ودلانگیز می درخشد. گویندگان مکتب خراسان درتعریف طبیعت وجمال آفرینش و زیبای های نهفته وآشکار آن، مضامین آگنده از تشبیهات نو و قرینه های شگفت وفریبا آورده اند که بد وره های پایان ادبی آن طورهای عجب واندیشه های انگیزنده وپرشور وشعب راکمتر میتوان یافت . منوچهری که مثل شاعران بزرگ ، خود نوازنده رباب وارغنون بود چنانچه از این دو آلت موسیقی دراشعار خود فراوان یاد کرده » همه گفته ها و سردوه هایش ، در ریتم وآهنگ همگام با موسیقی وادوار می رود .

اواز مقامات وسرها وآوازه های معمول را مشگری وسرود افگنی خیلی بدقت وباشناخت فنی تذکرمی دهد. وقتیکه قطعه شعری ازو خوانده ویا شنیده شود کسی که اندك در موسیقی وارد باشد ،فوری بدین راه میافتد ، بعضی از سروده ها ومنظومه های منوچهری ،آهنگ های خاصی را در آئین طرب ، بخود گرفته وغنای کامل دارد یعنی همان طوریکه محققین درینموضوع نظردارند ...شعر وموسیقی دو خواهر توامانند که درپهلوی هم زنده اندوهمیشه پناهگاهی برای انسانیست که درآن گریزد وناگواریها را فراموش کند .

منوچهری درین رشته استاد است که آثارش خود بدان دلالت می کند .

(بقیه درشماره آینده)

در گلزمین شعر و ادب

یا هو

* استاد آئینه

راه

صد بار صنم گفتم ویکبار صمد نی
درنامه من صفر فزون است وعدد نی
پروانه هر شمعم وافسانه هر بزم
شوریده ودیوانه واز اهل خرد نی
باهرکه رسم از سخن خوش دهمش جان
چون عقرب جراره که بانیش زند نی
هرسنگ ملامت که زند برسرما چرخ
گو زود فرود آ، که قبول افتد ورد نی
بس گل که گرفتند، به رنگی وبه بوئی
آن گل که نهندش به سروروی سبد نی
آن محضرودعوي وگواه تو به ناحق
وین حجت بیمعنی من نیز سند نی
خوشباد درآنجا که به آدم رسد آدم
هم آتش کین خفته وهم رنج حسد نی
نحلم که عسل هدیه نماید دگران را
چون کرم بریشم که بخود جامه تند نی
کثرت چقدر جلوه فروشد به تعین
عارف همه را جز به تماشای احد نی
راهی است زهرسو بدردوست ولی حیف
عمریست روانیم ولی راه بلد نی
«آئینه »شکستن هنرو خشت فراوان
دستی که تن آئینه پوشد به نمد نی

در گلزمین شعر وادب

احــراز ننگ

دامــن یك بامــداد باشكوه
مهــرمیبوســید تیغ هند كوه
تا هنــوزم موج رود پــرغرور
گام میــزد بــین تاریكی ونور
مرغكـان بنشسته با شوروخوشی
بــردرهرلانه بــهر پركــشي
پای اغــل نای چوپــان جوان
نشـه خیز همچون حدای كاروان
برفــراز تپه بــا آب وتــاب
زیــر یك غـژدي فرسوده تناب
بود بانــوئی درآن تك دستگاه
همــچومه انــدر پس ابرسیاه
داشت باطــفل مریضی زندگی
بركــنار از بردگــی وبنـدگی
ناگــهان از بهركـاری شد برون
از درغــژدی بشكــسته ستون
دیـد از پــایان آن وادی دومرد
ســوی او آیند درآن صبح سرد
گفت ایشان دشمـــن دین من اند
دشــمن ناموس و آئین من اند
دربغل بگــرفت آن طـفل نزار
زآنــسوی تپه فروشد همچو مار
با شــتابی ، تالــب دریا رسد
یا بــآغوش كـدام ماوی رسد
دردویــدن دید یكــره بر قفاش
دشمــنانرا درپی خود درتلاش
طــفل خود را دربن سنگی نهاد
بارخــود راخاطــر ننگی نهاد
لــیك درآن لحظه ووقــت فـرار
روی طفــلش را ببوسید اشكبار
دشمـنش تاقرب آن منزل رسید
اوبپــای ننگ تاســاحل رسید
آتــش دشــمن بمـردی آب زد
خویش را دركام یك گــرداب زد
پیــكرش پیـچید با امواج مست
شد رهــا از زندگی ننگین وپست
گشت زان صحنه بلند ازچوب وسنگ
كــاین بودیك پرده ازاحــراز ننگ



دیوه ستر سیاسی بری په مناسبت

کله چی دجگړی له ویاړ لی ډگر څخه وروسته دمجاهدینو قیادت په روسانو دمذاکرئ پر میز باندی هم دخپلو مؤمنو او پتمنو خلکو اراده ومنله نو په هما غه ماښام زما په ذهن کی دایل شوی طوفان لاندی تطم غځونی وکړی دجهاد او دافغانستان دښمنان په داسی تبلیغاتو لگیاووچی مجاهدین به حتماً په دیپلوماتیك دگر کی بابیلونکی قوت وی .

خو دافغانستان دآزادی بخښونکو جنگونو په تاریخ کی دلومړی ځل لپاره افغانان پر نظامی ډگر بر سیره په سیاسی ډگر کی هم بریالی شول کیدای شی چی دغه عظیم سیاسی رویداد ډیرستر او ډیر له عظمت څخه ډك وی او زما قلم زښت زیات کمزوری او زیات ناتوانه وی .

خوزه دخپل مومن او با شهامته ولس یو فرد یم او بیا یو کمرزووری انسان یم خپل افتخارات اوخپل ویاړونه ما بی اغیزی او بی تاثره نه پریږدی هغه قهار طوفان چی هیچاهم فکر نه کاوه او دهیچا دذهن دانه منله چی دافغانانو دوینو او غوښونو بندونه به یی په شاوتمبوی هغه وتمبیدلو .

کومی زلزلی او لړزیدنی چی زمونږ با شهامته اولس دتشخص رانغاړولو او له مینځه وړلو لپاره ولړزیدی هغه هم بی تاثیره پاتی شوی

اوملت باقي پاتی شو ، سرلوړی او له غرور څخه پرخمن او بر میال پاتی شو

قانع

* عصمت « قانع »

ایل شوی طوفان

چاوی چی څپی ډیری خونکاړ دی
چاوی چی طوفان به بیړی ړنگه کړی ؟
چاوی زلزلی به هـرڅه ونـــغاړی
تند ربه دژونـد کړی راتنگـــه کړی ؟
چاوی چی دجنگ اودوحشت زور به
زمونـــږ دآزادی نړی بد رنگه کړی

*　　*　　*

څوك وایی سیلاب دتم کـــیدو نه دی
څوك وایی چی غرونه نړیدای نشی
حوك وایی چـــی لاری به کـــړی وی تل
حوك وایی چی پر ښی سمیدای نشی
څوك وایی یاغـــیان دایلیـــدونه دی؟
څوك وایی چی تندر چو پیدای نشی ؟

*　　*　　*

هغه دی دزور ستنی نـــسکوری شوی
هغه دی مغرور طوفان راتم شولو
هغه دی پولاد تری لاندی ویلـــی شول
پورته دمجبـــور انسان قدم شولو
ونړید کندر شو پولادی زندان
لاندی تری وختونه دستم شولو

*　　*　　*

څرنگه سپیری کـــکری پورته شوی
څرنگـــه مغرور سرونه حُـــوړندل شو
حرنـــگه کړی دخنـــځیر و نشلیدی
څنـــگه دجابر رگـــونه غوړند شـــول
څنگه تهپوســـان له برمه پریوتل
څنگه دشاهین باڼوگان برند شول



* از الفت

پیچیده چیده بهتر

بي آرزو بهاری چنـدی ندیده بهتر
بردامن امیـدش خاری خلیـده بهتر
بي حسن آدمیـت از آدمـي بدوری
آنجا که ره نباشد این دل رمیده بهتر
بادا شکسته دایم آن قلب بي بصیرت
آن داغ درد منـدش مرهم ندیده بهتر
از درگه حسـادت آب بقاء مجوئید
تومارشرق وغرب را پیچیده چیده بهتر
درجستـجوی اسـلام راه جـهاد باید
بي خنجر تمنا از صف کشیده بهتر
دل باختگان توحید باكي زسـرندارند
در ورطه هلاکت بسمل تپیده بهتر
بي سوز آرزوها اشکي بدیـده آیـد
طوفان نه آرد آنجا اشکم چکیده بهتر
هرگز مباد دایم درصحـبت خسیسان
ازغیر دین اسلام دامـن بریـده بهتر
راه نجات باید زین تنـگناي ظلمت
بر روی معصیت ها پرده کشیده بهتر
درتار وپود گیتی پیچیده است عمل ها
زین کـشورفسانه محمل کـشیده بهتر
الفت چه بیم داری جان از گزند گیتی
ازتلخـکامي دهر چندی چشیده بهتر

از دست مده راه عزیزان وفا کیش

* مستقیم

بردوش دگـر، مي نکشم بارستم را
ازشانه بدور افگنم این کوله غم را
از آئینه دل بکـشم جام جهـان بین
دیـگر نبرم منت اسکندر وجم را
دل را زهوسـهای نکـوهیده نگهدار
بتها ،نه سزوار بود ، طاق حرم را
تامشعل توحید ، برافروخت زقرآن
ازبام درافتاد دگر طشت ، صـنم را
از کاردر افتاد ، اگـر دست زپیکار
بردار ، بدنـدان وفـا پای علم را
چون پور خلیل ای سرافگنده بفرمان
شمـشیر نبرد بجـفا گـردن خم را
آنرا که حقیقت نبرد ،از ره انـصاف
سقراط صفت سربکشد کاسه سم را
پیچیده بزنجـیر جفا گردن میهن
بکشوده مگردست زمان پای الم را!
سرتاسر کشورهمه ویران وخراب است
افتاده بهـــرسونگر حال دژم را
ای آنکه ترا طاقت فریاد رسی است
بکشاي ، باحسان خدا دست کرم را
دریاب دل پیـچه سفـیدان غم اندود
بنــواز یتیمان پدرکـشته غم را
اکنون که جهان درپی آزادی وصلح است
دریاب به تدبیـرنکو صلح وسلم را
باید که باین تشـنه لبان آب رسانی
باید که دگر خشك کنی از مژه نم را
آنجا که ترا دولت بیدار ، نصیب است
بردار سرخفته بغـم مانــده هم را
از دست مده راه عزیزان وفاکیـش
تعقیب نما هرطرف این نقش قدم را

مصاحبه با سنگرداران



برادر مجاهد حمیدالله «صد باشی» قوماندان عمومی ولسوالی خلم ولایت سمنگان دراین اواخر برای نخستین بارجهت دیدار بازعامت جهاد به دیار هجرت تشریف آورده بود ، اعضای انجمن نویسندگان وسخنوران باغتنام ازین فرصت مصاحبه ای با اوشان انجام دادند که ذیلاً باهم می خوانیم :

« اداره »

حمیدالله مشهور به «صد باشی» ولد مرحوم ملاشراف الله از ولسوالی خلم سمنگان است ودرسال ۱۳۲۰ ه .ش تولد یافته ودر مدارس غیر رسمی مبادی علوم اسلامی را فراگرفته وسپس به امور باغداری مصروف شده است .
با آغاز جهاد در کشور عزیز ، با برادران آگاه دست به کارشده وعملیات چریکی را باعده ای از همفکران مسلمانش سازمان داده وسپس باتشکیل جبهات درسرزمین مرد خیز سمنگان به صفت معاون فرمانده شهید محمد نبی دست به جهاد علنی علیه کفر وبیدینی زده است وزمانی که برادر محمد نبی درسال ۱۳۵۹ جام شهادت نوشید ، مردم مجاهد ودلیر خلم اورا به صفت فرمانده جهاد درخلم انتخاب نمودند که مورد تایید امارت جهاد ولایت سمنگان نیز قرار گرفت ودرطول دوران جهاد کارنامه های افتخار آفرینی ، آفرید وبه گفته رهبر جمعیت اسلامی افغانستان « از برادر صد باشی جز خبر فعالیت جهادی ، خبر دیگری نرسیده است . »

س : قوماندان صاحب شما که تازه ازجبهه آمده اید درمورد فعالیت های مجاهدین قهرمان معلومات بدهید ؟

ج : درمورد فعالیت جهاد گران قهرمان معلومات همین کافی خواهد بود که روسهای شکست ناپذیر با رژیم تغییر ناپذیر شان ، مفتضحانه شکست خوردند وتغییر نمودند .

اگر مطلب شما از مجاهدان ولایت سمنگان باشد ، بطوراجمالی باید گفت که: رجال جهادی آن ولایت دراکثرنقاط ولایت حاکم ومسلط اند علی الخصوص مجاهدان دلیر وایثار گر ولسوالی خلم باوجود مشکلات استراتیژیکی درتمام منطقه شهروکوه سلطه وقدرت دارند .

س : آخرین نبردیکه توسط مجاهدین تحت قومانده شما انجام گرفت چه وقت بود وچه نتایجی در برداشت ؟

ج : آخرین نبردیکه توسط برادران مجاهد ما صورت گرفته درسیرسرک ترانزیتی حیرتان - کابل بود که دربرج سنبله ۱۳۷۰ بالای قطار دشمن عملیاتی بعمل آمد که درنتیجه ، رادمردان دلیر دوعراده موتر حامل راکت برقی دو عراده موتر حامل بمب طیاره ودو عراده موتر حامل مرمی توپ دی - سی را به غنیمت درآوردند که این مواد را فعلاً در دسترس داریم اما درهمین وقت از مرکز قوای والگا (که درنایب آباد مستقر است) وبزرگترین غند کیان می باشد) بعد از بدست آوردن غنایم با برادران مجاهد درگیرشدند که دراین زد وخورد شش نفر ازدشمن هلاک شدند ویک نفر مجاهد بنام نظرمحمد که مرمی خودرا بآخر رسانیده واتفاقاً ازهمرهانش بدور مانده بود دستگیر گردید .

س : گفته میتوانید که مراکز وپایگاه های عمده نظامی دشمن درکدام قسمت های ولایت سمنگان وجود دارد وآیا مجاهدین برای فتح مناطق تحت کنترول رژیم ملحد پروگرام وبرنامه ای روی دست دارند؟

ج : مراکز وپایگاه های دشمن قرار معلومات در ایبک مرکز سمنگان در بازار واطراف بازار شهر می باشد « تحت رستم » نیز پایگاه دشمن است تاحصه های شهر قدیم وجوی زندان امتداد دارد . متباقی همه جا اعم از شهر وقری به تصرف مجاهدین است ودرولسوالی دره صوف وروبی دوآب ،

حکومت پایگاه ندارد . مجاهدین درهمه وقت وهمه آوان برای فتوحات خویش پروگرام وبرنامه دارد که یا د آوری تفصیلی ازهریك ، قبل ازوقت ومخالف بارازداری جهادی است .

س : رویه عساکروملیشه های طرفدار رژیم را چگونه ارزیابی می کنید ؟

ج : به وضوح میتوان گفت : که عساکر اکثراً حاضر بجنگ نیستند ، ملیشه ها ی طرفدار رژیم در واقعیت امر عده ای بی بندوباروعیاش اند از ضعف حکومت استفاده نموده وبرای کامجوئی وبهره مند شدن وغصب نمودن حقوق مردم وتجاوز به دیگران ، اوقات نکبتبار خودرا بسرمی برند وبرای دست یافتن بااین اغراض شوم می جنگند .

س : اخیراًروس وامریکامشترکاً اعلام نمودند که به رژیم کابل ومجاهدین کمك های نظامی خودرا قطع میکنند ، این اعلان چه تاثیری درروحیه مجاهدین داشته وعکس العمل شما دراین مورد چیست ؟

ج : اعلامیه مشترك روس وامریکا برای قطع سلاح وکمك به رژیم کابل ومجاهدین اعلامیه است که درظاهر امر بی تاثیر نیست . اما مجاهدین که در روزگاران اول جهاد بدون مساعدت نظامی واقتصادی امریکا جهاد را علیه کفروالحاد آغاز نموده بودند ، تاثیری ندارد . آنروز ها را بیاد داریم که بابیل وکلند وتفنگ چره ئی درمقابل تانك وتوپ دشمن می جنگیدیم . اکنون بفضل ومرحمت الهی مجهز تریم بگفته شاعر :

همان قدرت که حق داده بجا است
همان قدرت نما قدرت نما است

ویا بگفته حافظ علیه الرحمه :

دست از طلب ندارم تاکام من برآید
یا جان رسد بجانان یاجان زین برآید

ناگفته نماند که روسها درمورد مجهز ساختن رژیم کابل کارخودرا کرده اند . میدانید که منطقه خلم درپهلوی سرك حیرتان - کابل افتیده ، میبینیم که قوافل وکاروانهای سلاح روسی چقدر از حیرتان بکابل انتقال داده شده که اگرتمام تجهیزات مجاهدین جمع کرده شود صدم حصه آن نخواهد بود با اینهم مجاهدین با روحیه عالی وهمت والا می جنگند وخواهند جنگید .

س : برای سقوط هرچه زود تر رژیم کابل چه پیشنهاد وپروگرام دارید ؟

ج : رژیم متزلزل وفرسوده کابل پایداری اش ازعدم اتحاد ماست ومیتوان باساس پایه اتحاد ونیك بینی مجاهدین باهم وسد راه نشدن یکی بردیگری «إن شاء الله » بزود ترین وقت سقوط میکند .

س : آیا شما با جبهات جمعیت اسلامی وسایر مجاهدین آنولاء روابط دارید . اگر جواب مثبت باشد تاحال چه پروگرام مشترکی را انجام داده اید وهرگاه جواب منفی است ، علت عدم ارتباط تان چه بوده است ؟

ج : الحمدلله جبهات جهادی ما با تمام برادران جمعیت اسلامی آنولاء حسنه بوده وحتی باتمام برادران مجاهد روابط نیك وحسنه داریم . چنانچه درخلم ، شوری و مشورتی با احزاب دیگری (جبهه نجات ملی ، حزب اسلامی ،حرکت انقلاب اسلامی) داریم و اکثر مسایل اجتماعی ، معاملات مردم را ازآن طریق حل وفصل می نمائیم .

س : آرزومندیم یکی ازخاطرات تلخ وباشیرین خودرا (در دوران جهاد) بیان فرمایید ؟

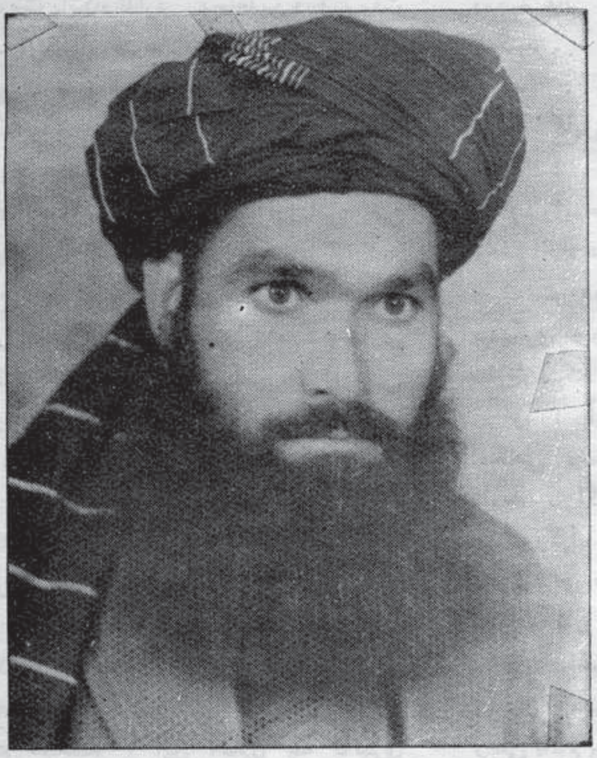
جواب : دردوران جهاد یك نفر مجاهد حتماً خاطره های تلخ وشیرین میداشته باشد . خاطره های شیرین یك نفر مجاهد ازهمان آغاز جهاد شروع میشود وقتی به خود می نگرد که مجاهد است دلش خرسند میگردد بهر فتح ونصرتی فرحناك میگردد وهنگامی که می بیند بعضی از برادران را ازدست داده است طبیعی است غمناك میشود .

الف : یکی از خاطره های شیرینی من درآن پنج روز عملیاتی بود که از جانب روسها ومزدورانش صورت گرفته بود درآن حال از زمین وهوا بم میریخت واز زمین وهوا درمنطقه خلم آتش می بارید ولی درمقابل مجاهدان دلیر ورادمردان درسنگرباوجود عدم تساوی درسلاح از بمب طیارات جنگی وتوپها وچهل میله های دشمن نه هراسیده دراین منطقه هموار باسلاح دست داشته خود بانعره های الله اکبر چنان مقابله کردند درحالیکه زمین از شدت پرتاب بمب وفیر های سلاح های دوربرد میلرزید، دیوار ها وخانه های یکی بعد از دیگری میافتاد ،حیوانات همچنان نقش زمین می شدند ولی مجاهدان رزمنده ومردم باشهامت خلم هیچ از جا نجنبیده مقابله داشتند در نتیجه دشمن از پیکار، پیکار گران به ستوه آمده از کرده پشیمان بودند ،موسفیدان را جمع نموده بمعذرت وعذر خواهی فرستاده وگفتند که: « ما به عقب برمیگردیم وشما هم دست از تعقیب ما بردارید .» این فیروزی گریی از اعجاز ایمان که منشأ آن قرآن است بوجودآمد آن خاطره هرگز فراموشم نمیشود که زنان ومردان باهم دراین نبرد شرکت داشتند .

ب :یکی از خاطره های تلخ وزهرناك آن بود که درسال ۱۳۶۳ روسها کوه و شهررا محاصره کردند . آنگاه هم از زمین وهوا آتش ریختند من درمرکز قرارگاه کوهی بودم روسها در (کاره) پیاده شدند برادران مجاهد ما چون این حالت رادیدند رویا روئی ساعتها با دشمنان خدا جنگیدند دراین برخورد چند صد نفر روس هلاك شد اما درمقابل ۳۶ نفر ازجوانان نوداماد ونوخانه بخون غلتیده وجام شهادت نوشیدند این وضع خود حالی داشت که از دیدنش بی اختیار اشك های جاری میشد وصحنه ای بود فراموش ناشدنی .

س : راجع به جریان روز ورفتن هیأت تنظیم ها بروسیه ودرباره مذاکره باسردمداران روس چه نظر دارید ؟

جواب : من مردسیاست نیستم ، من وهمرهانم بحساب نظامی باندازه توان میرزمیم ، میجنگیم ، میجنگیم تا فتنه گری ها وناملایمت ها وکفر وکمونیزم را از بیخ وبن برکنیم وموضوع سیاست را به کدر رهبری می گذاریم تا آنچه منافع ملت مسلمان ما درآن باشد بآن توجه خواهند نمود .



شهید تورن سیدمحمد چمتو

دجهاد فی سبیل الله دلاری پتنګان یوپه ل پسی خپل ګران ځانونه د اعلائی کلمة الله :محبت په اورکی سوځوی.دامیړنی سر ښندونکی اتلان دجنګ په اور په سنګرونو اومورچلونو کی له خپل ارمان سره وصال مومی اوکله هم دملحدو غلیمانو مزدوران اونوکران دزراو تزویر له لیاری ډیر زړور اوبهادر شاه زلیمان په چل اوفریب په شهادت رسوی . ددغو سرښندونکو شاه زلمیانو څخه چه په ناځوان مردانه توګه دیوی خاینانه توطئی په ترڅ کی د ۱۳٦٦ کال دحمل په میاشت کی دتنګی وردك دجو زرین په منطقه کی په شهادت ورسیدل ارمان په زړه دولس او قوم اوداسلام په درد دردمن (تورن سید محمد چمتو) و چی دخپل تکړه اوبهادر وړور ببرك خان او دوه تنه نورو همسنګرو وروڼو ئی هریو (سید امین استاد) دسپین ورسك قوماندان او (ملك اسد الله) دامیر کلی قوماندان خپل آرمان ته وصل شول.

داستبداد اوبیداد لاسونه دداسی مجاهدو او مبارزو حوانانو په وینو رنګ شول چه قاتلین ئی دتل دپاره دخدای په وړاندی مخ تور اوتاریخ ته سرکوزی دی اومستقبل نسلونه به دغو قاتلینو ته دنفرت په سترګه ګوری.شهید تورن سید محمد چمتو چه په میرانی ، سخاوت،بهادرئی اوښو اخلاقوباندی معروف و دتره کی دملحد رژیم په وخت کې درژیم دسقوط اودراپرځولو لپاره په ځو کود تایی پاڅونونو کی فعاله ونډه درلوده د ۱۳۵۸ کال دمیزان په میاشتی کی دامین ملحد رژیم په وخت کی خپله دنده دجهاد فی سبیل الله په مینه په داسی حال کی پریښودله چه درژیم جاسوسی اداری دده دنیولو هڅه کوله.شهید چمتو نورونکرای شول چه خپلی مبارزی ته درژیم د اردو اوعسکری طاقت په منځ کی دوام ورکړی . دجاسوسی سازمان دافرادو له محاصری نه دځوارلسمی فرقی نه ددوه میلو سلاح اودڅلوروونور وصاحب منصبانو سره وتیښتیدل درژیم جاسوسی اداره چه په « کام » یی شهرت درلود دده په تعقیب کی دغزنی سار په توره شپه ولتاوه خو شهید چمتو بریالی شو خپل اصلی تاتوبی اودخاپور ځای تنګی وردك ته ځان ورسوی چه درسیدو سره سم دمولوی احمد جان سره چه په هغه وخت کی ئی دتنګی وردك ستری دری په غرونو کی مرکز دردلو یو ځای شو اوڅومرده دهغه دقرارګاه دنظامی مسئول په توګه دنده ترسره کړه په ډیروعملیاتونو کی ئی برخه واخیسته.بیاد ۱۳٦۰ دمیزان په میاشتی کی جمعیت اسلامی مرکزیت ته سفر وکړ پس له اکمالاتو نه دجمعیت دمشرتابه له خوا لازم هدایات تر لاسه کړل.بیرته دتنګی وردك سیمی ته دجمعیت اسلامی دقوماندان په توګه راغی.سربیره پرنظامی اوجهادی علیماتو کی تل د خپل غم ځپلو اومظلومو خلکو په غم شریك او په دردئی دردمن و دظلم اوتیری اوبی انصافی استثمار اواجتماعی بی عدالتی په وړاندی کلك دریځ درلود همداوجه وه چه نه یوازی دملحدو روسانو دښمن و،بلکه دهر ظالم اوبی انصافه دسترګو غشی و په ټول وردك،لوګر میدان اوغزنی کی دپوره نیك شهرت خاوند و.

بالاخره د ۱۳٦٦ کال دحمل په میاشتی کی سره دخپلو څلورو باتورو همسنګرو مجاهدینو دشهادت دلوړآرمان جام په سرپورته کړ.

إنا لله وإنا الیه راجعون.دتنګی وردك اوټول وردك مسلمان او مجاهد خلك دداسی یو زړه سواند،مظلوم اوغریب نواز او بهادر

قوماندان نه دتل لپاره محروم شول خوده په خپل غلبیل ،غلبیل بدن او تتر په وینو دتنگی وردك په غرونو ولیکل چه جهاد فی سبیل الله،آزادی،آزادی چه دسیمی تولو خوږ منو اومبارزو شاه ګلمرپه زرونوکی دتل لپاره ثبت اونقش دی اویاد ئی جاویدان لاره روښانه‌ارواح ئی تل ښاد وی

دځلورومظلومو شهیدانودماشومانواویتیمانو پوښتنه ؟

ظالمانو ! په کومه گناه مو زموږ پلرونه شهیدان اوموږ مو یتمان کړ و ؟

* * *

شهید شیرمحمد

شهید شیرمحمد ولد امیر محمد درسال ۱۳۲۲ دردهکده بنام « اولاد » مربوط ولسوالی اندراب ولایت بغلان دریك خانواده متدین وخداپرست بدنیا آمد.

آوان طفولیت خودرا درآغوش خانواده اش سپری نموده تحصیلات ابتدائی خودرا تاصنف ٦ در مکتب ابتدائیه ولسوالی اندراب پیش برد نسبت مشکلات که درادامه تحصیلش رخ داد نتوانست تحصیلاتش راادامه بدهد بناءً اجرا امورات خانه وتربیه برادرانش را بدوش گرفت چون یك شخص مسلمان ودلسوز بود بمجرد روی کار آمدن رژیم ملحد کمونیستی،دوشا دوش برادران مجاهد فعالیت های اسلامی وجهادی انجام میداد ودرهمه امورات مجاهدین رسیدگی میکرد بالاخره غرض اجرای پاره امور از جهاد ومجاهدین به ولایت کندز رفته بود از طرف مفسدین ومزدوران پست فطرت کمونیستان شناسائی شده بتاریخ ۱۲ حمل ۱۳۵۹ توسط ملیشه مشهور بنام عبدالغفار دشتی دستگیر گردید چو جنایت وآدم کشی حرفه شان است بناءً موصوف را بعد از گذشت چند روز لت وکوب درمحبس کندز بشهادت رسانیدند .

‹‹ روحش شاد یادش گرامی باد ››

*

* *

شهید بسم الله

بسم الله شهید فرزند کاکا نورالدین درسال ۱۳۳٤ دریك فامیل متدین وعلم دوست درقریه قره باغ بازار ولسوالی قره باغ ولایت کابل دیده به دنیا کشود او از همان دوران طفولیت تحت تربیه سالم واسلامی پدر بزرگوار ومجاهدش درس آزادی وآزادگی واسلامیت راآموخته چون پروانه عاشق آزادی بود زمانیکه تحصیلات ابتدائی ولیسه اش رابه مکتب ولیسه قره باغ به اتمام رسانید ودر سال ۱۳۵۷ بایك تعداد از برادران مجاهد مرکز کابل همکارگردیده ودرقسمت تنظیم ودعوت وفرهنگی ایفای وظیفه مینمود.ودرسال ۱۳۵۸ راهی سنگرغرور آفرین جهاد درولسوالی تگاب ونجراب گردیده وبعداز مدتی درسال ۱۳۵۹ وسال ۱۳٦۳ عازم محیط هجرت گردید .

آری ، بسم الله شهید که دشمن از شنیدن نامش قرار را بر قرار اختیارمیکرد ،خارچشم مزدوران روس وروس پرستان وطوطیای چشم عاشقان خدا وبرادران سنگرنشین اش بود .بسم الله شهید که آگاهی ورزم وپیکارش دشمن زبون را زبون ترساخته بود ومنحیث قوماندان درمنطقه ایفای وظیفه مینمود .

او مردمجاهدی بود ،پرتلاش که شب وروز آرام نداشت درتمام عملیات که در ولسوالی قره باغ صورت میگرفت اودوشادوش برادران مجاهدش عملاً درعملیات سهم میگرفت.

ودرعقب سنگرو دور بودن از صحنه نبرد وبرادران مجاهدش راتمی پذیرفت ،ولی متاسفانه شب پنجشنبه مورخ ۷/٦/ . ۱۳۷۰ سنبله شب ظلمت بار وسرخ مزدوران روس بنابه خصلت ضد انسانی واسلامی شان دست به جنایت دیگری زدند .

وبرادر مان بسم الله جندالله از طرف مشتی ازعناصرفرومایه به شهادت رسید وجمعی برادران مجاهدش را بماتم نشاند .. ازخدای توانا اجر عظیم برایش تمنا داریم.امید واریم قطرات خون این برادر بزرگوار موج شکوهمند انقلاب مار ا توفنده تر ودشمنان دین خدا را بکام نیستی بکشد وبدیگر برادران توفیق عنایت فرماید که راه این برادر رزمنده مارا تعقیب نمایند.

‹‹یادش گرامی وروحش خشنود باد ››

* * *

شهید محمد عارف

شهید محمد عارف ولد الحاج کاکو جان در سال (۱۳۳۵ هـ .ش) دریك خانواده متدین ومذهبی درشهر کابل به دنیا آمده وی تحصیلات ابتدائی خودرا درمکتب ابتدائیه سید جمال الدین افغانی بپایان رسانیده وبعد از دادن امتحان کانکور،در لیسه عالی حبیبیه به تحصیلات خویش ادامه داده وتا صنف یازدهم درلیسه مذکور درس خواند.باوجود علاقه مفرط به تحصیل ،نسبت داشتن بعضی از مشکلات وموانع نتوانست بیشتر ازآن به تحصیل خود ادامه دهد.

دردوران تحصیلات ایشان که مکاتب ،صحنه داغ مبارزات ایدئولوژیك بین جوانان مسلمان وکمونیست ها شده بود که گاه گاهی این مبارزات منجر به درگیری های صنفی وخیابانی میگردید،شهید محمد عارف باشور وشعور زاید الوصف انقلابی واسلامی همچنانکه در شان یك جوان بیدار اسلامی است در برابر کمونیستها مقابله کرده وسرسختانه از سنگر اسلام،دفاع وپاسداری مینمود.

شهید محمد عارف بعداز کودتای ننگین هفت ثور باشهر کابل خدا حافظی کرده به جای پدریش رهسپار جگدلك گردید،وباشنیدن آذان جهاد علی رغم تهدیدات پی درپی فامیلش ازجانب ولسوال خلقی منطقه به صفوف مجاهدین وغازیان کافر کش وطن پیوست،ودرراه استمرار جهاد،به پاکستان عزیمت نمود وبعداز چندی دوباره به وطن به منطقه خود جگدلك برگشت با مساعی مشترك برادر خود محمد انور وسایرهمرزمانش اساس وتهداب جبهه فعلی جگدلك را گذاشت که بدون جبهات جگدلك مرهون فعالیت ومدیون زحمات وفداکاری شهید محمد عارف میباشد که تاکنون مسئولیت عمومی این جبهات را بعهده داشت،محمد عارف شهید درراه انجام فعالیتهای جهادی دو باره به انگلستان وفرانسه مسافرت کرده وبا بی قراری کامل شب وروزبرای اکمالات مجاهدین وجبهات جهاد تلاش خستگی ناپذیر داشت.

شهید محمد عارف در پهلوی جهاد به ورزش هم علاقه زیاد داشت وورزش کاران را

بسیار دوست میداشت حتی دراخرین روز زندگی خود ورزش را ترک نگفت.

شهید محمد عارف علاقه زیادی به علم ومعرفت داشت، برای علما وشعرا مخصوصاً شعرائیکه در جهاد خدمت نموده اند احترام زیاد قایل بو د. چنانچه به استاد داشنمند مرحوم خلیل الله « خلیلی » صاحب که یکی ازشعرا مشهور افغانستان است اعتقاد خاصی داشت ودر ترتیب وتعمیر مقبره مرحوم استاد خلیلی که درمقبره رحمان بابا موقعیت دارد خدمات قابل قدری انجام داده است.

شهید محمد عارف دارای اخلاق نیکو وپرعاطفه وسخی الطبع بو دکه اخلاق نیك وسخاوت وجوانمردی اوبرتمامی دوستان وهرکسی که عارف رامی شناسد اعم از مجاهدین ومهاجرین پوشیده نیست وی مرز قومی ، لسانی ومذهبی رانمی شناخت باهمه کس یکسان برخوردمینمود.او در دوره جوانی درحالیکه بسیاری کارهای جهاد وفعالیت های اجتماعی به وجود او احتیاج شدید داشت به لقا الله پیوست .

«. روحش شاد وفردوس برین جایش باد »

* * *

شهید میرعلم

برادرشهید میرعلم فرزند حضرتقل بیست وشش سال قبل دریك خانواده متدین مسلمان درقریه دره زنگ ولسوالی گرزوان ولایت فاریاب دیده بجهان کشود ایام کودکی را در پهلوی والدین سپری نمودوبه سن هفت سالی درمکتب ابتدائی قریه خویش شامل گردید با به میان آمدن کودتای ننگین ثور نسبت شوق وعلاقه که داشت به جهاد علیه ملحدین پرداخت تاانیکه از طرف مزدوران روس درسال ۱۳۶۷ بدرجه رفیع شهادت نایل گردید.

« روحش شاد ویادش گرامی باد »

* * *

شهید محمد علم

سی وچهارسال قبل از امروز یعنی درسال ۱۳۳۶ دریك خانواده متدین مسلمان افغان درقریه پنگرام علاقه داری چرخ ولایت لوگرکودکی به دنیا آمد که نامش رامحمد علم گذاشتند باتولد این طفل بخت این خانواده طلوع کرد زیرا کودك آنروز مجاهد ستوده زمان ماگردید که محمد علم شهید علم جهاد رابلندکرد وتا اخرین رمق حیات همچنان بلند نگهداشت.

معلم محمدعلم بعدازفراغت از صنف دوازدهم لیسه مولانا یعقوب چرخی شامل دارالمعلمین پکتیا گشت که پس از اتمام تحصیل به وظیفه مقدس معلمی پرداخت واولاد وطن را درس اسلام دوستی ووطن دوستی داد زمانیکه داخل مبارزه علنی علیه گردید وبرای ادای فریضه جهاد شامل جمعیت جهاد گران ،مسلحانه علیه حکومت کفری گردید.اولین کسانی بو دکه به تنظیم جمعیت اسلامی افغانستان بیعت نمود وقوماندانی حوزه پنگرام را،جمعیت اسلامی نظر به اخلاص وپشت کارکه نسبت به جهاد داشت به وی سپرده موصوف درتمام عملیات که برعلیه حکومت کمونیست در ولایت لوگر فعالانه شرکت ورزید وهمچنان محمدعلم شهید درجبهه دیگری نیز کمرخدمت به طن و وطنداران بست یعنی درمنطقه خود مدرسه تاسیس وکودکان واطفال این آینده سازان کشور را درس علم وسبق از خود گذری در راه دین ووطن آموخت.

بالاخره شهید معلم محمدعلم عصرششم جوازی سال ۱۳۶۹ هنگامیکه باگروه ازمجاهدان پیکار گر برای انجام وظایف جهادی درحرکت بودند موترحامل شان از سرك انحراف نموده وبه درجه رفیع شهادت نایل آمدند.

« روح این مجاهد مرد تاریخ شاد باد »

* * *

شهید غلام سخی

شهید غلام سخی فرزند حمید الله در سال ۱۳۳۷ دریك خانواده متدین دردهکده درنگ ولسوالی راغ ولایت بدخشان تولد یافت باداشتن ذکاوت ولیاقت خاص درسال ۱۳٤۸ شامل مکتب ابتدائیه درنگ راغ گردید ودرمیان هم صنفان خود شاگرد ممتاز وهمه سال در امتحانات درجه عالی را کمائی میکرد بعد ازدوره فراغت درسال ۱۳۵۵ شامل لیسه پامیر مرکز فیض آباد گردید وبا سپری نمودن دوسال درلیسه پامیر که مصادف با بمیان امدن کودتای هفت ثور بود مکتب راترك نموده درسال ۱۳۵۸ به صفوف مجاهدین پیوست ودرسال ۱۳۵۹ وارد پاکستان گردید ومدت دوسال درلیسه مجاهد جمعیت اسلامی افغانستان مصروف تحصیل بود. بنا باعلاقه مندی که درجهاد مقدس خود داشت عازم افغانستان عزیز شد او در بین مجاهدین خودبسیار فعال وبا شهامت بود ودرسنگرهای داغ جهادعلیه دشمنان این وطن رزمید وبالاخره دریك برخورد رویا روئی درسال ۱۳٦٦ هدف مرمی دشمن قرارگرفت و جام شهادت رانوشید .

« روحش شاد ویادش گرامی باد »

* * *

شهید فضل الرحمن

برادر فضل الرحمن درسال ۱۳۳۸ درقریه جنگل باشی والسوالی خان آباد دیده به جهان کشوده دوره کودکی را دراغوش فامیل متدین خود گذرانیده وطبق معمول به سن هفت سالگی شامل ابتدأ جنگل باشی گردیده والی صنف ششم تحصیل نمود.

بعد از فراغت از صنف ششم بنا به علاقه خاصی که به قرآنکریم این کتاب مقدس آسمانی داشت مکتب را ترك نموده وبه حفظه قرآن کریم پرداخت درپهلوی شغل دهقانی که داشت قرآن را الی پاره نهم حفظه کرده بود که کودتا ننگین ثور به وقوع پیوست فضل الرحمن سلاح بردوش گرفته ودرپهلوی سایرمجاهدین جبهه (محمدی) به جهاد مسلحانه پرداخت.

فضل الرحمن مجاهدی بود شجاع صداقت کار،وبا تقوا موصوف دراکثر عملیات های منطقه شرکت نموده وشهامت ها وفداکاریها ی فوق العاده نشان داده وبنابر شایستگی اسلامی که داشت درسال ۱۳٦۳ از طرف سید داود آغا جبهه محمدی حوزه دوم خان آباد به صفت قوماندان تعیین گردید .

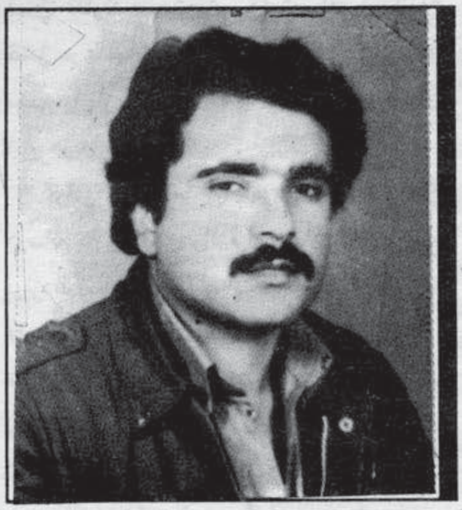
برادر قوماندن فضل الرحمن در ماه ثور ۱۳٦٤ درعملیاتی بالای سرك کندز به خان آباد در قسم چهارسری وقلعه سردار انجام یافت بعداز اینکه تعداد ازملحدین را راهی جهنم ساخت ویك تانك غول پیکر دشمن را طعمه حریق ساخت خود نیز جراحت برداشت که به



* شهید شیر محمد



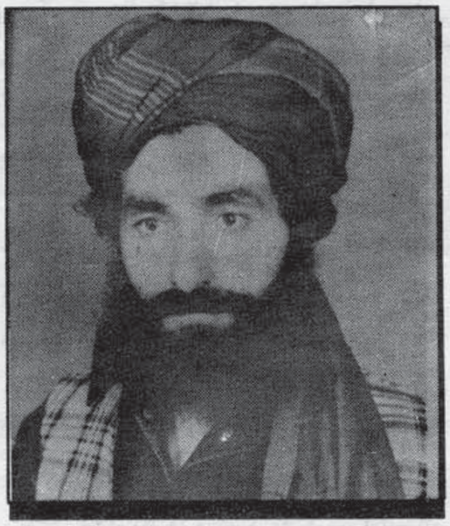
* شهید بسم الله



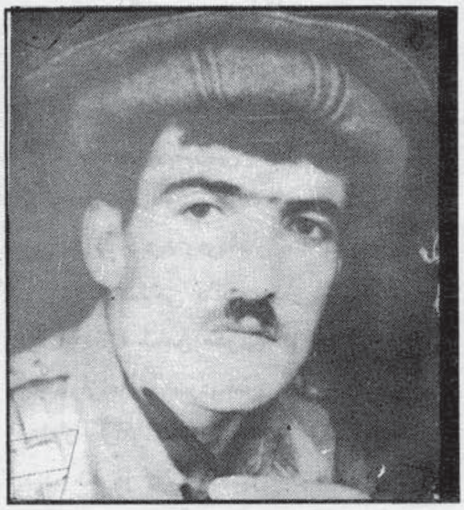
* شهید محمد عارف



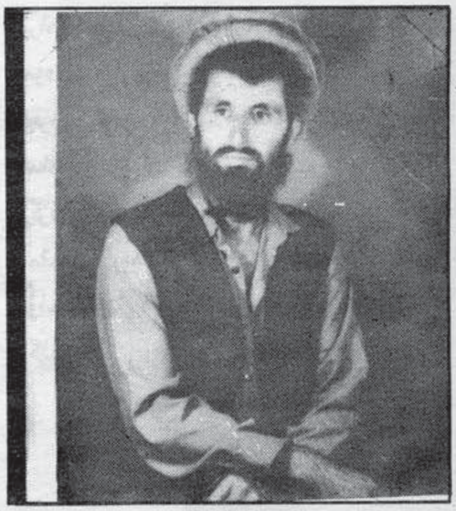
* شهید میر علم



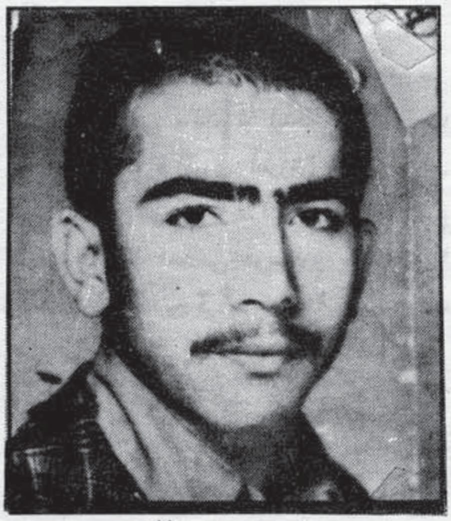
* شهید محمد علم



* شهید غلام سخی



* شهید فضل الرحمن



* شهید عبدالرب



* شهید جان آغا

فضل خداوند صحت یاب گشت برادر قوماندان فضل درعلمیات های فتح خان آباد وکندز رول مهمی را بازی میکرد که به تمامی مجاهدین آن دیار هویدا است .

برادر شهید ما در تعرض سومی دشمن درسال جاری بالای والسوالی خان آباد بتاریخ دوازدهم سرطان بعد از اینکه تعداد از گلم جم ها را راهی جهنم ساخت به عقب ملیشه های خود فروخته فراری پرداخت که از طرف گلم جم نیم جان که توان فرار را نداشت مورد اصابت گلوله درناحیه پشانی اش قرارگرفت وشهید شد «روحش شادویادش گرامی باد »

* * *

شهید عبدالرب

عبدالرب شهید متخلص به « اخگر » فرزند برومند سرمعلم داد الله خان در سال (۱۳۳۸) هجری شمسی دریك فامیل روشن فکر ومتدین در ولسوالی رخه پنجشیر ولایت پروان متولد گردید ودردامان پاك فامیلش رشد نمود وتربیه اسلامی یافت بعداز اتمام تعلیمات دوره ابتدائیه شامل مدرسه ابوحنیفه (رح) گردید.وازتعالیم سودبخش مدرسه ورهنمائی استادان گرامی قدر مستفید گردید وبیشتر آبدیده شد در دوره تحصیل مدرسه با برادران دیگر نهضت نیز آشنائی پیدا کرد واز مشوره های سودمند شان در راه توسعه وپیشبرد نهضت اسلامی کشور استفاده های شایان نمودوبا وقوع کودتای ۷ ثور که هنوز محصل صنف دوازده مدرسه بود فعالیت هایش را برضد دولت کفری بیشتر ساخت ودریکی دوعملیات برضد رژیم کمونیستی غلام روس اشتراك ورزید وبعداً در قیام مردم کابل مصادف به ۲ سرطان ۱۳۵۸ که بالای حوزه چنداول کابل اشتراك ورزید که دراین عملیات خسارات مالی و جانی رژیم وارد نمودند که بالاخره بعد از عملیات مذکور اجیران روس وی را با چندین تن از برادران که دشمن ناجوانمردانه ساعت یك بجه شب از لیلیه مدرسه دستگیر نمود ، وروانه زندان پلچرخی نمودند. وبعداً برادر را با برادران دیگربه درجه رفیع شهادت رسانیدند.

* * *

«« روحشان شاد باد »»

شهید جان آغا

برادر شهیدجان آغا مجاهد آگاه وفعال وجوانی روش فکر وپاك طنیت فرزند مدیر وزیر محمد خان ساکن علاقه داری حصه دوم پنجشیر ودر هشتم برج سرطان سال ۱۳۴۴ دریك خانواده متدین وخدا پرست دیده بدنیا گشود .

وی از کودکی دارای ذکاوت عالی وممتاز بود که در سال ۱۳۵۱ با سپری نمودن امتحان سویه شامل صنف سوم ابتدائیه گرامان گردید.دوره ابتدائیه رابا اخذ نمرات عالی به اتمام رسانیده وجهت پیش برد تحصیلات دوره ثانوی درسال ۱۳۵۷ شامل صنف نهم لیسه اداره عامه دردارالأمان کابل گردید ودر آغاز سال ۱۳۵۹ که تازه وارد صنف یازده گردید بو د احساس مسؤولیت وادای فریضه جهاد که درقلب مملو از عشق وایمانش جوانه می زد تحصلات راترك گفته وازهمان زمان منحیث یك انسان رسالت دار وهدفمند دراخل جبهه پنجشیر انجام وظیفه مینمود.وی درنیم اول سال ۱۳۵۹ پیمان مبارزه را الی محو کامل کمونیزم بسته نمود.

ودرنبرد های رویا روئی سال مذکور حضورفعال می یافت تا اینکه دراخیر سال ۱۳۵۹ جهت فراگیری آموزش فنون نظامی ومهارت های چریکی از طرف امارت جبهه عازم مرکز جمعیت اسلامی درپشاور پاکستان با تعداد از مجاهدین گردید که بعداز سپری هفت ماه رادر مرکز رهبری جمعیت اسلامی واردجبهه پنجشیر گردید.

ایشان در پهلوی کارهای نظامی به امورفرهنگی وکارهای فکری درجهاد نیز علاقه زیاد داشت اما چون شرایط بیشتر برای کارهای نظامی مساعد بود اوقات بیشتر خودراا در پاسداری از سنگرهای حق سپری نموده ودراکثر جنگ های منطقه نقش فعال وارزنده رادر گروپ خویش بعهده میداشت ازآن جمله درعملیات پاکسازی اندراب از لوث ملیشه های مزدور رژیم کابل و در لغمان جهت برقراری نظم وانظباط وتربیه مجاهدین و عملیات علیه فسادوشوارت سهم فردی خویش را در قطعه رزمی خویش را بحسن صورت انجام میداد ودرجنگ های دفاع درمقابل تهاجم قوای روس و نبردهای تعرضی بالای مراکز وپوسته های دشمن شرکت داشت که بالاخره قطعه از مجاهدین ایشان جهت انجام وظایف جهادی دشت پروان وشمال کابل گردید که درنقاط مختلف آنجا ها عملیات های موفقانه ئی را به انجام رسانیده وبعد از ختم دوره عملیاتی برحسب دستورمرکز فرماندهی دوباره به مرکز فراخوانده شدند رژیم مزدور از مراجعت گروپ مذکوربه مرکز توسط عمال دست نشانده اطلاع کامل حاصل نموده ودر وسط راه درقسمت تنم دره وپل ختك درمیان محاصره شدید ولایت کابل قرارگرفته که با شجاعت تمام گروپ مذکوراز ۹ بجه شام الی ۹ بجه روز برخورد شدید ومقاومت بی نظیری از خودنشان داده که چند تن ایشان در جریان زد وخورد به درجه شهادت نایل گردیده وباقی مانده به شمول برادر شهید جان آغا دراسارت قوت های رژیم مزدور قرارگرفته وزندانی محبس بزرگ پل چرخی کابل گردیدند وبعداز گذشتاندن یازده ماه در زندان به درجه رفیع شهادت نایل گردیدکه به بازماندگان شان وادامه دهندگان راه مقدس وپاك خویش درسی از شهامت واستقامت را باخط درخشان خون وپیام به جا گذاشتند.

«« روحشان شاد ویادشان گرامی »»

حسرت فاریابی

فطرت حق جویان

پیــگــرد تــوهــم را ،بیــناســت نمیگویم
این ســست دمــاغان را داناســت نمیگویم
تــزویر وریا ننگ است درفطرت حق جویان
هربافتــه را از رنــگ دیبــاست نمیگویم
تاجلـوه نمایان است خود شاهد وجدان است
عنــقای خــیــالــی را پیــداســت نمیگویم
عامیــست وگر عالم ، آقــاست وگــرخادم
تاذوق دوئــی دارد از مــاســـت نمیگویم
اغــراق پســندان هم غــرقنــدبوهــم خویش
صــد قطره اگراشك است دریاست نمیگویم
آئــیــن تمــلــق را رسمــی نــبــود پیــدا
کــرباس کــسان رامــن دیبــاست نمیگویم
گرنقش بدیوار است یاجان به تنش باراست
تادل زاوبیــزار اســت زیبــاســت نمیگویم
ناکس چوفلکتاز است یاصاحب اعجاز است
آلــوده ســرشــتــان را آقــاســـت نمیگویم
ازبسکــه نمایان اســت صــد جلوه زهر بیتش
هرنکــته « حسرت » را بیــجاست نمیگویم

کمپوزنگ - میرویس لطیف



سنگردار قهرمان حمیدالله (صدباشی) فرمانده جبهات جهادی ولسوالی خلم ولایت سمنگان